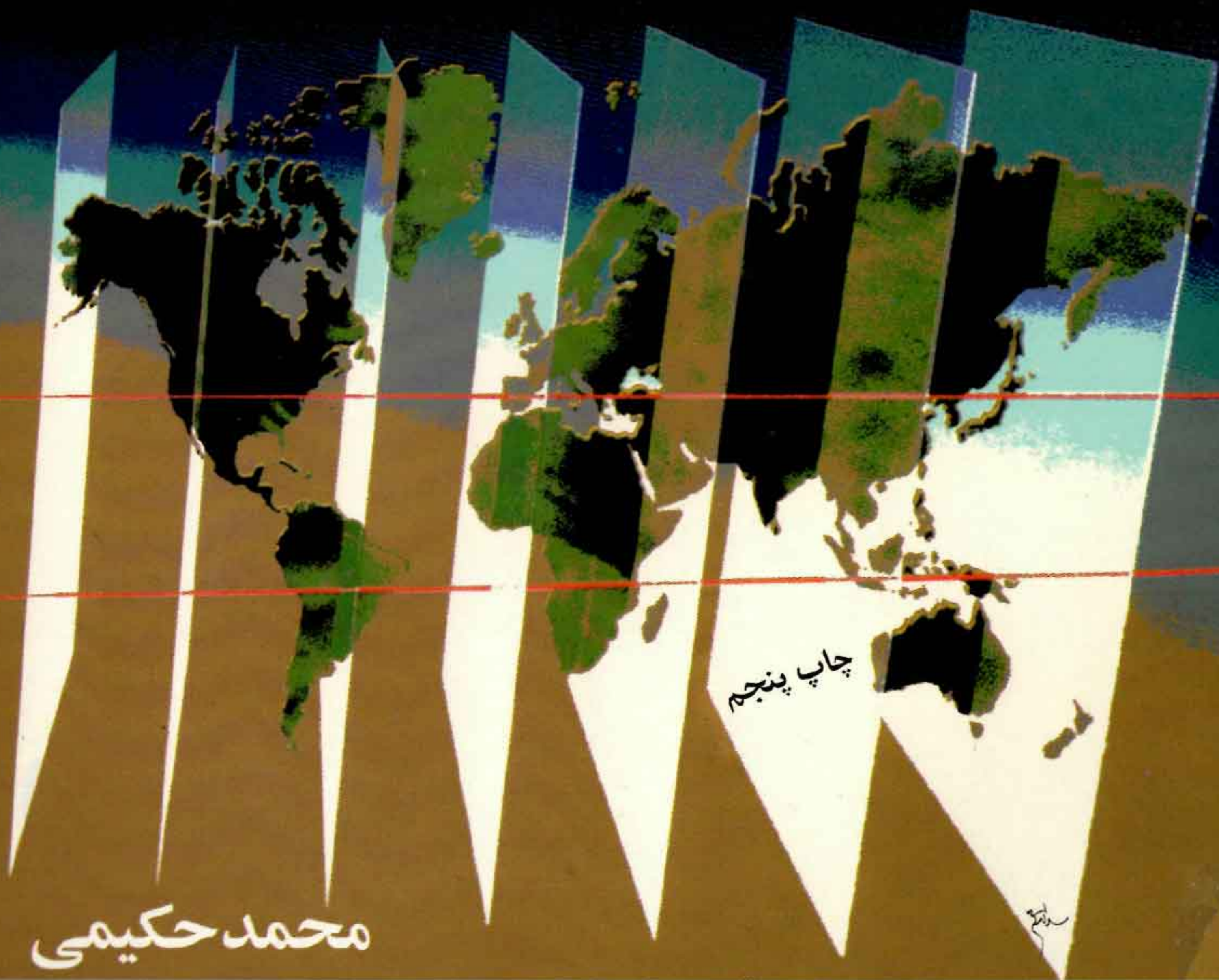


عصر زندگی

وچگونگی آینده انسان و اسلام

پژوهشی در انقلاب جهانی مهدی (عج)



محمد حکیمی

پوشش کتب

(استادان و محققان اسلامی و روحانیان)

عصر زندگی

عصر زندگی

و چگونگی آینده انسان و اسلام

(پژوهشی در انقلاب جهانی مهدی ^(ع))

محمد حکیمی

بوشهری

حکیمی، محمد، ۱۳۱۸ -

عصر زندگی و چگونگی آینده انسان و اسلام (پژوهشی در انقلاب جهانی مهدی (عج) / محمد حکیمی - قم: بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۷۴. ۳۱۲ ص. - (بوستان کتاب قم؛ ۳۲۹)

ISBN 964 - 371 - 194 - 3: ریال ۱۱۰۰۰

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

پشت جلد به انگلیسی: Mohammad Hakimi. Asr-e Zendegi wa Chegunegi-ye Āyande-ye Insān wa Islām (A. Research about Imam Mahdi's Worldly Revolution)

این کتاب در سال ۱۳۷۱ تحت عنوان عصر زندگی: آینده انسان و اسلام توسط انتشارات هاتف و نیز در سال ۱۳۷۹ با عنوان عصر زندگی و چگونگی آینده انسان و اسلام (پژوهشی در انقلاب جهانی مهدی (عج)) منتشر شده است.

کتابنامه: ص. [۳۱۱]؛ همچنین به صورت زیر نویس.

چاپ پنجم: ۱۳۸۱.

۱. محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۶ ق. - ۲. مهدویت. ۳. آخرالزمان. الف. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. بوستان کتاب قم. ب. عنوان. ج. عنوان: پژوهشی در انقلاب جهانی مهدی (عج).

۲۹۷/۴۶۲

BP ۲۲۴/۴ / ح ۸ع۶
۱۳۸۱

☐ مسلسل انتشار: ۱۹۱۳

☐ شابک: ISBN: 964 - 371 - 194 - 3 / ۹۶۴ - ۳۷۱ - ۱۹۴ - ۳

بوستان کتاب قم

عصر زندگی
و چگونگی آینده انسان و اسلام

نویسنده: محمد حکیمی

ناشر: مؤسسه بوستان کتاب قم

(انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی)

چاپ و صحافی: چاپخانه دفتر تبلیغات اسلامی

نوبت چاپ: پنجم / ۱۳۸۱

شمارگان: ۳۰۰۰

بها: ۱۱۰۰ تومان

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

دفتر مرکزی: قم، خیابان شهدا (صفتابیه) بوستان کتاب قم، ص پ ۹۱۷، تلفن: ۷ - ۷۷۴۲۱۵۵، نمابر: ۷۷۴۲۱۵۴
فروشگاه مرکزی (شماره ۱): قم چهار راه شهدا (محل عرضه ۱۲۰۰۰ عنوان کتاب با همکاری بیش از ۱۷۰ ناشر)، تلفن ۷۷۴۴۲۲۶
فروشگاه شماره ۲: تهران، خیابان انقلاب، خیابان فلسطین جنوبی، کوچه دوم دست چپ (پلن)، پلاک ۳/۲۲، تلفن ۶۴۶۰۷۳۵
فروشگاه شماره ۳: مشهد، خیابان آیه الله شیرازی، کوچه چهارباغ، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان، تلفن: ۲۲۵۱۱۳۹
فروشگاه شماره ۴: اصفهان، خیابان حافظ، چهار راه کرمانی، گلستان کتاب (دفتر تبلیغات اسلامی شعبه اصفهان)، تلفن: ۲۲۲۰۳۷۰
نشانی الکترونیک: 1- <http://www.hawzah.net/M/M.htm>

2- <http://www.balagh.org>

E-mail: Bustan-e-Ketab@noornet.net: پست الکترونیک

Printed in the Islamic Republic of Iran

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

* السَّلَامُ عَلَى مَهْدِيٍّ الْأُمَمِ وَجَامِعِ الْكَلِمِ، السَّلَامُ عَلَى الْقَائِمِ الْمُتَنْظِرِ وَالْعَدْلِ الْمُشْتَهَرِ، السَّلَامُ عَلَى رَبِيعِ الْأَنَامِ وَنَضْرَةِ الْأَيَّامِ، السَّلَامُ عَلَى الْمَهْدِيِّ الَّذِي وَعَدَ اللَّهُ - عَزَّوَجَلَّ - بِهِ الْأُمَمَ أَنْ يَجْمَعَ بِهِ الْكَلِمَ وَيُلْمَّ بِهِ الشَّعْثَ وَيَمْلَأَ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا... *

- سلام بر مهدی اُمّتها، و یکی کننده ملتها. سلام بر قائم منتظر، و عدل همه جا گستر. سلام بر بهار زندگی انسان و طراوت روزگاران. سلام بر مهدی که خدا به اُمّتها آمدن او را نوید داده است تا به دست او همه را پیرو یک دین سازد، و طرح اتفاق در همه جهان در اندازد. . . .

فهرست مطالب

پیشگفتار	۱۱-۲۲
بخش ۱: عدالت اجتماعی	۲۳-۵۷
بخش ۲: در سایه شمشیر	۵۹-۶۶
بخش ۳: تدارك جنگ و تربیت جنگاوران	۶۷-۷۶
بخش ۴: قاطعیت (سازش ناپذیری)	۷۷-۸۸
بخش ۵: تصحیح انحرافهای فکری و توجیهی (رفع تحریف معنوی و موضعی احکام)	۸۹-۹۷
بخش ۶: وحدت عقیدتی و مرامی	۹۹-۱۰۵
بخش ۷: رفاه اقتصادی (و معیشتی)	۱۰۷-۱۳۱
۱- برقراری عدالت اجتماعی	۱۱۸
۲- اجرای اصل مساوات	۱۱۸
۳- عمران و آبادی زمین	۱۱۹
۴- پیشرفت فنون	۱۲۰
۵- بارانهای مفید و پیاپی	۱۲۰-۱۲۲
۶- برنامه ریزی درست و از یک نقطه	۱۲۲-۱۲۳
۷- بهره برداری از معادن و منابع زیرزمینی	۱۲۳-۱۲۵

- ۸- باز پس گیری ثروت‌های غصب شده ۱۲۷- ۱۲۵
- ۹- استفاده از همه اموال (اموال عمومی، خصوصی) ۱۳۰- ۱۲۷
- ۱۰- کنترل و نظارت دقیق مرکزی ۱۳۱- ۱۳۰
- بخش ۸: مساوات ۱۶۰- ۱۳۳
- ۱- مساوات در نظام تکوین و آفرینش ۱۳۶- ۱۳۳
- ۲- مساوات در برابر قانون ۱۳۹- ۱۳۶
- ۳- مساوات در بهره‌برداری از مواهب طبیعی ۱۴۱- ۱۳۹
- ۴- مساوات در تقسیم بیت المال ۱۴۹- ۱۴۱
- مساوات به عنوان نوعی مسئولیت اجتماعی ۱۶۰- ۱۴۹
- بخش ۹: حاکمیت فراگیر جهانی ۱۶۴- ۱۶۱
- بخش ۱۰: حکومت مستضعفان ۱۷۴- ۱۶۵
- بخش ۱۱: آیین و روش جدید ۱۸۴- ۱۷۵
- بخش ۱۲: رشد عقلی و تکامل علم ۱۹۳- ۱۸۵
- بخش ۱۳: امنیت اجتماعی ۲۰۳- ۱۹۵
- بخش ۱۴: رشد تربیت انسانی ۲۱۱- ۲۰۵
- بخش ۱۵: اصول بیعت ۲۱۸- ۲۱۳
- بخش ۱۶: وضع معابد ۲۲۹- ۲۱۹
- بخش ۱۷: سامان‌یابی زندگی ۲۵۹- ۲۳۱
- ۱- انحراف در معیارها برای شناخت حق ۲۳۹- ۲۳۸
- ۲- گسیختن روابط انسانی ۲۴۰- ۲۳۹
- ۳- گسستن روابط خانوادگی ۲۴۱- ۲۴۰
- ۴- انگیزه‌های غیر انسانی در روابط اجتماعی ۲۴۱
- ۵- روابط سودجویانه و استثمار ۲۴۵- ۲۴۱
- ۶- حاکمیت معیارهای سرمایه‌داری ۲۵۶- ۲۴۵

۲۵۶	۷- تزیین عبادات
۲۵۶-۲۵۷	۸- جدایی و تفرقه
۲۵۷-۲۵۹	۹- کنار گذاشتن اصول و چنگ زدن به فروع
۲۶۱-۲۹۹	بخش ۱۸ : انتظار
۲۶۳-۲۶۸	انتظار امام و امت
۲۶۸-۲۷۸	«انتظار» و احساس امام و امت
۲۷۸-۲۸۴	انتظار و تعهدهای انسانی
۲۸۴-۲۹۰	انتظار و آمادگی نظامی (مرزبانی و سنگرداری در دوران غیبت) ...
۲۹۰-۲۹۵	عنصر صبر در انتظار
۲۹۵-۲۹۹	انتظار لحظه به لحظه
۳۰۱-۳۰۴	بخش ۱۹ : سیره عملی و روش شخصی امام موعود «ع»
۳۰۵-۳۱۰	بخش ۲۰ : تداوم راه پیامبر «ص»
۳۱۱-۳۱۲	فهرست منابع

پیشگفتار

مسئله بشریت، پس از سرخوردگیها، مسئله آینده است و تصویر کامل آینده بشریت و آینده دین (یعنی اینکه بشریت سرانجام به چه قله ای صعود می کند، و دین چگونه راهنمای این صعود متعالی خواهد بود)، در سیره امام منجی، حضرت حجة بن الحسن المهدی «عج» و اقدامهای صد در صد انقلابی و برنامه های سازنده آن امام تبیین گشته و ترسیم یافته است.

روشن است که این همه را در ۲۰ فصل گنجانیدن، به معنای جای دادن دریاست در سبزه؛ زیرا که آن اقدامها و برنامه ها و معیارها، مربوط است به مجموعه نیازهای انسانی و همه اجتماعات بشری، آنهم در آینده که زندگی انسان تحولاتی هنوز شگرفتر خواهد یافت، و پیشرفتهایی هنوز شگرفتر خواهد داشت.

انسان و اجتماعات انسانی، دارای مسائل بیشماری است، که تنوع و چندگانگی آن مسائل به تنوع ابعاد وجود انسان و حیات او بستگی دارد. این مسائل از موضوعات بلند ماورای طبیعت می آغازد و تا مسائل ملموس اقتصاد، سیاست، تربیت، جامعه، فرد و... مسائلی که علوم و فلسفه ها و مکتبهای گوناگون بشری، پس از قرنها و قرنهای تفکر و تلاش، هنوز نتوانسته است برای بیشتر آنها پاسخی درستی و اصولی بیابد، و در زمینه های گوناگون آنها، راه حلهایی درست و منطقی عرضه کند.

امام مهدی «ع»، برای انجام دادن چنین رسالت بزرگ و عالمگیر و پرزرفایی ذخیره

گشته است و حقیقت و عظمت برنامه های او جز پس از ظهور آشکار نخواهد شد. لیکن یک موضوع هست، و آن روشنی خطوط کلی حرکت و جهت گیریهای عام و فراگیر انقلاب همه جا گستر و همه جا گیر آن منجی بزرگ است که از مبانی اسلامی و تعالیم پیامبر و امامان روشن گشته است، و بدینگونه پاره ای از برنامه ها و معیارهای دوران ظهور نشان داده شده است. با این نگرش می توان طبق ترسیم و تبیینی که در احادیث ما شده است، کلیت آن حرکت و برخی برنامه های آن را ترسیم کرد. این رساله با چنین هدفی نوشته شده است. و اگر موفقیتی اندک نصیب گردد، مایه خرسندی است، زیرا که موضوع کار بسیار بزرگ و بیکرانه است، و در برابر موضوعی چنان عظیم، موفقیت اندک نیز مایه خرسندی است.

در آغاز این پیشگفتار، نام کتاب را اندکی بررسی می کنیم:

«عصر زندگی»

این نام نخست این سؤال را بر می انگیزد که مگر بشریت در روزگاران طولانی زندگی خویش، به «عصر زندگی» و دوران حیات گام نهاده است؟ و مگر روزگاران گذشته و کنونی زندگی او، دوران مرگ و مردگی بوده است؟ این کتاب، به روشن ساختن همین حقیقت نظر دارد، که زندگی راستین و حیات انسانی، با همه ویژگیهایی که برای آن بر شمرده اند و شایسته انسان و اجتماعات انسانی است، تاکنون تحقق نیافته است.

در کدام دوره از تاریخ کهن، سراسر آبادیهای زمین، آکنده از عدالت اجتماعی و اقتصادی بوده است؟

در کدام دوره همه انسانها در پهنه زمین تربیت درست انسانی یافته اند؟ در کدام زمان، دانش و آگاهیهای انسانی، در همه مسائل حیات، به اوج تکامل و حقیقت یابی رسیده است؟

در کدام عصر انسان همه امکانات و نیروهای بالقوه خویش را به فعلیت رسانده و همه استعدادهای نهفته فطرت خود را شکوفا ساخته است؟

در کدام سده انسانیتها بر زندگی حاکم گردیده و نا انسانیتها بکلی از جامعه‌ها بیرون رانده شده است؟

باری! چون تاکنون چنین دورانی پایدار و جهانگستر پدید نیامده است، و در اکثریت قاطع اعصار و قرون، ظلم، بیداد، نامردمی، نادانی، محرومیت و... حاکم بوده است، و نیروهای انسانی هرز رفته است و انسانها به تکامل نرسیده‌اند، و در مجموع عصر مرگ انسان و میرش انسانیتها بوده است نه عصر زندگی و شکوفایی انسانیتها، پس «عصر زندگی» راستین هنوز تحقق نیافته است. و انسان همواره در انتظار فرار رسیدن «عصر زندگی» است، و شکوفایی کامل معنویتها و انسانیتها...

انسان! دانسته است که زندگی هدف دارد و هدفدار است، و آفریدگار حکیم و دانا با حکمتها و هدفهایی بالا و برتر، انسان و جهان را آفریده است. اگر این هدفها و حکمتها، در عینیت زندگی آشکار نگردد، انسان و زندگی و جهان، به هدف غایی و آرمانی خود دست نیافته است. اگر زندگی و پدیده‌های آن، برای تکامل و عروج انسانها آفریده شده است، تا انسانها به تکامل معهود و عروج مقصود نرسند و بلوغی انسانی نیابند، همه امکانات و پدیده‌های مربوط به انسان بی ثمر مانده و بدون نتیجه و بازده نهایی رو به زوال نهاده است. و این برخلاف حکمت آفرینش و هدفداری خلقت است. پس ناگزیر «عصر زندگی» در پیش است، و امید به «زندگی» در «عصر زندگی» امری معقول و درست است. و چون این کتاب درباره انقلاب نهایی و جهانی امام مهدی «ع» و پی ریزی یک جامعه قرآنی و یک زندگی انسانی به دست آن امام، سخن می‌گوید، «عصر زندگی» نامیده شد، تا آن حقایق و اصول و اقدامها و برنامه‌ها را تداعی کند، و یک انقلاب راستین الهی را در نظرها مجسم سازد، و چنان روزگاران سراسر مجد و شکوه و تابندگی و پایندگی و پاکی و فضیلت و حق و عدالت را یادآور گردد، و آن انتظار و امید را در دلها زنده کند، و حیات در حال مرگ کنونی انسانها را بفراموشاند و تحمل پذیر سازد.

در دوران ناکامی انسان، و بشریت فراموش شده، و انسانهای مظلوم، و انسانیتهای برباد رفته، و انقلابهای نافرجام، زنده نگهداشتن حس امید و انگیزش خوشبینی و حالت انتظار، کاری ارزشمند و بزرگ است، بلکه با توجه به افسردگی

مغزها، و سر خوردگی نسلها، یک تکلیف است.

بیگمان امروز نسل معاصر، دچار بیمها و نگرانیها، و یأسها و سر خوردگیهایی است، آنهم نه از آن دست که در گذشته ها بود. و اکنون بیشترین مشکل دینداری و آفت اسلامگرایی جامعه ما در همین نقطه نهفته است.

یأس و سر خوردگی که امروز از هر سوی به جامعه ما روی آورده است، بزرگترین خطری است که هستی ما، دین ما، استقلال، و ملت ما را تهدید می کند، و خطرناکترین آسیبی است که ممکن است به اجتماعی برسد. آشکارا بگویم، اگر از این پدیده شوم در این گذرگاه حساس تاریخی پیشگیری نشود، و با اقدام نه شعار ریشه آن از بن بر نیاید، و ساقه و شاخه و حتی کوچکترین جوانه ها و برگهای آن سوزانده نگردد، ملت ما و آیین ما را به سقوطی بزرگ دچار خواهد ساخت.

در این دوران، دیگر بار ایمان ملت ما - بویژه نسل جوان و اندیشمندان - در بوتۀ آزمایش گذاشته شده است. و امید که این بار نیز، مردم ما، اصالت ایمان و استواری پایگاه عقیدتی خود را به اثبات برسانند، و هر چیزی را معیار حقایق ناب و راستین اسلام ندانند.

روزگار ما، شاید روشنترین دورانی باشد که دین نگاهداشتن در آن دشوار است؛ چنانکه در احادیث رسیده است: که نگهداشتن دین در آخر الزمان، چون نگهداشتن آخگر است در کف دست^۱.

بقوت می توان گفت که بیشترین مشکل دینداری در این عصر، هجوم یأس و سر خوردگی است، و همچنین بیرنگی حالت انتظار و ایمان به آینده اسلام و بشریت...

۱. «بخار» ۵۲/۱۲۴، حدیث نبوی: «كَالْقَائِضِ عَلَى جَمْرِ الْغَضَا...» چون کسی که حبه آتش درخت «شوره گز» (که در شوره زارها می روید و چوبی بسیار محکم و آتشی بسیار با دوام دارد) را در کف گرفته باشد.

تشبیه به آتش درخت «غضا: شوره گز کویری» در سخن حکیمانه پیامبر اکرم «ص» این نکته را می رساند که سختیها و دشواریهای پیاپی و فراوانی در زندگی و در راه دینداری مردمان است در دوران پیش از ظهور منجی. از اینرو، در احادیث فراوانی این دوران، دوران امتحانها و آزمایشهای بزرگ محسوب شده است. به بخارج ۵۲ ص ۱۰۱ به بعد مراجعه شود.

باید بهوش بود، و ژرفبینانه نگریست، و وسوسه‌های ناهنجار را از دل و درون دور ساخت، و در ایمان به اصالت راه و کار آیی مکتب تزلزل راه نداد، و همچون گذشته دلی سرشار از امید به درخشش اسلام ناب محمدی و علوی و مهدوی داشت، و در زمره منتظران واقعی در آمد...

آری! روزگاری است که اگر اندیشمندان ما و نسل آگاه ما لحظه‌ای غفلت کنند، و در برابر تند باد حوادث و هجوم اهریمن یأس و سرخوردگی، هوشیارانه و مردانه نایستند، و مقاومتی اصولی نشان ندهند، به پرتگاههایی در افتند که نجاتی در آن نباشد. اکنون روزگار ضرورت هوشیاریهی فوق‌العاده است. باید درست اندیشید و اصول مکتب را با خود مکتب سنجید، و از خود مکتب برای مکتب معیارهایی برگزید، و حق را معیار حق شناخت، و خامی و کوتاه‌فکری و فهمهای ارتجاعی و برداشتهای نابخردانه و نادرست از آیین و مکتب را به حساب اصل مکتب نگذاشت، و برخی عملکردها و جهتگیریها را معیار رد یا قبول مرام و عقیده ندانست. و این سخن جاودانه امام علی (ع) را باید همواره در نظر داشت و معیار سنجش در حوزه اندیشه و عمل قرار داد:

* **إِنَّ دِينَ اللَّهِ لَا يُعْرَفُ بِالرُّجَالِ، بَلْ بِآيَةِ الْحَقِّ، فَأَعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفَ أَهْلَهُ...**^۱

- دین خدا به وسیله مردان (و تشخیصها و عملکردهای آنان) شناخته نمی‌شود، بلکه به نشانه روشن حق شناخته می‌شود. پس حق را بشناس تا اهل حق (و عمل‌کنندگان به حق) را بشناسی...

و در نهج البلاغه، چنین آمده است:

* **... إِنَّكَ لَمْ تَعْرِفِ الْحَقَّ فَتَعْرِفَ أَهْلَهُ، وَلَمْ تَعْرِفِ الْبَاطِلَ فَتَعْرِفَ مَنْ آتَاهُ...**^۲

- تو حق را نشناختی تا اهل (عمل‌کنندگان به) حق را بشناسی، و باطل را

۱. «بخار» ۶/ ۱۲۰.

۲. «نهج البلاغه» ۱۲۱۳.

شناختی تاهرکس را بر باطل است بشناسی . . .

بنابر این تعلیم والای علوی^۱، معیار شناخت حق، خود حق است. اگر بر خلاف این دستور، معیار شناخت حق و مبانی مکتب، افراد و انسانها قرار گرفتند، چون درک و دریافتهای نسبی است و انسانها همواره دچار اشتباهند، ناگزیر در شناخت حق و حقیقت اشتباهاتی اصولی روی خواهد داد، لیکن اگر معیار خود حق و حقایق دین بود، و انسان شناختی اصولی از مکتب داشت، هیچگاه تزلزل و تردیدی درباره کارآیی ارزشهای دینی پدید نمی آید، و با رویا رویی با هر صحنه و حادثه ای، یأس حاصل نمی شود.

در این دوره بیش از پیش فهمیده می شود که فلسفه این همه تأکید بر انتظار و امید چیست؟ اکنون در این پیشگفتار چند تعلیم آموزنده در این موضوع مهم و حیاتی می آوریم:

پیامبر اکرم «ص»:

* الامام الرضا «ع»، عن آبائه «ع» قال: قال رسول الله «ص»: أفضل أعمال أمتي انتظار فرج الله - عز وجل^۲.

- امام رضا «ع» از پدران خود روایت می کند که پیامبر «ص» فرمود: بهترین اعمال امت من انتظار فرج خدایی است.

امام سجاد «ع»:

* ... إن أهل زمان غيبته القائلين بامامته، والمنتظرين لظهوره، أفضل من أهل كل زمان، لأن الله - تعالى ذكره - أعطاهم من العقول والأفهام والمعرفة ما صارت به

۱. طه حسین نویسنده شهیر مصری درباره این کلام می گوید: «... من جوابی گیرنده تر و بهتر از این جواب (چون این کلام امام، در پاسخ به کسانی است که گفتند: آیا می شود طلحه و زبیر و عایشه بر باطل باشند . . .) که کسی را در هر منزلتی باشد از خطا مصون نمی دارد، ندیده و نشنیده ام . . . آری از وقتی که وحی خاموش شد چنین پاسخی شنیده نشده است.

نقش و عاظ در اسلام / ۲۱۸ به نقل از «الفتنة الكبرى ج ۲ ص ۴۳».

۲. «بخار» ۵ / ۱۲۲.

الغَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ، وَجَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْ
رَسُولِ اللَّهِ (ص) بِالسَّيْفِ. أَوْلَئِكَ الْمُخْلِصُونَ حَقًّا، وَشِيعَتُنَا صِدْقًا، وَالِدُعَاةَ إِلَى
اللَّهِ سِرًّا وَجَهْرًا.^۱

- بی تردید، مردم زمان غیبت مهدی، که امامت او را باور دارند و منتظر
ظهور اویند، از مردمان دیگر زمانها برترند و افضل. چون خدای متعال، به
آنان، عقل و درک و قدرت شناختی داده است که غیبت برایشان چون ظهور
است. خداوند آنان را، در آن زمان، همپایه مجاهدان شمشیرزن زمان
پیامبر (ص) قرار داده است. و اینانند اخلاص گزاران واقعی، و شیعیان
راستین ما، و دعوت کنندگان مردم به خدا (و به دین خدا)، در نهان و
آشکار.

امام صادق (ع):

* مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ، وَهُوَ مُنْتَظِرٌ لِهَذَا الْأَمْرِ، كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي قُسْطَاطِهِ، قَالَ:
ثُمَّ مَكَثَ هَنِيئَةً، ثُمَّ قَالَ: بَلْ كَمَنْ قَارَعَ مَعَهُ بِسَيْفِهِ. ثُمَّ قَالَ: لَا وَاللَّهِ، إِلَّا كَمَنْ
اسْتَشْهَدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ.^۲

- کسانی که درحالت انتظار دولت قائم از جهان در گذرند، مانند کسانی که
در خدمت قائم باشند.

امام پس از این سخن مکثی کرد، سپس گفت: بلکه مانند کسانی که در رکاب
مهدی شمشیر زده باشند.

سپس گفت: نه به خدا سوگند، اینان مانند آن کسانی که در خدمت پیامبر به
شهادت رسیده باشند.

امام صادق (ع):

* الْمُنتَظِرُ لِأَمْرِنَا، كَالْمُتَشَحِّطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.^۳

۱. «متخب الاثر»/ ۲۴۴.

۲. «بحار»/ ۵۲/ ۱۲۶.

۳. «کمال الدین»/ ۳۲۶.

- آن کس که منتظر امر ما (تشکیل حکومت قرآنی به وسیله ما) باشد مانند کسی است که در راه خدا، در خون خود غوطه ور گردد.

لازم است اندیشمندان و آگاهان نیک بیندیشند، که چرا پیامبر اکرم «ص» و امامان معصوم «ع» تا این اندازه بر ارزش انتظار تأکید کرده اند، و انتظار را برترین عبادت دانسته اند، و انسان منتظر را همپایه مجاهدان راه خدا و همسان شهیدان در رکاب پیامبر «ص» شمرده اند، برای اینکه حفظ اعتقاد دینی و ایمان به خدا و مداومت بر عمل صالح، و پایداری امتها در روزگار فشار حوادث، همگی به انتظار بستگی دارد. - با توجه به عمق معنای انتظار- از اینرو، «انتظار» با عنصر «صبر» نیز قرین گشته است، در سخن امام صادق «ع»:

*** مِنْ دینِ الْاِئِمَّةِ الْوَرَعِ... وَانْتِظَارُ الْفَرَجِ بِالصَّبْرِ^۱.**

- از دین امامان است پرهیزگاری... و انتظار فرج با صبر و شکیبایی.

پس روشن است که انسان باید در برابر فشار حوادث- از هر نوع و هر سوی- پایدار بایدار باشد، و در برابر هجوم یأسها و رنگ باختگیها مردانه بایستد، و در رویارویی با همه مشکلات، شکیبایی و استواری نشان دهد، و معنویت و ایمان خویش را نگاه دارد، و از انجام دادن اعمال صالح باز نایستد تا منتظر راستین تحقق ارزشهای والا به شمار آید.

نسل آگاه و بیدار ما باید بداند که در راه اجرای عدالت، و برقراری حق، و برپایی و تشکیل امت خدایی و دولت قرآنی و حاکمیت مستضعفان، شکیبایی و صبر بسیار لازم است، و در این راه و برای تحقق این آرمان، هرگونه شتابزدگی^۲ و بی صبری، و تزلزل و نگرانی و نا استواری، زیانهای جبران ناپذیری بر پیکر فرد و جامعه وارد

۱. «بخار» ۱۲۲/۵.

۲. از امام صادق «ع» روایت شده است: «هَلَكَ الْمُسْتَعْجِلُونَ: شتاب کنندگان (در امر ظهور و تشکیل دولت قرآنی) هلاک گردیدند» «بخار» ۱۰۴/۵۲.

خواهد ساخت .

اندیشمندان ما، باید درست ببیندیشند که هیچ اجتماع و دورانی را نمی توان مثال و نمونه و تصویری - گرچه کم رنگ - از دوران حاکمیت عدل و حق امام مهدی «ع» دانست . و اصولاً هیچ جریانی در دوران پیش از ظهور نمی تواند ترسیمگر آن دوران عدالت بنیاد الهی و قسط اسلامی باشد . تنها و تنها نمونه و مثال و الگوی آن دوران، حکومت پیامبر «ص» و حکومت پنج ساله امام علی «ع» است ؛ با همه تفاوت در محدودیتی که در قلمرو آن دو دوره با روزگاران ظهور و حکومت حضرت مهدی «ع» وجود دارد .

از اینرو، با توجه به اصالت و راستی و درستی ایدئولوژی اسلامی و برنامه های سراسر حق و حقیقت آن، و تحقق کامل آن به دست با کفایت امام موعود «ع»، جایی برای یأس و سرخوردگی از دین و آینده دین نیست .

همواره در تاریخ گذشته تشیع، فراز و نشیبهایی بوده است، از دوران تقیه و پنهانکاری و حرکتهای زیر زمینی تا دوران شکوفاییهای نسبی و طلوع و ظهورهای متفاوت و محدود . نوسان حوادث در درازای تاریخ این مکتب و مذهب، کم نظیرترین حوادث بوده است . تشیع تنگناها و دشواریهای فراوانی را پشت سر گذاشته است، و گهگاه او جگراییهایی داشته و جامعه هایی تشکیل داده است . البته برای برخی این گمان نیز پدید آمده است که فلان دوره از تاریخ تشیع همان دوران طلایی و آرمانی است، غافل از اینکه جامعه آرمانی تشیع موضوعی است و رای این حوادث و پیش آمدها و اجتماعات . بدین جهت است که هیچ طرح و ادعا و عملکردی خود را جامعه آرمانی تشیع علوی و عدل مهدوی نمی داند و نمی تواند بداند .

اکنون در این دوره های گوناگون و مختلف و در برابر این همه نوسان و فراز و نشیب گرایی، و صعود و سقوطها، و رویارویی با موانعی عظیم، اگر بنا بود کسانی از امید به آینده دل برکنند و عنصر حیاتی «انتظار»، و امید را از کف بدهند، فاجعه ای عظیم به وقوع می پیوست، و این مذهب تاکنون باقی نمی ماند .

در این پیشگفتار یاد کرد این موضوع نیز لازم است که همانندی و همسانی جامعه «منتظر» و جامعه «منتظر» باید در ابعادی باشد که مشخصه اصلی و خصلت ویژه آن

دوران و جامعه به شمار آمده است. مشخصه اصلی و خصلت ویژه رهبری آینده و جامعه «منتظر»، اجرای دقیق عدالت قضایی و اقتصادی و معیشتی است، چنانکه در احادیث آمده است، به گونه ای که کمتر حدیثی است که از موعود آینده سخن بگوید و بر عدالت گستری آن امام تأکید نکند.^۱ فراز معروف: «يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا...»: زمین را از عدل و داد بپاکند. . .»، مشخصه اصلی و صفت آشکار آن امام منجی و حکومت قرآنی اوست. اکنون جامعه و انسان «منتظر»، تا چه پایه می تواند همانندی و همسویی با جامعه مورد انتظار خود داشته باشد؟

جامعه شیعی میان دو واقعیت قرار گرفته است، که هر دو تجسم والا و آرمانی عدالت اجتماعی است. واقعیت گذشته، یعنی حاکمیت عدل علی «ع»، و واقعیت آینده، حاکمیت عدل مهدی «ع». در این میانه، اجتماعات شیعی چگونه باید باشد تا از گذشته خود بار رسالتی را بر دوش کشد، و با آینده خویش همانندی و همسویی داشته باشد.

موضوع دیگری نیز درخور توجه است و آن اینکه جامعه صالح، که بر اصل صلاح و شایستگی استوار باشد، و روابط میان مردمان بر اصل حق و عدالت باشد، ماندنی و آسیب ناپذیر است، و گرنه ناپایدار و واژگون شونده است. تنها معیار در بقا و زوال همین است و بس. قرآن کریم می گوید:

﴿ مَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقَرْيَةَ بِظُلْمٍ وَأَهْلِهَا مُصْلِحُونَ ﴾^۲

— پروردگار تو هیچ قریه ای را که مردمش صالح و شایسته باشند بیخود هلاک نخواهد کرد.

و جامعه فاسد و دارای روابطی نا انسانی و ظالمانه، رفتنی است گرچه از قدرت نظامی و سیاسی و حتی اقتصادی برخوردار باشد. در قرآن کریم آمده است:

۱. به فصل «عدالت اجتماعی» همین کتاب مراجعه شود.

۲. سوره هود: (۱۱) ۱۱۷.

*... إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ^۱.

... خداوند کار مفسدان را به صلاح باز نمی آورد.

اینکه در احادیث نیز آمده است «ثَبَاتُ الدُّوَلِ بِاقَامَةِ سُنَنِ الْعَدْلِ^۲ : پایداری دولتها در گرو برپایی آیین عدالت است»، به همین حقیقت نظر دارد، حقیقتی جاودان و تخلّف ناپذیر. از اینروست که جوهر اصلی و عنصر اساسی کار در حکومت مهدوی «ع» عدالت گستری است، و عامل پیروزی بر همه قدرتهای مسلط زمانه و طاغوتان مستکبر همین عامل است، و علت بقا و پایداری و عالم گستری آن نیز در همین جهت است. و این سنت خدا در زمین است، و سنت خدا دستخوش دگرگونی و تغییر نخواهد شد:

قرآن کریم:

*... وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا^۳.

- و در سنت خدا تغییری نخواهی یافت.

بدون کوچکترین تردید و گمانی سنت الهی تحقق خواهد یافت، و اگر از عمر جهان بیش از یک روز نمانده باشد، در آن روز، فرزانه فرزندگان جهان، و نمونه کامل انسان صالح، پرده از رخسار بر خواهد گرفت، و گام در متن اجتماعات خواهد نهاد، و سنت عدالت الهی را پدیدار خواهد ساخت.

در پایان این مقدمه، حقیقتی دیگر را نیز یادآور شوم: در نگارش این رساله، و دیگر نوشته ها هیچ انگیزه ای جز عرضه حقایق دین، و اسلام ناب و راستین، برای حفظ دین خدا و عقاید نسلها، در نظر نبوده است و نیست. و روشن است که کتابها و نوشته هایی

۱. سوره یونس: (۱۰) ۸۱.

۲. سخن امام علی بن ابیطالب «ع»، «الحیة» ۶/۳۳۰.

۳. سوره احزاب: (۳۳) ۶۲.

که به این منظور و با این انگیزه نگارش می یابد و نشر می گردد، مسئولیت بزرگی بر دوش دارد، که مهمترین آن تصویر و ترسیم درست و آشکار آیین الهی است. در این راه و راستا، کتمان حقایق گناهی نابخشودنی است، و هرگونه فروپوشی حق و حقیقت، مخدوش ساختن چهره تابناک دین جاوید خدایی است. . . .

۱۳۷۰/۷/۱۵ - مشهد مقدس رضوی(ع)

بخش اول:

عدالت اجتماعی

گسترش عدالت در سراسر گیتی و ریشه سوزی بیداد از همه آبادیهای زمین، در رأس آرمانهای انقلاب امام مهدی - علیه السلام - قرار دارد، و از هدفهای اساسی آن تحوّل عظیم جهانی است. این حرکت سازنده سرآغاز اقدامات در آن انقلاب است. این موضوع در احادیثی که درباره آن امام بزرگ رسیده است همواره بصراحت یاد شده است.

در احادیثی که درباره قیام مهدی «ع» آمده است دعوت به توحید و مبارزه با شرك و كفر اعتقادی، به اندازه ایجاد عدالت و اجرای آن، مورد تأکید قرار نگرفته است. و علت شاید این است که با تعالیم گذشته انبیا و تعالیم اسلام و تکامل علم، انسانها به ماورای طبیعت و خدای یکتا ایمان می آورند، و مبانی ماده گرایی و مکاتب غیر الهی شکست می خورد، و نوع جامعه های انسانی دارای عقیده مذهبی و الهی می گردند، لیکن با این وصف، در آتش ظلم، تبعیض، حقکشی، استثمار و روابط نا انسانی می سوزند، و با زندگی فاقد عدالت که در حقیقت شکنجه و مرگ تدریجی است دست بگیربانند. از اینرو، نیاز عمده جامعه بشری بر قراری عدالت و گسترش دادگری است و حاکمیت روابط انسانی بر جامعه. انسانها تشنه عدالتند و خواهان آرمان و ایدئولوژی و مکتبی که این تشنگی را فرو بنشانند و آتش بیدادگری را خاموش کند، و عدالت راستین

را - در عینیت و عمل - در جامعه حاکم سازد، و گمشده بشریت را برای انسانها به ارمغان آورد، و آرمان توده ها را تحقق بخشد.

بنابراین، مشکل اصلی و نخستین آن منجی بزرگ انسان، مشکل خداپاوری یا انکار خدا نیست، مشکل عبادت و پرستش نیست، مشکل گرایشهای انحرافی ماده پرستی و الحادی نیست^۱، بلکه مشکل اصلی، بیداد و ستم جهانسوز و عالمگیر است که بشریت را در کام خود فرو برده و در آتش خود سوزانده است، و مذهب و عقیده و آرمان و آزادی و معیشت و همه چیز او را نابود ساخته است، آتشی که نخست - و در ظاهر - به خرمن زیست فیزیکی و زندگی این دنیایی انسان در طول تاریخ فرو افتاده و آن را یکپارچه نابود کرده است، و سپس - براساس ارتباط حتمی و ضروری مادیت و معنویت - حیات معنوی و متافیزیکی او را نیز تباه ساخته است.

ایجاد عدالت، اقدام اصلی و سرلوحه همه برنامه های امام منجی حضرت مهدی «ع» است، چنانکه این اصل از نخستین هدفها و اصلی ترین برنامه های همه پیامبران بوده است، که در گذشته تاریخ اجتماعات و مردمان را بدان فرا خواندند، و در راه تحقق آن فداکاریهای فراوان کردند. می توان گفت بیشترین درگیری و مبارزه پیامبران بر سر اجرای عدالت بوده است، و اصول شرایع آنان از آن جهت دچار موانع می گشته و با کارشکنیهای فراوانی روبرو می شده است که ماهیتی ظلم ستیز و دادگرایانه داشته است. و گرنه صرف اعتقاد به اصول و مبانی دینی^۲، بی آنکه در حرکت اجتماعی دخالت داشته باشد و با بیداد و ستم درگیر شود و برنامه های اقتصادی و مالی را کنترل کند و سودطلبان را وادارد تا از برخی منافع و فزونخواهیها دست بردارند، درگیری و ستیزی را در پی نخواهد داشت. یکی از خواستگاهها و زمینه های اصلی درگیریها و جنگها و برخوردهای اجتماعی که سبب می شده است تا قدرتمندان

۱. رنگ باختگی و ورشکستی برخی از مکاتب و ایدئولوژیهای مادی، در دوران پیش از ظهور نیز این واقعیت را بیشتر تثبیت می کند.

۲. این چنین مبانی و اصولی که در زندگی عینی انسان و حوزه فعالیت های فردی و اجتماعی او اثری نداشته باشد، آیین خدا و راه و روش رسولان الهی نیست.

بخش اول: عدالت اجتماعی / ۲۵

مالی و سرمایه داران به رویارویی و نبرد برخیزند، مقررات محدود کننده منافع اقتصادی و اجتماعی و رعایت عدالت و گردن نهادن به حقا و حقوقها در روابط اجتماعی بوده است. و یکی از مشکلات عمده در کار پذیرش دعوت پیامبران این بوده است، نه تنها دعوت به عقیده توحیدی و باور معاد و . . . از اینجاست که منطبق مخالفان پیامبران چنین است:

... * أَصْلُوتِكَ تَأْمُرُكَ أَنْ تَتْرَكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِى أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ...^۱

... آیا همین نمازی که می خوانی به تو فرمان می دهد که ما آنچه را پدرانمان می پرستیدند رها کنیم، یا در اموال خود آنچه را که دلخواه ماست عمل نکنیم

بیم از محدودیت در راههای درآمد و اجرای عدالت در مسائل مالی، کافران را به مخالفت بر می انگیزد. خدایان کاذب و دروغین پدرانشان امر و نهی و تکلیفی نداشتند و از پیروان خود اجرای عدالت و دوری از ظلم و تجاوز به حقوق دیگران را نمی خواستند، بلکه این آیین پیامبران بود که انسانها را مسئول می شناخت و بار سنگین تکلیف و تعهد و حدود و مقررات دقیق فردی و اجتماعی را بر دوششان می گذارد، و آنان را در قلمرو زندگی محدود می ساخت و اجرای عدالت را بر آنان واجب می کرد. از این رو به آیین پیامبران که خواسته ها و تکلیفهای الهی بود تن نمی دادند و به معیارها و ضوابط آن گردن نمی نهادند.

قرآن کریم اهداف اصلی دعوت داعیان الهی را چنین ترسیم کرده است:

* لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ

۱. سوره هود (۱۱): ۸۷.

بِالْقِسْطِ...^۱

- همانا پیامبران را با نشانه های آشکارا برانگیختیم، و با آنان کتاب و میزان فرستادیم تا مردمان به قسط و دادگری برخیزند (و همه چیز بر پایه داد و دادگری باشد...)

هدف اصلی قیام پیامبران - در روابط اجتماعی و انسانی - و ارسال کتابها و شرایع، قیام مردم به قسط و برپاداری عدالت شمرده شده است. در آیه دیگری آمده است:

* إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ
وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ.^۲

- خدا به عدالت و نیکوکاری فرمان می دهد، و به بخشیدن مال به خویشاوندان؛ و از کارهای پلید و ناپسند و ستمکاری نهی می کند؛ او به شما پند می دهد تا مگر پند پذیرید.

راغب اصفهانی می گوید:

«عدل، عدالت و معادله و اژه هایی است که معنای مساوات را در بر دارد... پس عدل تقسیم مساوی است. و بر این اصل روایت شده است: «بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ»: بر اصل عدل آسمانها و زمین بر پا شده است» و این روشنگر این معنا است که اگر رکنی از ارکان چهارگانه عالم بیشتر از رکن دیگر یا کمتر از آن بود، جهان منظم نبود... و عدل دو قسم است: ۱- عدل مطلق (عدل عقلی) که عقل حُسن آن را درک می کند و در هیچ زمانی نسخ نمی شود... چون نیکی کردن به کسی که نیکی

۱. سوره حدید (۵۷): ۲۵.

۲. سوره نحل (۱۶): ۹۰.

کرده و نیاززدن کسی که از آزار انسان دست برداشته است. ۲- عدلی که در پرتو احکام دین شناخته می‌شود (عدل شرعی) چون این آیه: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ...»: خداوند به عدل و احسان فرمان می‌دهد. . . .» عدل مساوات در جزا دادن است: کار نیک باندازه پاداش داده می‌شود و کار زشت پاداشی همسان خود دارد. و احسان اینست که کار نیک به نیکی بیشتری پاداش داده شود و کار زشت مجازاتی کمتر از خود داشته باشد. . . .^۱

نیز در تفسیر معنای «قسط» می‌گوید:

«القسط هو النصيب بالعدل: دست یافتن به سهم و نصیب از روی عدالت قسط است»^۲

مؤلف کتاب: «مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم - ع-» در این زمینه می‌گوید:
«آنچه از موارد استعمال به دست می‌آید اینست که مفهوم «عدل» از مفهوم «قسط» عمومیت بیشتری دارد، زیرا که «قسط» در مورد ادای حق دیگران به کار می‌رود چون ادای شهادت و قضاوت و وزن و پیمانہ کردن و امثال آن. . . و به عبارت دیگر «قسط» تنها در مواردی استعمال می‌شود که به حق غیر مربوط باشد (و «عدل» در مورد حق دیگران و حق خود انسان بکار می‌رود). پس معنای «عدل» موافقت با حق است بطور مطلق (حق خود انسان باشد یا حق دیگران) و «قسط» موافقت با حق مردم است. . . .»^۳

امام، در برابر طبقات آگاه و عالمان و روشنفکرانی که بخواهند بگونه‌ای در برابر اجرای عدالت بایستند، مقاومت می‌کند، و آن کسان را که با توجیه کلام خدا و تأویل آیات قرآن کریم، قصد تضعیف مبانی انقلاب او را دارند درگیر می‌شود، و آنان را از جلو راه انقلاب بر می‌دارد. چنانکه در سخن امام صادق «ع» آمده است:

۱ و ۲. «المفردات فی غریب القرآن» راغب اصفهانی، المكتبة المرتضویة، تهران ص ۳۲۵ و ۴۰۳.

۳. «مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم»، آیه الله میرزا محمد تقی موسوی اصفهانی، مؤسسه الامام المهدي «ع»، قم، ۱۳۶۳. ج ۱ ص ۱۱۸ - ۱۱۹.

﴿ إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَتَى النَّاسَ وَكُلُّهُمْ يَتَأَوَّلُ عَلَيْهِ كِتَابَ اللَّهِ... ﴾^۱

... قائم ما که قیام کند مردمان همه از کتاب خدا برای او دلیل می آورند و آیه های قرآن را تاویل و توجیه می کنند...^۲

بنابراین، «عدل» رعایت دقیق حق و حقوق مردم است و برابری همه مردم در برخورداری از حقوق و منافع مشروع و معقول خویش، چنانکه «ظلم» زیر پا نهادن حق و حقوق دیگران است و نابرابری و تبعیض در برخورداری هر کس از سهم و حق خویش.

«احسان»، پایگاهی متعالی تر دارد، و از فضائل و مکارم اخلاقی و ارزشهای والای انسانی است، که بالاتر از عدالت است و مرتبه رشد و تکامل آن است. از امام صادق «ع» در تفسیر این آیه سخنی روایت شده است بس عمیق و ارزنده:

﴿ - اسماعیل بن مسلم: جاء رجل إلى ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق «ع» وأنا عنده فقال: یا بن رسول الله! «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ...» وَقَوْلُهُ: «أَمْرُ رَبِّي إِلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ»؟ فقال: نعم! ليس لله في عباده أمر إلا العدل والإحسان...^۳ ﴾

- اسماعیل بن مسلم می گوید: مردی نزد امام صادق «ع» آمد - و من حاضر بودم - گفت: ای فرزند پیامبر (خداوند می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ...» خداوند به عدل و احسان فرمان می دهد» و (در آیه دیگری) می فرماید: «أَمْرُ رَبِّي إِلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ...»: خداوند فرمان می دهد که جز او را پرستش نکنید» (معنای این دو آیه که در ظاهر ناسازگارند چه

۱. «بحار» ۵۲/۳۶۲.

۲. این موضوع در بخش پنجم: «تصحیح انحرافهای فکری و توجیهی» تبیین گشته است.

۳. «نور الثقلین» ۷۸/۳.

می شود؟) امام فرمود: آری، خداوند برای مردم دستوری ندارد جز اجرای عدالت و عمل به احسان . . .

برای سؤال کننده مایه شگفتی شده بود که در آیه نخستین، عدل و احسان، امر و تکلیف عمومی الهی به بندگانش به شمار آمده و در آیه دوم عبادت و پرستش خدای امر و تکلیف خداوند شمرده شده است، و این دو با هم ناسازگار است، پس چگونه می شود این هر دو را پذیرفت.

امام صادق «ع» در پاسخ تأکید کردند که بلی خداوند به مردمان امر و تکلیفی جز عدل و احسان ندارد. یعنی هر چه را که فکر کنید که تکلیف الهی است و یا ممکن است باشد، از چهار رابطه و مقوله بیرون نیست:

۱- رابطه انسان با خود

۲- رابطه انسان با خدا

۳- رابطه انسان با طبیعت

۴- رابطه انسان با انسان

هر یک از این رابطه ها نام و عنوانی ویژه دارد و مقوله خاصی است و دارای قلمرو و اعمالی است مخصوص به خود، لیکن همه و همه در مقوله: «عدل» و «احسان» گنجانیده شده است بدین شرح:

عبادت و پرستش خالصانه خدا و توجه به موازین ارتباط خلق با خالق، رعایت اصل «عدالت» است در برابر آفریدگار و بخشنده نعمتها زیرا که عبادت خدا و اطاعت از بخشنده نعمتها، مطابق عدل است، و نیز احسان به خود و نفس است در دستیابی به کمال و سعادت جاوید که قرب الهی است.

هر کس نسبت به خود تعهدها و مسئولیتهایی دارد، چه اینکه باید خود را بسازد و در تکامل و رشد خود کوشا باشد. این تعهدها و تکلیفها نسبت به خود (و حق و حقوق هر کس نسبت به خود که باید رعایت گردد) و رعایت جانب آنها «عدل» است. و کوشش بیشتر از این برای خودسازی و تکامل مادی و معنوی، احسان به نفس و خود است.

بهره‌برداری درست و باندازه و بدور از اسراف و تباهسازی مواد و منابع طبیعی عمل به قانون «عدل» است. رعایت جانب احتیاط در حفظ منابع طبیعی و محیط زیست و مصرف کمتر از حد لازم از منابع، و همچنین کوشش در رشد و شکوفایی طبیعت و بهبود آن و... احسان است.

تن دادن به حق و حقوق دیگران و دوری از تجاوز به حریم حقوق اجتماعی «عدل» است. تعهد پذیری و احساس مسئولیتی افزون از حد لازم و رعایت جانب احتیاط در حقوق کسان، در مجموعه روابط اجتماعی، «احسان» و کمال اخلاقی است.

بنابراین، هر عمل و کاری که ممکن است از انسان سر بزنند و یا لازم باشد که انجام گیرد از این قلمروها بیرون نیست، و اینها همه یا عدل است یا احسان. بر این اصل می‌توان گفت که همگی اصول شرایع و آیین ادیان آسمانی در عدل و احسان خلاصه می‌شود. و این دو، جوهر اصلی همه احکام و تعالیم آسمانی است.

امام سجاده «ع»:

* - ابو مالک: قال: قلت لعلی بن الحسین «ع» أخیرنی بجمیع شرایع الدین؟ قال: قول الحق، والحکم بالعدل، والوفاء بالعهد، هذه جمیع شرایع الدین^۱.

- ابو مالک می‌گوید: به امام علی بن الحسین «ع» گفتم: مرا از مجموعه آیینهای دین (خدا) آگاه کن. امام فرمود: (همه تعالیم دین) حقگویی، داورى طبق عدالت، و وفای به عهد است. همه دین خدا همینهاست. در این حدیث که تبیین خطوط اصلی ادیان و شرایع الهی است، عدل و حقگویی، و پیمان‌داری، مجموعه دین به حساب آمده است.

اسلام اصل عدالت را، یک سنت عام و قانون عمومی حاکم بر کائنات و بر جامعه بشری معرفی کرده است. حتی در احادیث، قرآن کریم، کتاب جاودان الهی و جامع

اصول شرایع و ادیان، به کتاب «عدل» و ناطق به عدالت، توصیف شده است:

امام علی «ع»:

* هُوَ (القرآن) الناطقُ بِسُنَّةِ العَدْلِ^۱.

- قرآن به قانون عدل ناطق است.

امام علی «ع»:

* (القرآن) رِیاضُ العَدْلِ وَغُدْرَانُهُ...^۲

- قرآن کریم بوستان در بوستان عدل و برکه در برکه عدالت است. . .

نقش اصلی این کتاب که آخرین کتاب و شریعت الهی است، تبیین سنت عدل و اصول عدالت اجتماعی است. قرآن کریم بوستان سرسبز و برکه زلال دادگری در جهان است، در صورتی که نیک شناخته گردد و به موازین آن عمل شود. پیامبران که از حقیقت جامعه و انسان و سعادت و نیکبختی او آگاهی کامل داشتند، خوب می دانستند که همه احکام و آموزشها و برنامه های آنان در پرتو بهبود روابط انسانی و امنیت اجتماعی و عدالت اقتصادی و . . . تحقق می پذیرد، و بدینسان زمینه عینیت یافتن احکام آماده می گردد. در جامعه عادل و نظام دادگستر، انسان درست تربیت می شود، و با آسایش و فراغت و امنیت به تکلیف تن می دهد، و به مقررات و اصول اجتماعی و حقوق همگان احترام می گذارد. و در پرتو چنین تعهد شناسی و مسئولیت پذیری است که به سعادت و خوشبختی دست می یابد، و راه عروج به معنویت و خدا را در پیش می گیرد. در سایه سیاه ستم و اجتماع ستم بنیاد که هیچگونه امنیت اجتماعی و عدالت معیشتی نیست و خاطری آسایش ندارد، نمی توان انتظار داشت مردمان وظیفه شناس باشند و از حدود حقوق خویش تجاوز نکنند و به احکام دین عمل کنند، و احکام

۱. «غرر الحکم» ۳۳۰.

۲. «نهج البلاغه» ۶۴۱.

الهی در میان آنان زنده باشد و جریان یابد؛ اینها همه در سایه عدل تحقق می‌پذیرد، دین در سایه عدل زنده است و زنده می‌ماند. و این است که امام علی بن ابیطالب «ع» فرموده است:

* العدلُ حياةُ الأحكامِ *

- اجرای عدالت سبب زنده بودن و زنده ماندن (عمل شدن به) احکام دین است.

در چنین جامعه‌ای اخلاق، حق شناسی، و رعایت حدود روابط انسانی جایی ندارد. و اگر بطور جزئی و فردی مقرراتی رعایت می‌شود و حقوقی منظور می‌گردد، در کل نظام و مجموعه روابط اجتماعی، حق و تکلیف رعایت نمی‌شود. قانون انسانی و عادلانه، در اجتماعی عادل باید پیاده شود و همان قانون و برنامه در جامعه ستم بنیاد، ره ظلم در پیش می‌گیرد و در تحکیم پایه‌های بیدادگری بکار می‌رود. بنابراین اصل باید پایه‌ها و پایگاههای اصلی اجتماع و نظام مدیریت جامعه - که در همه زوایا و زمینه‌های اجتماع اثر مستقیم دارد و همه بخشهای جامعه را به سوی جهتگیری و حرکت خویش هدایت می‌کند - عادلانه باشد، تا کل روابط اجتماعی در تمام زمینه‌ها و بخشهای حیات گروهی و جمعی رنگ عدالت به خود بگیرد، و حرکتی در جهت عدل و داد داشته باشد.

امام صادق «ع»، حاکمیت زمامداران عادل را زمینه و علت اصلی احیای هر حق و عدل، و مرگ هر ظلم و ستم و فساد می‌شمارد، و دین خدا را در پرتو چنین حاکمیتی استوار و پایدار می‌داند:

امام صادق «ع»:

* ... إِنَّ فِي وِلَايَةِ وَالِيِ الْعَدْلِ وَوَلَاتِهِ، إِحْيَاءَ كُلِّ حَقٍّ وَكُلِّ عَدْلٍ، وَإِمَاتَةَ كُلِّ

ظلم و جور و فساد. فلذلك كان الساعي في تقوية سلطانه، والمعين له على ولايته، ساعياً في طاعة الله، مُقَوِّياً لِدِينِهِ...^۱

... و معلوم است که ولایت والی عادل و والیان او، مایه زنده شدن هر حق و عدالت و مردن هر ستم و جور و تباهی است. بنابراین هر کس در تقویت قدرت و سلطه او بکوشد، و در مدیریت دستیار او باشد، در طاعت خدا کوشیده و به تقویت دین خدا پرداخته است...

امام صادق «ع» چنین آموزش می دهد که دوستانان آیین خدا و عملی شدن احکام الهی باید در اندیشه برپاداری حاکمیت عادل باشند و او را یاری رسانند، و برای استواری ارکان حکومت او بکوشند، تا نه تنها در روابط اقتصادی و اجتماعی با شیوه های عادلانه اداره شوند، بلکه در راه بندگی خدا و اجرای همه احکام دین نیز توفیق یابند.

امام صادق «ع»:

* - فی شرح قوله تعالى: «إِعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا»، قال: العدل بعد الجور.^۲

- امام صادق «ع»، در تفسیر این فرموده خداوند (در قرآن کریم): «بدانید که همانا خداوند زمین را پس از مردن زنده خواهد کرد»، فرمود: (این احیاء) عدل پس از جور است.

عدالت، زمینه حیات اجتماعی تنها در بخش ویژه ای از جامعه نیست، بلکه در همه ابعاد حیات فردی و اجتماعی، عامل اصلی حیات و زندگی انسانی، اصل عدالت و عدل

۱. «تحف العقول» ۲۴۴؛ «الحیة» ۴۶۲/۲.

۲. «بحار» ۳۵۳/۷۵.

است. عدل حیات زندگی است و زندگی بی عدالت مرگی است، که حیات پنداشته می شود.

امام کاظم «ع»:

* - فی قولِ الله عزَّوجلَّ: «يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا»: لَيْسَ يُحْيِيهَا بِالْقَطْرِ، وَلَكِنْ يَبْعَثُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ رِجَالاً فَيُحْيُونَ الْعَدَلَ، فَتُحْيَا الْأَرْضُ لِأَحْيَاءِ الْعَدْلِ. وَإِلْقَامَةُ الْحَدَفِيهَا، أَنْفَعُ فِي الْأَرْضِ مِنَ الْقَطْرِ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً.^۱

- امام کاظم «ع»، در تفسیر این فرموده خداوند متعال (در قرآن کریم): «(خداوند) زمین را پس از مردن زنده می کند» فرمود: «این زنده کردن» به این نیست که با باران زمین را زنده کند، بلکه خداوند مردانی را بر می انگیزد تا (اصول) عدالت را زنده کنند، پس زمین در پرتو عدل (دیگر بار) زنده می شود. (بی تردید) اجرای حد خدا در زمین مفیدتر از چهل روز بارندگی است.

از این گفتار روشن می شود که چرا در تبیین مشخصات دوران ظهور، اینهمه بر عدالت تأکید شده است. تردیدی نیست که برای ساختن جامعه توحیدی، و تشکیل اجتماعی طبق تعالیم وحی، پایه نخستین و کارمایه اصلی عدالت گستری است. از این رو، در بیشتر احادیث مربوط به امام موعود «ع»، بر عدل پروری و ظلم ستیزی آن امام بزرگ تأکید شده است، و سیره و خصلتی که بطور عموم در احادیث آمده است^۲ دادگری و دادگستری است، و پرکردن جهان از عدل. آری، بر پاداری عدالت بزرگترین رسالت جهانی آن امام است.

۱. «مکیال المکارم» ۸۱/۱.

۲. تنها در کتاب «کمال الدین» شیخ صدوق، بیش از ۳۰ حدیث جمله معروف: «يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا...» ذکر شده است. و در کتاب «منتخب الاثر» صفحه ۴۷۸، ۱۲۹ حدیث درباره اجرای عدالت کامل به دست آن منجی بزرگ آمده است.

عالم دل آگاه مؤلف کتاب ارزنده «مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم-ع»،^۱ در این باره می گوید:

«عدل، آشکارترین صفات نیک آن امام است، برای همین در دعای شبهای رمضان، «عدل» نامیده شده است: «اللهم وصلِّ علی ولیِّ أمرک القائم المؤمل، والعدل المنتظر: خداوندا به ولی امر خود که قیام کننده آرمانی و عدل مورد انتظار همه است درود فرست.»

و در حدیثی، که در کتاب «کمال الدین» و خبر آن از پیامبر اکرم «ص» روایت شده، در توصیف آن امام آماده است: «اول العدل و آخره...: امام موعود آغاز عدل و پایان آن است»، منظور کمال دادگری آن حضرت است. و کمتر حدیثی درباره آن امام رسیده است که از ذکر عدل تهی باشد... اخبار در این معناتواتر است...^۲

نمونه های بسیار اندکی از این احادیث را می آوریم:

پیامبر اکرم «ص»: «

... وجعل من صلب الحسين «ع» أئمة یقومون بأمری... التاسع منهم قائم اهل بیته، مهدی امتی، أشبه الناس بی فی شمائله وأقواله وأفعاله، یظهر بعد غیبة طویلة وحیرة مضلّة، فیعلن أمر الله ویظهر دین الله... فیملأ الأرض قسطاً وعدلاً، كما ملئت جوراً وظلماً.^۳

... خداوند از فرزندان حسین امامانی قرار داده است که امر (راه و روش و آیین) مرا بر پا می دارند. نهم آنان قائم خاندان من مهدی امتم می باشد. او شبیه ترین مردمان است به من در سیما و گفتار و کردار. پس از غیبتی طولانی و سرگردانی و سردرگمی مردم، ظاهر می شود، آنگاه امر (آیین) خدا را آشکار می سازد... پس زمین را از عدل و داد لبریز می کند پس از

۱. آیه الله میرزا محمد تقی موسوی اصفهانی، در گذشته بسال ۱۳۴۸ هجری.

۲. «مکیال المکارم» ۱/۱۱۸ و ۱۱۹.

۳. «کمال الدین» ۱/۲۵۷.

آنکه از ستم و بیداد لبریز شده باشد.

امام علی «ع»:

* - أصبغ بن نباته: أتيت أمير المؤمنين «ع» فوجدته متفكراً ينكت في الأرض، فقلت: يا أمير المؤمنين مالي أراك متفكراً... فقال: ... ولكن فكرت في مولود يكون من ظهري... هو المهدي يملأها عدلاً كما ملئت جوراً وظلماً...^۱

- اصبغ بن نباته می گوید: نزد امیر مؤمنان «ع» رفتم دیدم در فکر فرو رفته است و (با انگشت) بر زمین خط می کشد. گفتم: ای امیر مؤمنان! چه شده است که در فکر فرو رفتید؟ ... فرمود: در مولودی می اندیشم که از نسل من است و او مهدی است که زمین را از عدل و داد بیاکند پس از آنکه از ستم و بیداد آکنده باشد. . . .

امام حسین «ع»:

* لو لم يبق من الدنيا إلا يومٌ واحدٌ لطولَ الله عز وجل ذلك اليوم، حتى يخرج رجلٌ من وُلدي، فيملأها عدلاً وقسطاً كما ملئت جوراً وظلماً، كذلك سمعتُ رسولَ الله يقول^۲.

- اگر از دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را دراز گرداند، تا مردی از فرزندان من قیام کند، و زمین را از عدل و داد بیاکند، پس از آنکه از ستم و بیداد آکنده باشد. این چنین از پیامبر «ص» شنیدم.

امام باقر «ع»:

* - محمد بن مسلم قال: سألت ابا جعفر «ع» عن القائم اذا قام باي سيرة يسير في الناس؟ فقال: بسيرة ما سار به رسول الله «ص» حتى يظهر الإسلام. قلت: وما كانت سيرة رسول الله «ص»؟ قال: أبطل ما كانت في الجاهلية، واستقبل الناس بالعدل، وكذلك القائم «ع» اذا قام يُبطل ما كان في الهدنة - مما كان في

۱ . «کمال الدین» ۱/ ۲۸۹ .

۲ . «کمال الدین» ۱/ ۳۱۸ .

أیدی الناس - و یستقبلُ بهم العدلُ .

- محمد بن مسلم می گوید: از امام باقر «ع» پرسیدم درباره قائم که هرگاه قیام کند چه روشی در پیش می گیرد؟ امام فرمود: روش پیامبر را تا اسلام را حاکم سازد. گفتم: روش پیامبر چه بود؟ گفت: آنچه در (نظامها و آیین) جاهلیت بود باطل کرد، و عدالت میان مردمان حاکم ساخت. و چنین است قائم «ع» آنگاه که قیام کند آنچه را (از راه و روشها میان مردم) در زمان قبل از ظهور رایج بوده است زیر پا می نهد، و آیین دادگری را بر پا می دارد.

در مقایسه دو دوره از تاریخ تشیع، در عین حال که تحمل رنج و دشواریهای دوران غیبت و حفظ عقیده و آرمان در زیر فشار چکمه حاکمیت‌های ستمگر، کاری ارزنده و والاست، لیکن تحقق عدالت و گسترش اصول دادگری در عالم، هدف و آرمان اصلی است. و همین امر باید خواسته اصلی عدالتخواهان و شیعیان علی و آل علی «ع» باشد. ویژگی و مشخصه اصلی دوران ظهور، یعنی اجرای عدل، باید هدف و مطلوب نهایی باشد.

امام رضا «ع»:

«... دَعِبَلُ بْنُ عَلِيٍّ الْخِزَاعِيُّ يَقُولُ: أَنْشَدْتُ مَوْلَى الرَّضَا «ع»... قَصِيدَتِي ... فَلَمَّا
إِنْتَهَيْتُ إِلَى قَوْلِي:

خروجُ امامٍ لامِحَالَةَ خَارِجٍ يَقُومُ عَلِيُّ اسْمِ اللَّهِ وَالْبَرَكَاتِ
يُمَيِّزُ فِينَا كُلَّ حَقٍّ وَبَاطِلٍ وَيَجْزِي عَلِيُّ النِّعْمَ وَالنَّقَمَاتِ

بکی الرضا «ع» بکاءً شدیداً ثم رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى فَقَالَ لِي: يَا خِزَاعِيُّ، نَطَّقَ رُوحُ
الْقُدُسِ عَلِيَّ لِسَانِكَ بِهَذَيْنِ الْبَيْتَيْنِ، فَهَلْ تَدْرِي مَنْ هَذَا الْإِمَامُ وَمَتَى يَقُومُ؟ فَقُلْتُ:

لا یا مولایِ اِلَّا اَنِّی سَمِعْتُ بِخُرُوجِ اِمَامٍ مِنْکُمْ یُطَهِّرُ الْاَرْضَ مِنَ الْفَسَادِ وَیَمْلَأُهَا
عَدْلًا کَمَا مَلِئْتُ جَوْرًا، فقال: یا دَعْبِلُ! الامام بعدی محمد ابنی، وبعد محمد ابنه
علی، وبعد علی ابنه الحسن، وبعد الحسن ابنه الحجة القائم المنتظر فی غیبه،
المطاع فی ظهوره، لولم یبق من الدنیا اِلَّا یومٌ واحدٌ لَطَوَّلَ اللهُ - عزوجل - ذلك
الیوم، حتی یَخْرُجَ فِیْمَلَأُ الْاَرْضَ عَدْلًا کَمَا مَلِئْتُ جَوْرًا...^۱

- دَعْبِلُ خُزَاعِی می گوید: قصیده خود را در حضور امام ابوالحسن
الرضا «ع» خواندم، چون به این ابیات رسیدم:

امامی از آل محمد «ص»، بیقین، خروج خواهد کرد، او به تأیید اسم اعظم
الهی و برکات نصر آسمانی به پا می خیزد.

او حق و باطل را از هم جدا می کند، و همه را، بر شادخواریها، و کین
توزیها، کیفر می دهد.

امام رضا «ع» بشدت گریست، آنگاه فرمود: «ای دَعْبِلُ! رُوحُ الْقُدُسُ به زبان
تو سخن گفته است. آیا می دانی این امام چه کسی خواهد بود؟» گفتم: نه
(شخص او را نمی شناسم)، لیکن شنیده ام که امامی از شما آل محمد «ص»
خروج می کند، و زمین را از عدل و داد پر می کند. امام رضا «ع» فرمود:
«پس از من، فرزندان محمد امام است. پس از محمد فرزندش علی امام
است. پس از علی (هادی) فرزندش حسن امام است. و پس از حسن
(عسکری)، فرزندش، حجت قائم خواهد بود. اوست که در زمان غیبت
چشم به راه اویند، و در زمان ظهور همه مطیع او گردند. او زمین را پر از
قسط و عدل می کند، پس از آنکه پر از جور و ستم شده باشد...»

شعر دَعْبِلُ، شاعر بزرگ شیعی، برداشت عمومی جامعه آن روز از امام موعود «ع»

۱. «کمال الدین» ۳۷۲/۲؛ «خورشید مغرب» ۲۹۶ و ۲۹۷.

۲. مقصود قصیده تائیه معروف است.

و انقلاب و قیام او و ویژگیهای آن قیام است، که پیش از تولد آن امام بزرگ، در تعالیم اسلامی، به مردمان آموزش داده شده بود، و جامعه به آن ایمان داشت. این برداشت عمومی و ایمان تردید ناپذیر: جدا سازی هر حق از باطل به دست آن امام بزرگ و اجرای دقیق و همه جاگیر عدالت است. دعبل در پاسخ به سؤال حضرت امام رضا «ع» نیز بر این ویژگی اصلی امام موعود «ع» انگشت می گذارد و عدالت گستری آن امام بزرگ را، به عنوان روش اساسی و آرمان اصلی در قیام او، بر می شمارد. امام در تأیید سخن دعبل، درست بر همین مشخصه اصلی و آرمان اصولی امام منتظر تأکید می کند، و امام موعود را با خصلت والا و آرمانی دادگری و ایجاد عدالت در سراسر گیتی یاد می کند.

امام جواد «ع»:

* - عبدالعظیم الحسنی: قلتُ ل محمد بن علی بن موسی «ع»: إني أرجو أن تكون القائم من أهل بيت محمد، الذي يملأ الأرض قسطاً وعدلاً... فقال «ع»: يا ابا القاسم! ما منا إلا وهو قائم بأمر الله - عز وجل -... ولكن القائم الذي يطهر الله - عز وجل - به الأرض من أهل الكفر والجحود، ويملأها عدلاً وقسطاً، هو الذي تخفى على الناس ولادته ويغيب عنهم شخصه...^۱

- عبدالعظیم حسنی می گوید: به امام جواد «ع» گفتم: امید دارم که شما قائم خاندان پیامبر باشی که زمین را از عدل و داد آکنده می کند... امام گفت: ای ابوالقاسم همه ما قائم به امر خدای بزرگیم... لیکن آن قائمی که خداوند به دست او زمین را از کافران و منکران پاک می گرداند، و سراسر گیتی را از عدالت سرشار می سازد، کسی است که تولد او از مردم پنهان خواهد بود، و خود او از چشمها غایب...^۱

امام جواد «ع»، در پاسخ به جناب عبدالعظیم حسنی فرمودند: همه امامان قائم به

امر الهی هستند، لیکن آن قائمی که گسترنده عدل و برپا دارنده آیین دادگری و براندازنده کفر و شرک و بیداد در سراسر جهان است، امام موعود و غائب است، که در شرایط زمانی و مکانی ویژه ای به این کار بزرگ و الهی دست می یازد، و این خواسته همه پیامبران و نیکان را تحقق می بخشد.

آنچه برای تبیین این موضوع (اهمیت عدل در برنامه های امام موعود «ع»)، بسیار جالب و با اهمیت است، نخستین سخنی است که امام مهدی «ع» در آغاز تولد بر زبان آورده است:

جناب حکیمه خاتون^۱ این سخن را چنین روایت می کند:

آن امام بزرگ در لحظات نخستین پس از تولد، دهان به سخن گشود و... بسان پیامبران که در آغاز کودکی توان سخن گفتن دارند... به یکتایی خداوند و رسالت حضرت محمد «ص» و امامت امام علی «ع»، و همه امامان گواهی داد، سپس چنین فرمود:

* ... اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي، وَأَتِمِّمْ لِي أَمْرِي، وَثَبِّتْ وَطْأَتِي، وَأَمَلِ الْأَرْضَ بِي
عَدْلًا وَقِسْطًا.^۲

... خداوندا! به آنچه به من وعده دادی وفا کن، و امر (حکومت عدالت گستر جهانی) مرا به کمال برسان، و گامهای مرا استوار بدار، و زمین را به دست من آکنده از عدل و داد ساز.

امام! در آغاز تولد، توفیق انجام رسالتی را از خداوند می طلبد، که برای اجرای آن رسالت، در پرده غیبت قرار گرفته است تا از دسترس جباران زمان دور و از گزند آنان مصون باشد، و آن رسالت اجرای عدالت است.

امام مهدی «ع» در جریان موفقیت کلی که نصیبش می گردد و سراسر دلها و آبادیها را

۱. تنها زنی از خاندان امامت... در دوران پنهانی و پوشیده دانش این ولادت بر نا اهلان... که هنگام زایمان حضرت نرگس خاتون مادر گرامی امام موعود «ع» حضور داشته است.

۲. «کمال الدین» ۲/۴۲۸؛ «بحار» ۵۱/۱۳.

جذب خویش می‌کند و با نیروهای بالنده مردمی و توده‌های مظلوم انسانی، بر همه طاغوتان و مستکبران و سلطه‌طلبان - اعم از سیاسی، نظامی و اقتصادی - پیروز می‌گردد، صرف نظر از عوامل و نیروهای معنوی فراوانی که مددکار اوست، و امدادهای غیبی که به یاری او می‌شتابند، و شایستگی‌هایی فزون از حد و وصف ناپذیری که برای رهبری کل اجتماعات بشری در خود دارد، علاوه بر اینها همه، تکیه بر سنتها و قوانین حاکم بر جهان و جامعه بشری دارد، و اینهاست که او را پیروز می‌سازد، و قیام او را پوینده و راه و نهضت او را استوار می‌دارد.

از اصول و سنتهای تغییرناپذیر الهی که حاکم بر جهان و جامعه بشری است، اصل عدالت است^۱. عدل و تعادل، قانونی است که در سراسر کائنات حضور دارد، وزیر بنا و سنگ‌زیرین بنای جامعه‌های سالم بشری است. اگر جامعه یا قوم و ملتی خویش را با این اصل هماهنگ و هم‌آوا سازد، و حرکت خود را در راستا و جهت عدالت قرار دهد، باکل هستی هماهنگ و هم‌آوا شده است و ماندگار و پایدار است. و هر چه از عدالت فاصله بگیرد برخلاف جریان کلی هستی و قانونمندیهای آن حرکت کرده است و بضرورت آسیب‌پذیر و نااستوار و نابودشدنی است. این سنت خداست و سنت خدا تغییرپذیر نیست: «لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» و در سنت خدا تغییری نخواهی یافت».

آنهمه قیامها، حرکتها و انقلابها که پویندگی خویش را از دست دادند، و چندان ماندگار نشدند، به همین علت بود که علل و عوامل بقا و دوام را کشف نکردند، و اگر

۱. در تعالیم والای اسلام، این موضوع کاملاً تبیین شده است: امام علی «ع» در سخنی می‌فرماید: «العدلُ أساسُ به قوامِ العالمِ: عدل پایه ایست که جهان بر آن استوار است» «بحار» ۸۳/۷۸؛ و در سخنی دیگر از سنتهای حاکم بر جامعه انسانی پرده برداشته است. «ما عُمِرَتِ الْبِلْدَانُ بِمَثَلِ الْعَدْلِ: آبادیها (و جامعه‌ها) به وسیله هیچ چیز مانند عدل آباد نگشت»، «غرر الحکم» / ۴۰۷. عدالت تنها پایه و پایگاه و ابزار قدرت و عامل بقای دولتهاست. این اصل نیز در کلام امام علی «ع» بروشنی آمده است: «اجعل العدلَ سيفك: عدالت را شمشیر خود قرار ده»، «غرر الحکم» ۶۷.

برای توضیح بیشتر به کتاب «الحياة» جلد ششم و رساله فارسی: الحياة (گزارشی درباره جلد سوم تا ششم) مراجعه شود.

۲. سوره احزاب (۳۳): ۶۲.

کشف کردند خود را با قوانین آن هماهنگ نساختند، از این رو چون رهگذری از سراب ایام شتابان گذشتند، و اثری از خویش بر جای نگذاشتند.

بنابراین، پیروزی بزرگ در دوران ظهور، نخست بر اجرای عدالت استوار است. عدالت موجب پیوند ناگسستنی توده‌های انسانی با قائد و پیشوا می‌گردد؛ و این پیوند، فداکاریهای بزرگ و ایثارهای وصف‌ناشدنی را موجب خواهد گشت. و این چگونگی خود، زمینه‌وارگونی بنیاد ستمها و بیدادگریهای فردی و اجتماعی طاغوتان را در همه زمینه‌های زندگی مهیا خواهد ساخت. آنچه در عینیت ملموس تاریخ گذشته زندگی انسان و اجتماعات دیده شده همین است و بس، و کسانی که تنها با شعار بخواهند به اصولی تکیه کنند، و در عینیت و عمل از آن اصول فاصله بگیرند. حمایت توده‌ها را در دراز مدت نمی‌توانند کسب کنند، و در نتیجه پایداری چندانی نصیبشان نخواهد شد. و اگر باشد چیزی سطحی خواهد بود و بس از اینرو، در دوران ظهور، اصل عدالت در ریز و درشت مسائل عملی می‌شود، و کوچکترین و بزرگترین امور در چارچوب میزان عدل محدود می‌گردد، به گونه‌ای که هیچگونه ستمی به کسی نمی‌رود و اندک بیدادی انجام نمی‌گیرد. تحقق دقیق عدالت در همه امور و روابط انسانی و مسائل فردی و اجتماعی، به دست آن امام منجی، در حدیثی از امام رضا «ع» چنین تبیین شده است:

امام رضا «ع»:

* ... يُطَهِّرُ اللَّهُ بِهِ (القائم «ع») الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ، وَيُقَدِّسُهَا مِنْ كُلِّ ظَلَمٍ...

فَإِذَا خَرَجَ وَضَعَ مِيزَانَ الْعَدْلِ بَيْنَ النَّاسِ، فَلَا يَظْلِمُ أَحَدٌ أَحَدًا...

... خداوند زمین را به دست قائم «ع» از هر ستمی پاک گرداند، و از هر

ظلمی پاکیزه سازد... . آنگاه که خروج کند، میزان عدل را در میان مردم

نهد، و بدینگونه هیچ کس نتواند به دیگری ستمی کند.

این جمله، که به دست آن منجی بزرگ: «میزان عدالت میان مردمان نهاده می شود»، نکته ارزشمندی را در بر دارد. و آن مشخص شدن حد و مرز و چارچوب عدل و عدالت است. اصول عدالت در پاره‌ای از کلیات امور برای بشر روشن است، لیکن در بیشتر امور و مسائل بطور دقیق حد و حدود عدل مشخص نیست. یکی از مشکلات عمده در راه بشریت همین روشن نبودن معنا و مفهوم عدالت و حد و مرزهای آن است در نزد همگان و تردیدی نیست که اجرای عدالت دقیق، در آغاز و قبل از هر چیز، شناخت دقیق و مشخص از مفهوم عدالت و حدود آن را لازم دارد، یعنی چیزی که همه سیستم‌های حقوقی و قضایی و حکومتی با آن به گونه‌ای درگیرند، یعنی تعیین حدود عدالت. هر گروه و مکتبی عدل و عدالت را به گونه‌ای تفسیر می‌کند. در بسیاری از مکاتب و افکار و نظامها عدالت را طوری معرفی می‌کنند که ضد عدالت است. این است که عدالت درست و آرمانی تحقق نمی‌پذیرد.

در کلام والای امام رضا «ع»، به همین موضوع اشاره دارد که در دوران ظهور، میزان و معیار شناخت عدالت مشخص می‌گردد، و به دست مردمان داده می‌شود، و همگان از اصول و فروع عدل در روابط اجتماعی و رفتار فردی آگاه می‌گردند. در پرتو شناخت دقیق حوزه و مفهوم عدالت و در دست داشتن میزان عدل، زمامداران و وظیفه خویش را روشن می‌شناسند، و مردمان نیز رفتار فردی و گروهی خویش را تصحیح می‌کنند، و به اصول عدالت گردن می‌نهند.

در برخی از احادیث توجه به جزئیات و ریز مسائل را، در «عدل مهدوی»، چنین تبیین کرده‌اند:

امام صادق «ع»:

* أول ما يظهر القائم من العدل، أن ينادى مناديه أن يسلم صاحب النافلة لصاحب الفريضة، الحجر الأسود والطواف.

- سخنگویان دولت مهدی، از نخستین مرحله، درمکه، فریاد می‌زنند: هر کس نماز فریضه خویش را، در کنار حَجَرُ الْأَسْوَد و محلّ طواف خوانده است، و اکنون می‌خواهد نماز نافله بخواند، به کناری رود، تا آن کس که می‌خواهد نماز فریضه بخواند، (بیاید و) بخواند.

این یکی از مشکلات مردم در حج است که کثرت طواف کنندگان موجب می‌گردد تا طواف واجب بسیاری درست انجام نگیرد. از اینرو امام چنین دستوری را صادر می‌کنند. و این نهایت دقت است در اقامه عدل و احقاق حق و کمک به مسائل انسانی.

فراگیری عدالت و گسترش آن حتی به درون خانه‌ها و خانواده‌ها و تشکیل خانواده براساس عدالت، کاری دشوار است که از نظر هر نظام حقوقی و اخلاقی بسیار سخت و شاید ناممکن است، زیرا که دست قانون و حتی تربیت و اخلاق، به عنوان نظام، به بیشترین بخشی از روابط درونی خانوادگی نمی‌رسد، و در خانه‌ها و خانواده‌ها مسائلی می‌گذرد که از نظر ناظران اجتماعی و قانونی و حتی تربیتی و اخلاقی پوشیده است. در دوران امام مهدی «ع»، از سویی تربیت و ایمان و اعتقاد و پرورش اخلاقی مردم اصالتی ویژه می‌یابد، و از سویی دیگر اجرای قانون و قاطعیت در اجرای حق و عدل تا بدانپایه پیش می‌رود و عمیق می‌گردد که در درون خانه‌ها قانون عدل حاکم می‌شود، و روابط داخلی و پنهانی زن و مرد و دیگر افراد خانواده در چهارچوب معیار و میزان عدالت قرار می‌گیرد.

امام صادق «ع»:

* ... أَمَا وَاللَّهِ لَيَدْخُلَنَّ (القائم) عَلَيْهِمْ عَدْلُهُ جُوفَ بُيُوتِهِمْ كَمَا يَدْخُلُ الْحَرُّ وَالْقَرُّ^۱.

- مهدی، عدالت را، همچنانکه سرما و گرما وارد خانه می شود، وارد خانه های مردمان کند، و دادگری او همه جا را بگیرد.

خاستگاه اصلی تصحیح روابط اجتماعی و سامانیابی جامعه، جامعه کوچک خانواده است. در این محیط کوچک و هسته نخستین زیست گروهی، افراد می آموزند که چگونه یکدیگر را مراعات کنند، و حق و حقوق متقابل را در نظر داشته باشند، و یکدیگر را تحمل کنند، و آسایش هم را فراهم سازند. درباره اینگونه امور و هر چه مربوط به سلامت زندگی انسانی بشود و در اجرای عدالت نقش داشته باشد، اقدام جدی و عادلانه خواهد شد.

امام علی «ع»:

... * فلا یتْرک عبداً إلا اشتراه وأعتقه، ولا غارماً إلا قضی دینه، ولا مظلماً

۱. در نگرش نخست چنین انگاشته می شود که نظام بردگی مدتهاست ملغی شده است، و دیگر برده و بردگانی نیست که امام منجی آنان را آزاد سازد. برای روشن شدن محتوای این کلام می گوئیم:

(۱) این حدیث درباره جریان کلی بهسازی و سامان بخشی به کار همه انسانها است و برداشته شدن همه بندها و زنجیرها از پای یکایک آدمیان.

(۲) بردگی در زمان ما با رنگهای تازه و رسمها و ایسمهای نو و مدرنی در جریان است. همه کارگران و کشاورزان استثمار شده، و همه انسانهایی که زیر تحمیل فکر و فرهنگ و هنر و اقتصاد و سیاست و... اسیر و در بندند، بردگانند که در صورت انسانهای آزاد به شمار می آیند.

(۳) با مطالعه آمار و ارقام روشن می شود که بردگی به معنای سلب اختیار کلی از انسانها و خرید و فروش آنان نیز در دنیای کنونی کاملاً پایدار است، و مجامع بین المللی و قوانین ملی، در نفس و طرد آن از همه کشورها چندان موفقیتی نداشته است. برده داری در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین همچنان ادامه دارد. برای روشن شدن این موضوع به این آمارها توجه کنید:

«... عهدنامه تکمیلی سال ۱۹۵۶ سازمان ملل درباره بردگی، هر کس را که به میل خود نتواند دست از کار بکشد، در ردیف بردگان محسوب می دارد. موارد زیر در حوزه این طبقه بندی قرار می گیرد:

کارگران اجیر شده که بدون دریافت مزد و تنها برای باز پرداخت دیون خود نزد نرولخواران کار می کنند.

کشاورزان بدون زمینی که قادر نیستند املاکی را که در آن کار می کنند، ترک نمایند.

کودکان استثمار شده ای که از کانون خانواده خود جدا شده و در برابر مقرری ناچیز و یا اغلب بدون هیچ

.....

→ مزدی ساعات طولانی به کار گرفته می شوند.

در سر تا سر جهان حداقل ۲۰۰ میلیون نفر از اینگونه بردگان وجود دارند، احتمالاً تعداد واقعی از این رقم بسیار بیشتر است. اکثریت این بردگان در چنان شرایط ذلت باری بسر میبرند، که فرق چندانی بانکبت بارترین دوران برده داری گذشته ندارد.

برده داری به مفهوم خاص تملک انسانها، به طور پراکنده... هنوز وجود دارد... گزارشهای تکان دهنده ای از منطقه آمازون می رسد که در آنجا سرخپوستان امریکا توسط گله داران و یا معدن چیان به بردگی گرفته شده اند.

در سودان، در نتیجه جنگ داخلی بین مسیحیان سیاه پوست و مشرکان جنوب کشور از یک سو و مسلمانان عرب زبان شمال از سوی دیگر، برده داری به مفهوم تملک انسانها به سرعت گسترش می یابد. نیروی میلشای عرب که توسط دولت حاکم بر شمال کشور سازماندهی و مسلح شده است دست به تجارت بردگانی می زند که از قبیله «دینکا Dinka» به غنیمت گرفته است. کودکان و زنان قبیله «دینکا» مورد هجوم ناگهانی واقع شده، و به اسارت گرفته می شوند... در فوریه ۱۹۸۸ یک کودک «دینکایی» در مقابل ۹۰ دلار قابل خریداری بود. در حال حاضر تعداد برده ها به اندازه ای افزایش یافته که این نرخ تا ۱۵ دلار کاهش پیدا کرده است...

زمانی که شخصی موافقت می کند که وامی با نرخ بهره بسیار گزاف را با کار تأدیه کند، غالباً تنها خود را در موقعیت یک مقروض مادام العمر قرار می دهد، و به دنبال آن اجباراً به بندگی دائمی تن خواهد داد. حداقل ۸ میلیون نفر از اینگونه کارگران اجیر شده در آمریکای لاتین وجود دارند.

در آفریقا این رقم میلیونها نفر بیشتر است. اما مرکز این فاجعه در آسیا و بویژه در هند واقع است. دولت هند به وجود اندکی کمتر از ۲۰۰ هزار نفر از کارگران اجیر شده اعتراف کرده است. این رقم را بیش از ۵ میلیون نفر بر آورد کرده اند... کارگران اجیر شده اغلب متعلق به گروههای اقلیت جامعه هستند. هشتاد درصد از کارگران بی مزد هند از قبایل یا کاست های موروثی «نجس ها» هستند که عقده خود کم بینی و حقارت در آنها به بردگی مادام العمرشان کمک کرده است.

کارگران تا میل مالزی... هم اکنون در مزارع روغن نخل و کائوچو مشغول بکارند. نزول خورانی که سر رشته طرحهای برده سازی در دست آنها است، اغلب ملاکان محلی، رؤسای پلیس، و صاحبان منابع مالی احزاب سیاسی هستند.

«جبهه آزادی بخش اجیر شدگان هند» تعداد کودکان اجیر شده را در هندوستان، پاکستان، بنگلادش، نپال و سریلانکا، معادل ۲۵ میلیون نفر تخمین می زند. فقط در هندوستان بیش از ۵۰ میلیون کودک در شرایطی کار می کنند که غالباً با بردگی تفاوتی ندارد.

در سر تا سر جهان سوم، در مراکز فحشهای فیلیپین، در کارخانه های فرشبافی مراکش و ترکیه، در فعالیتهای مربوط به مواد مخدر آمریکای لاتین، در داد و ستد فواحش سریلانکا و... کارگران خردسال و ارزان و قابل استثمار و باسانی قابل جایگزینی هستند.

←

لَا حِدَّ مِنَ النَّاسِ إِلَّا رَدَّهَا، وَلَا يَقْتُلُ مِنْهُمْ عَبْدًا إِلَّا آدَى ثَمَنَهُ... وَلَا يَقْتُلُ قَتِيلًا إِلَّا قَضَى عَنْهُ دَيْنَهُ، وَأَلْحَقَ عِيَالَهُ فِي الْعَطَاءِ، حَتَّى يَمْلَأَ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجوراً وَعُدواناً...^۱

- برده ای نمی ماند مگر اینکه (امام مهدی «ع») او را می خرد و آزاد می کند. و بدهکاری نمی ماند جز اینکه بدهی او پرداخت می شود. مظلومه و حقی بر گردن کسی نمی ماند جز اینکه به صاحب حق باز گردانده می شود. کسی کشته نمی شود مگر اینکه دینه آن را می پردازد. و تنی به قتل نمی رسد مگر اینکه بدهیهای او را می پردازد، و خانواده اش را چون دیگر افراد جامعه اداره می کند. تا (با این روشها) زمین را از داد آکنده گرداند، پس از آنکه از بیداد و ستم آکنده شده باشد. . . .

→

وضعیت بردگان خردسال هندی . . . در ۵۵۰۰۰ کارگاه بافندگی، بیش از یک میلیون کودک به کار گرفته شده اند... ۱۵ درصد از این عده، کارگران اجیر شده ای هستند که توسط والدینشان به صاحبان کارگاههای بافندگی فروخته شده اند. . . این کودکان شش تا هفت روز و روزی ۱۲ ساعت در ازای چیزی معادل ۴۰ سنت در هفته کار می کنند و در کارگاههایشان می خوابند. آنها از سوء تغذیه، بینایی ضعیف، غیر طبیعی شدن استخوان بندی بدن . . . رنج می برند. . .

اجیر کردن به بهانه پرداخت وام و برده داری خردسالان، به عنوان سیمایی زشت اما پرهیز ناپذیر اقتصاد در حال توسعه در نظر گرفته می شود. مدافعان این نظریه چنین استدلال می کنند که نیروی کار ارزانی که به وسیله کودکان و کارگران اجیر شده تدارک می شود، به توسعه اقتصادی کمک می کند اما کودکان کارگر در حالی به مرحله بلوغ می رسند که از نعمت سلامت و سواد بی بهره اند.

پایان دادن به بردگی فراتر از وضع قوانین است. الغای بردگی به معنای دست و پنجه نرم کردن با فقری است که والدین را به فروش بچه هایشان وادار می کند. و همچنین به معنای ایجاد امکانات آموزشی، بخصوص در مناطقی است که برده داری از پشت سنگر فرهنگ و اقتصاد محلی و گاهی از طریق عقده خود کم بینی و حقارت خود قربانیان بردگی به حیات خود ادامه می دهد. . . .

مجله: گزیده مسائل اقتصادی - اجتماعی، شماره مسلسل ۱۰۲ - ۱۰۳، سال هفتم، شماره ۴ و ۵، مرداد ۶۹ از: مرکز مدارك اقتصادی - اجتماعی و انتشارات سازمان برنامه و بودجه.

از این بررسی های سودمند نیز روشن می شود: غرب که خود مدعی الغای قانون بردگی است، بوجود آورنده بدترین و شرم آورترین نظام های برده سازی و استثمار است که نظیر آنها در گذشته تاریخ بردگی نبوده است.

در احادیث، درباره شیوه رفتار و برنامه های امام منجی، از مسائل شگفت آور و بظاهر کوچک سخن رفته است. مثلاً در روایاتی آمده است که در دوران ظهور پنجره هایی که به معابر باز شده است بسته می شود و ناودانها و راه آبهایی که به خیابانها و کوچه های ریزد مسدود می گردد. اینگونه موضوعات که در مسائل اجتماعی اموری فرعی و کم اهمیت به شمار می آید، از تعمیم و گسترش دقیق عدالت در آن دوره بر می دارد، و نشان می دهد که آسایش انسانها حتی در اینگونه امور نیز تأمین خواهد گشت.

امام باقر «ع»:

«... وَيُوسِعُ الطَّرِيقَ الْأَعْظَمَ^۱... وَيَهْدِمُ كُلَّ مَسْجِدٍ عَلَى الطَّرِيقِ، وَيَسُدُّ كُلَّ كُوَّةٍ إِلَى الطَّرِيقِ، وَكُلَّ جَنَاحٍ وَكَنْيَفٍ وَمِزَابٍ إِلَى الطَّرِيقِ...»^۲

... (هنگامی که قائم «ع» قیام کند) راههای بزرگ و اصلی را توسعه می دهد... و تمام مساجدی که به گونه ای مانع ایجاد راه است خراب می کند، و همه دریاچه ها و پنجره هایی که به راهها گشوده شده، یا بالکنها و ناودانها و فاضلابهایی که در (راههای عمومی) قرار گرفته است، می بندد.

مسائل یاد شده در سخن امام باقر «ع»، هر کدام بنوعی بیانگر گسترش عدالت اجتماعی و تصحیح روابط انسانی و حدود زندگی است، و نشان دهنده زدودن همه موانع زیست درست و معقول انسانها. به آن کوتاه فکرانی که گمان می کنند حکومت های الهی و معنوی به مسائل مادی زندگی توجه نمی کنند، تذکر داده شده است که حتی اگر مسجدی مانع راه و معبر پر جمعیت عمومی بود ویران می گردد.

۱. در حدیث اشاره به راه خاصی ندارد شاید منظور شاهراههای میان شهرها باشد. اهمیت توسعه این شاهراههای بزرگ روشن است.

۲. «بحار» ۵۲/۳۳۳.

از ابعاد مهم و زیربنایی دادگری، در حکومت امام مهدی «ع»، اجرای موازین عدالت دقیق درباره طبقه حاکم و کارگزاران دولت است. روشن است که قوانین عدل و موازین دادگری باید به دست مجریان و کارگزاران حکومتی اجرا شود و تحقق پذیرد، و عطش واقعی انسانها را به عدالت در واقعیت و عینیت خارجی برطرف کند. کارگزاران حکومت و مجریان امور، همواره و در طول تجربه تلخ تاریخ، خود از دشواریهای بزرگ ساختن جامعه انسانی بوده اند و خواهند بود، زیرا که مدیران جامعه و مجریان امور انسانهایی از متن جامعه اند، و ساختاری فکری و فرهنگی دارند، و همسان همه مردم به اقدام و عمل دست می زنند، حال چگونه می توان اجتماعی را پس از ایجاد انقلاب و دگرگونی در کل نظام آن، به دست گروه و بخشی از مردم همان جامعه سپرد، و امید داشت که اصول انقلابی عملی گردد، و معیارهای پیشین بکلی کنار زده شود؟ این مشکل در دوران ظهور چگونه حل خواهد شد؟

خطر دیگری نیز کارگزاران و مدیران جامعه و نظام نو بنیاد و انقلابی را تهدید می کند. و آن این است که انقلاب همواره در معرض این خطر قرار دارد، که به «نظام» تبدیل شود. و آنان که در آغاز به عنوان یک مسؤولیت و وظیفه انقلابی - پستی را پذیرفتند و بایثار و فداکاری به اجرای کاری تن دادند، بتدریج به عنوان پست و شغل و مقام به کار خویش بنگرند، و کم کم در خط سلطه طلبی و برتری جویی و منافع خواهی بیفتند. و این مشکل دیگری است که همه انقلابها بدان دچارند. و منشأ آن، تحول تدریجی انقلاب به نظامگرایی، و انقلابیون به حکومتگران و حکومتگران به سلطه طلبان است. در اینجا است که آرمان عدالت اجتماعی - که در آغاز هر حرکت و انقلاب هدف اصلی است - فراموش می شود.

این موضوع، در نظام و انقلاب بزرگ و الهی امام موعود «ع»، منتفی است، زیرا که در گام نخست، کارگزاران حکومت حضرت مهدی «ع»، انسانهای ساخته شده و تربیت یافته ای هستند، که ترس از خدا و پای بندی به تعهد و تکلیف با خون آنان عجین شده، و ایمان به خدا روحشان را در خود گذاخته و از نو ساخته است. آنان در سیر باطنی و روحی که پیموده اند، از قید امیال و شهوات و گرایشها و کششهای نفسانی آزاد

گشته اند، و به ملکه عدالت راستین دست یافته اند^۱ در مراحل بعد که انقلاب نهایی آن امام گسترش می یابد، و قلمرو حاکمیت مهدوی «ع» به همه نواحی جهان کشیده می شود، و بضرورت کارگزاران دیگری (به نمایندگی از امام و کارگزاران اصلی در نقطه مرکزی) انتخاب می شوند، و به اطراف جهان گسیل می گردند، در مورد آنان - صرف نظر از انتخاب براساس موازین درست و شایستگیهای اصولی - سختگیری فراوانی می شود، و با مراقبت کامل، از ناحیه دولت مرکزی، به کاری و منصبی گمارده می شوند، و همواره اعمال و رفتارشان زیر نظر است. مأموران مخفی و چشم و گوشهای دولت مرکزی، بیش از آنکه مردم را زیر نظر بگیرند، به اعمال و رفتار کارگزاران دولت می نگرند، زیرا روشن است که اگر مجموعه مدیران یک جامعه صالح و عادل و متعهد باشند، منبع و خاستگاه اصلی تزریق شایستگی و درستی به رگهای جامعه و کل اندام اجتماعی پدید گشته است. و اگر آنان صالح و شایسته نباشند، نشر عدل و صلاح در سطح جامعه به دست چه کسانی انجام خواهد یافت.

این موضوع در احادیث مربوط به امام منجی، بارها مورد تأکید قرار گرفته است، یعنی که آن حضرت نسبت به کارگزاران و مأموران دولت خویش بسیار سختگیر است، و با آنان برخوردهایی شدید و نرمش ناپذیر دارد:

امام علی «ع»:

* ... يأخذ الوالی من غیرها، عمالها علی مساوی اعمالها...^۲

... او عمال و کارگزاران حکومتهای جور را بر آنهمه کار بد که کرده اند مؤاخذه می کند...

امام علی «ع»:

* ... لینزعن عنکم قضاة السوء، ولیقبضن عنکم المراضین، ولیعزلن عنکم امراء

۱. شاید یکی از علل ضرورت حضور ۳۱۳ تن انسانهای ساخته شده و تربیت یافته، برای ظهور، همین باشد که برنامه ها درست و دقیق اجرا شود و دین خدا عملی گردد.

۲. «نهج البلاغه» ۴۲۵؛ «خورشید مغرب» ۳۵.

الجور، ولیطهرن الارض من كل غاش...^۱.

... امام مهدی «ع» قاضیان زشتکار را کنار می گذارد، و دست سازشکاران^۲ را از سرتان کوتاه می کند، و حکمرانان ستم پیشه را عزل می نماید، و زمین را از هر نادرست و خائنی پاک می سازد.

امام مهدی «ع» کارگزاران حکومت‌های پیشین را کنار می گذارد و دست آنان را از جامعه کوتاه می کند، و در برابر انحرافها و کج رویهای طبقه حاکم، خشن و قاطع می ایستد، و کژی و خلافی از آنان را نمی بخشد، و پهنه زمین را از زمامداران ستمگر پاک می سازد.

❖ المهدی سمح بالمال، شدید علی العمال، رحیم بالمساکین^۳.

... مهدی، بخشنده است. او درباره عمال و کارگزاران و مأموران دولت خویش بسیار سختگیر است، و باناتوانان و مستمندان، بسیار دل‌رحم و مهربان.

با سختگیری و اعمال روش دوزخ نرمش و چشم پوشی، درباره کارگزاران حکومت و مجریان امور، امام موفق می شود روشهای عادلانه خویش را در جامعه جامعه عمل بپوشاند، و نمونه کامل و آرمانی حکومت و نظام دادگستر را به همگان بنمایاند، و اصلی ترین مشکلی را که همه حکومت‌های بشری در طول تاریخ گرفتار آن بودند از میان بردارد. در دوران آن امام منجی، نخست از کارگزاران و دست اندرکاران و همه مجریان امر خواسته می شود که به موازین عدالت پایبند باشند و بدان عمل کنند. و بدینسان این اقدام عملی مهم، از متصدیان امور به دیگران سرایت می کند. و این خود بهترین شیوه و

۱. «بحار» ۵۱/۱۲۰.

۲. رشوه بگیران، تباه کنندگان و ساخت و یاخت کنان.

۳. «المهدی الموعود المتظر» ۱/۲۷۷؛ «خورشید مغرب» ۳۰.

روش است که توده‌های مردم بنگرند و ببینند که سر رشته داران کارها نخست خود به حق و عدل تن داده‌اند، و همه تبعیضها و اعمال نفوذهای و برتری طلبیها و امتیاز خواهی رازیر پا گذاشته‌اند و از این طبقه حاکم دیگر سازشکاری، رشوه‌گیری، حق‌کشی و امتیاز دهی بیجا انتظار نمی‌رود.

از ابعاد مهم و زیربنایی دیگر، در ساختن جامعه عادلانه، راهیابی و نفوذ عدلت در درون روح افراد، و برقراری عدل و تعادل اخلاقی و تربیتی در میان توده است. تربیت معنوی و تصحیح اخلاق افراد، در حدّ بالا و آرمانی، در دوران ظهور نیز از جمله اهداف است. و این موضوع از عوامل ساختن جامعه و برقراری روابط عادلانه است. حق‌جویی و عدالت خواهی - در پرتو تربیت درست و تصحیح اخلاق و برقراری عدل و تعادل باطنی - به عمق اندیشه و ژرفای روان مردمان نفوذ می‌کند، و محور گرایشها و گزینشهای آنان قرار می‌گیرد. از این رو، هر قانون و معیار عدل گستر و برحق، دارای زمینه‌های درونی انسانی است، و با انگیزه‌های فردی و روحی انتخاب و اجرا می‌شود.

در زمینه عدالت اخلاقی و تعادل باطنی، در احادیث، بر محورهایی تکیه شده است، از آن جمله راستگویی و اجتناب از دروغ، و خوش بینی، و مهرورزی و پرهیز از کینه‌توزی و دشمنی. در جامعه اسلامی مهدوی، انسان به انسان دروغ نمی‌گوید، و راستگویی اصل و معیاری تخلف‌ناپذیر در روابط خواهد بود.

پیامبر اکرم «ص»: «

... به (بالمهدی «ع») يَمْحَقُ اللَّهُ الْكُذِبَ وَيَذْهَبُ الزَّمَانُ الْكَلْبَ...»

- به دست (مهدی) خداوند دروغ‌گویی را در (روابط اجتماعی) محو می‌کند، و روزگار آزمندی (سختی و فشار) را به سر می‌آورد.

دروغ، در روابط اجتماعی، زمینه بیداد و ظلم و حقیقت‌گری و فساد و انحطاط است. چه بسیار ظلمها و ستمها که از راه دروغ و وارونه جلوه دادن حقا و حقوقها پدید می‌آید. به این دلیل برای مبارزه با ستم و فساد و انحطاط بضرورت باید دروغ محو گردد. دروغ اطمینان و اعتماد افراد را به یکدیگر نیز از بین می‌برد، و جامعه را دچار بی‌اعتمادی و سوءظن می‌کند. نتیجه حتمی چنین وضعی گسترش ترس و دلهره و عدم اعتماد میان مردم است. در میان افرادی که راستگویی به صورت یک اصل پذیرفته شده باشد، امنیت به معنای واقعی کلمه و در همه ابعاد حیات فردی و اجتماعی تحقق می‌یابد. امنیت اقتصادی، امنیت سیاسی، امنیت اجتماعی و... زیرا روشن است که انسان در اجتماع راستگو می‌داند که باید کالایش را به بهای واقعی بفروشد، و هر کالایی را به بهای واقعی بخرد. از این نظر کاملاً مطمئن است در آسایش و فراغت به سر می‌برد. و همین امر به همه بخشهای دیگر اقتصادی و ارتباطی جامعه حکمفرماست. امنیت سیاسی نیز از همینجا به دست می‌آید، زیرا هر چه می‌شنود و هر اصل و آموزش و تبلیغی می‌بیند که رنگ سیاسی دارد، باور دارد که راست است و مقرون به حقیقت. این است که می‌تواند با کمال امنیت خاطر و راحتی وجدان و بدور از هر گونه نگرانی، از معیارها و خط و ربطها پیروی کند. امنیت اجتماعی نیز تنها در جامعه راستگویان وجود دارد. در این جامعه مردمان هیچگونه هراس و بیمی از یکدیگر ندارند، و همه با اطمینان کامل با یکدیگر رابطه برقرار می‌کنند، و به زندگی خویش ادامه می‌دهند. این است که در دوران ظهور، کذب و دروغ، از جامعه‌ها رخت بر می‌بندد.

در کار ساختن یک جامعه سالم، باید زمینه هر نوع طبقه‌سازی و پدید آمدن برتریهای طبقاتی محو گردد. و عواملی که جامعه‌ها را به طبقات گوناگون اقتصادی (اشراف سرمایه‌داران و بینوایان)، و سیاسی (طبقه حاکم و فرمانفرما و طبقه محکوم و فرمانبر)، و نظامی (طبقه قدرتمند و مسلح به ابزار و طبقه فاقد ابزار نظامی)، و فرهنگی (طبقه دانشمند و متفکر و شاعر و هنرمند و... و طبقه بیسواد و ناآگاه و...)، تقسیم می‌کند از میان برود، و همگان بر اصل عدل و معیار و میزان عدالت در کنار هم و با

حقوقی مساوی زندگی کنند، و مردمان با وجود شغلها و کاردانیها و کارآییهای گوناگون فردی و گروهی، به خدمتگزاری و اداره جامعه پردازند، و هر کس در هر بخش و پست و مقام و پایگاه قدرت اجتماعی که قرار دارد بادیگر افراد به اصل عدل و معیار حق رفتار نماید، و از هرگونه امتیاز خواهی و سلطه طلبی دوری گزیند.

در دوران ظهور، این چگونگی نیز تحقق می یابد. یعنی انسانها به شخصیت و ارزش واقعی خویش می رسند، و بند ذلت و بردگی از همه برداشته می شود.

پیامبر اکرم «ص»:

* ... به (بالمهدی) ... یخرج ذل الرق من أعناقکم...^۱

... به دست مهدی «ع»، بندهای بردگی از گردن شما همه گشوده می گردد...

منظور بردگی توده های انسانی برای حکومتهای خودکامه، سرمایه داران، کارخانه داران و زمین داران بزرگ و امثال آنان است، که هستی و نیستی توده های مردم را در دست دارند، و سرنوشت مردم همه در دست مراکز قدرت و گروههای مسلط در جامعه است، و آدمیان بظاهر آزاد زندگی می کنند، لیکن با مطالعه عمیق در روابط اجتماعی روشن می گردد که افراد در اینگونه نظامها و زیر بار آن سلطه ها، سرنوشتی اسارت بار دارند، و همه جوانب زندگی و فکر و فرهنگ و هنر و اقتصاد و سیاست و همه چیزشان اسیر پنجه قدرتهای مسلط جامعه است. و این قدرتهای مسلط یا خود حکومتها هستند، (چنانکه در برخی نظامها چنین است)، یا جریانهایی هستند که حکومتها عامل دست آنهایند، مانند حکومتهای سرمایه داری. در هر دو نوع این حکومتها، انسان آزادگی واقعی و در خور را ندارد، و اسیر و برده است، اسارت و بردگی سهمگین تر از بردگیهای دوران گذشته.

این نوع بردگی که ارمغان جامعه‌های صنعتی و ره آورد شوم تکنولوژی و مکاتب سیاسی و اقتصادی جدید است، از روابط نا انسانی و ظالمانه اقتصادی و سیاسی بر می‌خیزد، روابطی که بر معیار منافع طلبی و مال پرستی و سلطه جویی است، که به حق و عدالت پشت کرده و ارزشهای انسانی رانادیده گرفته است. این چنین شیوه‌ها و روشها دست آوردی ندارد جز به زنجیر کشیدن انسانها، و به بیگاری گرفتن افراد، و به کار اجباری گماردن، و استثمار حقوق، و زیر پا نهادن ارزش واقعی انسانها.

انسانها در اینگونه اجتماعات، اسیر نظام اقتصادی هستند که از بالا تعیین می‌شود و بر آنان تحمیل می‌گردد. اسیر نظام فرهنگی هستند که برای ایشان تدوین کرده‌اند. در بند شبکه‌های اجتماعی هستند که اهرم اصلی آن در دست مراکز قدرت و دولتهاست. اسیر نظام هنری و احساسی هستند که با معیارهایی از پیش ساخته و با هدفها و انگیزه‌های ویژه، به اذهان و افکار مردم دیکته می‌شود. از این رو، انسانهای قرن ما، بردگانی بظاهر آزادند. ذوق، هنر، اندیشه و ابتکارشان همه کانالیزه شده و هدایت شده است. مجموعه این بندها و شبکه‌های پیچیده بر سر راه انسان، او را از گوهر اصلی و ماهیت انسانی خویش تهی ساخته است، و آزاد شدن از این نوع بردگی، به معنای آزادی همه استعدادها و خلاقیتها و نیروهای نهفته انسانی است. و این آزادی است که در پرتو عدالت واقعی مهدوی (ع) تحقق می‌پذیرد، و ذلت و اسارت کلی انسان که در سایه نظامهای ستم بنیاد بر بشریت تحمیل شده بود، ره نیستی در پیش می‌گیرد.

از دیگر اموری که در احادیث بر آن تأکید شده است، محو کینه توزی و جایگزینی مهرورزی و دوستی در دلهاست. و این بیگمان از فروغ جاودانه عدالت است که در جامعه پرتو می‌افکند و سرزمین دلها را از کینه توزی و دشمنی می‌شوید و آکنده از مهر و محبت می‌سازد. هنگامی که میزان عدالت در میان مردمان نهاده شد، و سر سوزنی از آن تخلف نگردید، و در هر برخوردی حقوقی، حق به حقدار داده شد، و در هر تضاد اجتماعی که پای منافی در میان بود با آیین عدالت رفتار شد، جایی برای کینه‌ها و بدگمانیها و دشمنیها باقی نمی‌ماند. سخنی والا و عمیق در این بُعد از فلسفه

اجتماعی عدالت گستری از بانوی اکرم حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا «ع» روایت شده است:

... * وَالْعَدْلُ تَنْسِيقًا لِلْقُلُوبِ ...^۱

... عدالت مایه پیوند یافتن دلها (و تحکیم روابط اجتماعی) است ...

انسانها، در ظلمت تبعیض و بیعدالتی دلهایشان از هم می گسلد، و کینه توزی و دشمنی و درگیری در میانشان رسوخ می کند، و راه تضاد و ناسازگاری و برخوردهای ناهنجار به روی آنان گشوده می گردد.

در نظام عدل بنیاد مهدوی «ع»، با اجرای دقیق عدالت، ریشه تبعیضها، بیعدالتیها، ستمها، ناراحتیها، نگرانیها، بدبینیها و کینه توزیها از دلها بر می آید و انسانها بی بیم و هراس و بدون هیچ نگرانی از تضییع حقی، در کنار یکدیگر و با دلهایی سرشار از لطف و محبت با یکدیگر زندگی می کنند.

امام علی «ع»:

... * وَلَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا... لَذَهَبَتِ الشُّحْنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ...^۲

... . آنگاه که قائم ما «ع» قیام کند... کینه ها از دلها بیرون رود...

اکنون و با توجه به این امور روشن می گردد که چگونه عدالت اجتماعی، اخلاق فردی و روابط درونی و پیوندهای روحی انسانها را بهبود می بخشد، و درون آدمی را از هرگونه دیوسیرتی و زشت خوئی سالم می سازد. و این خود درس آموزنده ای است برای همه مربیان اجتماعی و مصلحان اخلاقی و سیاستمداران متعهد، که از چه راه

۱. «احتجاج» ۱/ ۱۳۴.

۲. «بحار» ۱۰/ ۱۰۴؛ «تحف العقول» / ۷۶.

بروند تا نتیجه بگیرند، و چه شیوه‌هایی بکار بندند، تا جامعه صالح و انسان صالح بسازند. اگر سالهای سال با تبلیغ زبانی از بهبود روابط انسانی و مهرورزی و دوستی انسانها سخن بگویند، و در زبان با کینه توزی و دشمنی بستیزند، تا هنگامی که روابط اجتماعی ظالمانه و بیدادگریهای اقتصادی و سیاسی و . . . را از میان برندارند، ریشه کینه توزی و دشمنی و عدم سلامت روانی را باقی گذارده‌اند. و از این ریشه اهریمنی همواره جوانه‌ها و شاخه‌ها خواهد رویید.

بخش دوم:

در سایه شمشیر

از کارهای حتمی امام موعود «ع» جنگی تمام عیار با تمام انسان نماهای خون آشام است. در آغاز آن انقلاب بزرگ، جنگ در رأس همه کارها قرار دارد. این موضوع در آیات بطور کلی و در احادیث بطور مشروح آمده است.

در مسئله جنگ، ممکن است چنین انگاشته شود که هدایت انسان و ساختن جامعه بشری، با دعوت اخلاقی و تربیت درست امکان پذیر است و نیازی به خونریزی و جنگ نیست؟

در پاسخ می‌گوییم: مطالعه تاریخ بشری - از روزی که تاریخی برجای مانده است - و بررسی غمنامه سرگذشت انسان، بخوبی این واقعیت را آشکار می‌سازد که موانع راه رشد و تکامل انسان جز با قدرت و خونریزی از سر راه برداشته نمی‌شود، و تعالیم اخلاقی و اصول تربیتی هر چند تأثیرهایی ژرف و گسترده داشته است، لیکن این تأثیرها در برخی از افراد نجیب انسانی بوده است، و در طبقه سلطه طلب و دنیادار و استثمارگر که منابع قدرت اقتصادی، سیاسی و نظامی جامعه‌ها را در دست داشته‌اند و دارند یا هیچ تأثیری نداشته، یا تأثیری تحول آفرین و دگرگون‌ساز نداشته است. برای تربیت و هدایت آنان باید عامل دیگری به کار می‌رفته است، تا سد راه انسانها نگردند، و راه رشد را بر توده‌ها نبندند، تا همگان بتوانند بی‌هیچگونه مانعی به راه رشد خویش ادامه

دهند. از این رو، مسئله جنگ و کاربرد نیرو، به عنوان یک ضرورت، برای دستیابی به هدفهای انسانی مطرح می‌گردد. و بی‌تردید انسان هر چه آرمانی و اخلاقی فکر کند و به اصلاح معنوی و تربیتی جامعه و انسان بیندیشد، کاربرد نیرو را به عنوان یک راه و ابزار مقدماتی و اجتناب ناپذیر نمی‌تواند از نظر دور بدارد. در غیر این صورت، از حقیقت حوادث و واقعیتهای زندگی گذشته و اکنون انسانی بی‌اطلاع است. بنابراین، جنگ و خونریزی و قصاص و قتل، تنها راهی است که به صلح و آسایش و امنیت و حفظ جانها و تربیت نفوس رهنمون می‌گردد و راه تربیت درست و اصلاح اخلاقی را باز می‌کند، و موانع راه را بر می‌دارد. جز از این راه نمی‌توان امنیت اجتماعی و اقتصادی و سیاسی در جامعه برقرار کرد و زمینه و شرایط محیطی و اجتماعی حیات معقول را فراهم آورد و جامعه را برای تلاش و کوشش آزادانه افراد آماده ساخت^۱.

اسلام، با توجه به همین واقعیتهای جنگ را نه به عنوان هدف و آرمان، بلکه به عنوان راه و وسیله برای تحقق هدف پذیرفته است. در قرآن کریم آمده است:

* وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كَلَهُ لِلَّهِ ...^۲

۱. در شیوه‌های اخلاقی و تربیتی نیز نباید از این نکته غفلت کرد که عامل ترس و بیم خود از راههای اساسی تربیت و تهذیب نفس و اصلاح اخلاق فرد و جامعه است. در بسیاری از انسانها بشارت و تشویق، انگیزه هدایت و اصلاح اخلاقی است و در بسیاری دیگر عامل ترس و هراس از کیفر و مجازات باز دارنده و هدایتگر است. انسانها با عامل ترس در صورتی که جدی و واقعی باشد، نخست با نوعی الزام خارجی ناهنجاریها و دیوسیرتیه‌ها را ترک می‌کنند و با ادامه آن کم کم به فرشته‌خویی و درستکاری می‌رسند، و پس از مدتی کردار و رفتار ایشان در راستای صلاح و سعادت قرار می‌گیرد و خصلتهای زشت را فراموش می‌کنند. از این رو، «قرآن کریم» که کتاب بزرگ تربیت و اخلاق است، همراه با مؤده‌ها و نویدها، از بیمهای بزرگ و کوبنده سرنوشتها و کیفرهای هراسناک سخن گفته است که تا ژرفای دلها را می‌لرزاند و آدمیان را به خود می‌آورد و به راه و ا می‌دارد.

با توجه به این مسائل - با واقع بینی دقیق - نیز افرادی را می‌یابیم که ترس و بیم و مؤده و نوید، هیچیک چاره‌ساز کجرویهای ایشان نیست و به هیچ سخنی گوش فرا نمی‌دهند و از هیچ وعظ و اندرزی پند نمی‌گیرند. در این موارد که در اجتماعات بشری بویژه در فرمانروایان و دیگر قدرتمندان اندک نیست جز عامل قدرت و ابزار جنگ و شیوه خونریزی و قتل چیزی کارساز نیست، و بوته و جود اینگونه افراد را جز داس مرگ چیزی از میان بر نمی‌دارد.

با آنان نبرد کنید تا دیگر فتنه ای نباشد، و دین همه، دین خدا گردد. . .

در راه هدف ارزشمند و انسانی نابودی فتنه ها و آشوبها - به معنای وسیع آن - باید جنگید. فتنه، همه ناامنیها، نا آرامیها، و مزاحمت‌های اجتماعی را در بر می‌گیرد که جامعه و مردم را از سیر طبیعی خود باز می‌دارد، و مشغولیتها و موانعی بر سر راهها می‌نهد که بازدارنده حرکت اصلی انسانها است. چنین اموری بی‌تردید مانع تربیت و رشد معنوی و مادی جامعه انسانی است و زدایش آنها، هدف از تجویز کشتار و جنگ است در منطق قرآن کریم.

تاریخ پیامبران نیز سرشار است از این شیوه مبارزه و جهاد. صفحات تاریخ از درگیریهای انبیا «ع» آکنده است. هر جا جامعه ای بنیاد شد و امتی پدید آمد و پیامبری به ادای رسالت برخاست و دعوتی آغاز کرد، درگیری و پیکار نیز به میان آمد و تضادها پدیدار گشت. زیرا که مراکز قدرت مالی و سیاسی و نظامی - و به تعبیر قرآن کریم: ملأ و مترفان و مستکبران - برای حفظ منافع خود، تمام توان و قدرت خویش را به کار می‌گرفتند تا دعوت نو و آیین جدید حاکم نگردد. کمتر دورانی را می‌یابیم که به گونه ای این درگیریها و کشمکشها، میان رهبران حق و عدالت و مدعیان و رهروان راه باطل و ستم رخ نداده باشد. بدینسان می‌توان گفت که صحنه های زندگی پیامبران، تماشاگاهی عظیم از نبردها، مبارزه ها، درگیریها، جهادها، مقاومتها و فداکاریهاست.

از این رو، پیامبر اسلام که «رحمة للعالمین» است و اشاعة مکارم اخلاقی «بعثت لاتمم مکارم الاخلاق» شعار اوست، ۸۳ جنگ تدارك دید، حتی با مخالفان داخلی نیرو و بکار برد؛ و در این زمینه پیامی والا و الهی به بشریت داد و قانونی جاودانه عرضه کرد، و خط مشی همه مصلحان و عدالتخواهان و انسان دوستان را چنین ترسیم نمود:

* الخیر کله فی السیف، و تحت ظل السیف، ولا یقیم الناس الا السیف؛

والسَّيْفُ مَقَالِيدُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ.^۱

- تمام نیکی و خیر در شمشیر است و در زیر سایه شمشیر. و مردمان راجز شمشیر راست نکند. و شمشیرها کلیدهای بهشت و دوزخ است.

آن انسان شناس بزرگ که انسان را در درون و برون و مجموعه تمایلات و خواسته های فردی و جمعی می شناسد و نیازهای روان و تن او را می داند و راه سعادت و خوشبختی مادی و معنوی انسان برایش آشکار است، درمان کردن دردها، و از میان بردن زیاده رویها، تجاوز کاریها و افزونخواهیها را با نیرو و کاربرد سلاح و در پرتو جنگ و جهاد امکان پذیر می داند. پیامبر اکرم «ص» به عنوان آموزگار بزرگ اخلاق و مربی بی همتای بشریت، تمام نیکها را در سایه شمشیر و با کمک جهاد و جنگ و نیروی نظامی تحقق پذیر می شناسد، و جنگ را تنها راه - در بسیاری از موارد - برای پیدایی آرمانهای صلح جویانه و اخلاقی و انسانی می شمارد. پیامبر انسان شناس می داند که انسانهای دژخیم شده که حد و مرزی برای خواسته های خود قائل نیستند، جز با شمشیر به حق تن نمی دهند و جز با جنگ و قتل و قصاص از خیانت و جنایت و کشتار مظلومان و غصب حقوق محرومان و استثمار حقوق مرممان و دیگر بیدادگریها دست بر نمی دارند، و تنها چاره این همه بیداد و ظلم و زور در سایه شمشیر نهفته است. امام باقر «ع» نیز در تبیین این ضرورت در جامعه بشری چنین فرموده است:

* الخَيْرُ كُلُّهُ فِي السَّيْفِ وَتَحْتَ السَّيْفِ، وَفِي ظِلِّ السَّيْفِ... إِنَّ الْخَيْرَ كُلَّ الْخَيْرِ
مَعْقُودٌ فِي نَوَاصِي الْخَيْلِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.^۲

- تمامی نیکها در شمشیر و زیر شمشیر و در سایه شمشیر نهفته است. . . .
نیکی، همه نیکی، به پیشانی اسبهای پشتاز (میدانهای جنگ) گره خورده

۱. «امالی صدوق» ۵۱۷/؛ «وسائل» ۵/۱۱.

۲. «وسائل» ۹/۱۱.

است تا روز قیامت .

کلیت تعبیر «خیر»، تکامل معنوی، رشد اخلاقی و تربیت انسانی را شامل می‌گردد، یعنی مربیان و جامعه و انسان و آموزگاران اخلاق نیز باید برای رفع موانع تربیت انسان و اصلاح اخلاق و رفتار او، در موارد لازم، از شیوه قهرآمیز (جنگ) استفاده کنند و گرنه حاصل کوششهایشان به دست سلطه طلبان اجتماعی و زر بدستان زورمدار از میان می‌رود، و هر چه تلاش کنند که جامعه را و نسل را از تجمل‌گرایی، مصرف‌زدگی و شهوت‌بارگی برهانند، سرمایه‌داران و حکومت‌های حامی ایشان، با تبلیغات گسترده و از راه تعلیم و تربیت و دیگر منابع تأثیر گذار، توده‌های مردم را منحرف می‌کنند و به مصرف کالاهای تجملی و تولیدات کارخانه‌داران تشویق می‌نمایند، و به دنبال خود به گرایشهای فاسد و لذت پرستیهای تباهگر و ضد اخلاق می‌کشانند، و جامعه و مردم را بدانسان می‌سازند که خود هستند. این موضوع امروز در سطح جهان خوب نمایان است، و راه و روش توده‌های نا آگاه و اسیر بمب بارانهای تبلیغی مشخص است که به کدام سوی است و دارای چه معیارهایی است. اکنون در برابر این سیل‌های بنیان کن، مربیان و مصلحان اخلاقی چگونه به کاری کارستان می‌توانند دست یازید. اینست که حاصل کوششهای ایشان به بی‌حاصلی می‌انجامد. پس به عنوان یک ضرورت، برای اصلاح اخلاقی و گسترش معیارهای تربیتی درست، نخست باید به پیراستن محیط پردازند و این کار جز در پرتو نیرو و کاربرد سلاح امکان پذیر نیست.

بنابراین، با گذشت دورانهای طولانی فساد و بیداد در تاریخ انسان، و پس از آن جنایتها و خیانتها که در راه نفی سامانیابی زندگی انسان به دست گروهی اندک انجام گرفت، و پس از انبوه ستمها که به اکثریت جامعه انسانی روا داشته شد، و فجایع و تبه‌کاریهای اقلیتهای خون آشام همواره بدون پاسخ و قصاص ماند، و مانع عملی شدن هر برنامه و تحولی در راه تربیت فردی و تصحیح روابط انسانی گردید، و پس از اینها همه، اکنون یک مصلح انسان دوست و انسان شناس و واقع‌نگر، اگر پایان فاجعه

اسفناك ستمبارگی و فساد و استثمار و دیوسیرتی را در نظر دارد، و به اجرای دقیق و کامل عدالت اخلاقی و اجتماعی می‌اندیشد، چاره‌ای جز این ندارد که موانع را از سر راه بردارد، و هیچگونه مجال و فرصتی ندهد تا خون آشامان تاریخ دیگر بار تجدید قوا کنند و در برابر این آخرین قیام عرض اندام نمایند، یا با تغییر چهره در صفوف اصلی آن نفوذ کنند، و مسیر آن را منحرف سازند، و آرمانهای آن رانخت کم رنگ کنند و سپس به فراموشی سپارند. مصلح‌نهایی در این دوره همه موانع راه را با قدرت نابود می‌کند، و متناسب با عظمت و بزرگی کار و هدفی را که در نظر دارد، مبارزه و جهادی عظیم و گسترده تدارک می‌بیند. و چون اجرای عدالت اجتماعی دقیق و واقعی - که از عالم حرف و وعده بگذرد و به عینیت خارجی برسد - و برقراری حاکمیت مستضعفان و قطع دست مستکبران مالی و سیاسی و نظامی و کار زدن آنان از کلیه مراکز قدرت اجتماعی، کاری بس عظیم و بزرگ است، و نابودی تمام منابع قدرت اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و نظامی را در گامهای نخست لازم دارد، و اینچنین انقلابی، بسادگی و بدون کارشکنیهای بزرگ و مخاطره‌آمیز و ویرانگر انجام نخواهد یافت، بنابراین تنها با حرکت نظامی و نبردهای بزرگ می‌توان به مقصد اصلی دست یافت. و چون هدف هر چه والاتر و بزرگتر و جهانی‌تر باشد، مبارزه و جهادی بزرگتر و خستگی‌ناپذیرتر لازم دارد، و هدف از قیام و انقلاب امام قائم «ع»، عظیم‌ترین آرمان و هدفی است که همه پیامبران و مصلحان دلسوز در سر داشتند، از اینرو، این قیام، همراه مبارزه و جهادی عظیم‌تر و خروشان‌تر از همه درگیریها و جهادهای حق طلبانه تاریخ خواهد بود.

تعبیرهای کوبنده احادیث در ترسیم این حرکت امام منجی چنین است:

امام علی «ع»:

* ... بابی ابن خیرة الاماء - یعنی القائم «ع» من ولده - یسؤمهم خسفاً،
و یسقیهم بکأس مُصبرة، ولا یعطیهم الا السیف هر جا...^۱

... پدرم فدای فرزند بهترین کنیزان (مقصود امام قائم «ع» است)،
(ظالمان و بدکاران را) خوار و ذلیل خواهد کرد، و جام زهر آگین به کامشان
خواهد ریخت، و با شمشیر و کشتاری فراگیر با آنان برخورد خواهد نمود.
امام باقر «ع»:

* ... إن في القائم من آل محمد «ع» شبيهاً من خمسة من الرُّسل... وأما شبهه
من جدّه المصطفى «ص»، فخروجهُ بالسيفِ وقتله أعداءَ الله وأعداءَ رسوله «ص»،
والجبارين والطواغيت، وإنه يُنصر بالسيفِ والرُّعبِ...^۱

... قائم آل محمد «ع» شباهتهایی با پنج تن از پیامبران دارد... اما
شباهت او به جد خود (پیامبر اکرم) قیام با شمشیر است و کشتن دشمنان
خدا و پیامبر و جباران و سرکشان، او با (نیروی) شمشیر و (نیروی) ترس،
(که در دل جباران افکنده می شود) مدد می گردد.
امام صادق «ع»:

* - مفضل بن عمر قال: سألتُ ابا عبد الله «ع» عن قولِ الله - عز وجل -
«ولنذيقنهم من العذابِ الأدنى دونَ العذابِ الاكبرِ»^۲.
قال: الأدنى غلاءُ السُّعرِ والاكبر المهدى بالسيفِ^۳.

- مفضل می گوید: از امام صادق «ع» معنای این آیه را پرسیدم: «و عذاب
نزدیک را پیش از عذاب بزرگتر به ایشان بچشانیم»، فرمود: عذاب
نزدیک، گرانی نرخهاست و عذاب بزرگتر قیام (حضرت) مهدی با شمشیر
است.

امام صادق «ع»:

* - في قوله تعالى: «يُعرفُ المجرمونَ بسِماهمُ»^۴ قال: الله يعرفهم ولكن

۱. «كمال الدين» ۱/ ۳۲۷.

۲. سورة سجده (۳۲): ۲۱.

۳. «بحار» ۵۱/ ۵۹.

۴. سورة الرحمن (۵۵): ۴۱.

نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ، يَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ، فَيَخِطُهُم بِالسِّيفِ هُوَ وَأَصْحَابُهُ خَبَطًا.^۱

– در تفسیر این آیه قرآن: «بدکاران از سیما شناخته می شوند» گفت: خدا آنان را می شناسد، ولیکن این آیه درباره قائم نازل شده است که مجرمان را از سیما می شناسد و او و یارانش آنان را با شمشیر می کوبند.

شمشیر امام مهدی «ع» بر سر مجرمان فرود می آید، و در آن دوران ایشان راه فراری ندارند و با نفوذ در مراکز قدرت و قضاوت جامعه نمی توانند خود را بیگناه و بیگناهان را مجرم نشان دهند، آن روز چونان روز رستاخیز است که رنگ رخساره خبر می دهد از سر ضمیر، بویژه شیوه عمل امام مهدی «ع» و یاران طراز اول آن امام بزرگ که مأمورند به علم باطن عمل کنند تا راه گریزی برای تبهکاران خونریز و خون آشام نماند. بنابراین، او می کشد، خونخواران را، که تا پیش از ظهور او خود مشغول آدمکشی و خونخواری بودند، و سر سوزنی به کشته شدگان خود نمی اندیشیدند، و لحظه ای به آنهمه خون ناحق که ریخته بودند فکر نمی کردند. او این جانیان را می کشد.

از شمشیر مهدی، برای خون آشامان پست، و درندگان متمدن، و ابرقدرتان نا انسان، خون و مرگ می بارد، و برای انسانیت درد کشیده خرد شده رحمت و حیات. شمشیر مهدی، سیف الله است، سیف الله المنتقم. شمشیر مهدی شمشیر انتقام از همه جانیان است، در طول تاریخ^۲

۱. «غیبت نعمانی»/۲۴۲.

۲. وخورشید مغرب/۳۸، چاپ ششم ۱۳۶۸.

بخش سوّم:

تدارک جنگ و تربیت جنگاوران

بی تردید، جنگی با این گستردگی و توفندگی و درگیری با همه پایگاههای سلطه و قدرت در جهان، بویژه با توجه به عمق و گستردگی روز افزون قدرت اقتصادی و نظامی سلطه گران، مشکلات فراوانی در پی خواهد داشت؛ زیرا که امام برنامه های خود را - بطور کلی - از راه عادی و در چهار چوب معیارها و سنتهای طبیعی (نه ماورای طبیعی و غیبی مگر در مواردی خاص) اجرا می کند، پس باید دستیارانی ویژه داشته باشد، دستیارانی نستوه و خستگی ناشناس که در بعد بدنی و روحی، شایستگی لازم برای تحمل چنین مبارزات را در جریان بحرانی جهانی و دگرگون ساز داشته باشند.

بنابراین، پیش از دست زدن به چنین اقدام بزرگ، تدارک نیروهای لازم و کار آمد و متناسب با عظمت حرکت و اقدام ضرورتی است اجتناب ناپذیر. برای همین است که دستیاران اصلی قیام و انقلاب، در دوران پیش از ظهور، به هدایت عام و خاص حضرت مهدی «ع» تربیت می شوند، و در ابعاد وجود انسانی، رشد لازم را می یابند تا توان شرکت در انقلاب سترگ و قیام عظیم و بیمانند را داشته باشند. کارگزاران اصلی آن انقلاب بخوبی باور دارند که مشکلات عظیم جهان بشری بسادگی حل نمی گردد و ظلمها و بیداد گریهایی که در طول تاریخ در پهنه زمین ریشه دوانده است، باسانی از میان برداشته نمی شود، بلکه رنجها و فداکاریهای فراوان لازم دارد تا نظام نو بر کل جهان

حاکم گردد و همه نظامهای ستم پیشه پیشین زوال پذیرد .
آموزشهایی در دوران طولانی پیش از ظهور به همه منتظران بویژه هسته های اصلی انقلاب امام مهدی «ع» داده شده است ، تا آمادگی برای تحمل دشواریهای بسیار سنگین را در خود بوجود آورند ، و این موضوع را از ذهنها بیرون کنند که انقلاب امام منجی بسادگی پدید می آید ، و با راحتی و بدون درگیری و خونریزی ، همگان به نعمت و آسایش و رفاه می رسند . آری دوران فراوانی نعمتها و رفاه و آسایش و دستیابی به همه حقا و حقوقها و تصحیح روابط انسانی و هزاران آرمان انسانی دیگر در پیش است ، لیکن نه در آغاز کار و روزهای نخستین انقلاب و قیام . درس آموزان راستین این تعالیم ، مؤمنانی هستند که در دوران ظلمت پیش از ظهور ، در خود چنین رسالتی را احساس کرده اند ، و خویشان را برای انجام آن رسالت عظیم آماده ساخته اند .

امام باقر «ع» :

* - بشیر النبأ: قلت لابی جعفر «ع»: إنهم یقولون أن المهدی لو قام لاستقامت له الامور عفواً، ولا یهریق محجمة دم، فقال: کلاً والذی نفسی بیده لو استقامت لأحد عفواً لاستقامت لرسول الله «ص» حین أذمیت رباعيته، وشج فی وجهه، کلاً، والذی نفسی بیده، حتی نمسح نحن وأنتم العرق والعلق. ثم مسح جبهته^۱.

- بشیر نبأ می گوید: به خدمت امام باقر «ع» عرض کردم مردم می گویند: مهدی که قیام کند، کارها خود بخود درست می شود، و به اندازه یک حجامت، خون نمی ریزد. فرمود: هرگز چنین نیست، به خدای جان آفرین سوگند اگر قرار بود کار، برای کسی، خود بخود درست شود، برای پیامبر «ص» درست می شد، با اینکه دندانش شکست، و صورتش شکافت. هرگز چنین نیست که کار خود بخود درست شود. به خدای جان آفرین

۱ . «غیبت نعمانی» / ۲۸۴ ؛ «بحار» ۵۲ / ۳۵۸ ؛ «خورشید مغرب» / ۲۹۹ .

بخش سوم: تدارك جنگ و تربيت جنگاوران / ۶۹

سوگند کار درست نخواهد شد تا اینکه ما و شما در عرق و خون غرق شویم.

امام صادق «ع»:

* - مفضل بن عمر قال: سمعت ابا عبد الله «ع» وقد ذكر القائم «ع» فقلت: إني لأرجو أن يكون أمره في سهولة، فقال: لا يكون ذلك حتى تمسحوا العلق والعرق.^۱

- مفضل بن عمر می گوید: نام قائم «ع» در نزد امام صادق «ع» برده شد، من گفتم: امیدوارم که کار آن امام به آسانی انجام پذیرد. حضرت فرمود: چنین نخواهد شد مگر اینکه شما در عرق و خون غرق شوید (یعنی در آغاز رنج و زحمت و درگیری خواهد بود).

یاران امام در این پیکار بزرگ، در درجه نخست ۳۱۳ تنند، که در روایات فراوانی از آنان سخن رفته است. ایشان انسانهایی خود ساخته و دریادلانی مجهز به سلاح معنوی و مادی هستند، که در بعد جسمانی نیرومند و پرتوانند، و در بعد معنوی دارای قدرت اراده ای نافذ که بر انبوه مشکلات فایق می آیند، و خواسته های پیشوای خویش را بی کم و کاست تحقق می بخشند، و بدون مجامله و سازش و نرمش و ضعف و ترس، حق دقیق و عدل صریح را در عینیت جامعه شکل می دهند.

رهبران بزرگ، هر چند نیرومند و برتر و متعالی باشند، دستیارانی نیز لازم دارند. و این یاران و دستیاران در پیشبرد اهداف پیشوا نقشهای مؤثری خواهند داشت. دستیاران امام مهدی «ع»، ذخیره ای الهیند برای آن انقلاب بزرگ، و - مستقیم یا غیر مستقیم - تربیت یافته خود امام مهدی «ع» هستند. از اینرو، در اندیشه و عمل و امور باطنی و روحی، در چارچوب معیارهای مهدوی «ع» و همسوی پیشوای خویش حرکت می کنند، و چون معیارها و اصول کار امام مهدی «ع» را نیک می شناسند و در آن تردید و

ابهامی ندارند، در اجرا نیز استوار و کوبنده و دور از هر گونه سستی و سازشکاری عمل می‌کنند (و چون خود زاهدند و اهل دنیا یا علاقه به تعلقات دنیا نیستند می‌توانند کار اهل دنیا را درست کنند).

وجود این عده از برگزیدگان و نخبگان در آغاز کار برای یاری رسانی به آن امام بزرگ، از موفقیت‌های نخستین است. اینها به تعبیر روز تئوریسین‌های انقلابند در بُعد اندیشه، و در بُعد عمل رزمندگان و مجاهدانی هستند که ایمان قلبی و قدرت بدنی کافی برای میدانهای نبرد را دارند. این یاران از برنامه‌های انقلاب کاملاً آگاهند و اسلام را چنانکه باید - و بدانسان که مفسر واقعی آن حضرت مهدی «ع» تفسیر می‌کنند - می‌شناسند، و در همه زمینه‌های تبیین خطوط ایدئولوژی اسلامی تنها از امام و پیشوای خود الهام می‌گیرند، و هر رأی و نظری را که با نظر و رأی امام خود سازگار نباشد بی‌بیم زیر پا می‌گذرانند.^۱

استواری و پایداری و نستوهی امام و یارانش در آن نبردهای رهایی بخش چنین توصیف شده است:

امام باقر «ع»:

* - کان یقرأ: «بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ»^۲ ثم قال: وهُوَ الْقَائِمُ وَأَصْحَابُهُ أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ.^۳

- امام این آیه را می‌خواند: «گروهی از بندگان خویش را که جنگاورانی زورمند

۱. از اینرو، بدون دوگانگی در تفسیر خطوط اصلی ایدئولوژی اسلامی در همه زمینه‌ها، به اجرای احکام و قوانین اسلام می‌پردازند، و امام هر بخشی از عالم را به فردی از آنان می‌سپارد، و در برنامه و عمل کاملاً مطمئن است که آنچه اسلام راستین است و خواسته و هدف اوست، عملی می‌شود و دوگانگی و تضاد و ناهماهنگی در معیارها و اصول مکتب در نهادهای مختلف اجتماعی پدید نمی‌آید، و با تفسیرهای گونه‌گون که از برداشتهای شخصی ریشه می‌گیرد جامعه به سرگردانی کشانده نمی‌شود، و ناسازگاری میان ابعاد مختلف حیات اجتماعی پدید نمی‌آید، و مانع پیشرفت و تکامل جامعه و فرد نمی‌گردد، و افکار ارتجاعی جایی برای نفوذ نمی‌یابد.

۲. سوره اسراء (۱۷): ۵.

۳. «بحار» ۵۱/۵۷.

بخش سوم: تدارك جنگ و تربيت جنگاوران / ۷۱

(و پرصلابت) بودند بر سر شما فرستادیم» سپس گفت: این کسان (بندگان جنگاور و پرصلابت) امام قائم و یاران اویند که جنگاور و پرصلابتند.

یاران امام موعود «ع» نستوهانی استوارند که هیچ نیرویی در برابر اراده های آنان تاب مقاومت ندارد. و برای همین سرشت والا، «سپاه خشم» نامیده شده اند.^۱

امام صادق «ع»:

* ما كان قول لوط (ع) لقومه «لو أن لي بكم قوة أو آوى إلى ركن شديد» إلا تمنياً لقوة القائم المهدي وشدة أصحابه وهم الركن الشديد، فإن الرجل منهم يُعطى قوة أربعين رجلاً وإن قلب رجل منهم أشد من زبر الحديد، لو مروا بالجبال الحديد لتدكدكت، لا يكفون سيوفهم حتى يرضى الله - عز وجل -.^۲

- سخن لوط «ع» (پیامبر) به قومش: «ای کاش در برابر شما قدرتی می داشتم یا به تکیه گاهی استوار پناه می بردم»، نبود جز آرزوی قدرت امام قائم و سرسختی یاران او که آنان «رکن شدید: پایه استوارند»، زیرا که به یک تن از آنان نیروی چهل تن داده می شود، و قلب هر یک از آنان سخت تر از پاره آهن است. اگر بر کوههای آهن بگذرند متلاشی گردد. آنان شمشیرها را در نیام نمی برند تا (با اجرای احکام خدا)، خدای بزرگ خشنود گردد.

امام سجاد «ع»:

* إذا قام قائمنا (ع) أذهب الله - عز وجل - عن شيعتنا العاهة، وجعل قلوبهم كزبر الحديد، وجعل قوة الرجل منهم قوة أربعين رجلاً ويكونون حكام الأرض

۱. «موسوعة الامام المهدي - ع -»، الكتاب الثالث، ۴۱۷، سيد محمد صدر، مكتبة الامام امير المؤمنين العامة، اصفهان.

۲. سوره هود (۱۱): ۸۰.

۳. «منتخب الاثر» / ۴۸۶.

وَسَنَامَهَا^۱

... هنگامی که قائم قیام کند، خداوند هر عیب و نقصی را از شیعیان بر طرف می‌کند، و دلهای آنان را چنان پاره‌های پولاد می‌گرداند. قدرت هر مرد از آنان را، به اندازه قدرت چهل مرد قرار می‌دهد. و آنگاه آنان حاکمان و فرمانروایان زمین خواهند بود، و سران بزرگوار جهان.

پس از این گروه گزیدگان و نخبگان که کارگزاران اصلی آن حرکت عظیم هستند، نوبت به یاران درجه بعد می‌رسد که اینان نیز انسانهایی بیم‌شناخته و نستوهانی استوارند، که فرمانبری از فرماندهان خویش را بر همه چیز مقدم می‌دارند. ایشان خود را چنان ساخته‌اند که رنج خستگی و سختی نمی‌شناسند و استواری و تاب و توان لازم برای اجرای برنامه‌ها و روشهای امام را دارند. از این گروهها که در شمار بسیارند نیز در احادیث سخن رفته است:

امام باقر «ع»:

* ... فَإِذَا اجْتَمَعَ إِلَيْهِ الْعَقْدُ وَهُوَ عَشْرَةُ آلَافٍ رَجُلٍ خَرَجَ...^۲

... آنگاه که ده هزار نفر نزد او گرد آیند (از محل اولیه قیام، به سوی دیگر سرزمینها) حرکت خواهد کرد.

امام صادق «ع»:

* - سَأَلَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ «ع»: كَمْ يَخْرُجُ مَعَ الْقَائِمِ فَإِنَّهُمْ يَقُولُونَ أَنَّهُ يَخْرُجُ مَعَهُ مِثْلَ عِدَّةِ أَهْلِ بَدْرٍ ثَلَاثِمِائَةٍ وَثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا. قَالَ: مَا يَخْرُجُ إِلَّا فِي أَوْلَى قُوَّةٍ، وَمَا يَكُونُ أَوْلَى الْقُوَّةِ أَقَلُّ مِنْ عَشْرَةِ آلَافٍ.^۳

... مردی از کوفیان، از امام صادق سؤال کرد: چند نفر با (امام) قائم قیام

۱. «بحار» ۳۱۷/۵۲؛ «خورشید مغرب» / ۲۹۴.

۲. «کمال الدین» ۱/۳۳۱.

۳. «کمال الدین» ۲/۶۵۴؛ «بحار» ۵۲/۳۲۳.

بخش سوم: تدارك جنگ و تربيت جنگاوران / ۷۳

می کنند، چون که می گویند: با او به تعداد (اصحاب پیامبر اکرم در) جنگ بدر قیام می کنند، یعنی ۳۱۳ تن. امام فرمود: قیام نمی کند مگر با گروهی نیرومند، و گروه نیرومند کمتر از ده هزار نفر نیستند.
امام جواد «ع»:

* ... فاذا كَمُلَ لَهُ الْعَقْدُ وَهُوَ عَشْرَةُ آلَافِ رَجُلٍ خَرَجَ بِإِذْنِ اللَّهِ - عَزَّوَجَلَّ - فَلَا يَزَالُ يَقْتُلُ أَعْدَاءَ اللَّهِ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ - عَزَّوَجَلَّ -^۱

... آنگاه که عدد (منظور) کامل شد یعنی ده هزار نفر، باذن خدای بزرگ قیام می کند، و بی درنگ به کشتار دشمنان خدا (و دین خدا) دست می یازد، تا خدای بزرگ خشنود گردد.

قیام امام مهدی «ع»، با ۳۱۳ تن افراد مخصوص و مشخص آغاز می گردد، لیکن تهاجم برای گسترش قیام و انقلاب به دیگر نواحی جهان و آزادی ملت‌های دربند، پس از گرد آمدن ده هزار نفر آغاز خواهد شد و تردید نیست که بتدریج بر این گروه نیز افزوده خواهد گشت، و آزادگان و ارسته دیگری صحنه به صحنه به این ارتش خدایی خواهند پیوست. و به گفته علامه مجلسی: «یاران آن امام محدود در ۳۱۳ تن نیستند، بلکه این گروه در آغاز قیام نزد او حضور می یابند».^۲

امام صادق «ع»:

* ... وَيُقِيمُ بِمَكَّةَ حَتَّى يُتِمَّ أَصْحَابَهُ عَشْرَةَ آلَافِ أَنْفُسٍ ثُمَّ يَسِيرُ مِنْهَا إِلَى الْمَدِينَةِ...^۳

... در مکه (پس از ظهور) اقامت می گزیند تا یارانش به ده هزار نفر برسند، آنگاه از مکه به سوی مدینه حرکت می کنند...

۱. «بحار» ۵۱/۱۵۷.

۲. «بحار» ۵۲/۳۲۳.

۳. «منتخب الاثر» / ۴۶۸.

بنابراین، راه و روش امام در تدارك این سپاه الهی از نظر کمی و کیفی بدینسان است که جنگاوران و پیکارگران در آن جهاد بزرگ، انسانهای تربیت شده و تکامل یافته‌ای هستند که در عدد و شماره نیز اندک نیستند و هرچه دامنه جهاد و درگیری گسترده‌تر شود، گروههای دیگری به این جریان می‌پیوندند، و چنانکه یاد کردیم تکلیف بر دوش گروهی محدود نیست، بلکه این رقمها برای پیکارهای نخستین است، و پس از آن چون مبارزه و جهاد گسترش می‌یابد، دامنه جنگ و شمار جنگاوران نیز افزایش می‌یابد، زیرا که از نظر نیروهای انسانی و ابزار جنگ باید در سطحی باشند که در برابر تکنیکهای پیشرفته جنگی و مبارزه گسترده و عمیق دشمنان پیروزمند بیرون آیند. از اینرو، در احادیث دستور آمادگی نظامی داده‌اند، برای شرکت در آن دوره و نبردهای سنگین آن. افزون بر اینکه در تکلیف انتظار کاملاً این معنا نهفته است، که منتظران باید برای مبارزه و شرکت در آن جهاد بزرگ الهی آمادگی داشته باشند.

امام صادق «ع»:

«لِيُعِدَّنَ أَحَدُكُمْ لِخُرُوجِ الْقَائِمِ «ع»، وَلَوْ سَهْمًا، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا عَلِمَ ذَلِكَ مِنْ نِيَّتِهِ رَجَوْتُ لِأَنَّ يُنْسَى فِي عَمْرِهِ حَتَّى يُدْرِكَهُ [فِي كَوْنٍ مِنْ أَعْوَانِهِ وَأَنْصَارِهِ].»^۱

– باید هر یک از شما برای خروج قائم اسلحه تهیه کند، اگر چه یک نیزه، چون وقتی خداوند ببیند کسی به نیت یاری مهدی اسلحه تهیه کرده است، امید است عمر او را دراز کند تا ظهور را درک نماید و از یاوران مهدی باشد [یا برای این آمادگی، به ثواب درک ظهور برسد].

در تشکیل هسته اصلی آن پیکار بزرگ و جهاد مقدس، زنان نیز نقش دارند و طبق تعبیر برخی از احادیث حدود پنجاه زن، از یاران اصلی امام و همراه هسته مرکزی آن قیام

۱. «غیبت نعمانی» / ۳۲۰؛ «بحار» ۵۲ / ۳۶۶؛ «خورشید مغرب» / ۲۷۴.

و همراه ۳۱۳ تن می باشند. این موضوع دو نکته را روشن می سازد:

۱- زنان که در طول تاریخ از حقوق خویش محروم بودند و شخصیت آنان تحقیر گشته بود، در دوران آن انقلاب بزرگ، شخصیت واقعی خویش را باز خواهند یافت، و به عنوان کارگزاران اصلی تحول عظیم در جامعه جهانی شرکت خواهند داشت. این موضوع اهمیتی ویژه دارد که ارزش واقعی و پایه قدرت و توانمندی نوع زن و ارزشیابی استعدادها و او را- در صورتی که خود را ساخته باشد- مشخص می سازد.

۲- زنان اگر در جهاد و رویارویی مستقیم شرکت نکنند، در دیگر پستها و مسؤولیتها و سازندگیها می توانند مشارکت داشته باشند، همچنین در گسترش فرهنگ اسلامی و تبیین خطوط اصلی دین و آموزش معارف الهی و جایگزین ساختن معیارها و اصول انقلاب مهدوی «ع» می توانند کار آمد باشند، و نقشهای اصلی و اصولی را بر عهده گیرند، و از اصل جهاد و جنگ که گذشت، در مسائل پشت جبهه و دیگر مسائل اجتماعی و فرهنگی و تربیتی می توانند نقشی سازنده داشته باشند.

امام باقر «ع»:

*... وَيَجِيءُ وَاللَّهِ ثَلَاثُمِائَةً وَبِضْعَةَ عَشْرٍ رَجُلًا فِيهِمْ خَمْسُونَ امْرَأَةً...^۱

... به خدا سوگند سیصد و سیزده تن از مردان نزد او آیند، که با آنان پنجاه زن نیز هست...

این موضوع والایی مقام زن و حد بالای رشد و تکامل زنان را روشن می سازد. اثر تربیتی این موضوع مهم، در جامعه کنونی که جامعه منتظر است، می تواند به خود آیی زنان و بازشناسی توان رشد و بازیابی شخصیت آنان باشد، برای شرکت در آن دگرگونی و انقلاب بزرگ و جهانی. زنان از هم اکنون باید با معیارهای دقیق اسلامی و اخلاقی شخصیت خود را بسازند و در بعد علم و عمل تکامل یابند، و بدانند که هم اکنون و در

۱. «تفسیر عیاشی» ۱/۶۵؛ «بحار» ۵۲/۲۲۳؛ «خورشید مغرب» ۴/۲۹۲.

آینده مسئولیتهای بزرگی بر عهده دارند، و در آینده نقشهای اصولی تری را به انجام خواهند رسانید، پس ناگزیر از هم اکنون به شناخت دقیق و درست اسلام پردازند، و در تربیت خویش بکوشند تا پیش از ظهور در جامعه زنان منتظر قرار گیرند، و در دوران ظهور شایستگی شرکت در آن حرکت بزرگ و کمک رساندن به داعی حق را داشته باشند.

بخش چهارم:

قاطعیّت (سازش ناپذیری)

امام مهدی «ع»، در راه و کار خود سازش ناپذیر است و در اجرای حدود و احکام الهی و مبارزه با ستمگران قاطعیّتی خدایی دارد، چشم پوشی و مسامحه ای در راه و روش او نیست، از ملامت ملامتگران نمی هراسد، از هیچ مقام و قدرتی نمی ترسد، و بدون هیچگونه ملاحظه ای تبهکاران را کیفر می کند و صالحان زاهد و ساده زیست و بی آرایش را در مصادر امور می گمارد.

قاطعیّت، خصلت همه رهبران راستین الهی است، و در امام مهدی «ع» این خصلت در حد اوج و کمال است. و معیار پاکسازی اجتماعات بشری همین است. عینیت یافتن عدالتی فراگیر و ریشه سوزی هر ظلم و ستم باید بدون کمترین ترحم و ارفاق و استثنایی صورت گیرد، بطوری که در هیچ جای جهان علت فساد و عامل بیدادی برجای نماند، تا بتواند بتدریج به مناطق دیگر نفوذ کند، و به توطئه و کار شکنی در کار سامان بخشیدن به جامعه بشری پردازد.

این تجربه همه دوران تاریخ است که سازش و ارفاق و ملایمت در پاکسازی جامعه و زدودن علل و عوامل ناراستی و نادرستی و تجاوزطلبی، همواره موجب گردیده است تا پس از گذشت اندک زمانی، نیروهای ضد حق و ضد عدل در سازماندهی مجددی تشکل یابند، و از پشت به نیروهای مردمی و انقلابی یورش آورند، و ضربه های کاری

وارد سازند، و آنان را بکلی از پای در آورند، یا دست کم تضعیف کنند و در راه و کارشان ناموفق سازند. این موضوع تجربه همیشگی تاریخ است. و دیگر بار، در دوران ظهور بزرگ، این واقعیت نادیده گرفته نمی شود، تا پاکسازی بزرگ و ریشه ای جامعه بشری تحقق خارجی یابد، و از هر شکست و ناتوانی و سستی در امان ماند. از اینرو، امام منجی، در سراسر اندام جامعه بشری سلولی فاسد بر جای نمی گذارد، و هر خس و خاشاکی را از مسیر انسان بر می دارد، و هر فسادی را در نطفه خفه می کند، و هر ستمی را از ریشه می خشکاند. در همه جریانهای فاسد و ضد انسانی، همه عاملان، زمینه سازان و دستیاران آن جریانها را از دم تیغ می گذراند.

امام باقر «ع»:

﴿ يَقُومُ الْقَائِمُ... عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدًا، لَيْسَ شَأْنُهُ إِلَّا السَّيْفُ... وَلَا يَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ
لَوْمَةٌ لَائِمَةٌ. ۱﴾

– (امام) قائم قیام می کند... بر اعراب سختگیر است و راه (و روش) او شمشیر (و به کارگیری سلاح) است. و در راه اجرای (برنامه های) الهی از ملامت ملامتگری بیم نمی کند.

تبلیغات دشمنان داخلی و خارجی و بوق کرناها و تکفیرهای داخلی و ارتجاعی در او هیچ اثری نمی گذارد، و او را به مصلحت سنجی مجبور نمی سازد. این روش ارزشمند، در عین دشواریهای فراوانی که همراه دارد، از جهتی کارها را آسان نیز می کند، چون آنان که اندیشه رخنه کردن در صفوف نهضت و انقلاب جدید را در سر می پرورانند و شیوه فتنه گری را در پیش می گیرند، هنگامی که با قاطعیتی خلل ناپذیر روبرو گشتند و راهی برای نیرنگ بازی و نفوذی گری در پیش خود ندیدند، دست از هر خطا و انحراف بر می دارند و از هر گونه حرکتی مخفیانه و کارشکنیهای پنهانی و

سرمایه گذاریهای مرموز دست می شویند.

امام مهدی «ع»، با ایجاد بیم و دلهره و ترسهای عمیق و راستین، بسیاری از گروههای مخالف و ستم پیشه را مجبور به ترك راه و روش خود می کند و به تسلیم وا می دارد. از اینرو، در احادیث آمده است که از شمشیر برنده و اراده قاطع امام و یارانش همه اهریمنان می هراسند، و ترسی گران بر روان دژخیمان خون آشام سایه می افکند، و لرزه بر اندام خودکامگان و طاغوتان می اندازد. و این خود عامل بزرگی در پیروزی کامل آن امام منجی است. با این رعب و ترس، بسیاری از مقاومتها در هم می شکنند، و بسیاری از مردمان به راه باز می گردند و از تجاوز به حقوق دیگران و زیر پا نهادن مسؤولیت و تکلیف و حرمت انسانها دست بر می دارند.

امام صادق «ع»:

﴿ بَيْنَا الرَّجُلُ عَلَى رَأْسِ الْقَائِمِ يَأْمُرُ وَيَنْهَى إِذْ أَمَرَ بِضَرْبِ عُنُقِهِ، فَلَا يَقِي بَيْنَ الْخَافِقِينَ [شَيْءٌ] إِلَّا خَافَهُ. ^۱

در همان هنگامی که شخص نزد قائم ایستاده و به امر و نهی مشغول است ^۲ ناگاه (امام) امر می کند که او را بکشند. اینست که در خاور و باختر زمین چیزی نمی ماند مگر اینکه از (قاطعیّت و اجرای عدالت) او می هراسد.

انسانهای استثمارگر، ستم پیشه، خون آشام و بد اندیشان دیو سیرت، در برابر خود قدرت و نظامی را می بینند که ذره ای از حق و حقوق مردمان را نادیده نمی گیرد، و گاهی را از کوهی جدا می سازد، و زشت کرداران و گناهکاران را بدون ذره ای چشم پوشی کیفر می دهد، و حد و حدود الهی را بدون کمترین ارفاق به اجرا در می آورد، و قانون

۱. «غیبت نعمانی» / ۲۴۰.

۲. یعنی خود از مسئولان است.

عدل و حق را درباره بزرگ و کوچک و فقیر و غنی و عالم و جاهل و خویش و بیگانه عملی می سازد. و اینچنین شیوه و روشی نرمش ناپذیر و استوار، اطاعت و فرمانبری همگان را موجب می گردد.

امام باقر «ع»:

* كَانِي بِأَصْحَابِ الْقَائِمِ وَقَدْ احاطُوا بِمَا بَيْنَ الْخَافِقِينَ لَيْسَ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا هُوَ مُطِيعٌ لَهُمْ.^۱

- گوئیا یاران قائم را می بینیم که بر خاور و باختر گیتی مسلط شده اند، و هیچ چیز نیست مگر آنکه از آنان فرمان می برد.

و اینچنین شیوه و روشی می تواند نجات بخش بشریت باشد، و شبکه های پیچیده بیدادگران و دنیاداران را از دست و پای بشریت مظلوم بردارد، و راحت و آسایش واقعی همگان را فراهم سازد. در جبهه خارجی موفق می شود حرکتهای ضد مردمی را درهم بشکند، و یک تن از ضد مردمان را باقی نگذارد، و در جبهه داخلی توفیق می یابد تا به پاکسازی بزرگ دست یازد و همه منافقان نامرئی و نفوذیان و ریاکاران و تزویرگران ظاهر الصلاح را ریشه کن کند، و توده های نجیب انسانی را از شر هر نیرنگ و مکر و ترفند و فریبی آسوده سازد، و امنیت واقعی را بر سراسر اجتماعات انسانی حاکم گرداند.

بنابراین، روش امام در برخورد با تبهکاران داخلی و انحرافها و فسادهای اجتماعی دست کمی از درگیری با جبهه خارجی و دشمنان سلاح به دست و آشکار جهانی ندارد. کشتار و جنگ در راه و روش امام موعود «ع» تنها برای از میان برداشتن حاکمان و زمامداران مسلط بر کشورهای جهان نیست، بلکه قاطعیت در برابر حکومتهای خودکامه مقدمه ای است برای اصلاح جامعه ها و ایجاد دگرگونی اساسی در ماهیت روابط اجتماعی، و سرانجام اجرای دقیق عدالت اجتماعی در همه شئون زندگی. به این جهت

۱. «موسوعة الامام المهدي - ع -»، الكتاب الثالث، ۴۵۴، به نقل از «بحار».

بخش چهارم: قاطعیت (سازش ناپذیری) / ۸۱

امام نه تنها در جنگها و لشکرکشیها با دشمنان خارجی دست به کشتار می زند و موانع راه را با قاطعیت از سر راه بر می دارد، بلکه در برابر هرگونه فساد و انحراف در داخل جامعه اسلامی نیز قاطع می ایستد و علل و عوامل آن را نابود می کند.

در این تردیدی نیست که روشهای سازکشانرا نه و مصلحت اندیشانه در برابر فساد داخلی جامعه، بتدریج جامعه را تباه می سازد، یعنی از درون دچار مشکلاتی می کند. که از هرگونه سامانیابی مانع می گردد، و کم کم مفسد داخلی نظام را از اعتبار می اندازد، و جامعه را به سقوط می کشاند، و اجرای حق و عدل را ناممکن می کند. از اینرو، ساختن جامعه های بشری قاطعیتی نرمش ناپذیر می خواهد و دوری دقیق از هرگونه ملاحظه گرایی و سازشکاری.

امام علی «ع»:

* لا يُقِيمُ أَمْرَ اللَّهِ - سُبْحَانَهُ - إِلَّا مَنْ لَا يُصَانَعُ وَلَا يُضَارِعُ، وَلَا تَتَّبِعُ الْمَطَامِعُ.^۱

- دین خدا را نمی توانند ترویج کنند مگر کسانی که سازشکار نباشند، (و با دنیا دوستان و رفاه طلبان) همسو نشوند، و دل در گرو طمعها و خواهانیهها نداشته باشند.

راه و روش امام مهدی «ع»، شکوفایی راستین این اصول و معیارهاست، نه سازشی در آن راه دارد و نه طمعی به مال دنیا داری، هیچ انگیزه ای در کار نیست جز رضای خدا و اجرای عدالت مطلق.

امام علی «ع»:

* ... وَلِيُطَهِّرَنَّ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ غَاشٍ...^۲.

- ... زمین را از هر انسان نیرنگ باز (و فریبکار) پاک می سازد. . .

۱. «نهج البلاغه» / ۱۱۳۷.

۲. «بحار» ۵۱ / ۱۲۰.

کسانی که در مبانی عقیدتی و ایمانی چون دیگرانند و بظاهر معتقد و مسلمان حساب می‌شوند، لیکن در عمل و در روابط اجتماعی دچار انحرافند و در مسائل مالی و اقتصادی فریبکارند و غش به کار می‌برند، مورد تصفیه و پاکسازی قاطع و انعطاف ناپذیر امام قرار می‌گیرند، و با نابودی این طبقه زالو صفت که در شمار اندک نیستند، مردمان به امنیت اقتصادی خواهند رسید در کنار دیگر امنیت‌های اجتماعی.

امام کاظم «ع»:

* ... الثانی عشر منّا سهل الله له کلّ عَسیر... و ییرُ به کلّ جَبّار عَنید، و یهَلِّکُ علی یدِهِ کلّ شیطانٍ مَریدٍ...^۱.

... خداوند برای دوازدهمین (امام) از خاندان ما هر دشواری را آسان می‌گرداند، و به دست او هر جبار سرسختی نابود می‌شود و هر شیطان سرکشی هلاک می‌گردد.

از شیوه‌های امام موعود «ع»، برای محو طاغوتان و جباران، عدم پذیرش توبه است. و این، موضوعی است بسیار مهم، که از نفوذ عناصر ناباب و نالایق و دوگانه و ناخالص یا متظاهر، در صفوف انقلابیون جلوگیری می‌کند. روشن است که با پیدایش تحول و انقلاب در جامعه، مردم به دو گروه تقسیم می‌شوند:

۱ - گروهی که پیش از انقلاب و نظام جدید خود را برای تحول و دگرگونی آماده کرده بودند و اندیشه و افکار خویش را از پیرایه‌ها و معیارهای نادرست پیشین رها ساخته بودند. این دسته با پدید آمدن انقلاب و تحول در نظام اجتماعی، بدون دشواری، معیارهای جدید را می‌پذیرند و خود را با جامعه نو بنیاد و ضوابط آن تطبیق می‌دهند و با تفکر و حرکت نوین هم‌اوا و هم‌آهنگ می‌گردند.

۲- کسانی که روشها و معیارهای واپس گرای جامعه پیشین در تار و پود وجودشان نفوذ کرده و به اندیشه و عمل آنان فرم و شکل بخشیده است و منافعشان نیز در همان است. این گروه با همان اندیشه ها خو گرفته اند و آن اندیشه ها و معیارها جزء شخصیتشان شده است. اینان در هر جامعه و محیطی قرار گیرند جز به همان اصول پیش ساخته خویش به چیزی نمی اندیشند، و منافع خود را نیز در سایه همان روشها و اندیشه ها تأمین شده می یابند. این گروه با پدید آمدن تحول و انقلاب و واژگونی نظامهای فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و ارزشی پیشین، دچار مشکل اساسی می گردند؛ زیرا از یک سو با حرکت انقلابی و دگرگون ساز جدید روبرو هستند که اصول و معیارهای تازه ای عرضه می کند، که در بسیاری از موارد کاملاً با اصول پیشین متضاد و ناسازگار است. از سوی دیگر گرفتار افکار و اندیشه های پیشین و خصلتهای منافع طلبانه خود هستند، که در ژرفای روح آنان رسوخ کرده است، بویژه که منافع خود را نیز در سایه آن معیارها پایدار می دانند.

گروه دوم در رویارویی با انقلاب دو دسته می شوند: دسته ای کوتاه فکر و سطحی نگر، که در برابر انقلاب و نظام جدید می ایستند و در برابر اندیشه های نوین مقاومت می کنند. این دسته زود از میان می روند، و برای نیروهای انقلابی رویارویی با این گروه چندان دشوار نیست.

دسته دوم کسانیند که اصولی و بنیادی فکر می کنند و پویایی و بالندگی حرکت جدید و انقلابی را درک می کنند و ستیز با آن را ناممکن می شناسند. اینان بظاهر به حرکت نوین تن می دهند و آن را می پذیرند، لیکن در درون و باطن به هرگونه کارشکنی دست می یازند. این دسته در ظاهر انقلابی و طرفدار مبانی جدیدند و در باطن ضد انقلاب و معتقد به اصول گذشته اند. گرایش این نوع از مردم و گروهها به انقلاب، و ناشناخته ماندن آنان یا طرد نشدن آنان، همواره، مشکل اصلی هر انقلاب است و عامل اصلی انحراف در مبانی انقلابها. این طبقه با نفوذ در صفوف انقلابیون، حرکت نو را دچار انحراف و چرخش به عقب و واپس گرایی می سازند، و اندک اندک افکار و اندیشه های واپس گرای خود را در قالب تعبیرها و واژه های نو در جامعه جا می زنند، و مبانی

انقلاب را بتدریج از محتوای اصلی تهی می سازند، و کم کم انقلاب را به ضد انقلاب تبدیل می کنند. و این امری است که همواره تجربه شده است، لیکن مایه عبرت نگشته است.

یکی از راههای اصلی نفوذ این خائنان خادم نما و ضد انقلابیون انقلابی نما و سرمایه داران و طاغوتان بظاهر مردمی شده، توبه است. البته توبه می تواند راست و درست باشد و شخص تائب برآستی گذشته ها را پس پشت افکنده و به راه باز گشته باشد، و هم می تواند ظاهری و فریبکارانه صورت گیرد. تشخیص درست حقیقت توبه کاری دشوار است و اگر این دشوار حل نگردد حل مشکل نفوذ عناصر ناباب و ضد عدل و ضد ارزش در صفوف انقلاب دشوار است.^۱

این مشکل درباره دآوری و قضاوت نیز هست که افراد مجرم - بویژه متمکنان و طاغوتان مالی و سیاسی و نظامی - با زیرکی و هوشیاری و با استفاده از افراد متخصص که از راههای فرار قانونی اطلاع دارند، می توانند بیگناه را مجرم و مجرمان را بیگناه جلوه دهند و حق را ناحق کنند.^۲

در جامعه مهدوی «ع» که سره از ناسره و منافق از مؤمن و طاغوت و طاغوتچه از دیگران جدا می شوند و همه مجرمان کیفر می یابند، و همه حقها به حقداران می رسد، این دو مشکل چگونه حل می شود که راه فراری باقی نماند؟

در احادیث که در آنها اندکی از راهها و روشهای امام مهدی «ع» ترسیم شده است به دو موضوع اساسی در این زمینه اشاره شده است:

۱ - امام و یاران او در قضاوت چون داود پیامبر «ع» قضاوت می کنند، یعنی با علم باطن بینی و احاطه به منویات و اندیشه های باطنی اشخاص و افراد، مجرمان را مجرم اعلام می کنند و بیگناهان را بیگناه، و در آن دوران دیگر نیازی به شاهد و بینه و ارائه

۱. شناسایی بیشتر این افراد البته ناممکن نیست، به شرط اینکه دقتهای فراوان به کار رود و معیارها و ضوابط دقیق انقلابی در دست باشد و به دست افرادی دلسوز و قاطع و کاردان اجرا شود.

۲. با قضاوت درست و حساب شده و با وجود قاضیان بصیر و مؤمن پیشگیری از این ترفندها - بطور اکثر - نیز امکان پذیر است.

مدارك و دلائل نیست. با استفاده از این شیوه الهی است که کار قضاوت بسرعت انجام می گیرد، و هر مجرم و تبهکار در دم به کیفر می رسد، و حقی از مظلومی ضایع نمی گردد.

امام صادق «ع»:

* لَنْ تَذْهَبَ الدُّنْيَا حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِّنَّا اَهْلَ الْبَيْتِ يَحْكُمُ بِحُكْمِ دَاوُدَ وَآلِ دَاوُدَ لَا يَسْأَلُ النَّاسَ بَيْنَةً^۱.

... دنیا پایان نمی پذیرد تا مردی از خاندان ما قیام کند، که چون داود «ع» و آل داود قضاوت کند، و از کسی (برای داوری) دلیلی نخواهد.

«شیخ مفید می گوید: «چون قائم آل محمد «ص» قیام کند، مانند حضرت داود «ع» یعنی برحسب باطن، قضاوت کند، و بی هیچ نیازی به شاهد حکم دهد. خداوند حکم را به او الهام کند. و او بر طبق الهام الهی حکم کند، مهدی، نقشه های پنهانی هر گروه را بداند و به آنان آن نقشه ها را بگوید. مهدی، دوست و دشمن خود را با نگاه بشناسد»^۲.

مشکل نفوذ عناصر نفوذی نیز در پرتو همین اصل حل می شود، زیرا که افکار و اندیشه های افراد بر امام و یاران او^۳ آشکار است، و ظاهر سازیها و نیرنگهای آنان تأثیری ندارد. باین جهت است که توبه اشخاص پذیرفته نمی شود.^۴

۱. «بحار» ۳۱۹/۵۲؛ «کافی» ۱/۳۹۷.

۲. «خورشید مغرب» / ۳۵ به نقل از «ارشاد مفید» / ۳۶۵-۳۶۶.

۳. امام مهدی «ع» به یاران طراز اول خود علوم را می آموزد که با کمک آن می توانند از چنین شیوه هایی استفاده کنند.

۴. در «عدم پذیرش توبه» در زمان امام مهدی «ع» حرفهایی گفته اند. در این نوشته، قدر مسلم آن که توبه ریاکارانه صوری است مطرح گردید. علامه مجلسی در این مورد می گوید: «توبه کسانی را قبول نمی کند که می داند در باطن کافرند...»، «بحار» ۳۴۹/۵۲.

امام باقر «ع»:

* يَقُومُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ جَدِيدٍ... وَقَضَاءِ جَدِيدٍ، عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدًا، لَيْسَ شَأْنُهُ إِلَّا بِالسِّيفِ، لَا يَسْتَتِيبُ أَحَدًا، وَلَا يَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ.^۱

- قائم «ع» قیام می کند با شیوه ای نو... و روشی تازه در قضاوت. بر عربها سختگیر است، شیوه او تنها شمشیر است و توبه کسی را نمی پذیرد و در راه) اجرای احکام الهی از ملامت ملامتگری نمی هراسد.

امام باقر «ع»:

* - زُرَّارَةُ: ... قُلْتُ أَيْسِيرُ، بِسِيرَةِ مُحَمَّدٍ (ص)؟ قَالَ: هِيَ هِيَ هِيَ يَا زُرَّارَةُ مَا يَسِيرُ بِسِيرَتِهِ. قُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ لِمَ؟ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص)، سَارَفِي أُمَّتِهِ بِاللَّيْنِ كَانَ يَتَأَلَّفُ النَّاسَ، وَالْقَائِمُ يَسِيرُ بِالْقَتْلِ... وَلَا يَسْتَتِيبُ أَحَدًا...^۲.

- زراره گوید: از امام باقر «ع» پرسیدم: آیا قائم، با مردمان، مانند پیامبر «ص» رفتار می کند؟ فرمود: هیهات، هیهات! مانند پیامبر «ص» رفتار نمی کند. گفتم: فدایت کردم چرا؟ گفت: پیامبر با ملایمت با مردم رفتار می کرد، و می کوشید تا محبت مردم را، در راه دین، جلب کند و تألیف قلوب نماید. امام قائم با شمشیر با مردم روبرو شود... و توبه ای از کسی نپذیرد...

قاطعیت الهی امام مهدی «ع»، در برابر همه عناصر فتنه انگیز و تجاوز طلبی است که به حق و عدل پشت کرده اند و از تجاوز به حقوق و سلطه طلبی دست بردار نیستند. این عناصر - داخل باشند یا خارج، به ظاهر مسلمان باشند یا کافر - بدون استثنا با شمشیر فراگیر امام روبرو خواهند شد، و جامعه از وجود این ضد انسانها پاکسازی خواهد گردید.

۱. «بحار» ۵۲/۳۵۴.

۲. «بحار» ۵۲/۳۵۳؛ «غیبت نعمانی» / ۲۳۱، با اندکی اختلاف.

امام باقر «ع»:

* إِذَا قَامَ الْقَائِمُ سَارَ إِلَى الْكُوفَةِ، فَيَخْرُجُ مِنْهَا بِضَعَّةٍ عَشْرَ مِائَةِ أَنْفُسٍ... عَلَيْهِمُ السِّلَاحُ فَيَقُولُونَ لَهُ: إِرْجِعْ مِنْ حَيْثُ جِئْتَ فَلَا حَاجَةَ لَنَا فِي بَنِي فَاطِمَةَ فَيَضَعُ فِيهِمُ السَّيْفَ حَتَّى يَأْتِيَ عَلَى آخِرِهِمْ، ثُمَّ يَدْخُلُ الْكُوفَةَ فَيَقْتُلُ بِهَا كُلَّ مُنَافِقٍ مُرْتَابٍ، وَيَهْدِمُ قُصُورَهَا، وَيَقْتُلُ مُقَاتِلِيهَا حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ - عَزَّوَجَلَّ -^۱

— آنگاه که قائم قیام کند به کوفه در آید، پس چندین هزار (جنگجوی) سلاح به دست سر بر آورند و به امام مهدی گویند: بدانجا که آمدی باز گرد که ما را نیازی به فرزندان فاطمه نیست. امام آنان را تا آخرین نفرشان می کشد، سپس به کوفه داخل می شود و (در داخل شهر) هر منافق شک گرای را می کشد، و کاخهای شهر را ویران می کند، و سلاح به دستان را از دم تیغ می گذراند، تا خدای بزرگ (از کشتن این دشمنان دین و عدل) خشنود گردد.

چنانکه از این حدیث آشکار می شود جامعه از همه عناصر ناباب و ریاکار پاک می گردد، و مظاهر زیست اشرافیگری و ویژه نظامهای طبقاتی و سرمایه داری چون قصرها و کاخها که مسکن طبقات بالای جامعه است، به دست با کفایت امام مهدی (ع) ویران می گردد.

از جمله اموری که امام مهدی «ع» را در اجرای دقیق قانون حق و عدل و عملی شدن ریز و درشت قوانین حدود و قصاص، یاری می رساند یاران با صلابت و استوار و آشتی ناپذیر امام اند. یاران امام — افزون بر کمالات معنوی و جهات باطنی که دارا هستند — چون طبق تعبیر احادیث اکثر جوان هستند^۲، قاطع و خشن و دور از هرگونه ملاحظه

۱. «بحار» ۳۳۸/۵۲؛ مکیال المکارم ۱/۱۴۷.

۲. در احادیث آمده است: «أصحاب المهدى شباب لا كهول فيهم الا مثل كحل العين والملح في الزاد واقل الزاد الملح: ياران امام مهدی جوانان هستند که سالخورده ای میان آنان نیست، مگر به مقدار سرمه در چشم و نمک در غذا، و کمترین بخش غذا نمک است.» «متخب الاثر» / ۴۸۴.

کاری و مصلحت سنجی برنامه ها را عملی می سازند، و حق را به حقداران باز می گردانند، و تبهکاران را بی ترحم کیفر می دهند. دیگر اینکه ذهن ایشان از مفاهیمی عوضی به نام اسلام و دین خدا انباشته نشده است که در هر راه و کار دچار تردید شوند و نتوانند قاطع و سریع به پاکسازی و اجرای احکام خدا دست یازند. آنان تنها از امام مهدی احکام خدا و آیین اسلام را می آموزند و ذهنیت پیش ساخته ای ندارند. همچنین آنان از امام خویش بی چون و چرا و بطور کامل پیروی می کنند. و این نیز موجب اجرای بیدرنگ و سازش ناپذیر مقررات و احکام است. این اطاعت کامل، برخاسته از امام شناسی آنان است و اینها همه موجب می گردد تا در اجرای احکام اسلام ناب و خالص از هیچ چیز بیم نداشته باشند، و هیچ عاملی هر چند بزرگ و سرسخت مانع کار آنان نگردد، و احکام مو بمو اجرا شود، گرچه دشواریهای فراوان و تصفیه های بزرگ و خونریزیهای سیل آسایی را به همراه داشته باشد.

بخش پنجم:

تصحیح انحرافهای فکری و توجیهی (رفع تحریف معنوی و موضعی احکام)

از اقدامات مهم امام، تصحیح انحرافهایی است که در تفسیر احکام و توجیه مبانی دین به مرور ایام روی داده است، و حذف برداشتهای غیر اسلامی و نادرستی که به نام اسلام به اذهان القا شده، و در مبانی دین تحریف معنوی یا موضعی پدید آورده است.

یکی از مشکلاتی که امام مهدی «ع»، با آن روبرو می شود مشکل انحرافها و برداشتها و تفسیرهای نادرستی است که در راه و روشهای دین خدا و اصول و فروع احکام الهی پدید آمده و قرنهای در ذهن جامعه اسلامی نفوذ و رسوخ کرده است، بدانسان که در بسیاری از تعالیم و آموزشهای وحی، اصل دین و احکام سره اسلام ناشناخته مانده و تفسیرها و برداشتهای غلط و نادرست و ضد دین به نام دین جا خورده و باور گشته است.

این موضوع، مانعی عظیم بر سر راه امام مهدی «ع» است. مانع کفر و بی دینی و بی اعتقادی، در برابر این مانع (یعنی تحریف) امری ساده است. کفر به سلاحي مجهز نیست، و انسان بی اعتقاد حقی را به نام اسلام و از گونه نیاموخته است، و برای او اصل یا اصولی را نادرست تفسیر نکرده اند، و چیزی را به شکل انحرافی و نادرست به نام دین

خدا در ذهن جای نداده است، و آیه یا حدیثی را به رأی و دلخواه خویش معنی نکرده است. بی اعتقادان و کافران نسبت به مسائل اسلام اصیل و خالص دارای خلأ ذهنی هستند، و اگر مسائل و احکام به صورت درست تبیین و تفسیر شود و منطق درستی در کار باشد و به آنها عرضه گردد، به راه می آیند و به حق تن می دهند. این کاری آسان است، لیکن با مسلمان و خدا شناسی که تعالیم دین یا بخشهایی از آن را به گونه ای انحرافی آموخته و معنای بسیاری از احادیث و آیات قرآنی را دگروار فهمیده است، و به اصول و مبانی و راه و روشهایی پایبند و معتقد است که در حقیقت ضد دین خدا و راه و روشهای پیامبران است، چگونه می توان روبرو شد؟ و چسان می توان به این طبقه فهماند که این افکار و اندیشه ها و تفسیر و تأویلهای که آنان و جامعه و پیشوایان و مبلغان مذهبی ایشان به نام دین آموزش داده اند، و سالها و سالها بلکه قرنهای گذشته و تکرار کرده اند، دین خدا نیست؟ در اینجا مشکلاتی روی می دهد که در مورد کافران و بی اعتقادان وجود ندارد؟

تردیدی نیست که گذشت قرنهای گوناگون در خلال دوران تاریخ گذشته اسلام، و غیبت مفسر واقعی قرآن، و بدآموزی حکومتهای ضد اسلامی و بظاهر اسلامی، و تفسیرها و برداشتهای ارتجاعی روحانیان کوتاه فکر و واپس گرا، یا وابسته به دربارها و قدرتهای مسلط سیاسی، یا جیره خوار طبقات مرفه و اشراف و سرمایه داران، دگرگونیهایی را در مفاهیم قرآنی و آموزشهای اسلامی پدید آورده است، به گونه ای که چه بسیار آیات و احادیث و احکام را به سود خود و به نفع طبقات مرفه تفسیر کردند، و معنا یا موضع احکام الهی را دچار تحریف و انحراف ساختند.

جریان خودرأیی (تفسیر به رأی) در مورد قرآن و احکام الهی مخصوص دوران خاصی نیست، بلکه از زمان رحلت پیامبر اکرم «ص» چیزی نگذشته بود که این کار آغاز شد، و حکومتگران ضروری دیدند که بخشی از تعالیم قرآنی و نبوی را برای استقرار حاکمیت خویش دگروار و واژگونه تفسیر کنند. و براین کار افرادی بظاهر عالم و حدیث شناس گمارده شدند. و راه برای بازی با دین و آیین خدا بازگشت و

بخش پنجم: تصحیح انحرافهای فکری و توجیهی / ۹۱

ادامه یافت، تاکنون و تا سپیده دم ظهور و قیام مفسر واقعی قرآن حضرت امام مهدی «ع» ادامه خواهد داشت، و با مانعی جدی روبرو نخواهد گشت. در این دوران طولانی هر فرقه و دسته و گروهی بر طبق امیال و خواسته های خود قرآن و احادیث را توجیه کردند، و آیه های قرآن و سخنان پیامبر و امامان را با همان تفسیرهای انحرافی به مردم آموزش دادند، و در بسیاری از موارد معانی انحرافی و تفسیرهای نادرست چنان جا افتاده و در ذهنها جایگزین گشت، که به دشواری می توان اصل دین را از زیر لایه های غلیظ افکار و اندیشه های انحرافی بیرون آورد، و به راحتی به بازشناسی دین سرّه و خالص پرداخت.

این جریان یکی از موانع بزرگ در سر راه امام مهدی «ع» است، زیرا که در این جریان امام تنها با توده های نا آگاه رویاروی نیست، بلکه عاملین اصلی توجیها و تأویلها و انحرافها و تحریفها نیز پشت سر آنان قرار دارند و همواره به تحریک افکار و فتنه گری مشغولند.

عاملان اصلی دگروار تفسیر کردن قرآن و حدیث از سه جریان تشکیل می شود:

۱- روحانیان دنیا دار و وابسته.

۲- سرمایه داران و اشراف.

۳- حکومت های غیر اسلامی و بظاهر اسلامی.

نخست چنان تصور می شود که سرمایه و قدرت عامل ایجاد انحراف معنوی و موضعی در احکام دین خدا است، یعنی صاحبان زر و زور، لیکن با ژرفنگری بیشتر روشن می گردد که عامل سوّمی نیز دخالت فراوانی در این جریان شوم دارد. صاحبان زر و زور تحریف را سفارش می دهند، و اما کسانی که به تحریفها و برداشتها و تفسیرهای غلط دست می یازند و موضع و مدار اصلی احکام الهی را دگرگون می سازند، روحانیان وابسته و دنیا پرست و جیره خوار حکومتها و طبقات اشراف هستند. اینان بنا بر اصل اطلاع و تخصص و مهارتی که در مسائل و احکام دین دارند، می توانند مفهوم و یا موضع و مدار حکم یا احکامی را تغییر دهند، حکمی را که به زیان طبقه ای است به سود آن طبقه تفسیر و توجیه کنند، مانند تعالیم کوبنده ای که در اسلام

علیه حکومت‌های خودکامه هست، و قرن‌ها و قرن‌ها همان تعالیم به نفع همان حکومت‌ها توجیه شده است. همچنین دستورات اکید و توجیه ناپذیر در مبارزه با مترفان و متکثران و دنیا داران که در سراسر قرآن آمده است، که همه را یا توجیه کردند یا به دست فراموشی سپردند. فقر و بیکاری و بیماری و بی مسکنی و بی فرهنگی و دیگر مشکلات فردی و اجتماعی را که - به نص احادیث - علل و اسبابی اجتماعی و انسانی دارد، به تقدیر و اراده الهی و سرنوشت نسبت دادند، و مجرمان و عوامل اصلی را که استعمارگران و مستکبرانند، مخفی و پنهان داشتند. احکام اسلام را درباره شرکت بینوایان در ثروت اغنیاء و درباره مساوات و ادای حقوق شرعی و ادای حق جامعه مسکوت گذاشتند و تکلیف الزامی مبارزه با فقر و رفع نیاز نیازمندان را اخلاقی معرفی کردند، و از صبر بر فقر و مرض و محرومیت و پاداشهای اخروی آن سخن گفتند^۱. و بدینسان احکام را در جهتی ویژه سوق دادند و آنها را از مفهوم و محتوای اصلیش که ساختن جامعه قائم بالقسط بود تهی ساختند.

این مشکلی است که هر سه پایگاه باطل و طاغوت در آن همدست و همدستانند یعنی زر و زور و تزویر. و توده‌های نجیب و ساده اندیش انسانی را به نام مذهب با خود می‌برند. وجود طبقه به ظاهر عالمی که قدرت تفسیر برای و توجیه و تأویل نادرست حدیث را دارد بر مشکل می‌افزاید، زیرا امام مهدی «ع» در آغاز انقلاب خود با انحرافها و تحریفها و برداشتهای نادرست از دین و مذهب مبارزه می‌کند و آیات و احادیث را به همان گونه که هست تفسیر می‌کند، لیکن آن طبقه بگونه‌ای دیگر تفسیر می‌کنند، اینجاست که درگیری آغاز می‌گردد، و آنان با امام مهدی «ع» که مبین اسلام ناب و خالص است به مبارزه بر می‌خیزند.

مشکل دیگری نیز در رویارویی با جریان یاد شده وجود دارد و آن این است که مبارزه در این صحنه با خودی فریب خورده است نه بیگانه ستیز گر. در جامعه‌های اسلامی که

۱. البته برای تخدیر توده‌های انسانی و تحمیل سکوت بر آنان در برابر حقوقهای پایمال شده‌شان، نه برای ایجاد حس مقاومت و پایداری در آنان.

مردم قرآن در دست دارند و برخی عالم‌نمایانی وجود دارند که قرآن و احکام آن را دگرگونه تفسیر می‌کنند، دو مبارزه باید صورت گیرد: نخست تفسیرها و برداشتهای نادرست روشن گردد و ابطال شود، و دست عالمان کج اندیش و وابسته به طاغوتان زمان قطع شود، و سپس احکام اسلام و آیات قرآن درست و خالص تفسیر گردد و به توده‌های مردم که دچار بدآموزیهای گسترده قرار گرفته بودند آموزش داده شود. روشن است که پاکسازی ذهنها از رسوبات فکری گذشته - بویژه که به نام دین و به صورت ایمان باشد - کاری دشوار است. و این دشواری در آموزش انسانهای خالی الذهن نیست.

بخشی از برنامه‌های کشتار گسترده و فراگیر امام مهدی (ع) در جامعه‌های اسلامی شاید در این ارتباط و به این علت باشد، که مسلمانان با حربه اسلام انحرافی - که در حقیقت ضد اسلام است - به جنگ با امام بر می‌خیزند، و امام ناگزیر با قاطعیت با آنان روبرو می‌شود، و کار آنان را یکسره می‌کند، در صورتی که از افکار و اندیشه‌های نادرست خویش دست بردارند و حق خالص و اسلام ناب و سرّه را نپذیرند.

ظاهراً احادیثی که درباره امام موعود (ع) رسیده و از آیین جدید و کتاب جدید و تعالیم جدید سخن گفته شده است، نظر به همین موضوع دارد.^۱ چون بیگمان قرآن، آیین جاودان الهی است، و امام مهدی (ع) تحقق بخش اهداف و آرمانهای همین کتاب مقدس است: در چارچوب آن حرکت می‌کند. جامعه و انسان را به شکل و تراز آن می‌سازد، در همه احکام اصلی و فرعی از آن الهام می‌گیرد، و ذره‌ای از حدود آن گام فراتر یا فروتر نمی‌نهد. امام مهدی (ع) معلم و مفسر واقعی قرآن است، و دین اسلام آیین اوست، و برای احیای مجدد تعالیم قرآن و اسلام قیام می‌کند. در این معیارها و اصول تردیدی نیست، و بضرورت از تعالیم دین شناخته شده است. پس اینکه در احادیثی آمده است که امام موعود (ع) دارای کتاب جدیدی است و آیین نوی عرضه می‌کند، باید در اینگونه تعبیرها نیک نگریسته شود و مقصود از آنها کشف گردد.

۱. در بخش «آیین و روش نو» تفسیر خواهد شد.

بی تردید منظور اینست که اسلام و قرآن که در طول اعصار و قرون، به دست حاکمان بیدادگر و عالمان واپس گرا و دنیا دوست و توجیه گر کار دنیا داران و زورمداران، دچار انحرافها و پیرایه ها گشته است چون دیگر بار درست و خالص تفسیر شود، چنان انگاشته می شود که کتاب تازه و آیین جدیدی است. امام مهدی «ع»، در نقش سازنده و احیاگر خویش نسبت به اسلام و قرآن، همه پیرایه ها را می زداید و اسلام ناب محمدی و علوی را از زیر لایه های غلط افکار و اندیشه های عالم نمایان دنیا پرست و زورمندان بیباک بیرون می کشد و به جامعه و مردم عرضه می کند، و برای تصحیح انحرافهای فکری - که در تعالیم اسلامی پدید آمده است - با توجیه گران قرآن و حدیث درگیر می شود، و آنان را که سالهای متمادی به بد آموزی و تحریف احکام دین پرداخته بودند و نسلها را دچار بدبینی و تردید در مبانی دین خدا ساخته بودند، از دم تیغ می گذرانند، و جامعه را از لوٹ و جودشان پاکسازی می کند، و فساد فکری و فرهنگی را که مانع بزرگ رشد اجتماعات بشری است از میان بر می دارد.

امام علی «ع»:

* يَعْطِفُ الْهَوَى عَلَى الْهُدَى إِذَا عَطَفُوا الْهُدَى عَلَى الْهَوَى، وَيَعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ.^۱

- (چون مهدی در آید)، هواپرستی را به خدا پرستی باز گرداند، پس از آنکه خدا پرستی را به هوا پرستی باز گردانده باشند. رأیها و نظرها و افکار را به قرآن باز گردانده باشند. رأیها و نظرها و افکار را به قرآن باز گرداند، پس از آنکه قرآن را به رأیها و نظرها و افکار خود باز گردانده باشند.

این کلام امام علی «ع»، به همین توجیه و تأویلهای نادرست از قرآن، اشاره دارد که در طول دوران غیبت، در اثر نبودن مفسر واقعی قرآن، جامعه های

۱. نهج البلاغه / ۴۲۴؛ «خورشید مغرب» / ۳۵.

بخش پنجم: تصحیح انحرافهای فکری و توجیهی / ۹۵

اسلامی دچار چنین بدآموزیها و تحریفهایی می شوند. امام علی «ع» پس از این کلام چنین می گوید:

* ... فَيُرِيكُمْ كَيْفَ عَدْلُ السَّيْرَةِ، وَيُحْيِي مَيِّتَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ.^۱

... . آنگاه است که مهدی به شما نشان دهد که سیرت عدل کدام است، و زنده کردن کتاب و سنت چیست؟

از این سخن روشن می شود که کتاب و سنت در دوران قبل از ظهور مرده است، با اینکه به ظاهر نامی از آنها برده می شود، و از این معلوم می گردد که مرگ کتاب و سنت به معنای مرگ حاکمیت واقعی کتاب و سنت در زندگی انسان است، و مرگ حاکمیت واقعی کتاب در عدم عدالت است. نبود عدل یعنی موت کتاب و سنت. اگر کتاب و سنت زنده باشد، عدل هست و اگر عدل باشد کتاب و سنت نیز زنده است.

امام صادق «ع»:

* إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ اسْتَقْبَلَ مِنْ جَهْلَةِ النَّاسِ أَشَدُّ مِمَّا اسْتَقْبَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ مِنْ جُهَالِ الْجَاهِلِيَّةِ، قُلْتُ وَكَيْفَ ذَلِكَ؟ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ «ص» أَتَى النَّاسَ وَهُمْ يَعْبُدُونَ الْحِجَارَةَ وَالصُّخُورَ وَالْعِيدَانَ وَالخَشَبَ الْمَنْحُوتَةَ، وَإِنَّا قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَتَى النَّاسَ وَكُلُّهُمْ يَتَأَوَّلُ عَلَيْهِ كِتَابَ اللَّهِ، وَيَحْتَجُّ عَلَيْهِ بِهِ...^۲

– آزاری که قائم به هنگام رستاخیز خویش، از جاهلان آخر الزمان بیند، بسی سخت تر است از آن همه آزار که پیامبر «ص» از مردم جاهلیت دید. راوی می گوید: گفتم این چگونه می شود؟ امام فرمود: پیامبر به میان مردم آمد در حالی که ایشان سنگ و صخره و چوب و تخته های تراشیده شده (بتهای

۱. «نهج البلاغه» / ۴۲۵.

۲. «غیبت نعمانی» / ۲۹۷.

چوبی) را می پرستیدند، و قائم ما که قیام کند مردمان همه از کتاب خدا برای او دلیل می آورند و آیه های قرآن را تأویل و توجیه می کنند.

با توجه به سخن مشهور پیامبر «ص» که: «مَا أُذِي نَبِيٍّ مِثْلَ مَا أُذِيْتُ: هیچ پیامبری مثل من (در راه تبلیغ رسالت الهی) آزار ندید»، عمق دشواری کار در دوران رستاخیز امام مهدی «ع» روشن می گردد، و محور اصلی این دشواری آموزشهای انحرافی و بدتفسیر کردن قرآن و آیین خداست.

امام صادق «ع»:

«القائم «ع» يلقى في حربه ما لم يلق رسول الله «ص». إن رسول الله أتاهم وهم يعبدون حجارة منقورة وخشباً منحوتة، وإن القائم يخرجون عليه فيتأولون عليه كتاب الله ويقاتلونه عليه.»^۱

- (امام) قائم در جنگ خویش (با مخالفان) به دشواریهایی بر می خورد که پیامبر بر خورد نکرد. زیرا پیامبر آمد و مردم بتهای سنگی و چوبهای تراشیده را می پرستیدند (و گرفتار تعالیم انحرافی نبودند)، لیکن قائم (در هنگام رستاخیز خویش) با مردمی روبرو می شود که رویاروی او می ایستند و آیه های کتاب خدا را در برابر او به نظر خود تأویل می کنند، و در همین راستا با او به نبرد بر می خیزند.

مشکل امام موعود «ع»، مشکل توده های جاهل و نادانی است که در دوران عمر خود گرفتار بدآموزیهای گسترده در تعالیم دین بوده اند، و به رهبری و راهنمایی تزویرگران عالم نما، از سر جهل، رویاروی امام و منجی خویش می ایستند، و باتحریک مدعیان دروغین علم دین، با امام بر حق به ستیز بر می خیزند، و درگیری، با حربه تأویل

قرآن خواهد بود.^۱

کوشش امام و رسالت او تطبیق درست و دقیق تعالیم قرآن بر مسائل حیات بشری و مشخص کردن حد و مرزهای واقعی احکام اسلام است، به گونه ای که توجیه و تأویل بردار نباشد، و راه هر انحراف و تحریف و کژی و بد آموزی را مسدود سازد. دگروار تفسیر کردن تعالیم اسلامی، منحصر به احکام فرعی و فقهی و مسائل اجتماعی و اقتصادی نیست، بلکه اصول دین نیز مشمول این جریان است. می توان گفت که اصول دین به دلیل نفوذ فلسفه ها و جهان بینی های بیگانه یونانی و هندی و اسکندرانی و . . . دچار تحریفهایی ریشه ای گشت، و تفسیر به رأیهایی در مسائل توحید و معاد صورت گرفت، که براسستی توحید و معاد قرآنی را از محتوای واقعی خود تهی ساخت. از برنامه های آن امام منجی نیز این است که این تحریفها را - در کنار دیگر تحریفها - از دامن قرآن بزدايد، و توحید و عدل و معاد قرآنی را چنانکه هست و مفهوم واقعی قرآنی و حدیثی است عرضه کند، و فلسفه های ساخته فکر بشری و عرفانهای بافته را که در لابلای تعالیم دین جا خورده و به نام دین باور گشته است، به کنار زنند، و شناخت غیر قرآنی را از میان بردارد.

۱. تأویل قرآن از طرف طبقه عالم است.

بخش ششم:

وحدت عقیدتی و مرامی

برای تشکیل جامعه واحد، و امت واحده، یک موضوع ضروری است^۱ و آن جهان بینی واحد و اعتقاد واحد است.

جهان بینی های گوناگون و متضاد، بطور قطع تفرقه و دوگانگی و ناسازگاری اجتماعی پدید می آورد، و از وحدت و یگانگی مردمان مانع می گردد. چون جهان بینی (اعتقاد) زیربنای تفکر اجتماعی و روابط انسانی است. اختلاف در مبانی جهان بینی، موجب ناسازگاری انسان در محیط اجتماعی است. برنامه ریزیها و معیارها در روابط اجتماعی اگر برخاسته از جهان بینی ها و مرامهای متضاد باشد، فعالیت های انسانی را در همه زمینه ها ناهمگون و متضاد می سازد، و در زمینه های اقتصادی، سیاسی، تربیتی و... روشهای گوناگونی را بر جامعه حاکم می کند، و از هر گونه یکسویی و یکسانی مانع می گردد. به این جهت تنوع و چندگانگی در مرامها و ایدئولوژیها زمینه ساز اختلافات و

۱. موضوعهای دیگری نیز در این زمینه عرضه شده است: چون وحدت نژادی، وحدت زبانی، وحدت جغرافیایی و... این امور گرچه در وحدت اجتماعی بی تأثیر نیست، لیکن عامل اساسی و ماندگار و خلل ناپذیر وحدت اجتماعی نیست. وحدت و یکپارچگی اصولی و پایدار بر پایه عقیده و ایمان و ایدئولوژی استوار است، حتی موضوعهای دیگر آنگاه در وحدت اجتماعی تأثیر دارد که بصورت اصلی عقیدتی و مرامی در آید.

تضادهای و برخوردهای دشوار در زیست اجتماعی است، و در این شرایط انتظار وحدت و یگانگی و تشکیل امت واحد، پوچ و نامعقول است.

بنابراین باید جهان بینی واحدی بر جامعه حاکم باشد.^۱ تا انسجامی پولادین و وحدتی خلل ناپذیر در جامعه پدید گردد. و امت واحد، به معنای واقعی کلمه، تحقق یابد.

بر این اصول، باید برای وحدت عملکرد اجتماعی برنامه یگانه و یکسانی نیز بر جامعه حاکم شود تا وحدت اجتماعی ماندگار و خدشه ناپذیر گردد. از اینرو باید در ایدئولوژی واحدی مسائل اقتصادی جامعه حل شود، و حد و حدود مالکیت مشخص گردد، رابطه کارگر و کارفرما معین شود، ارتباط مالک و مستأجر روشن گردد، رابطه انسان و زمین محدود شود، ارتباط انسان با کار و کالا و مصرف معلوم گردد. ضابطه در نظام تولید و توزیع محدود و معین شود. در برنامه ریزیهای فرهنگی و سیاسی و... نیز اصولی یکسان و هماهنگ در کار باشد. و در کل این مسائل و دیگر مسائل اجتماعی، راه و روشهای متناسب و یگانه ای مورد عمل قرار گیرد در اینگونه اجتماعی، یگانگی و وحدت اصولی و زیربنایی تحقق می یابد، و برخورد منافع و دیگر برخوردها و ناسازگاریهای اجتماعی به حداقل ممکن می رسد.

در دوران ظهور و روزگار دولت عدل بنیاد مهدوی «ع»، جهان بینی واحدی بر جهان

۱. به این جهت است که طبق تعالیم اسلام، اصل توحید و دیگر اصول اساسی، در ایدئولوژیها و مسلکهای اجتماعی تأثیرهایی ژرف و بنیادی دارد و این اصول همه حرکتها و جهت گیریهای اجتماعی را در چارچوب خود قرار میدهد، و «به همین جهت است که اگر چنین اعتقادی بر اجتماع حاکم شود، هر چه کاستی و تجاوز و تعدی و افراط و تفریط است از آن بر می افتد، و خودخواهی و تمایز طبقاتی از آن رخت بر می بندد و از مردمان امت میانه ای فراهم می آید که بنیاد اجتماعی آن بر سنتهای عادلانه بنا شده است... آموزگاران مدرسه یکتا پرستی اختلاف طبقاتی و تفاوتها و امتیاز طلبیهای صنفی را از میان برده و آن را با این اصل که «یک خدا همگان را آفریده است» باطل کرده اند این پیشوایان از روی برابری افراد در آفرینش، بر برابری آنان در حقوق استدلال کرده اند و گفته اند که همان گونه که همه یک خدا دارند پس همه از یک گونه حقوق (حقوق مساوی) برخوردارند. و هیچ کس و طبقه ای را بر کسی و طبقه دیگر مزیتی نیست. از اینجا برای ما قطعی می شود که اصل اساسی برای یکسان شدن طبقه ها و نابود شدن خودخواهی و امتیاز، به صورتی واقعی و... تنها اعتقاد به توحید است نه جز آن...». «الحیة» ۱/ ۲۷۸-۲۸۰؛ ترجمه فارسی آن ۱/ ۳۰۵-۳۰۶.

بخش ششم: وحدت عقیدتی و مرامی / ۱۰۱

حاکم می‌گردد، و راه و روش و برنامه‌ها نیز یکی است. و یکپارچگی و یگانگی واقعی در عقیده و مرام پدید می‌آید. و مردمان همه یکدل و یک زبان به سوی سعادت و صلاح حرکت می‌کنند. ناسازگاری و دوگانگی در اندیشه‌ها و عقیده‌ها نیست، چنانکه در راه و روش‌های اجتماعی نیز اختلاف و چندگانگی دیده نمی‌شود.

امام مهدی «ع»، با این اصل اساسی و زیربنایی در ساختن جامعه یگانه بشری به توفیقی بزرگ و بیمانند دست می‌یابد، و همه‌علل و عوامل ناسازگاری و برخورد و درگیری را نفی می‌کند، و تضادها و کشمکش‌های اجتماعی را که خاستگاه اصلی آن در اختلاف عقیدتی و مرامی جامعه نهفته است از بن بر می‌آورد، و با عرضه جهان بینی و ایدئولوژی واحدی - که آثار آن در عینیت و عمل برای همگان آشکار و ملموس گردد - راه هرگونه اختلافی را می‌بندد. بویژه اگر دوران‌هایی پیش بیاید (چنانچه پیش آمده است)، که انسانها از همه ایدئولوژی‌های بشری مأیوس گردند، و کار آیی آنها در عمل هیچ باشد، و بروشنی ناتوانی آنها در سامان دادن به جامعه و انسان آشکار گردد.

این چنین وحدت و یگانگی در عقیده و مرام و جهان بینی و ایدئولوژی به صورتی گسترده و فراگیر، که در سراسر آبادیهای گیتی گسترش یابد و همه جا را در فروغ خود روشن کند تاکنون پیش نیامده است. وحدتهایی در بخشهایی از جهان - در گذشته و حال - دیده شده است که بر اساس برخی از مرامها و جهان بینیها ملت یا امتی را تاحدودی و در چهارچوبهایی یگانه و یکپارچه ساخته است، و در دوره‌هایی کوتاه مردمانی را گرد هم آورده است، و لیکن آنها وحدتهایی عمیق و پایدار نبوده است چون آن جهان بینیها و ایدئولوژیها، محتوایی حقیقی و مطابق با قانون جاودان حق و عدل نبوده است، و صلاح و سعادت مادی و معنوی انسانها را پدید نیاورده است. از این رو دیری نپاییده است و تضادها و درگیریهای مری و نامریی اساس آنها را بر هم زده و روزگار آنها را به سر آورده است.

امام مهدی «ع»، که مصلحی حقیقی است، و راه و روش او بر قانون جاویدان حق و عدل استوار است، و با فطرت و سرشت انسانها هماهنگ و سازگار است، وحدتی

واقعی را بر اساس اصول توحید و ایدئولوژی اسلامی پی می ریزد، و همه انسانها را در زیر شعار یگانه و دین واحد گرد می آورد.

امام علی «ع»:

* يا مالک بن حمزة! كيف أنت إذا اختلفت الشيعة... فقلتُ يا امير المؤمنين، ما عند ذلك من خير؟ قال: الخَيْرُ كُلُّهُ عند ذلك. يا مالک عند ذلك يقوم قائمنا... ثم يجمعهم على أمر واحد!

- ای مالک بن حمزة! چگونه خواهی بود هنگامی که شیعه اختلاف کنند، (و به جان هم بیفتند...).

گفتم: یا امیرالمؤمنین در این دوره خیری نیست. امام فرمود: تمام نیکی در این روزگار است. ای مالک، در این زمان قائم ماقیام کند و همه را بر (محور) یک مرام و عقیده گرد آورد.

رفع اختلافها در زمان ظهور، در همه مسائل و مشکلات صورت می گیرد. از مسائل اختلافی و مهم درباره مبدا و معاد، و مسائل اقتصاد و مالکیت و عدالت، تا مسائل کوچک و ریز در روابط فردی و روزمره زندگی. مسائلی که هر ساعت و هر روز در متن زندگی پیش می آید و چهارچوب واحدی ندارد، و معیاری برای آنها نیست، و هرکس در راه و عمل خویش شیوه و روشی را انتخاب می کند، و موجب ناسازگاری و برخوردهای اجتماعی می گردد.

امام حسین «ع»:

* لا يكون الامر الذي تنتظرونه حتى يرا بعضكم من بعض، ويتفل بعضكم في وجه بعض، ويشهد بعضكم على بعض بالكفر، ويلعن بعضكم بعضاً. فقلت له:

بخش ششم: وحدت عقیدتی و مرامی / ۱۰۳

ما فی ذلك الزمان من خیر؟ فقال الحسین «ع»: الخیر کله فی ذلك الزمان، یقوم قائمنا، ویدفع ذلك کله.^۱

- امری (ظهور و فرجی) را که انتظار دارید، تحقق نخواهد یافت تا آن هنگام که از یکدیگر بیزاری جوئید، و تف به روی یکدیگر بیندازید، و برخی از شما برخی دیگر را کافر خوانند، و بعضی بعضی دیگر را نفرین و لعن کند. گفتم: در این روزگار خیری نیست؟ حضرت امام حسین «ع» فرمود: تمام خیر در این روزگار است، چون قائم قیام می کند، و همه (این اختلافها) را از میان بر می دارد.

اختلافها و برخوردهای ناهنجار در جامعه های مذهبی، بویژه اسلامی، دشوارتر است، زیرا که همراه با تکفیر و تفسیق است، و با ابزار دین صورت می گیرد، هر گروه و عده ای از دین برداشتهایی دارند و از افکاری پیروی می کنند، و با پندار محدود و بسته خویش آنها را دین خدا می دانند، و با کسان دیگری که افکار و اندیشه ها و برداشتهای دیگری دارند درگیر می شوند، و یکدیگر را تکفیر می کنند، و هر گروه، گروه دیگر را مخالف و منکر دین خدا می شمارد. و این چگونگی موجب از هم پاشیدگی عمیق اجتماعی می گردد، و جامعه مؤمنان را دچار تضادهای فراوانی می سازد. این تضادها و برداشتهای ناهمگون و متضاد، به دست خدایی امام منجی، از میان می رود و برداشتها و شرح و تفسیرهای منسجم و هماهنگ و یکسانی از دین خدا و آیین اسلام عرضه می گردد، و جامعه را از گرداب کشنده اختلافات عقیدتی و مرامی می رهاند، و از سرگردانی تفسیرها و برداشتهای متضاد رهایی می بخشد.

امام صادق «ع»:

... فوالله یا مفضل! لیرفع علی الملل والأدیان الاختلاف، ویكون الدین کله

واحداً...!

... مفضل! (امام قائم «ع») از میان ملتها و آئینها اختلاف را بر می دارد،
و یک دین به همه حاکم می گردد...

امام مهدی «ع»، که در آموزش منسجم و هماهنگ خود، جامعه را به انسجام و یگانگی رهنمون می شود، دستیاران و کارگزارانی ندارد که هر کدام به شیوه ای دین خدا را تفسیر کنند، و کارها را به تفرقه و تضاد بکشانند، و مردمان را به حیرت و سردرگمی دچار سازند، بلکه کارگزاران و مجریان امور، در جامعه الهی مهدوی «ع»، نیز در مسائل اصلی و فرعی، در پرتو تعالیم امام خویش، به شناختی دست می یابند که هیچ اشتباه و اختلافی در آن نیست، آنان راه و روش دین خدا و امام بزرگ خویش را یکدست و یکسان و منسجم تبیین می کنند، و هم رأی و هماهنگی به نشر تعالیم اسلامی و برنامه ریزی و ساختن جامعه و انسان می پردازند.

امام صادق «ع»:

* - ابوبصیر: جعلت فداک لیس علی الأرض یومئذ مؤمن غیرهم (اصحاب المهدی)؟ قال: بلی ولكن هذه التي یرج الله فیها القائم، وهم النجباء والقضاة والحکام والفقهاء فی الدین، یمسح الله بطنهم وظهورهم، فلا یشتبه علیهم حکم^۱.

- ابوبصیر گوید: به امام صادق گفتم: فدایت گردم در آن روزگار (روزگار ظهور) مؤمنانی جز یاران مهدی «ع» وجود ندارند؟ امام فرمود: آری مؤمنانی جز آنان هستند، لیکن آن گروه که قائم هنگامی که قیام می کند با او کار می کنند، نجیبان و قاضیان و حکم گزاران و فقیهان و دین شناسانی هستند

۱. «بحار» ۴/۵۳.

۲. «منتخب الاثر» / ۴۸۵.

که مسحه (و برکت) الهی یافته اند، به گونه ای که هیچ حکمی بر آنان اشتباه نمی شود.

این حدیث، به تعالیم الهی امام مهدی (ع) نظر دارد، که به شاگردان خویش می آموزد، و آنان را در مسائل پیچیده حیات بشری و پاسخ اسلامی به آنها، یاری می دهد، و اندیشه هاشان را بارور می سازد تا بانوری الهی توان یابند که در مشکلات و دشواریهای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، تربیتی، اجتماعی، خانوادگی، فردی و... نظر بدهند، هم قانون خدا و آیین سرّه و خالص اسلام را بیان کنند، و هم یک جهت و یک سوراخ و راهگشای اجتماعات بشری گردند.

در پرتو تعالیم چنین امام، و چنین یارانی، دوران تضادها و برداشتهای ناسازگار از دین، و تفسیرهای گوناگون و متضاد از احکام خدا سپری می گردد، و در برابر این تعالیم خالص اسلامی و قرآنی، دیگر ایدئولوژیهای بشری از هر نوع و هر سوی عالم رنگ می بازد و بی اصالت می گردد. و همه مدعیان فکر و فرهنگ و مرام در می مانند و ناتوان می گردند. و سرانجام همه انسانها پس از دوران توان سوز و سراسر اندوه حیرت و گمراهی و سرگردانی و تاریکی و نادانی - بویژه نسبت به مسائل اصلی حیات بشری - به سپیده دم سعادت و دانایی می رسند، و به زلال تعالیم مهدوی دست می یابند، و پذیرای آنها می گردند. وحدت واقعی و یکپارچگی درونی و عقیدتی و مرامی در جامعه ها پدید می آید، و جهان بینی و ایدئولوژی واحدی بر سراسر آبادیها حاکم می گردد.

بخش هفتم:

رفاه اقتصادی (و معیشتی)

از برنامه‌ها و اقدامهای امام مهدی «ع»، پدید آوردن رفاه در کل جامعه بشری است. در آن دوران طبق ترسیم آیات و احادیث، جامعه بشری واحدی تشکیل می‌گردد که مانند خانواده‌ای زندگی کنند، و مسئله ناهنجار جوامع پیشرفته و ابر قدرت، و جامعه‌های در حال رشد، و جامعه‌های عقب مانده و محروم، از میان می‌رود^۱ و بشریت بطور کلی به رفاه اقتصادی و بی‌نیازی دست می‌یابد، و همین چگونگی زمینه‌ساز رشد و تعالی معنوی و فکری انسان را می‌سازد.

۱. طبق برآوردهای دقیق آماری و فنی، عامل اصلی عقب ماندگی بخشهای عظیمی از جامعه بشری، کشورهای پیشرفته و ثروتمند است، زیرا که اگر عقب ماندگی، عقب ماندگی فرهنگی است این کشورهای پیشرفته اند که مانع پیشرفت فکر و فن و فرهنگند در اجتماعات عقب مانده، زیرا که رشد فرهنگ و تکنولوژی را در میان اجتماعات عقب افتاده، مانع سلطه سیاسی و نظامی و اقتصادی خود می‌دانند. علت عقب افتادگی اقتصادی در کشورهای عقب مانده نیز کشورهای پیشرفته است، زیرا نیاز به واردات صنعتی کشورهای پیشرفته اگر از میان برود، تولیدات این کشورها بدون مشتری و بازار می‌ماند. عقب افتادگی نظامی نیز وضعیت روشن است و چون پدیده شوم عقب افتادگی در همه بخشها به هم مربوط است، بنابراین درمان دردبزرگ عقب ماندگی و حذف عنوان جهان سوم و... از پهنه زمین، راهی ندارد جز از میان برداشتن عامل اصلی آن یعنی متلاشی کردن مراکز قدرت و سلطه، این آرمان بزرگ و الهی در آن دوران سعادت آفرین تحقق می‌یابد، و مراکز سلطه و قدرت و زور و سرمایه داری در عالم متلاشی می‌گردد، و توده‌های انسانی از یوغ فشار و سلطه جویی کامروایان تاریخ آسوده می‌گردند.

طبق تحقیقات کارشناسان و متخصصان^۱، بخش عظیم و مهمی از مسائل عقب ماندگی و وابستگی و کمبود مواد غذایی و معیشتی (اگر نگوییم تمام آن) به دو عامل بستگی دارد، و این هر دو عامل با هم در ارتباطند:

۱. نظام اقتصادی حاکم بر جهان.

۲. نظام سیاسی حاکم بر جامعه.

۱- «نظام اقتصادی حاکم بر جهان»، یعنی نظام و سیستمی که قدرتهای اقتصادی جهان در کشورهای استعمارگر پدید آورده اند، و هدف و آرمان آنها دستیابی به قدرت اقتصادی روز افزون و سلطه بر منابع ثروت جهان است. این قدرتهای سلطه گر، با برنامه ریزیهای دقیق خود، مانع هرگونه استقلال، خودکفایی و رشد تولید و پیشرفت اقتصادی در کشورهای عقب نگهداشته شده اند. این قدرتها از راههای گوناگون و شیوه های تبلیغی و برنامه ریزیهای گسترده و عمیق، در سایه سلطه نظامی و سیاسی و فرهنگی، آزادی فکر و عمل را از آحاد مردم در جهان سوّم می گیرند، و روشها و شیوه هایی در همه مسائل زندگی من جمله در تولید و مصرف و تکنولوژی و فرهنگ و راههای معیشت، بر آنان تحمیل می کنند که به سود سرمایه داران بزرگ و سلطه بیشتر جهان پیشرفته است. در سایه این سلب فکر و سلب شخصیت و سلب آزادی و آزاد فکری، پدیده عقب ماندگی و نیازمندی تحقق می یابد، و خودکفایی و خودیابی و اعتماد به نفس می میرد، و وابستگی روز بروز در اعماق اجتماعات عقب مانده گسترش می یابد. از این رو، صاحب نظران مسائل اقتصادی - اجتماعی می گویند: کمک به کشورهای عقب مانده^۲ تنها در این است که آنها را به

۱. به کتابهای: دیکتاتورهای کارتلها، ترجمه و اقتباس دکتر همایون الهی، ۱۳۶۳ امیرکبیر و «جهان مسلح، جهان گرسنه»، ویلیبرانت، ترجمه همایون پور، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی چاپ اول ۱۳۶۵ و «چگونه نیمی دیگر می میرند»، سوزان جرج، ترجمه مهدی قراچه داغی، پژمان، ۱۳۶۳. و «امپریالیسم و عقب ماندگی»، دکتر همایون الهی، شرکت آموزش فرهنگی اندیشه، ۱۳۶۷. و «اقتصاد سیاسی سرمایه داری» و... مراجعه شود.

۲. کمکهای جهانی و مؤسسات بین المللی سازمانهای خوار بار و دیگر سازمانهای جهانی تنها برای ایجاد وابستگی و بازار مصرف و سلطه اقتصادی بیشتر است. برای توضیح بیشتر به کتابهای: «چگونه نیمی دیگر

خودشان واگذارند^۱.

۲- «نظام سیاسی حاکم بر کشورها» نیز نوعاً عامل و دست نشانده قدرتهای جهانی هستند، و همواره به زیان ملتهای خود گام بر می دارند، و برای سلب هرگونه فکر و اندیشه از مردم و نفی حس خودشناسی و خودیابی در مردم خویش می کوشند، و جریانهای فکری و فنی فرمایشی را در میان ملت خویش نشر می دهند، و با رسانه ها و ابزارهای تبلیغاتی هرگونه استقلال فرهنگی و اقتصادی را از جامعه سلب می کنند، و توده ها را برده وار به اسارت و پیروی کور کورانه وامی دارند.

در نتیجه این دو جریان مسلط و حاکم - یکی بیگانه و دیگری خودی - نخستین موضوعی که صدمه می بیند و یا بکلی نفی می گردد، اصالت فکر و فرهنگ خودی و حس اعتماد به نفس و بازیابی و بازشناسایی نیروهای نهفته در دورن خود و جامعه خودی است.

در رستاخیز ظهور امام منجی «ع»، این بندها و دامها از سر راه برداشته می شود، و عوامل سلطه بر فکر و فرهنگ و اقتصاد و سیاست جهان و کشورها نابود می گردد، و انسانها آزاد می شوند، و با هدایت آن امام بخود می آیند و دیگر بار خویشتن خویش را باز می یابند و باز می شناسند، و آزادانه فکر می کنند، و راههای تحمیلی و تبلیغی را از راه اصلی و درست جدا می سازند. و این است آزادی و آزادگی واقعی، آزادی که در

→ می میرند» و «امپریالیسم و عقب ماندگی» و «سیطره جهانی» و بخصوص «دیکتاتوری کارتلها» و دیگر کتابها در این زمینه مراجعه شود.

۱. . . . پاسخ این سؤال که مسند نشین های غرب چه اقدامی برای از میان بردن گرسنگی می توانند انجام دهند؟ تنها یک چیز است و آن اینکه . . . فقرا را به حال خودشان بگذارند . . . «چگونه نیمی دیگر می میرند»، ۲۱۳. «وقتی امروزه از کمیابی سخن می گوئیم باید آن را در متن سیاست مللی جستجو کنیم که عرضه فعلی غذایی جهان را کنترل می کنند و شرکتهای عظیمی که بر تجارت غذا مسلط هستند . . . (و به این نتیجه می رسیم که) تنها انسان خالق «کمیابی» است، مدرک سابق، ۱۷۵ - ۱۷۶.

«مصرف کنندگان بازیچه گولهای کشاورزی تجارتی هستند»، مدرک سابق، ۲۱۳.

«در حقیقت صاحبان این کارتلها چند ملیتی هستند که سرنوشت اقتصاد و در نتیجه سیاست کشورهای جهان را در دست دارند . . . تسلط کارتلها . . . بر جهان جز از دیاد فقر علمی و اقتصادی برای ملتها و حتی مردم کشورهای صنعتی حاصلی به بار نمی آورد . . .»، «دیکتاتوری کارتلها»، ۱۹ و ۶۸.

سراسر دنیای کنونی تنها واژه آن وجود دارد و از محتوا و مفهوم آن خبری نیست. در دنیایی که تقسیم بندی جهانی با معیارهای ظالمانه صورت می گیرد، و امتهای ضعیف، به حال خود واگذار نمی شوند، و از راههای مریی و نامریی در شبکه های پیچیده نظامهای سلطه و سرمایه داری جهان گرفتار می آیند، سخن از آزادی واقعی و آزاد فکری، بازی با کلمات است. و گفتگو بر سر استقلال اقتصادی و انتخاب شیوه و راه زندگی و معیشت و دستیابی به رفاه و بسندگی بیهوده است. زیرا در چنین شرایطی، بخشهای عظیمی از بشریت مواد لازم زندگی را در اختیار ندارند و دچار کمبود و فقرند، و بخشهای دیگر نیز طبق الگوها و معیارهایی که سرمایه داران و تولید کنندگان بزرگ بر جامعه تحمیل می کنند باید زندگی کنند، و از مواد و کالاها بهره گیرند، و خود قدرت اختیار و انتخاب ندارند.

از این رو در رستاخیز امام مهدی «ع»، انسان در آغوش آزادی به معنای واقعی کلمه می آرامد، و در پرتو این آزادی همه بندها و زنجیرهایی را که بر پایش نهاده اند می گسلد، و اسارت در بند نظامهایی که جهان را به دو بخش پیشرفته و عقب مانده تقسیم کرده اند از میان می رود، و پدیده شوم فقر و نیاز نیز نفی می گردد، و رفاه اقتصادی در پرتو چنین معیارهایی به جامعه و افراد داده می شود. تردیدی نیست که بدترین و ناهنجارترین اسارت برای بشریت، فقر و نیاز روزانه به غذا، لباس، مسکن، دارو و دیگر لوازم زندگی است. این اسارت برای انسان لحظه ای آسایش و فراغت باقی نمی گذارد، و زمینه های رشد و تکامل معنوی و مادی او را نابود می سازد، و همواره انسان را در اندیشه سیر کردن شکم و پوشاندن بدن و دست یابی به سایبان و بهبودی از درد و بیماری و... فرو می برد، و فرصتی باقی نمی گذارد تا به مفاهیم بالا و برتر زندگی بیندیشد، و پایگاه انسانی خود را درك کند، و از عروج و تکامل نوع انسان سخن بگوید.

در دوران رفاه اقتصادی و رفع همه نیازها، آدمی از این بردگی و اسارت هستی سوز رهایی می یابد، و از بند مشکلات آن آزاد می گردد، و به مسائل متعالی و برتر و تکامل و رشد و صعود می اندیشد و در آن راستا گام برمی دارد.

احادیث درباره رفاه اقتصادی دوران ظهور بسیار است، و شاید از جمله مسائلی باشد که بیشترین تأکید بر آن شده است. و این اهمیت موضوع و نقش آن را در ساختن جامعه سالم قرآنی می‌رساند، و شاید پس از اصل عدالت دومین موضوعی باشد که در آن دوران در جامعه‌ها پدید می‌آید. و این هر دو با یکدیگر پیوندی ناگسستنی دارند، زیرا که اجرای دقیق عدالت برای از میان بردن روابط ظالمانه و غاصبانه آکل و مأکولی است تا اقویا حق ضعیفان را نخورند و آنان را محروم نسازند. بنابراین، رفاه اقتصادی برای همه، با اجرای اصل عدالت اجتماعی و برپایی قسط قرآنی امکان پذیر است، بلکه رفاه و بی‌نیازی از میوه‌های درخت تناور عدل است، و امام با تحقق بخشیدن به اصول دادگری و عدالت اجتماعی، همگان را به زندگی درست و سامان یافته می‌رساند.

امام صادق «ع»:

* ... إِنَّ النَّاسَ يَسْتَغْنُونَ إِذَا عُدِلَ بَيْنَهُمْ ...^۱

... مردمان بی‌نیاز می‌گردند آنگاه که عدالت میانشان حاکم باشد...

امام کاظم «ع»:

* إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَتْرُكْ شَيْئاً مِنْ صُنُوفِ الْأَمْوَالِ إِلَّا وَقَدْ قَسَّمَهُ، وَأَعْطَى كُلَّ ذِي حَقِّ حَقَّهُ، الْخَاصَّةَ وَالْعَامَّةَ، وَالْفُقَرَاءَ وَالْمَسَاكِينَ، وَكُلَّ صَنْفٍ مِنَ صُنُوفِ النَّاسِ...
فَقَالَ: لَوْ عُدِلَ فِي النَّاسِ لَأَسْتَغْنَوْا...^۲

... خداوند همه ثروتها را (از همه منابع درآمد) میان مردم تقسیم کرده است، و به هر کس حقش را داده است: کارگزاران و توده مردم و بینوایان و تهیدستان و هر گروهی از گروههای مردم. سپس امام گفت: اگر عدالت اجتماعی برقرار شده بود همه مردم بی‌نیاز شده بودند...

بنابراین در سایه عدالت است که به رفاه اقتصادی و بی‌نیازی مادی می‌توان

۱. «کافی» ۳/۵۶۸.

۲. «کافی» ۱/۵۴۲.

دست یافت .

همچنین از نظر تعالیم اسلامی، حاکمیت اگر درست و اسلامی باشد و برنامه ها و مجریانی قرآنی و اسلامی به کار گمارده شوند، محرومیت و نیازمندی در جامعه باقی نمی ماند، زیرا که اصول عدل و حق اجرا می گردد، و در پرتو آن اجرای اصول، همه مردم به رفاه و بی نیازی می رسند .

امام علی «ع» :

* أَمَا وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ، وَبَرَأَ النَّسْمَةَ، لَوْ اقْتَبَسْتُمْ الْعِلْمَ مِنْ مَعْدِنِهِ، وَأَدْخَرْتُمْ الْخَيْرَ مِنْ مَوْضِعِهِ، وَأَخَذْتُمْ الطَّرِيقَ مِنْ وَضْعِهِ، وَسَلَكْتُمْ مِنَ الْحَقِّ نَهْجَهُ، لَنَهَجْتُمْ بِكُمْ السَّبِيلَ، وَبَدَتْ لَكُمْ الْأَعْلَامُ، وَأَضَاءَ لَكُمْ الْإِسْلَامُ، وَأَكَلْتُمْ رَغَدًا، وَمَا عَالَ فِيكُمْ عَائِلٌ، وَلَا ظَلَمَ مِنْكُمْ مُسْلِمٌ وَلَا مُعَاهِدٌ...!

- سو گند به خدایی که دانه را (در دل خاك) بشكافت، و آدمیان را آفرید، اگر علم را از معدن آن اقتباس کرده بودید، و خیر را از جایگاه آن خواستار شده بودید، و از میان راه به رفتن پرداخته بودید، و راه حق را از طریق روشن آن پیموده بودید، راههای شما هموار می گشت، و نشانه های هدایتگر پدید می آمد، و فروغ اسلام شما را فرا می گرفت، و به فراوانی غذا می خوردید، و دیگر هیچ عائله مندی بی هزینه نمی ماند، و بر هیچ مسلمان و غیر مسلمانی ستم نمی رفت .

در پرتو حاکمیت قرآنی و محمدی «ص» و علوی «ع» امام مهدی «ع»، و با اجرای اصل عدالت اجتماعی که سیره انکار ناپذیر آن امام بزرگ است، تمام نابسامانیها سامان می یابد، و نیازها بر آورده می گردد، و رفاه اقتصادی و آسایش معیشتی بر تمام بخشها و زوایای زندگی خانواده بشری پرتو می افکند .

با اینکه موضوع رفاه اقتصادی از شاخ و برگهای عدالت اجتماعی است، در احادیث جداگانه مطرح گردیده است. و این اهمیت موضوع را آشکار می سازد.

پیامبر اکرم «ص»:

* يَكُونُ فِي أُمَّتِي الْمَهْدِيُّ... يَتَّعَمُ أُمَّتِي فِي زَمَانِهِ نَعِيمًا لَمْ يَتَّعَمُوا مِثْلَهُ قَطُّ، الْبَرُّ وَالْفَاجِرُ، يُرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا، وَلَا تَدْخُرُ الْأَرْضُ شَيْئًا مِنْ نَبَاتِهَا.^۱

- در امت من مهدی قیام کند... و در زمان او مردم به نعمتهایی دست می یابند که در هیچ زمانی دست نیافته باشند. (همه) نیکوکار و بدکار. آسمان بر آنان بیارد و زمین چیزی از رویدنیهای خود را پنهان ندارد.

پیامبر اکرم «ص»:

* ...يَكُونُ فِي أُمَّتِي الْمَهْدِيُّ... وَالْمَالُ يَوْمَئِذٍ كَدُّوسٍ، يَقُومُ الرَّجُلُ فَيَقُولُ: يَا مَهْدِيُّ أَعْطِنِي، فَيَقُولُ: خُذْ.^۲

- ... در زمان مهدی «ع»... مال همی خرمن شود. هرکس نزد مهدی آید و گوید: «به من مالی ده!»، مهدی بیدرنگ بگوید: «بگیر». امام علی «ع»:

* ... وَإِعْلَمُوا أَنْكُمْ إِنْ اتَّبَعْتُمْ طَالِعَ الْمَشْرِقِ سَلَكَ بِكُمْ مِنْهَا جَ الرَّسُولِ... وَكَفَيْتُمْ مَوْوَنَةَ الطَّلَبِ وَالتَّعَسُّفِ، وَنَبَذْتُمْ الثَّقَلَ الْفَادِحَ عَنِ الْأَعْنَاقِ...^۳

- ... بدانید اگر شما از قیامگر مشرق (امام مهدی «ع») پیروی کنید، شما را به آیین پیامبر در آورد... تا از رنج طلب و ظلم (در راه دستیابی به امور زندگی) آسوده شوید، و بار سنگین (زندگی) را از شانه هاتان بر زمین نهید...

۱. بحار، ۵۱/۷۸.

۲. بحار، ۵۱/۸۸.

۳. بحار، ۵۱/۱۲۳.

رفاه تا این پایه و تأمین سطح زندگی تا این سطح، آرمانی است الهی که به دست مُبشر راستین عدل و انصاف و سعادت و آسایش، امام مهدی «ع»، به پیدایی آید.

امام علی «ع»:

* ... ثُمَّ يَقْبَلُ إِلَى الْكُوفَةِ فَيَكُونُ مَنْزِلُهُ بِهَا، فَلَا يَتْرُكُ عَبْدًا مُسْلِمًا إِلَّا اشْتَرَاهُ وَأَعْتَقَهُ، وَلَا غَارِمًا إِلَّا قَضَى دَيْنَهُ، وَلَا مَظْلَمَةً لِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ إِلَّا رَدَّهَا، وَلَا يَقْتُلُ مِنْهُمْ عَبْدًا إِلَّا أَدَى ثَمَنَهُ، دِيَّةً مُسَلَّمَةً إِلَى أَهْلِهَا، وَلَا يَقْتُلُ قَتِيلًا إِلَّا قَضَى عَنْهُ دَيْنَهُ وَأَلْحَقَ عِيَالَهُ فِي الْعَطَاءِ، حَتَّى يَمَلَأَ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا...^۱

... سپس (امام مهدی «ع») به کوفه، در آید، و در آنجا مسکن گزیند، و هر برده مسلمان را (در صورتی که باقیمانده باشد) بخرد و آزاد کند و دین بدهکاران را بپردازد، و مظلومه ها و حق‌هایی که بر گردن کسان است (به صاحبان حق) باز گرداند، کسی کشته نشود مگر این که بهای آن را (که دیه است) به صاحبانش تسلیم کند، و آن کس که کشته شد بدهیش را بپردازد، و (زندگی) خانواده او را تأمین کند، تا سراسر زمین را از عدل و داد بیاکند...

تأمین زندگی و رفاه تا این پایه است که اگر از مسلمانان کسی هنوز در بردگی مانده بود به دست امام خریداری می‌شود و آزاد می‌گردد. اگر کسی بدهکاری داشت بدهی او پرداخت می‌شود. هر کس حقی و حقوقی از دیگران برگردن داشت رد می‌شود. اگر بنده‌ای قصاص شد دیه او به صاحبش پرداخت می‌گردد. هر کس به دلیل جرمی به اعدام محکوم شد بدهکاریهای او پرداخت می‌شود، و پس از اعدام وی زندگی خانواده اش همسان و هم سطح دیگر مردم تأمین می‌گردد. و اینها همه برای اجرای عدالت دقیق در سراسر آبادیهای زمین است. یعنی عدالت در آن دوران چنین مفهومی عمیق و گسترده و

۱. «تفسیر عیاشی» ۱/۶۶؛ «بحار» ۵۲/۲۲۴.

انسانی دارد، که هر مشکل و ناهنجاری و گرفتاری را بر طرف می‌سازد.

امام باقر «ع»:

* وَيُعْطِي النَّاسَ عَطَايَا مَرَّتَيْنِ فِي السَّنَةِ وَيَرْزُقُهُمْ فِي الشَّهْرِ رِزْقَيْنِ... حَتَّى لَا تَرَى مُحْتَاجًا إِلَى الزَّكَاةِ وَيَجِيئُ أَصْحَابُ الزَّكَاةِ بِزَكَاتِهِمْ إِلَى الْمُحَاوِرِجِ مِنْ شِيعَتِهِ فَلَا يَقْبَلُونَهَا، فَيُصِرُّونَهَا وَيَدُورُونَ فِي دُورِهِمْ، فَيَخْرُجُونَ إِلَيْهِمْ، فَيَقُولُونَ: لِحَاجَةٍ لَنَا فِي دَرَاهِمِكُمْ... فَيُعْطِي عَطَاءً لَمْ يُعْطِهِ أَحَدٌ قَبْلَهُ.^۱

— (امام مهدی «ع»)، در سال دو بار به مردم مال ببخشند و در ماه دوبار امور معیشت بدانان دهد... تا نیازمندی به زکات باقی نماند. و صاحبان زکات، زکاتشان را نزد محتاجان آورند، و ایشان نپذیرند. پس آنان زکات خویش در کیسه‌هایی نهند و در اطراف خانه‌ها بگردند (برای دستیابی به محتاجی)، و مردم بیرون آیند و گویند: ما را نیازی به پول شما نیست... پس دست به بخشش گشاید، چنانکه تا آن روز کسی آنچنان بخشش اموال نکرده باشد.

امام صادق «ع»:

* إِنْ قَائِمْنَا إِذَا قَامَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا... وَيَطْلُبُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ مَنْ يُصَلِّهِ بِمَالِهِ وَيَأْخُذُ مِنْهُ زَكَاتَهُ، فَلَا يَجِدُ أَحَدًا يَقْبَلُ مِنْهُ ذَلِكَ وَأَسْتَفْنِي النَّاسُ بِمَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ.^۲

— هنگام رستاخیز قائم ما زمین با نور خدایی بدرخشند... و شما به جستجوی اشخاصی بر می‌آیید که مال یا زکات بگیرند، و کسی را نمی‌یابید که از شما قبول کند، و مردمان همه به فضل الهی بی‌نیاز می‌گردند.

۱. «بحار» ۵۲/۳۹۰؛ «غیبت نعمانی» / ۲۳۷، با اندک اختلاف.

۲. «بحار» ۵۲/۳۳۷.

سطح زندگی در این حد بسیار متعالی و آرمانی و رفاه اقتصادی تا این پایه، در دنیای سراسر ظلم و جامعه‌های طبقاتی و سرشار از تضاد بر سر منافع و با روابط ظالمانه استثماراری برای ما، قابل درک نیست، لیکن وعده خدا است و تحقق خواهد یافت. آیا چنین هدفی با این بزرگی و عالم گستری، با شیوه‌های اخلاقی و پند و موعظه پدید می‌آید، یا امام مهدی «ع» تنها با اعجاز و قدرت معنوی این چگونگیها را در زمین پدید می‌آورد؟ یا شیوه‌ها و روشهایی ویژه برای رشد ثروت و تولید کافی کالاها به کار می‌برد که تاکنون نبوده است؟

روشن است که ایجاد رفاه اقتصادی در این حد و برای یکایک افراد خانواده بشری، کاری بزرگ و مشکلی بسیار عظیم است، و به دشواری می‌توان تصور کرد که در آن روزگار چه مسائل و عواملی پدید می‌آید که چنین زیستی نصیب انسانها می‌گردد.

با مطالعه در وضعیت زندگی کنونی بشر و با بررسی دقیق منابع طبیعی و ذخایر موجود در زمین و محاسبه استعداد انسان و محاسبه مقدار مصرف زائد و مسرفانه و تجملی در اجتماعات مختلف بشری به سه اصل دست می‌یابیم:

۱ - منابع طبیعی و ذخایر زمین این استعداد را دارد که پاسخگوی مجموعه نیازهای انسانها باشد (در هر مقوله از مقولاتی که در زندگی بدانها نیازی هست)، و کمبودها را بر طرف سازد و آدمیان را به رفاه و آسایش و تأمین معاش برساند.

۲ - محاسبه مقدار مصرف تجملی و مسرفانه اجتماعات بشری^۱، روشن می‌سازد

۱. مطالعه آمار و ارقام منتشره از طرف سازمانهای خوار و بارو تولید و مصرف جهانی و آمارهای اقتصادی کشورها، این موضوع را ثابت می‌کند، که تنها از اضافه غذایی را که در برخی کشورهای سرمایه داری در ظرفهای زیاله می‌ریزند یا مصرفی افزون از حد دارند و مواهب طبیعی را اسراف می‌کنند می‌توان برخی کشورهای پرجمعیت جهان را به خوبی تغذیه کرد. در اینجا به چند نمونه آماری اشاره می‌شود:

«... تفاوت مصرف غذایی در جهان قابل توجه است. در تئوری می‌توان مطرح کرد که مصرف عظیم غیر ضروری کشورهای غنی ممکن است به کشورهای فقیر انتقال یابد، اما حتی اگر چنین انتقالی امکان پذیر یا قابل قبول باشد فقط باعث بهبود سطح تغذیه کشورهای فقیر تا حد رضایت بخش خواهد بود».

«فاصله عقب ماندگی»، ۱۲۵. بی. پی. کول. ترجمه ذوالفقارپور و محمودریاضی امیرکبیر ۱۳۶۵

«در جهان امروز تمام منابع عملی و مهارت‌های فنی لازم را برای تغذیه کره زمین و حتی جمعیتی بیشتر را در

که اگر این اسرافکاریها و شادخواریها به صورتی درست و اصولی مهار گردد، و با انضباط و قانونی سازش ناپذیر جلو عیاشی و ریخت و پاشهای زاید گروه اشراف رفاه طلب و شادخوار گرفته شود، نیازهای کل بشریت بر آورده می شود و زندگی همگان در

→ اختیار دارد. اما مشکل گرسنگی و فقر از این ناشی می شود که در هر جامعه ابتدا اغنیا تغذیه می کنند و مقدار نامتناسبی از غذای موجود را مصرف می کنند.

«چگونه نیمی دیگر می میرند»، ۸ و ۱۰.

«در سالهای اخیر دنیا، سالانه حدود ۲۵۰ میلیون تن غله و دانه های غذایی تولید کرده و کشورهای توسعه یافته با داشتن فقط ربع جمعیت جهان، نیمی از این تولیدات را مصرف می کنند. حیوانات آنها یک چهارم تمامی غله دنیا را می خورند که معادل است با غذای مصرفی ۱/۳ میلیارد مردم چین و هند.»

«چگونه نیمی دیگر می میرند»، ۸ و ۱۰.

«در... آمریکا سالانه به تنهایی برای سرسبز نگاهداشتن زمینهای گلف، چمنها و قبرستانها بیش از ۲ میلیون تن کود شیمیایی از بین می رود و این مقدار معادل است با کمبود کود مصرفی در کشورهای عقب نگه داشته شده. اگر این مقدار کود در کشورهای جهان سوم مصرف می شد می توانست اضافه تولیدی برابر ۱۵ تا ۲۰ میلیون تن غله داشته باشند.»

«دیکتاتوری کارتلها»، ۲۲۴.

نمونه دیگر: مصرفهای اضافی و اسراف هزینه های سرسام آور نظامی است: «اکنون همه کارشناسان سرشناس، و حتی کارشناسان محافظه کار، به این نتیجه رسیده اند که تنها راه چیرگی بر بحران مالی جهان، جا به جا کردن اعتباراتی است که به هزینه های نظامی اختصاص یافته است... بر باد دادن بی حساب اعتبارات دولتی در راه سیاستهای تسلیحاتی از عوامل مهم بر انگیزنده مشکلات کنونی اقتصاد جهان است این حرف را حتی می توان به شکل صریحتری بیان کرد: مسابقه تسلیحاتی راه را بر بهبود و رشد اقتصادی جهان می بندد.»

«... با هزینه تولید یک هواپیمای جنگی می توان حدود ۴۰/۰۰۰ داروخانه روستایی برپا کرد... هزینه تولید زیردریایی هسته ای مساوی است با مجموعه بودجه های آموزشی ۲۳ کشور رو به رشد با ۱۶۰ میلیون کودک که در سنین مدرسه رفتن هستند.»

«جهان مسلح، جهان گرسنه»، ۵۶ و ۹۲.

موضوع مهم دیگری که در این ارتباط قابل دقت است گرسنگیها و کمبودها و قحطیهای مصنوعی است که توسط سرمایه داران و کارتلها و تراستها پدید می آید. این نیز نقش مهمی در کمبودها دارد زیرا که «در زمینه بحران گرسنگی جهانی» شرکتهای کشاورزی تجارتنی نقش مهمی ایفا می کنند این شرکتها از زمین و نیروی کار کشور میزبان برای تولید غذا... جهت صدور به کشورهای توسعه یافته ای که بیشترین بهار را برای محصول می پردازند، استفاده می کنند و بدینگونه در قحطی عمدی آن کشورها بنحو مؤثری مشارکت دارند.»

«چگونه نیمی دیگر می میرند»، ۲۰۵.

روی زمین تأمین می شود.

۳- با بررسی استعداد خلاق و هوش مبتکر انسانی، روشن می شود که انسانها می توانند در پرتو پیشرفت دانشها، به فورمولها و اصول تازه ای دست یابند که معاش آنان بهتر تأمین شود، و نیازها و خواسته ها بیشتر بر آورده گردد، و رفاه و آسایشی عمومی و همگانی پدید آید. با توجه به این سه محور، امکان پدید آمدن دوران رفاه مطلق و تأمین زندگی در سطحی متعالی برای همه مردم روی زمین، روشن می گردد. در این بخش از این رساله، به بررسی برخی از علل و عواملی می پردازیم که ممکن است در رستاخیز قیام و انقلاب امام مهدی «ع» به کار گرفته شود، و با تکیه بر آنها بودجه و مواد و منابع عظیم و کلان برای چنین اقدامی عظیم تأمین گردد، و در فروغ آن زندگی بشریت سامانی در خور یابد:

۱ - برقراری عدالت اجتماعی

عدالت اجتماعی به معنای تعادل و توازن در کلیه جریانهای اقتصادی جامعه است، و نظام تولید و توزیع مصرف را در بر می گیرد. عدالت به این معنا، اگر گستره ای جهانی یابد و دقیق و بی استثنا حدود آن مشخص شود و درست اجرا گردد. تعادل و توازنی در کل جامعه بشری پدید می آورد که آرمان همه عدالتخواهان الهی و بشری بوده است. در پرتو چنین عدالتی، فاصله های اقتصادی به معنای اسراف و تکاثر در بخشهایی و کمبود و محرومیت در بخشهای فراوان دیگر ریشه کن می گردد. و چنانکه در بخش نخست^۱ دیدیم، اجرای اصل عدالت موجب بی نیازی همگان است.

۲ - اجرای اصل مساوات

رعایت قاطع اصل مساوات نیز موجب تعدیل ثروتها و برابری در توزیع کالاها و مواد مورد نیاز همه مردم است، و از تراکم و ذخیره سازی و کنز و اسرافکاری نزد

۱. عدالت اجتماعی ص ۲۳ - ۵۷.

طبقات و گروه‌هایی مانع می‌گردد، و زمینه‌های اصلی کمبود و نیازمندی را بر طرف می‌سازد.

در فصل بعد روشن خواهد شد که با اجرای اصل مساوات نیازها بر آورده می‌گردد، و محتاج و تهیدست باقی نمی‌ماند. در این باره با چنین تعالیمی بر می‌خوریم: «وِیُسُوْیَ بَيْنَ النَّاسِ حَتَّى لَا تَرَىٰ مُتَحَاجِبًا إِلَىٰ الزَّكَاةِ» (امام مهدی «ع») میان مردم (در تقسیم اموال) به مساوات رفتار می‌کند به طوری که دیگر نیازمند و محتاجی یافت نمی‌شود. و این همان سطح متعالی زندگی و رفاه عمومی است که زکات مورد مصرف نداشته باشد، و همه چیز به همه مردم برسد. این موضوع در اصل «مساوات» روشن خواهد گشت.

۳ - عمران و آبادی زمین

عمران و آبادی زمین، و بهره‌برداری از امکانات آن تا سر حد امکان، از دیگر اقدامات امام است. این کار، در دوران پیش از ظهور با همه پیشرفت علوم و تکنولوژی در همه زمینه‌ها بطور کامل انجام نشده است. طبق نظر متخصصان، بسیاری از زمینها قابل عمران و آبادی و کشاورزی و تولید است، بسیاری از آنها دارای استعداد ذخیره شدن و بهره‌برداری است، و بسیاری از مناطق زمین متروک و رها شده مانده است، و بسیاری از مناطق به علت نفوذ سیاستهای استعماری و ایجاد وابستگی و محرومیت بطور کامل از آنها بهره‌برداری نمی‌شود، و سیستمهای تولید و کشاورزی بر آنها تحمیل می‌گردد که به سود طبقات محروم نیست، بلکه برای کشورهای سلطه طلب سودمند است.

این موضوع نیز از نظر متخصصان و آمارگیران ثابت است که زمین استعداد اداره و تأمین چند برابر جمعیت کنونی را دارد به سه شرط:

الف - از همه امکانات بهره‌برداری شود.

ب - از اسرافکاری و شادخواری و کامروایی فزون از حد گروههایی اندک مانع گردند.

ج - تکنیکهای دقیق علمی و فنی و متناسب با محیطها و سرزمین ها به کار رود.

۴ - پیشرفت فنون

چنانکه در فصل «تکامل علم و عقل» در دوران ظهور خواهیم گفت، علم و دانش بشر در رستاخیز امام مهدی «ع» به تکامل نهایی می رسد، و امام با برنامه ریزیهای دقیق که از دانش بیکران الهی او برخاسته است، همه مناطق زمین را آباد می کند، و برای تأمین زندگی و ایجاد رفاه همگانی راه و روشهایی را عرضه می کند که تا آن روز برای بشر ناشناخته بوده است. با توجه به اینکه راه اصلی رشد تولید و خودکفایی، بهره برداری از علوم و فنون و تخصصهای ویژه و طرحها و برنامه های ماهرانه است. علوم و فنون بشری در رستاخیز ظهور با علوم و فنون در دوران پیش از ظهور قابل مقایسه نیست، از این رو، پیشرفتها و رشد تولید و سرمایه در آن دوران با هیچ دوره دیگر همانند نیست. امام مهدی «ع» در همه زمینه ها به دانش بشر تکامل می بخشد. و چنانکه در علوم الهی و ماورای طبیعی همه اشتباهات و جهلهای بشری را بر طرف می سازد و معیارهای درست در شناخت مبدأ و معاد را به انسان می دهد، در علوم مادی و تکنیکهای رشد اقتصادی و سامانیابی زیست فیزیکی نیز راه و روشهایی شگفت آور به انسانیت عرضه می کند، و با شیوه های بسیار دقیق، نظام تولید و بهره برداری از منابع طبیعی را رشدی توصیف ناپذیر می بخشد و بدینگونه مشکل کمبودها و نارساییها را بکلی بر طرف می کند.

فاصله پیشرفت علمی و عقلانی و وضع دانش انسان در آن دوره با وضع کنونی، بسی افزونتر است از فاصله دانش امروز بشری با دورانهای گذشته تاریخ.

۵ - بارانهای مفید و پیاپی

از علل و عوامل مهم و اساسی رشد تولید، بویژه در بخش کشاورزی - که مادر تولید

در بخشهای دیگر است - نزولات آسمانی و بارانهای مناسب و بموقع است . طبق تعالیم قرآن و احادیث پارسایی و نیکوکاری و احسان و بخصوص دادگری موجب نزول رحمت‌هایی الهی و وفور نزولات آسمانی است^۱، و گناه بویژه ظلم در روابط انسانی موجب خشکسالی و محرومیت از رحمت الهی و قلت نزولات است . در دوران ظهور چون نیکی و احسان و عدل و انصاف بر سراسر گیتی پرتو می افکند، و روابط انسانی بر اصل عدل و انصاف استوار می گردد، و مردمان همه به نیکی و نیکوکاری و پارسایی می گرایند، و ظلم و ستم را یک سو می نهند، از این رو، شایسته فضل بیشتر و رحمت بیشتر می گردند، و بارش بارانهای مناسب و بموقع سبب رشدی و صف ناپذیر در تولید خواهد گشت و بسیاری از مشکلات و کمبودها و نیازمندیها را برطرف خواهد ساخت .

پیامبر اکرم «ص»: :

* ... يَتَنَعَّمُ أُمَّتِي فِي زَمَنِ الْمَهْدِيِّ «ع» نِعْمَةً لَمْ يَتَّعَمُوا قَبْلَهَا قَطُّ يُرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَلَا تَدْعُ الْأَرْضُ شَيْئًا مِنْ نَبَاتِهَا إِلَّا أَخْرَجَتْهُ...^۲

... . امت من در زمان (رستاخیز) مهدی «ع» به نعمتهایی دست یابند که پیش از آن و در هیچ دوره ای دست نیافته بودند . در آن روزگار، آسمان باران فراوان دهد، و زمین هیچ رویدنی را در دل خود نگاه ندارد

چون مردمان به تقوا و پارسایی روی می آورند، خداوند برکات و بارانها را فرو می فرستد و خشکی و کم آبی در مناطق بسیاری بر طرف می شود؛ و این وعده الهی که درباره جامعه تقوا پیشگان مژده داده است آشکار می گردد:

۱ . «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ : اگر مردم آبادیها ایمان آورده و تقوا

پیشه ساخته بودند، برکات آسمان و زمین را به رویشان می گشودیم اعراف ۹۶/۷ .

۲ . «بخار» ۸۳/۵۱ .

«فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً. يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَاراً»: سپس گفتم از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او آمرزنده است. تا از آسمان برایتان پی در پی باران فرستد. و شما را به اموال و فرزندان مدد کند. و برایتان بستانها و نهرها بیافریند».

امام علی «ع»:

*... وَلَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا لَانزَلتِ السَّمَاءُ قَطْرَهَا، وَأَخْرَجتِ الْأَرْضَ نَبَاتَهَا... حتی

تَمْشَى الْمَرْأَةُ بَيْنَ الْعِرَاقِ إِلَى الشَّامِ لَا تَضَعُ قَدَمِيهَا إِلَّا عَلَى النَّبَاتِ...^۲

... چون قائم قیام کند، آسمان - چنانکه باید - باران بارد و زمین گیاه رویانند... به گونه ای که زن، از عراق در آید و تا شام برود و جز بر زمینهای سرسبز گام نهد...

۶ - برنامه ریزی درست و از یک نقطه

چنانکه در آغاز این فصل یادآور شدیم عامل محرومیت و عقب ماندگی اکثریت کشورها و اجتماعات بشری، کشورهای قدرتمند و سلطه طلب است. اگر سلطه طلبان از میان بروند و تقسیم جامعه بشری به دریا سه طبقه: پیشرفته و در حال رشد و عقب مانده، نفی شود و همه برنامه ریزیها و فکر و تخصصها و سرمایه ها و مدیریتها تا سر حد امکان بطور یکسان در همه مناطق زمین، تقسیم گردد و تبعیض و تفاوتی در کار نباشد، و جهان دارای مرکزیتی یگانه و واحد شود که براساس عدل و مساوات به همه انسانها یکسان بنگرد، و تقسیم بندیهای ظالمانه جامعه بشری را محو سازد، و همه امکانات طبق نیازها به مناطق عالم گسیل گردد، و هیچ نقطه ای متروک و رها شده باقی نماند، بطور طبیعی مشکلات و نابسامانیهای زندگی انسانها برطرف می شود و رفاه و آسایش

۱. سوره نوح (۷۱): ۱۰-۱۲.

۲. «بحار» ۱۰/۱۰۴.

برسراسر زمین سایه می افکند.

امام باقر «ع»:

* ... الْقَائِمِ مِنَّا ... تَطْوِي لَهَا الْأَرْضُ ... فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ خَرَابٌ إِلَّا عَمْرٍ...^۱

... زمین برای قائم ما در هم پیچیده می شود (و به لحظه ای از هر نقطه به نقطه دیگر می رسد) ... و در زمین جای نا آبادی باقی نمی ماند ...

۷ - بهره برداری از معادن و منابع زیرزمینی

برای دستیابی به خود کفایی و رفاه در سطح جامعه بشری، شناسایی معادن و منابع زیرزمینی و استخراج و بهره برداری از آنها کاری ضروری است، و چاره ای جز این نیست که از همه امکانات و وطن انسان یعنی زمین بهره برداری شود. بسیاری از ثروتها و مواد لازم برای زندگی، از معادن به دست می آید. این معادن و مواد دیگری که برای بشر امروز شناخته شده نیست، در دوران ظهور مورد بهره برداری قرار می گیرد.

پیامبر اکرم «ص»:

* ... وَيُظْهِرُ اللَّهُ لَهُ كُنُوزَ الْأَرْضِ وَمَعَادِنَهَا...^۲

... خداوند برای قائم «ع» گنجها و معادن زمین را آشکار می سازد ...

امام علی «ع»:

* ... وَتَخْرُجُ لَهُ الْأَرْضُ أَفَالِيدَ كَبِدِهَا وَتُلْقِي إِلَيْهِ سِلْمًا مَقَالِيدَهَا...^۳

... زمین آنچه را در اعماق خویش دارد برای وی بیرون دهد، و همه امکانات و برکات خویش را در اختیار او گذارد ...

۱. «کمال الدین» ۱/ ۳۳۱.

۲. «موسوعة الامام المهدي»، (الكتاب الثالث)، ۷۸۰، به نقل از اعلام الوری/ ۴۱۳.

۳. «نهج البلاغه»/ ۴۲۵.

امام باقر «ع»:

* ... وَتَظْهَرُ لَهُ (القائم «ع») الكُنُوز...^۱

... برای قائم ما گنجها آشکار می گردد...

در دوران پیش از ظهور بسیاری از معادن شناخته شده است و بشر کنونی و آینده بسرعت آنها را استخراج می کند و در زندگی به کار می گیرد. بنابراین از تأکید فراوان احادیث بر موضوع معادن و آشکار شدن آنها برای امام قائم «ع»، می توان حدس زد که آنچه شناخته شده و قابل اکتشاف برای بشر کنونی است (به علت محدودیت دانش بشری نسبت به دوران ظهور و تکامل علم و عقل انسان با راهنمایی و تعلیم معلم بزرگ الهی حضرت مهدی «ع») بسیار ناچیز است، و در دوران آن رستاخیز عظیم مواد و معادنی شناخته و اکتشاف می شود که چهره زندگیها را بکلی دگرگون می سازد. و باید چنین باشد زیرا که ایجاد رفاه برای کل جامعه بشری کاری ساده نیست، و سرمایه های کلان و عظیمی لازم دارد. یکی از منابع تأمین این سرمایه ها معادن است و باید از آنها کاملاً استفاده شود. با توجه به بیکرانی و فراوانی منابع و معادن زیرزمینی - بویژه نسبت به بخشهای ناشناخته آن برای بشر امروز - روشن می گردد که این بخش از منابع در آمد دولت حضرت مهدی «ع»، سرمایه ای در خور و کار آمد دارد. و از این راه اگر همه مشکلات بشری حل نشود بخشهای عمده ای از آن را به سامانی در خور و شایسته می رساند.

مانع عظیم اکثریت اجتماعات بشری امروز نبود شناخت و دانش کافی است، یا برنامه ریزیهای حساب نشده و نادرست است و دوران ظهور، دوران سراسر آگاهی و شناختهای ناب و خالص است، که همه زوایای زندگی انسان را روشن می سازد و در برنامه ریزیهای فرهنگی، تربیتی، هنری، فنی، اجتماعی، اقتصادی و... نقطه ابهام و عقب ماندگی باقی نمی ماند، و شیوه ها و روشهای اصولی و درست و مقرون به صرفه و

به سود انسان ارائه می شود، و زندگی در همه جای زمین چهره‌ای زیبا و انسانی و سرشار از رفاه بخود می گیرد.

۸ - باز پس گیری ثروت‌های غصب شده

امام مهدی «ع»، از راه دیگری که از اهمیت فراوانی برخوردار است نیز سرمایه‌های بزرگ و کلانی به دست می آورد، و از آن راه بودجه هنگفت سامان بخشیدن به جامعه انسانی و ایجاد رفاه عمومی را تأمین می کند. امام با از میان برداشتن جباران و طاغوتان و سرمایه‌داران مانع اجرای عدالت، پولها و سرمایه‌ها و همه امکانات آنها را که از راههای نامشروع، استثمار، غصب، احتکار، ظلم، تعدی و تجاوز، تصاحب به ناحق اموال عمومی و انفال، گرانفروشی، ارزان خریدن مواد خام و کار و کالای مردمان محروم و . . . به دست آورده بودند، باز پس می گیرد و در اختیار توده‌های محروم بشری قرار می دهد.

بیگمان اقلیتی از بشریت در تمام دوران پیش از ظهور، به ثروت اندوزیهای کلان دست یازیده‌اند، و سرمایه‌های کلانی در همه کشورهای جهان کنز و گنج کرده‌اند، که بخش اعظم ثروتها و سرمایه‌های کشورها را تشکیل می دهد. و اینها همه از راههای نادرست و شیوه‌های استثمار و ظالمانه، روانه جیب عده‌ای خاص از افراد انسان شده است^۱. امام مهدی «ع»، در رستاخیز ظهور، این مالکیت‌های دروغین و صوری را ابطال می کند «مهدی-ع- حق هر حقداری را بگیرد و به او دهد، حتی اگر حق کسی زیر

۱. به کتاب «دیکتاتوری کارتله‌ها» و «امپریالیسم و عقب ماندگی» و «چگونه نیمی دیگر می میرند» و «جهان مسلح، جهان گرسنه» و . . . رجوع شود تا معلوم گردد که چگونه سرمایه‌ها و کالاها و همه منافع و منابع انسانهای مظلوم در سراسر جهان به جیب عده‌ای بسیار اندک (در مقایسه با افراد جامعه بشری) روانه می گردد.

تنها در اینجا به یک اعتراف اشاره می شود: «یکی از نتایج بارز پیشرفت علم و توسعه اقتصادی در جهان کنونی، حاکمیت یک گروه کوچک بر زندگی مادی جهان از یک سو و از سوی دیگر فقر، گرسنگی و عقب افتادگی بیش از سه چهارم از انسانهای روی زمین است. . . یکی از علل اصلی توسعه این بی‌عدالتیهای اجتماعی را می توان در وجود کارتله‌های چند ملیتی جستجو کرد». «دیکتاتوری کارتله‌ها»، ۱۹.

دندان دیگری باشد، از زیر دندان انسان متجاوز و غاصب بیرون کشد، و به صاحب حق باز گرداند»^۱.

از جمله اموال عمومی که غاصبانه به افرادی خاص داده شده است «قطایع» است یعنی زمینهایی از اراضی خراجی، که از راه امتیاز به نزدیکان حکام داده می شد. این اموال بذل و بخششهایی است که موجب تشکیل طبقه ای ممتاز در جامعه است. در دوران گذشته پادشاهان و حکومتها به درباریان و اطرافیان خود قطعه زمینهایی پیشکش می کردند. و این زمینها قطعه و قطایع نام داشت، و آغاز کار تشکیل طبقه ای بود ثروتمند و وابسته به حکومتها و در کنار آنان، و زمینه نابرابری و تبعیض طبقاتی. حکومتهای فاسد و خودکامه با امتیاز بخشی و جانبداری عملی و قانونی موجب می گردند که طبقات ممتازی در سرمایه رشد یابند، و منافع و اموال عمومی را به سود خود به کار گیرند، و بر توان اقتصاد خود بیفزایند. این مسائل و نظایر آن در دوران ظهور نابود می شود، و این زمینها چون دیگر اموال غصب شده به مردم باز می گردد:

امام صادق «ع»:

* إِذَا قَامَ قَائِمُنَا إِضْمَحَلَّتِ الْقَطَاعُ فَلَا قَطَاعَ...^۲

... چون رستاخیز قائم بیآغازد، قطایع از میان می رود و دیگر اقطاعی در میان نخواهد بود...

امروزه در کشورهای دنیا، شیوه های درآمد - با اکثریت قاطع - نامشروع و ظالمانه است. بیشتر درآمدهای پولی با شیوه های ربوی است، بسیاری از زمینها غصب شده است. بسیاری از مبادلات بازرگانی با سودهای زیاد و غیر منصفانه انجام می گیرد، و یا با انحصار گرایها و اعمال اجبارها و اضطرابهایی است که همه مستلزم ظلم است، و

۱. «خورشید مغرب» / ۳۱، به نقل از «المهدی الموعود المنتظر» ۱/ ۲۷۹.

۲. «بحار» ۵۲/ ۳۰۹؛ «در فجر ساحل» / ۳۹.

سود حاصل از آن غصب و حق محرومان است. شرکتهای بزرگ با شیوه‌های انحصاراتی و براساس «بخس» و کم بها دادن به کار و کالای مردم، پولهایی به دست می‌آورند که حق دیگران است. تبانیها و قراردادهایی پنهانی صورت می‌گیرد و حقوق کارگر و کشاورز و مردم پایین دست بسیار کمتر از حقشان پرداخت می‌شود. کالاهایی تولید می‌شود و از آن راه درآمدهایی تحصیل می‌گردد که به زیان جامعه و مردم است. و اینها نیز درآمدهای بزرگ و ظالمانه‌ای است که رایج است. و بدینسان است دیگر اموالی که هر کدام به نوعی ظلم و استثمار و غصب است. و در دوران ظهور، اینها همه به خزانه دولت حق و عدل باز می‌گردد و به مصرف اصلی می‌رسد.

۹ - استفاده از همه اموال (اموال عمومی، خصوصی).

امام مهدی «ع» برای پیشبرد اهداف انقلاب - طبق تعبیر برخی از احادیث - از همه اموال خصوصی و عمومی بهره می‌گیرد. در احادیثی آمده است که همه اموال دنیا نزد امام مهدی «ع» گرد می‌آید، و امام آنها را میان مردمان طبق قانون عدل و براساس نیاز و رسیدن به رفاه و بی‌نیازی تقسیم می‌کند:

امام باقر «ع»:

* ... وَ تَجْمَعُ إِلَيْهِ (القائم) أَمْوَالُ الدُّنْيَا مِنْ بَطْنِ الْأَرْضِ وَ ظَهْرَهَا، فَيَقُولُ لِلنَّاسِ: تَعَالَوْا إِلَى مَا قَطَعْتُمْ فِيهِ الْأَرْحَامَ وَ سَفَكْتُمْ فِيهِ الدِّمَاءَ الْحَرَامَ، وَ رَكِبْتُمْ فِيهِ مَا حَرَّمَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - ...^۱

... همه اموال جهان، در نزد مهدی «ع» گرد آید، آنچه در دل زمین است و آنچه بر روی زمین، آنگاه مهدی به مردمان بگوید: «بیایید! و این اموال را بگیرید! اینها همان چیزهایی است که برای به دست آوردن آنها قطع رحم

کردید و خویشان خود را رنجاندید، خونهای بناحق ریختید، و مرتکب گناهان شدید، بیایید و بگیرید!^۱.

در این حدیث که نمونه های دیگری نیز دارد، اموال به طور مطلق آمده است و این اموال عمومی، چون انفال و ثروت های طبیعی و مالیات های اسلامی و بیت المال را شامل می شود و با اطلاق و کلیتی که دارد ممکن است اموال شخصی و فردی بر اساس مالکیت های خصوصی را نیز در بر گیرد، یعنی همه اموال از هر کس و هر راه باشد نزد حضرت گرد می آید و از آن مرکز، عادلانه و برادرانه میان همه افراد انسانی توزیع می شود. شاید اینگونه تعالیم به اصلی نظر دارد که در تعالیم ما رسیده است که امام مالک همه اموال است و مالکان خصوصی امانت دارانی بیش نیستند. «... مناسب است که نظریه کوبنده ای را در اموال در اینجا بیاوریم که هر نوع مالکیتی را رد میکند چه رسد به مالکیت های کلان. شیخ بزرگوار ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی، صاحب «کافی» مالکیت شخصی را از هر کسی نفی می کند در هر چیز... و این رأی در کافی جلد ۱/ ۴۰۷ و ۵۳۸، آمده است...»^۲ در مورد مالکیت زمین احادیث زیادی رسیده است که زمین ملک امام است.

امام صادق «ع»:

* ... کان امیر المؤمنین «ع» یقول: مَنْ أَحْيَى أَرْضاً مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَهِيَ لَهُ وَعَلَيْهِ طَسَقُهَا يُؤَدِّيهِ إِلَى الْإِمَامِ فِي حَالِ الْهَدْنَةِ فَإِذَا ظَهَرَ الْقَائِمُ فَلْيُوطِّنْ نَفْسَهُ عَلَى أَنْ تُوَخَّذَ مِنْهُ.^۳

... امیر مؤمنان چنین می گفت: هر کس زمینی را آباد کند آن زمین مال اوست و باید مالیاتی را به امام بدهد در دوران صلح (و آرامش پیش از

۱. «خورشید مغرب» / ۳۳.

۲. «الحیة» ۴/ ۱۸۶.

۳. «وسائل» ۶/ ۳۸۲.

ظهور)، و آنگاه که رستاخیز قائم بیاغازد مطمئن باشد که زمین از او گرفته می شود.

اینها نمونه ای از تعالیم ما درباره مالکیت زمین در دوران پیش از ظهور و پس از ظهور بود که نظریه مالکیت امام^۱ را تثبیت می کند. در تعالیم دیگری از مالکیت اموال - بویژه در رستاخیز ظهور - با تعمیم و فراگیری بیشتری سخن رفته است:

امام باقر «ع»:

* - فی قوله تعالی: فلما أحسوا بأسنا إذا هم منها يركضون لا تركضوا وارجعوا
إلى ما أترفتم فيه...^۲، یعنی الكنوز التي كنتم تكثرون.^۳

- درباره این آیه قرآن: «چون عذاب ما را حس می کردند به ناگاه از آنجا می گریختند. مگر یزید. به ناز و کاموریهای خود و... بازگردید...». منظور گنجهایی است که ذخیره کردند.

این آیه در حدیث امام باقر «ع»، به ویژگیهای دوران ظهور تفسیر شده است.

امام صادق «ع»:

* مَوْسَعٌ عَلَى شِيعَتِنَا أَنْ يُنْفِقُوا مِمَّا فِي أَيْدِيهِمْ بِالْمَعْرُوفِ، فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا حَرَّمَ عَلَى

۱. مالکیت امام به عنوان منصب است یعنی مالکیت دولت اسلامی، از این رو این مالکیت در اسلام از اشکال مالکیت عمومی و اجتماعی شمرده می شود، زیرا که امام و دولت اسلامی، اموال را در راه سالم سازی اقتصاد جامعه و ایجاد تعادل و توازن اقتصادی و رفع نیازهای عمومی، صرف می کند. برای توضیح بیشتر به «الحياة» ج ۶ ص ۲۲۳ و ج ۲ ص ۴۸۴ - ۴۹۰ مراجعه شود و همچنین «اقتصادنا» بخش: «نظریه توزیع ما قبل الانتخاب: نظریه توزیع قبل از تولید» ص ۴۳۳ به بعد و بخش: «مسئولیه الدولة فی الاقتصاد الاسلامی: مسؤولیت دولت در اقتصاد اسلامی» ص ۶۹۷ به بعد، دیده شود.

۲. سورة انبیاء (۲۱): ۱۲ و ۱۳.

۳. «تفسیر عیاشی» ۲/ ۶۰؛ «آیات الباهرة»، ۹۷.

كُلُّ ذِي كَنْزٍ كَنْزُهُ حَتَّى يَأْتِيَهُ فَيَسْتَعِينُ بِهِ عَلَى عَدُوِّهِ وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ: «الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ»^۱.

- شیعیان ما اجازه دارند از اموالشان در راه کار نیک انفاق کنند، لیکن هرگاه قائم ما قیام کند هر کس مالی گنج و ذخیره کرده است بر او حرام می گردد، تا اموالش را به امام قائم دهد، و امام آنها را در راه سرکوب دشمنان (دین حق) بکار برد. و این معنای قول خداست: «کسانی را که زر و سیم می اندوزند و در راه خدا انفاق نمی کنند، به عذابی دردآور بشارت ده».

مسئله «کنز» در قرآن مطرح گشته و با لحنی قاطع و کوبنده ممنوع اعلام شده است^۲، لیکن در اثر بد آموزی و نفوذ اشرافیگری در حوزه اسلام، این اصل مورد توجه و عمل قرار نگرفته است. در رستاخیز ظهور که دوران عرضه اسلام ناب و خالص و بی پیرایه است این اصل اجرا می شود، و همه اموال کنز شده جامعه، خود از جمله بودجه و سرمایه انقلاب جهانی مهدوی می گردد؛ و امام از آنها برای ساختن جامعه آرمانی اسلامی و ایجاد رفاه و بی نیازی عمومی و سرکوب دشمنان دین خدا - طبق تعبیر حدیث - بهره می گیرد^۳.

۱۰ - کنترل و نظارت دقیق مرکزی

از جمله عوامل بسیار مهمی که امام مهدی «ع» در پرتو آن نابسامانیهای اقتصادی و ویرانی امور معاش را بر طرف می سازد، اشراف و نظارت دقیق حاکمیت مرکزی جهانی اسلامی است بر جریان اقتصادی و معیشتی تمام اجتماعات بشری. امام با مرکزیت واحد و ایدئولوژی واحد که ترتیب می دهد، کل منابع ثروت و درآمد را بدون حیف و

۱. سوره توبه (۹): ۳۴.

۲. «تفسیر عیاشی» ۲/ ۸۷؛ «وسائل» ۶/ ۳۸۱ و ۳۸۲ با اندکی اختلاف.

۳. برای روشن شدن این موضوع به «الحیة» ج ۴ ص ۱۶۰ به بعد رجوع شود.

۴. در بخش «مساوات» این موضوع به مناسبتی مشروحتر آمده است.

میل و تبعیض و امتیاز، در اختیار کل جامعه بشری می‌گذارد، و همه امکانات را به تساوی تقسیم می‌کند، همه سرمایه‌گذارها به تساوی و عادلانه انجام می‌گیرد. و از این رهگذر حرکت خودسرانه و آزمندانه گروهی مال پرست در بخشهای خصوصی و اطرافیان حکومتها و مراکز قدرت، که با چپاول ثروتها و تصاحب سرمایه‌ها و مکیدن خون محرومان می‌پردازند، کنترل دقیق می‌شود، و عوامل اصلی فقر و کمبود که سرمایه‌داران و زراندوزانند از میان می‌رود^۱.

در پایان این بخش، تذکر این نکته نیز لازم است: آنچه درباره انقلاب حضرت مهدی «ع» گفته می‌شود یا به قلم می‌آید، نسبت به آنچه خواهد شد و مسائل و طرحها و برنامه‌هایی که در آن دوران سراسر عدل و داد و شناخت و آگاهی و نظم و حق و حقوق و علم و فن و دانش و ایمان عرضه خواهد گشت، قطره‌ای است از دریا، و البته «روشن است که آگاهی کامل از تمام آن مسائل - که پس از ظهور رخ می‌دهد - در دوران پیش از ظهور دشوار است برای هر کس در هر درجه از آگاهی و اندیشمندی. آری (در این راستا) مهم شناخت برخی از این روشها است که قوانین عمومی اسلامی آن را روشن می‌سازد و احادیث ویژه‌ای است که در آن باره‌ها رسیده است»^۲.

۱. اقتصاد دانان چنین می‌گویند: «... باید درباره مکانیزمهایی به سازگاری رسید که ایجاد و توزیع یک پول بین المللی جهت تسویه حساب بانکهای مرکزی را ممکن کند. این پول، به عنوان ذخیره اعتباری اصلی بین المللی، جایگزین پولهای ملی خواهد شد...»، «دنیا نمی‌تواند امیدی به کامیابی اقدامات بلند مدت داشته باشد، مگر آنکه به انجام یک برنامه عمل فوری تن در دهد... در این برنامه اضطراری باید به چهار زمینه اصلی و گسترده توجه داشت... چهارم: انجام اصلاحات بنیادی در نظام اقتصادی بین المللی... برپایی یک نظام کار آمد مالی و پولی بین المللی به صورتی که تمام کشورها بتوانند با حقوقی برابر در آن مشارکت داشته باشند...» «جهان مسلح، جهان گرسنه» / ۱۸۵ و ۳۵۱ و ۳۵۲.

۲. «موسوعة الامام المهدی»، الكتاب الثالث، ۷۷۰. محمد الصدر، مكتبة الامام امير المؤمنين العامه، اصفهان.

بخش هشتم:

مساوات

از برنامه های امام مهدی «ع»، اجرای اصل مساوات است به این موضوع در احادیث بارها و بارها تصریح گشته است.

مساوات، با ابعاد گوناگون، و در زمینه های مختلف، در تعالیم اسلامی آمده و از آغاز دعوت اسلام آموزش داده شده است. تعالیم اسلام با مساوات چنان در آمیخته است که دور و نزدیک و مسلمان و غیر مسلمان، اسلام را دین مساوات می دانند.

اصل مساوات و برابری، در آیات قرآن و احادیث پیامبر اکرم «ص» و امامان معصوم «ع»، فراوان مورد تأکید قرار گرفته و ابعاد و جوانب آن شکافته شده و تبیین گشته است. مساوات در چندین زمینه ممکن است جریان یابد که این زمینه ها بنیاد و پایه مساوات در زمینه های دیگر است:

۱ - مساوات در نظام تکوین و آفرینش

مساوات در نظام تکوین، به این معنا است که همه افراد انسانی دارای آفرینشی مساوی و یکسان و یک نوع و دارای نیازهای طبیعی همانند و ارزشی مساوی و برابرند. نژاد، رنگ، زبان، شکل، ویژگیهای جغرافیایی، مذهبی، اجتماعی، اخلاقی و دیگر مسائل تأثیری در این یگانگی و یک نوعی و مساوات تکوینی ندارد، افراد از هر نژاد

و رنگ و زبان و مذهب و سرزمین، و دارای هر نوع عقیده و مرام و مسلک و اخلاق، با یکدیگر در بسیاری از خصوصیات انسانی و نیازهای طبیعی برابرند، و در اصل ارزشی یکسان دارند و همه افراد نوع انسانی عضو جامعه بزرگی هستند که جامعه بشری نام دارد.

این مساوات در قرآن و احادیث مطرح گردیده و روشن گشته است:

قرآن کریم:

﴿ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ... ﴾

... ای مردمان! ما شما را از مردی و زنی آفریدیم، و به صورت ملت‌ها و قبیله‌ها در آوردیم، تا با یکدیگر آشنا شوید (نه آنکه تفاخر کنید و بزرگواری فروشید که بزرگواری انسان به ملیت و قبیله و رنگ و نژاد نیست) و همانا بزرگوارتر از میان شما در نزد خدا آن کس است که پرهیزگارتر باشد...

در این آیه و امثال آن، بر همسانی و برابری افراد نوع انسان تأکید شده است، و هرگونه امتیاز، برتری و طبقه برتر و ممتاز در جامعه انسانی نفی گردیده است؛ و فضیلت و برتری از آن تقوا شمرده شده است. و این امتیازی آخرتی و خدایی است و پس از مرگ مایه برتری و امتیاز است، و در این زندگی عامل هیچگونه امتیاز اجتماعی و طبقاتی نیست.

در تعالیم نبوی نیز درباره اصل محوری مساوات احادیثی رسیده است:

پیامبر اکرم «ص»:

﴿ إِنَّ النَّاسَ مِنْ عَهْدِ آدَمَ إِلَىٰ يَوْمِنَا هَذَا مِثْلَ أَسْنَانِ الْمُشْطِ، لَأَفْضَلُ لِلْعَرَبِيِّ عَلَىٰ... ﴾

العجمی، ولالأحمر علی الاسود، إلا بالتقوی.^۱

مردمان! از زمان حضرت آدم «ع» تاکنون چون دندان‌های شانه مساویند، و عرب بر غیر عرب و (نژاد) سرخ بر سیاه برتری ندارد مگر به تقوا.

در بیان زیبا و عمیق پیامبر اکرم «ص» آدمیان از آغاز خلقت اولین انسان یعنی حضرت آدم «ع» تاکنون چون دندان‌های شانه برابر شمرده شده‌اند، و امتیازات قبیله‌ای و قومی چون عرب بودن و عجم بودن و امتیازهای نژادی چون سیاه پوست و سرخ پوست بودن مثلاً نفی گردیده است. تنها مایه امتیاز تقوا شمرده شده است، نه در روابط اجتماعی، بلکه در آخرت و پاداش‌های الهی.

امام رضا «ع»:

* - عبدالله بن الصلت... قال: كنت مع الرضا «ع» في سفره إلى خراسان فدعا يوماً بمائدة له، فجمع عليها موالیه من السودان وغيرهم. فقلت: جعلت فداك! لو عزلت لهؤلاء مائدة؟ فقال: «مه إن الرب - تبارك وتعالى - واحد، والأم واحدة، والاب واحد، والجزء بالأعمال»^۲.

عبدالله بن صلت گوید: ... در سفر (امام) رضا «ع» به خراسان با او همراه بودم؛ روزی گفت تا سفره انداختند، و غلامان سیاه و غیر سیاه خود را به سر سفره دعوت کرد. به او گفتم: فدایت شوم، آیا بهتر نیست که اینان بر سر سفره‌ای جداگانه بنشینند؟ گفت: «خاموش! که پروردگار همه یکی است، و مادر یکی، و پدر یکی، و پاداش به اعمال است».

امام رضا «ع» در این تعلیم والای خود، برای نفی هرگونه امتیاز و برتری نخست به

۱. «اختصاص» / ۳۳۷.

۲. «کافی» ۸ / ۲۳۰؛ «الحیة» ۲ / ۲۲۲.

اصل اعتقادی و ایمانی استدلال می کنند که زیربنا و پایه همه معیارها و باورهای اسلامی است. و آن ایمان به خدای واحد است. چون خدای همه یکی است پس همه در برابر او مساویند. در مرحله بعد به یگانگی نوع انسان و پدر و مادر اشاره می کنند. و این حقیقت را زمینه نفی طبقات و امتیازات می شمارند.

۲ - مساوات در برابر قانون

مساوات در برابر قانون، یعنی همه مردم و افراد نوع انسانی، در برابر قانون حقوقی همسان و برابر دارند، و هیچکس در برابر قانون بر کس دیگری برتری و امتیازی ندارد. سیاه، سفید، عرب، عجم، کارگر، کارفرما، مالک، زارع، تهیدست، ثروتمند، پیر، جوان، کوچک، بزرگ، عالم، جاهل، فرمانده، فرمانبر، رئیس، مرئوس و... همه در برابر قانون مساویند و قوانین باید درباره همه یکسان اجرا شود، و امنیت اجتماعی و حقوق انسانی همگان را یکسان تأمین کند.

مساوات به این معنا در آیات قرآن کریم و احادیث معصومان «ع» فراوان مطرح گردیده است:

قرآن کریم:

﴿ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ... وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ... ﴾

- بگو: ای اهل کتاب! به کلمه‌ای برابر میان ما و شما، روی آورید... و برخی از ما برخی دیگر را، به جای خدا، ارباب و خداوندگاران خویش نشمارند...

قرآن کریم، تکلیفها و برنامه‌های خود را برای همه افراد انسانی آورده است، و در

هر امر و نهی به جامعه انسانی خطاب می کند «یا ایها الناس» و «یا ایها الانسان» در قرآن بارها تکرار شده است.

امام علی «ع»:

* - إِنَّ عَلِيًّا لَمَّا حَدَّ النَّجَاشِي غَضِبَ الْيَمَانِيَةَ، فَدَخَلَ طَارِقُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ فَقَالَ: يَا امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! مَا كُنَّا نَرَى أَنْ أَهْلَ الْمَعْصِيَةِ وَالطَّاعَةِ، وَأَهْلَ الْفُرْقَةِ وَالْجَمَاعَةِ، عِنْدَ وِلَاةِ الْعَدْلِ وَمَعَادِنِ الْفَضْلِ سِيَّانَ فِي الْجَزْأِ، حَتَّى رَأَيْنَا مَا كَانَ مِنْ صَنِيعِكَ بِأَخِي الْحَرْثِ، فَأَوْغَرْتَ صُدُورَنَا، وَشَتَّتْ أُمُورَنَا وَحَمَلْتَنَا عَلَى الْجَادَّةِ الَّتِي كُنَّا نَرَى أَنْ سَبِيلَ مَنْ رَكِبَهَا النَّارُ. فَقَالَ: «وإنها لكبيرة إلا على الخاشعين». يا اخانهد! وهل هو إلا رجلٌ من المسلمين؟ انتهك حرمة ما حرم الله، فأقمنا عليه حداً كان كفارته. إن الله - تعالى - قال: «ولا يجرمنكم شنآن قوم على ألا تعدلوا، إعدلوا هو أقرب للتقوى». فلما جنَّ الليل، همس هو والنجاشي إلى معاوية...^۱

- علی، در آن هنگام که بر نجاشی (یمنی) حد جاری کرد، یمنیها خشمناک شدند، پس طاریق بن عبدالله نزد او آمد و گفت: یا امیرالمؤمنین! ما تصور نمی کردیم که اهل نافرمانی و فرمانبرداری و اهل پراکندگی و اجتماع، از لحاظ کيفر و مجازات در نزد والیان عادل و مردان فضیلت با یکدیگر برابر باشند، تا آنکه عملی را که در حق نجاشی انجام دادی مشاهده کردیم، سینه های ما را از کینه شعله ور کردی، و کار ما را پراکنده ساختی، و ما را بر راهی انداختی که تصور می کردیم هر کس از آن راه برود به دوزخ خواهد رسید. علی گفت: «وإنها لكبيرة إلا على الخاشعين»: آن کاری دشوار است مگر بر خاشعان و فروتنان» ای طاریق نهدی! مگر او غیر از مردی از مسلمانان است؟ حرمت آنچه را که خدا حرام کرده بود درید، ما هم حدی را که کفاره آن بود بر او جاری کردیم. خدای متعال گفته است: «ولا يجرمنكم

شَنَانِ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا، إِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ : دشمنی قومی شما را بر آن ندارد که داد نکنید، دادگر باشید که دادگری به پرهیزگاری نزدیکتر است». پس چون شب فرارسید، طارق و نجاشی شبانه به جانب معاویه به راه افتادند . . . (تا از مساوات و عدالت فرار کرده باشند).

امام علی «ع»:

* - خطاب به حاکم مسلمان... ثُمَّ وَاسِ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ بِوَجْهِكَ وَمَنْطِقِكَ وَمَجْلِسِكَ حَتَّى لَا يَطْمَعَ قَرِيْبُكَ فِي حَيْفِكَ وَلَا يَأْسَ عَدُوْكَ مِنْ عَدْلِكَ...^۱
 - . . . سپس در روبرو شدن و سخن گفتن و نشستن (مسلمانان) نزد تو برابری را مراعات کن تا چنان نباشد که نزدیکان تو در بیعدالتی تو طمع بندند، و دشمن از عدالت تو نومید نگردد . . .

جریان تاریخی شکایت امام علی «ع» به قاضی منصوب خود درباره زره، از یهودی و فردی ذمی در کشور اسلامی و حکم قاضی به نفع یهودی، در کتب تاریخ و حدیثی نقل شده^۲ و نمونه اعلای عملی و عینی مساوات در برابر قانون است.

امام صادق «ع»:

* كَانَ رَسُولُ اللَّهِ «ص» يَقْسِمُ لِحَظَاتِهِ بَيْنَ أَصْحَابِهِ، فَيَنْظُرُ إِلَىٰ ذَا وَيَنْظُرُ إِلَىٰ ذَا بِالسَّوِيَّةِ.^۳

- پیامبر نگاه کردن خود را نیز میان اصحاب تقسیم می کرد و به این و آن، برابر می نگریست.

این بالاترین آموزشی است درباره مساوات و رعایت اصل برابری میان انسانها، که

۱. «وسائل» ۱۸/۱۵۵.

۲. «الحیة» ۲/۲۶۶؛ فارسی آن ۲/۲۲۵ و ۲۲۶.

۳. «کافی» ۲/۶۷۱؛ «الحیة» ۱/۴۲۲.

حتی در نگاه کردن مساوات رعایت گردد، و در مجالس و انجمنها تنها افرادی خاص مورد توجه و نگاه قرار نگیرند.

مساوات دیگری نیز در اسلام مطرح گردیده است که از ویژگیهای تعالیم زندگی ساز اسلامی است و در سطحی آرمانی و بسیار متعالی قرار دارد، و آن این است که افراد مذاهب دیگر نیز در جامعه اسلامی با مسلمانان، در برابر قانون، همسان باشند و در اجرای قانون فرقی میان مسلمان و غیر مسلمان نباشد:

امام علی «ع»:

* ... رَجُلٌ مُسْلِمٌ إِشْتَرَى أَرْضاً مِنْ أَرْضِي الْخِرَاجِ، فَقَالَ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ «ع»: لَهُ مَا لَنَا وَعَلَيْهِ مَا عَلَيْنَا، مُسْلِمًا كَانَ أَوْ كَافِرًا لَهُ مَا لِأَهْلِ اللَّهِ وَعَلَيْهِ مَا عَلَيْهِمْ.^۱

... - مرد مسلمانی زمینی از زمینهای خراج را خرید، امیرالمؤمنین «ع» گفت: سود و زیان او و سود و زیان ما یکی است، خواه مسلمان باشد خواه کافر. هر سودی یا زیانی به خدا پرستان برسد به او هم خواهد رسید.

۳ - مساوات در بهره برداری از مواهب طبیعی

از نظر تعالیم قرآن کریم و آموزشهای اسلامی، مواهب طبیعت، مواد، معادن و دیگر پدیده‌های آن، چون مراتع، جنگلها، نهرها، دریاها و... همه و همه در اختیار همه افراد نوع انسان قرار گرفته است. زمین گاهواره، و قرارگاه و محل کار و تلاش و زندگی شمرده شده، و خوان گسترده‌ای برای تأمین نیازها و معاش همه آدمیان قرار داده شده است:

قرآن کریم:

* الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ

من الثمراتِ رزقاً لكم^۱.

- آن خداوندی که زمین را چون فرشی بگسترده، و آسمان را چون بنایی بیفراشت، و از آسمان آبی فرستاد، و بدان آب برای روزی شما از زمین هرگونه ثمره ای برویانید.

* هو الذي خلق لكم ما في الأرض جميعاً...^۲

- اوست که همه چیزهایی را که در روی زمین است برایتان بیآفرید...

* ولقد مكنناكم في الأرض وجعلنا لكم فيها معاش...^۳

- در زمین جایگاهتان دادیم و راههای معیشتتان را در آن قرار دادیم...

* الذي جعل لكم الأرض مهدياً، وسلك لكم فيها سبلاً، وأنزل من السماء ماءً فأخرجنا به أزواجا من نبات شتى. كلوا وأرغوا أنعامكم...^۴

- خدایی که زمین را آرامگاه شما ساخت. و برایتان در آن راههایی پدید آورد، و از آسمان باران فرستاد، تا بدان انواعی گوناگون از نباتات برویانیم. بخورید و چارپایانتان را بچرانید...^۵

این آیات که نمونه هایی از مجموعه تعالیم قرآنی در این زمینه هاست، همگان را به بهره برداری از مواهب طبیعی، خوردنیها، آشامیدنیها و... دعوت کرده است، و طبقه ای مخصوص و نژادی خاص در بهره برداری بیشتر مجاز شمرده نشده و امکانات زمین در اختیار انسانهای ویژه ای قرار نگرفته است. این خطابها در قرآن کریم عام است و توجه به همه افراد نوع انسانی. با اندک بررسی و برآوردی روشن می گردد که موارد بسیار زیادی که در قرآن «لکم» (برای شما) آمده است به دنبال

۱. سوره بقره (۲): ۲۲.

۲. سوره بقره (۲): ۲۹.

۳. سوره اعراف (۷): ۱۰.

۴. سوره طه (۲۰): ۵۳ و ۵۴.

۵. برای توضیح بیشتر این اصل قرآنی به «الحیة» ج ۴ ص ۳۷۱ تا ۳۷۵، مراجعه شود.

ذکر مواهب و امکانات طبیعی قرار گرفته و خطاب به جامعه انسانی است نه طبقه و گروهی ویژه.

در تعالیم نبوی و علوی و جعفری و . . . نیز در این زمینه اصولی ارزشمند و روشن رسیده است. در اینجا تنها به سخنی از امام صادق «ع» بسنده می‌کنیم^۱.

امام صادق «ع»:

* . . . فَإِنَّكَ إِذَا تَأَمَّلْتَ الْعَالَمَ بِفِكَرِكَ وَمَيَّزْتَهُ بِعَقْلِكَ، وَجَدْتَهُ كَالْبَيْتِ الْمَبْنِيِّ الْمَعْدُ فِيهِ جَمِيعُ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ عِبَادُهُ... وَكُلُّ شَيْءٍ فِيهَا لِشَأْنِهِ مُعَدٌّ وَالْإِنْسَانُ كَالْمَمْلُوكِ ذَلِكَ الْبَيْتِ، وَالْمُخَوَّلُ جَمِيعَ مَا فِيهِ وَضُرُوبُ النَّبَاتِ مَهْيَأَةٌ لِمَآرِبِهِ، وَصُنُوفُ الْحَيَوَانَ مَصْرُوفَةٌ فِي مَصَالِحِهِ وَمَنَافِعِهِ...^۲

- . . . چه اگر در اندیشه خود درباره جهان تأمل کنی و به عقل خود در صدد شناخت آن بر آیی، آن را همچون خانه ای خواهی دید که ساخته و پرداخته شده و هر چه مورد نیاز بندگان بوده در آن فراهم آمده است. . . و هر چیز در آن - چنانکه باید - آماده شده است. و آدمی همچون مالک این خانه است که همه آنچه در آن است به اختیار وی قرار گرفته است. و گونه های رُستنی برای رفع نیازمندیهای او آماده شده است، و جانوران گوناگون در مصالح و منافع او مصروف می‌شود. . .

۴ - مساوات در تقسیم بیت المال

«بیت المال»، مجموعه امکانات و اموال عمومی جامعه است که به دست دولت و امام در جامعه سپرده می‌شود، و مالکیت امام و دولت نسبت به آنها، مالکیت منصب و جهت است نه مالکیت شخصی و فردی. بخش عمده ثروت هر جامعه - بویژه

۱. برای توضیح بیشتر به «الحیة» ۴/۳۷۶ به بعد مراجعه شود.

۲. «بحار» ۳/۶۱؛ «الحیة» ۱/۳۹۰ و ۳۹۱؛ فارسی آن ۱/۴۲۰.

جامعه‌هایی که گرفتار استثمار و ظلم نباشند و سرمایه‌داران منابع ثروت را چپاول نکرده باشند. در دست دولت و بیت‌المال قرار می‌گیرد. بیت‌المال از طرف دولت صرف هزینه‌هایی می‌شود که مستقیم یا غیر مستقیم در خدمت مردم و به سود ایشان است، چون سرمایه‌گذاریهای مختلف، درباره‌ی راه‌سازی، ساختمان، استخراج معادن، سدسازی، بازرگانی، تولید، بهداشت، فرهنگ و . . .

از زمانی که حوزه‌ی مسئولیت دولتها گسترده‌تر شده است دولت به بسیاری از اموال که گذشته‌ها در مالکیت دولتها نبود دسترسی یافته است مانند مالیاتها، عوارض، بیمه، درآمدهای گمرکی، و . . . امروزه این اموال در اختیار دولتهاست و از بیت‌المال شمرده می‌شود. با توجه به گستردگی و فراوانی این سرمایه‌ها، اجرای اصل مساوات در آنها، بنیاد و ریشه‌ی طبقات و اشرافیگری و استکبار اقتصادی و فقر و استضعاف را می‌خشکاند، و جامعه و مردم را به زندگی عادلانه و همسان و نزدیک سوق می‌دهد.

اگر منابع ثروت عمومی و بیت‌المال، بطور برابر، در خدمت همگان قرار نگرفت و امکانات و سرمایه‌ها در هر بخشی از بخشهای اقتصادی بیشتر به طبقات متنفذ و اشراف داده شد، مثلاً بانکها به سرمایه‌داران وام دادند، دولت در بخش خصوصی و به سود آنان سرمایه‌گذاری کرد، معادن به سرمایه‌داران واگذار شد، آبها، مراتع، جنگلها و . . . در اختیار آنان قرار گرفت، شهرسازی، خیابان‌کشی، آب و برق و دیگر سرویسهای خدمات شهری، در حاشیه‌ی زمینهای زمین‌داران به وجود آمد، و امکانات بهداشتی، فرهنگی، فنی و . . . در اختیار اشراف و متنفذان قرار گرفت، و حتی گلکاری و تزیین شهر به محلات خاصی اختصاص داده شد و . . . مساوات در تقسیم بیت‌المال انجام نگرفته و امکانات جامعه مساوی میان مردم تقسیم نگشته است؛ و این خود عامل و خاستگاه اصلی اکثریت قاطع محرومیتها، فقرها و به وجود آمدن طبقات مرفه و تهیدست در جامعه است.

در آیین مقدس اسلام، مساوات دستور کار لازم دولتها و حکومتها شمرده شده است، و در صدر اسلام و دورانی که اسلام اصیل حاکم بود، به این مساوات کاملاً عمل می‌شد. دوران حکومت پیامبر اکرم «ص» و چهار سال حکومت امام علی «ع» نمونه

بسیار روشن اجرای این اصل است .

امام علی «ع» :

* ... وَأَعْطَيْتُ كَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ «ص» يُعْطِي بِالسَّوِيَّةِ وَلَمْ أَجْعَلْهَا (الاموال)
دَوْلَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ...^۱

- . . . من چون پیامبر «ص» (بیت المال را) برابر (به همه) می دهم، و آن را
ویژه اغنیا نمی سازم . . .

امام علی «ع» :

* ... وَلَوْ كَانَ الْمَالُ لِي لَسَوَّيْتُ بَيْنَهُمْ، فَكَيْفَ وَإِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ...^۲

- . . . اگر این مالها از خود من بود مردم را در تقسیم برابر با یکدیگر در نظر
می گرفتم، تا چه رسد به آنکه این اموال متعلق به خود مردم است . . .

امام علی «ع» :

* ... فَوَاللَّهِ مَا أَنَا وَأَجِيرِي هَذَا إِلَّا بِمَنْزِلَةِ وَاحِدَةٍ. وَأُومِي يَدَهُ إِلَى الْأَجِيرِ^۳.

- . . . به خدا سوگند من و این کارگرم در یک منزلت (مساوی) هستیم - با
دست به کارگر اشارت کرد .

امام علی «ع» جامعه و همه مردم را خانواده دولت و حکومت می شمارد، و بودجه
دولتها را تأمین کننده مخارج جامعه می داند، و چنانکه تبعیض در یک خانواده کوچک
موجب نیازمندی در برخی و زیاده روی در برخی دیگر است، در سطح جامعه نیز
نابرابری در تقسیم بیت المال و استفاده از امکانات، زمینه پیدایش طبقات با فاصله های
وحشتناک و زیانبار و تباهی آفرین است .

۱ . «کافی» ۸/ ۶۰-۶۱ .

۲ . «نهج البلاغه»، ۳۸۹-۳۹۰، «الحیة» ۲/ ۲۵۵ .

۳ . «مناقب» ۲/ ۱۰۸ .

امام علی «ع»:

* لَانَ النَّاسَ كُلَّهُمْ عِيَالٌ عَلَى الْخِرَاجِ وَأَهْلِهِ...^۱

- همانا مردمان همه هزینه گیر از خراج و اهل آنند. . .

امام علی «ع» در برنامه حکومت خود - که همان حکومت اسلامی است - بطور دقیق به دوران نبوی بازگشت، و همان معیارهای دقیق الهی را که به وسیله پیامبر اکرم «ص» تبیین گشت و به دست مبارک او اجرا گردید، دنبال کرد، و راه و روش نبوی را، راه و روش حکومت خویش قرار داد، و جلو بسیاری از تجاوزکاریها و امتیاز طلبیها را قاطعانه گرفت، و بسیاری از اموال را که در دوران پیش از او، براساس امتیازدهی و طبقه پروری به اطرافیان حکومت داده شده بود، بازپس گرفت و این سخن جاودانه را بر زبان آورد:

امام علی «ع»:

* ... وَاللَّهِ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِهَ النِّسَاءِ وَمَلَكَ بِهَ الْإِمَاءَ لَرَدَدْتُهُ...^۲

- . . . به خدا سوگند که اگر چنان می دیدم که با آن (اموال)، زن به همسری گرفته شده و کنیز به ملکیت در آمده، باز آنها را بر می گرداندم. . .

بسیاری از مخالفتها و پیمان شکنیها در دوران خلافت امام علی «ع» به دلیل اجرای دقیق همین اصول و معیارهای عدل و مساوات بود، و جنگهای داخلی امام برای اجرای عدالت و اصل مساوات انجام گرفت.

امام علی «ع»:

* - فِي قَوْمٍ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ لِحَقِّوْا بِمَعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ - ... وَعَلِمُوا أَنَّ النَّاسَ

۱. «نهج البلاغه» / ۱۰۱۳.

۲. «نهج البلاغه» / ۶۶.

عِنْدَنَا فِي الْحَقِّ أُسْوَةٌ، فَهَرَبُوا إِلَى الْأَثَرَةِ، فَبَعْدًا لَهُمْ وَسُحْقًا...^۱

- درباره گروهی از مردم مدینه که به معاویه پیوستند (چنین فرمود:)...
آنان دانستند که مردم (همه) نزد ما در حق برابرند پس به امتیاز خواهی (و
خود محوری) گرایدند...

چون این موضوع در تعالیم اسلامی - بویژه آن بخشها که به حکومت مربوط است - و تعالیمی که در راه و روشهای امام مهدی «ع» رسیده است، فراوان مورد تأکید قرار گرفته است، و در همه دوران تاریخ از جمله عوامل زیربنایی و اصلی سامانیابی جامعه است، حدیث مشروحی را از امام علی «ع» - پیشوای عدالت و مساوات - می آوریم:

امام علی «ع»:

* أَلَا لَا يَقُولُنَّ رِجَالٌ مِنْكُمْ غَدَاً، قَدْ غَمَرْتَهُمُ الدُّنْيَا فَاتَّخَذُوا الْعِقَارَ، وَفَجَرُوا
الْأَنْهَارَ، وَرَكَبُوا الْخَيْولَ الْفَارِهَةَ، وَاتَّخَذُوا الرِّوَقَةَ الرَّوَّقَةَ، فَصَارَ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ
عَارًا وَشِنَارًا، إِذَا مَا مَنَعْتُهُمْ مَا كَانُوا يَخُوضُونَ فِيهِ وَأَمَرْتَهُمْ إِلَى حَقُوقِهِمْ الَّتِي
يَعْمَلُونَ، فَيَنْقِمُونَ ذَلِكَ وَيَسْتَكْبِرُونَ وَيَقُولُونَ: حَرَمْنَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ حَقُوقَنَا. أَلَا
وَإِنَّمَا رَجُلٌ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ، يَرَى أَنَّ الْفَضْلَ لَهُ
عَلَى مَنْ سِوَاهُ لِصُحْبَتِهِ، فَإِنَّ لَهُ الْفَضْلَ النَّيِّرَ غَدَاً عِنْدَ اللَّهِ، وَثَوَابَهُ وَاجْرَهُ عَلَى اللَّهِ.
وَإِنَّمَا رَجُلٌ اسْتَجَابَ لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ، فَصَدَّقَ مَلَّتْنَا وَدَخَلَ فِي دِينِنَا، وَاسْتَقْبَلَ قِبَلَتَنَا،
فَقَدْ اسْتَوْجَبَ حَقُوقَ الْإِسْلَامِ وَحُدُودَهُ. فَأَنْتُمْ عِبَادُ اللَّهِ وَالْمَالُ مَالُ اللَّهِ، يُقَسَّمُ
بَيْنَكُمْ بِالسَّوِيَّةِ، لِأَفْضَلٍ فِيهِ لِأَحَدٍ عَلَى أَحَدٍ؛ وَلِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ اللَّهِ غَدَاً أَحْسَنُ الْجَزَاءِ،
وَأَفْضَلُ الثَّوَابِ. لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ الدُّنْيَا لِلْمُتَّقِينَ اجْرًا، وَلَا ثَوَابًا... وَإِذَا كَانَ غَدَاً -
انْشَاءً لِلَّهِ - فَأَغْدُوا عَلَيْنَا! فَإِنَّ عِنْدَنَا مَالًا نَقْسِمُهُ فِيكُمْ وَلَا يَتَخَلَّفَنَّ أَحَدٌ مِنْكُمْ،
عَرَبِيٌّ وَلَا عَجَمِيٌّ، كَانَ مِنْ أَهْلِ الْعَطَاءِ أَوْ لَمْ يَكُنْ، إِلَّا حَضَرَ... فَقَالَ سَهْلُ بْنُ

حنیف: یا امیر المؤمنین! هذا غلامی بالامس وقد أعتقته اليوم؟ فقال: «نعطيه كما نُعطيك» فاعطى كل واحدٍ منهم ثلاثة دنانیر ولم يُفضل أحدًا، وتَخَلَّفَ عن هذا القَسَمِ يومئذٍ طلحةٌ والزُّبیرُ وعبدُالله بنُ عمرو وسعيدُ بنُ العاصِ ومروانُ بنُ الحَکَمِ ورجالٌ من قریش...^۱

- مبادا کسانی از شما بگویند که دنیا به ایشان رو آورد، پس املاکی فراهم آوردند و نهرهایی روان ساختند و بر اسبان راهوار سوار شدند و کنیزکان زیبا به خدمت گرفتند. و چون آنان را از کارهایی که می کردند بازداشتیم و به حدود و حقوقشان آشنا ساختیم، این کار را برای خود ننگ و عار بدانند و خشمگین شوند و بگویند که پسر ابیطالب ما را از حقوقمان محروم ساخت. بدانید که هر کس از مهاجران و انصار، از اصحاب رسول الله، که خود را از لحاظ همصحبیتی (با پیامبر) برتر از دیگران می شمارد، باید بداند که برتری آشکار مربوط به فردای قیامت است و در نزد خدا است و پاداش و اجر آن را خدا خواهد داد. و هر کس که دعوت خدا و پیامبر را پذیرفت و به دین ما در آمد و رو به قبله ما ایستاد، مستحق حقوق و حدود اسلام است. شما بندگان خدایید و مال مال خدا است، و میان شما برابر پخش خواهد شد، و هیچ کس را در آن بر دیگری برتری نیست؛ و به پرهیزکاران فردا در نزد خدا نیکوترین جزا و برترین پاداش داده خواهد شد. خدا دنیا را پاداش و ثواب پرهیزکاران قرار نداده، بلکه آنچه در نزد خداست برای نیکوکاران بهتر است. و چون فردا شود، ان شاء الله، به نزد ما بیایید که مالی هست و آن را میان شما تقسیم خواهیم کرد، و هر یک از شما، چه عرب و چه عجم، خواه جیره خوار بیت المال باشد یا نباشد، باید که حاضر شود و تخلف نوزد...

۱. «کافی» ۸/ ۳۶۰ و ۳۶۱؛ «الحیة» ۲/ ۲۶۲ و ۲۶۳؛ فارسی آن ۲۶۳ و ۲۶۴.

به هنگام تقسیم سهل بن حنیف گفت: یا امیرالمؤمنین، این شخص تا دیروز غلام من بود و او را آزاد کردم؟! گفت: «به او نیز همان اندازه می‌دهیم که به تو می‌دهیم». پس به هر یک سه دینار داد، و هیچ کس را بر دیگری ترجیح نهاد. طلحه و زبیر و عبدالله بن عمر و سعید بن عاص و مروان بن حکم و مردانی از قریش از جمله کسانی بودند که در این تقسیم غنایم شرکت نجستند. . . .

تردیدی نیست که این چهار نوع مساوات^۱ که از برنامه‌های انکارناپذیر اسلام و آیین محمدی «ص» و تشیع علوی است، پس از دوران خلافت امام علی «ع» رو به مهجوری و ناکامی گذارد و از یادها رفت و حکومت‌های بظاهر اسلامی آنها را فراموش کردند، و محور کارها را بر امتیازدهی و اشراف پروری نهادند. و بسیاری از عالمان فرق اسلامی یعنی آنان که می‌بایست خط اصلی اسلام ناب محمدی را بخوبی تبیین کنند، و مردمان را از حقوق خویش آگاه سازند، و دولت مردان را به معروف دعوت کنند و از منکر باز دارند، و انحرافها و ستمها را مانع گردند، در برابر این ناهنجاریها دم فرو بستند، یعنی آنانکه می‌بایست به رسالت اصلی خویش که در سخن امام علی «ع» آمده است: «... وما اخذ الله على العلماء أن لا يقاروا على كظة ظالم ولا سغب مظلوم...»^۲: . . . خدا از عالمان پیمان گرفته است که در برابر پرخوری ستمگران و گرسنگی ستمدیدگان آرام نگیرند. . . .»، عمل کنند، و حق ضعیفان را بگیرند، و اقویا را سرجایشان بنشانند، و مساوات اسلامی را که مایه حیات همه طبقات جامعه است برقرار سازند. آری بسیاری از عالمان، در برابر این انحرافهای اصولی در راه و کار اسلام و امت اسلامی سکوت کردند، و در موارد بسیاری با نظامهای فاسد و بیدادگر اشرافیگری و طبقاتی ساختند، و راه و روش غیر اسلامی و نادرست آنان را ستودند، و حتی با تأویل

۱. ۱) مساوات در نظام تکوین.

۲) مساوات در برابر قانون.

۳) مساوات در بهره‌برداری از مواهب طبیعی.

۴) مساوات در تقسیم بیت المال.

۲. «نهج البلاغه» / ۵۲.

و توجیه آیات و احادیث و تحریف معنوی و موضعی احکام کار حکومت‌های طبقاتی را اسلامی جلوه دادند، و به تعبیر امام حسین «ع» ضعیفان را تباه کردند و جانب قدرتمندان را گرفتند: «... فَأَمَّا حَقَّ الضُّعَفَاءِ فَضَيِّعْتُمْ ... فَأَسَلَّمْتُمْ الضُّعَفَاءَ فِي أَيْدِيهِمْ فَمِنْ بَيْنَ مُسْتَعْبَدٍ مَقْهُورٍ، وَبَيْنَ مُسْتَضْعَفٍ عَلَى مَعِيشَتِهِ مَغْلُوبٍ... يَتَقَلَّبُونَ فِي الْمَلِكِ بِأَرَائِهِمْ...^۱ : ... حق ناتوانان را شما ضایع کردید... ضعیفان را به دست جباران سپردید، که یا همچون برده مقهور باشند، یا همچون مستضعفی که برای امور زندگی در دست آنان اسیر است... در کشورداری به اندیشه خود هر چه می‌خواهند می‌کنند.»

و چنین شد که اسلام از هدف‌های اصلی خویش دور ماند، و آرمان‌های والای رهبران اسلام ناکام گردید، و همه آن آرمانها با غروب دوران کوتاه حکومت علوی، غروب کرد.

طبق بشارات راستین قرآن کریم و رهبران معصوم اسلام، دیگر بار اسلام به دوران عدل مهدوی گام خواهد گذارد، و عدل مهدوی را به عدل علوی و محمدی پیوند خواهد داد، و گسترده‌تر از آن دوران و متناسب با فراخور انسان مترقی و رشد اجتماعات بشری، مساواتی آرمانی و انسانی تحقق خواهد پذیرفت و در هنگامه ظهور، جامعه بشری از آنهمه امتیاز طلبیها و برتری خواهیها و سلطه جوییهای ناروا نجات خواهد یافت، و چهارنوع مساوات یاد شده بیگمان در آن دوره با قاطعیت و بیدرنگ به اجرا گذاشته خواهد شد.

می‌توان از برخی احادیث احتمال داد که در آن دوره مساوات دیگری نیز مطرح می‌گردد که دقیقتر و آرمانی‌تر از مساواتهای چهارگانه یاد شده است. و اگر چه با اجرای مساوات در آن چهار محور، جایی برای امتیاز طلبی و باج خواهی طبقات سرمایه دار و وابسته به حکومتها نمی‌ماند، و همگان به طور مساوی و عادلانه از همه امکانات و زمینه‌ها بهره‌برداری خواهند کرد، لیکن مساوات در حد و مرز بالاتر و والاتری به طور تکلیفی اجتماعی مطرح خواهد گردید. و آن اجرای مساوات در سطح جامعه و به دست

۱. «تحف العقول» / ۱۷۲؛ «الحیة» ۲ / ۳۰۷ و ۳۰۸.

همه افراد است، که خود مردم نسبت به تهیه معاش و زیست سالم بینوایان بکوشند، و این امر را چون وظیفه و تکلیفی برای خود بدانند.

این اصل در تعالیم انسانی اسلام آمده است. و در دوران امام مهدی «ع» جامعه عمل می پوشد، و در پرتو تربیت عمیق و والایی که انسانها می بینند و رشد عقلی و علمی که می یابند معیارهای برتری بر زندگیها حاکم می گردد، و بسیاری از ضوابط و روشهایی را که اکنون جامعه ها آنها را اخلاقی می دانند، در آن دوران تکلیفی و قانونی و لازم شناخته می شود. در اینجا نخست نمونه ای از این تعالیم را که در فرهنگ اسلامی آمده است می آوریم، سپس به چگونگی تحقق حتمی آنها در رستاخیز ظهور اشاره می کنیم:

مساوات به عنوان نوعی مسئولیت اجتماعی

برابری و همسانی در زندگی و امور معاش، به عنوان اصلی انسانی، در تعالیم اسلامی، از راهها و شیوه های گوناگونی آموزش داده شده است:

۱- در پاره ای از تعالیم اسلامی، ثروتمندان به مشارکت با تهیدستان در زندگی فرا خوانده شده اند، و بینوایان شریک اغنیا به حساب آمده اند:

امام علی «ع»:

* ... اللَّهُ! اللَّهُ! فِي الْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ فَشَارِكُوهُمْ فِي مَعَائِشِكُمْ...^۱

... خدا! خدا! درباره کم داران و نیازمندان، باید ایشان را در امور زندگی شریک خویش قرار دهید...

امام علی «ع»:

* ... وَفُقَرَاءَ الْمُسْلِمِينَ أَشْرِكُوهُمْ فِي مَعِيشَتِكُمْ...^۲

۱. «تحف العقول» / ۱۴۰؛ «الحياة» ۴/ ۳۹۲.

۲. «امالی طوسی» ۲/ ۱۳۶؛ «الحياة» ۴/ ۳۹۱.

... بینوایان را در زندگی خویش شریک سازید. . .

امام علی «ع»:

«إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ، فَمَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مَنَعَ غَنَى، وَاللَّهُ تَعَالَى جَدُّهُ سَأَلَهُمْ عَنْ ذَلِكَ»^۱.

- خداوند سبحان روزی بینوایان را در اموال ثروتمندان قرار داد پس هیچ فقیری گرسنه نماند، مگر به سبب سرباز زدن ثروتمندان از دادن حق محرومان. خداوند بزرگ ایشان (سرمایه داران) را براین امر (امر معاش بینوایان) بازخواست خواهد کرد.

امام علی «ع»:

«... فَفَرَضَ اللَّهُ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ مَا يَقْوَتُهُمْ وَيَقُومُ بِهِ أَوْدَهُمْ»^۲.

... خداوند، ثروتمندان را مکلف ساخت تا از مال خویش به بینوایان خوراک بدهند، و بار سنگین زندگی را از دوش آنان بردارند.

امام صادق «ع»:

«إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - أَشْرَكَ بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ وَالْفُقَرَاءِ فِي الْأَمْوَالِ، فَلَيْسَ لَهُمْ أَنْ يَصْرِفُوا إِلَى غَيْرِ شُرَكَائِهِمْ»^۳.

- خدای متعال، ثروتمندان و بینوایان را در اموال شریک قرار داد، پس ثروتمندان حق ندارند به غیر شریکانشان بدهند. . . (یعنی بریزند و پاشند و خود در مصرف زیاده روی کنند).

۲ - در برخی دیگر از تعالیم، رعایت اصل مساوات نسبت به برادران دینی

از تکلیفهای لازم جامعه مؤمنان شمرده شده است:

۱. «نهج البلاغه» ۱۲۴۲.

۲. «وسائل» ۱۴۶/۶.

۳. «وسائل» ۱۵۰/۶؛ «وافی» ۲/ (م) ۲۵.

پیامبر اکرم «ص»: :

* - علی ما رواه الامام الباقر «ع»: ما امن بي من بات شعبان و جاره جاع. قال: وما من أهل قرية يبيت فيهم جاع، ينظر الله إليهم يوم القيامة.^۱

- پیامبر اکرم «ص» - به روایت امام باقر «ع»: آنکس که شب بخوابد و همسایه او گرسنه باشد، به من ایمان نیاورده است. و هر آبادیکه در میانشان گرسنه ای باشد، خداوند در روز رستاخیز به آنان نظر رحمت نکند.
امام صادق «ع»:

* إمتحنوا شيعتنا عند ثلاث: عند مَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ كَيْفَ مُحَافِظَتُهُمْ عَلَيْهَا، وَعِنْدَ أَسْرَارِهِمْ كَيْفَ حِفْظُهُمْ لَهَا عِنْدَ عَدُوِّنَا، وَالسِّيَءِ أَمْوَالِهِمْ كَيْفَ مُوَاسَاتِهِمْ لِإِخْوَانِهِمْ فِيهَا.^۲

- شیعیان ما را در سه مورد امتحان کنید^۳: در مراقبت نسبت به اوقات نماز، و در پوشیده داری اسرارشان از دشمنان ما^۴، و در مساوات با برادرانشان در اموال.

امام صادق «ع»:

* أَيُّمَا مُؤْمِنٍ مَنَعَ مُؤْمِنًا شَيْئًا مِمَّا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ مِنْ عِنْدِ غَيْرِهِ، أَقَامَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُسَوِّدًا وَجْهَهُ، مُرْزَقًا عَيْنَاهُ، مَغْلُولَةً يَدَاهُ إِلَى عُنُقِهِ. فَيُقَالُ: هَذَا الْخَائِنُ الَّذِي خَانَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ.^۵

- هر مؤمنی که چیزی از چیزهای مورد نیاز مؤمن دیگری را از او دریغ دارد، و حال آنکه می تواند از خود یا دیگران آنرا تهیه کند، روز رستاخیز خداوند

۱. «کافی» ۲/۶۶۸.

۲. «خصال» ۱/۱۰۳.

۳. اگر در این سه مورد از امتحان خوب در آمدند شیعه هستند، وگرنه، نه.

۴. ظاهراً مراد از این «اسرار» مطالبی بوده است مربوط به سازماندهیهای مخفی که ائمه «ع» گاه گاهی تدارک می دیده اند برای قیام علیه نظامهای جور و ظلم.

۵. «کافی» ۲/۳۶۷؛ «وسائل» ۱۱/۵۹۹.

او را با چهره‌ای سیاه، و چشم‌هایی از حالت برگشته، و دست‌هایی بر گردن آویخته، بر پای دارد، و به او گفته شود: این شخص خائنی است که به خدا و رسول او خیانت کرده است، سپس فرمان داده شود تا او را به آتش برند.

در این سخن کوبنده امام صادق «ع»، نیاز با واژه «شیئاً: چیزی» تعبیر شده است و این کلمه کمترین نیاز و هر نوع آن را شامل می‌شود و تنها به نیازهای مادی نظر ندارد؛ بلکه مردم به هر چیز و از هر مقوله و به هر مقدار نیازی بیابند انسانهای دیگر وظیفه دارند برای برآورد آن نیازها تلاش کنند. بنابراین مسئولیت و تعهد برادری اسلامی، فراتر از دایره کمک رسانی مادی و مالی است، و باید برای حفظ و نجات برادران در جامعه اسلامی از همه امکانات مادی و معنوی مایه گذاشت، بلکه باید با هستی خویش به یاری برادران دینی شتافت.

امام رضا «ع»:

«... وَمُواَسَاتِهِم (الْإِخْوَان) وَمُسَاوَاتِهِمْ فِي كُلِّ مَا يَجُوزُ فِيهِ الْمَسَاوَاةُ وَالْمُواَسَاةُ...»^۱

... با برادران دینی در هر چیز مساوات و برابری روا است، به مساوات و برابری رفتار کند...

دایره و قلمرو مساوات اسلامی در این تعلیم رضوی تا به هر چیز کشیده می‌شود که مساوات در آن جایز است. روشن است که برخی از امور اختصاصی است و مساوات اجتماعی و اقتصادی در آنها راه ندارد، چون شغلها، تخصصها، ذوقها، هنرها^۲، زن، فرزند و... در اینگونه امور همسانی و مساوات مفهومی ندارد، از اینها که گذشت

۱. «بحار» ۷۴/۲۲۷؛ «الحیة» ۲/۲۴۳.

۲. البته در این موارد هم نباید از آموختن آنها به کسانی که مستعدند مضایقه کرد، و از قرار دادن آنها در اختیار جامعه دریغ شود.

در دیگر مسائل و امور برابری و مساوات اسلامی، مسئولیتی اجتماعی و تعهدی دینی است که آحاد مردم باید آن را در روابط اجتماعی در جامعه اسلامی رعایت کنند، و از طبقه سازی و اشرافیگری و فراتر و فروتر ساختن گروههای انسانی دوری گزینند، و شیوه های طبقاتی و نابرابریهای اجتماعی را اسلامی ندانند.

۳- در بیان قانون زکات نیز بر اصل مساوات تأکید شده و علت وجوب آن را ایجاد تعادل و برقراری مساوات شمرده اند.

امام صادق «ع»:

* ... وَمَا أَخَذَ مِنَ الزَّكَاةِ فَضَّهُ عَلَى عِيَالِهِ حَتَّى يُلْحِقَهُم بِالنَّاسِ.^۱

... مقدار زکاتی که گرفته است صرف خانواده خود کند تا آنان را به (پایه و سطح زندگی) مردم برساند.

امام رضا «ع»:

* إِنَّ عِلَّةَ الزَّكَاةِ مِنْ أَجْلِ قُوْتِ الْفُقَرَاءِ... لِإِنَّ اللَّهَ كَلَّفَ أَهْلَ الصَّحَّةِ الْقِيَامَ بِشَأْنِ أَهْلِ الزَّمَانَةِ وَالْبَلْوَى... وَالْحَثُّ لَهُمْ عَلَى الْمُسَاوَاةِ...^۲

... قانون زکات، برای تأمین زندگی بینوایان وضع شد... چون خداوند توانمندان را مکلف کرده است که برای امور ناتوانان و بینوایان بپاخیزند... و سوق دادن جامعه به مساوات و برابری...

اینگونه احادیث روشن می کند که قوانین و ضرایب مالی در اسلام، برای نفی جامعه طبقاتی و از میان بردن فاصله های زیاد در زندگی اجتماعی - اقتصادی است. در احادیثی که درباره مصرف زکات رسیده نیز آمده است که زکات بگیران با زکات به حج می روند، خدمتکار می گیرند، صدقه می دهند. اینها همه برای رسیدن به اصل مساوات اجتماعی

۱. «وسائل» ۱۵۹/۶.

۲. «علل الشرایع» / ۳۶۹.

است یعنی قرار گرفتن زکات بگیر در سطح زکات بده.

در اینجا سخنی والا و ارزنده از فقیه نابغه، آیه ا. . . شهید، سید محمد باقر صدر می آوریم: «ان نصوص الزكاة صرحت بأن الزكاة ليست لسد حاجة الفقير الضرورية فحسب، بل لإعطائه المال بالقدر الذي يلحقه بالناس في مستواه المعيشي، أي لا بد من توفير مستوى من المعيشة للفقير يلحقه بالمستوى العام للمعيشة، الذي يتمتع به غير الفقراء في المجتمع. وهذا معنى أن توفير مستوى معيشي موحد أو متقارب لكل أفراد المجتمع هدف إسلامي، لا بد للحاكم الشرعي من السعي في سبيل تحقيقه...»: احادیث زکات تصریح کرده است که زکات تنها برای رفع نیازهای ضروری نیست، بلکه برای این است که به نیازمند تا آن حد زکات بدهند تا در سطح زندگی دیگران قرار گیرد، یعنی ناگزیر باید برای بینوایان زندگی فراهم گردد، همسطح زندگی عموم مردم، یعنی آنچه متمکنان جامعه دارند. و این معنای این (اصل) است که فراهم کردن سطح زندگی یکسان یا نزدیک (به یکسان) برای همه افراد جامعه، هدفی اسلامی است، که حاکم شرع باید در راه تحقق آن بکوشد. . . .»

۴ - مساوات در شکل آرمانی بس والایی نیز مطرح شده و بدان پایه همسان زیستی و برابری و برادری آموزش داده شده است که مرزی میان مالکیتها و محدودیتها نماند، و داشتنها و نداشتنها مطرح نباشد و انسانها از این موضوع و عوارض سوء آن گذشته باشند و به مسائل بالاتری اندیشه کنند، و آدمیان در موضوع مالکیت و امکانات و علائق فردی نسبت به اموال و کالاها، چون رهگذرانی باشند که از کنار رودخانه ای عظیم می گذرند، و هر کس نیاز به آب دارد بدون مانع جامی بر می گیرد و می نوشد و به راه ادامه می دهد. هیچکس مانع دیگری در بهره برداری از آب نمی گردد. این آرمان بالایی است که مردمان نسبت به مالکیت چنین بینشی بیابند، و به چنین پایه ای از رشد عقلی و معنوی و انسانی برسند، و در روابط اجتماعی هدف اصلی از آفرینش مواهب طبیعی را نیک شناخته باشند، و در عمل بدانها تحقق بخشند.

امام علی «ع»:

«... یا نُوف! هل تَدْرِي مَنْ شِيعَتِي؟ قال لا والله. قال: شِيعَتِي ... و في أموالِهِمْ يَتَوَسَّوْنَ، و في اللّٰه يَتَبَاذَلُوْنَ. يا نُوف! دِرْهَمٌ و دِرْهَمٌ، و ثَوْبٌ و ثَوْبٌ، و إلاّ فلا...»^۱.

... ای نوف! آیا می دانی شیعه ما چه کسانیند؟ گفت: نه به خدا سوگند. امام گفت: شیعه من... در اموال خود دیگران را شریک می کنند. (با آیین برادری رفتار می کنند) و آن را در راه خدا به یکدیگر می بخشند؛ ای نوف! درهمی و درهمی (درهمی برای خود و درهمی برای دیگران) و جامه ای و جامه ای (جامه ای برای خود و جامه ای برای دیگران) و گرنه، نه (و گرنه شیعه نیستند).

امام باقر «ع»:

* جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنْ الشَّيْعَةَ عِنْدَنَا كَثِيرٌ. فقال: فَهَلْ يَعْطِفُ الْغَنِيُّ عَلَى الْفَقِيرِ؟ و هل يَتَجَاوَزُ الْمُحْسَنُ عَنِ الْمَسِيءِ؟ و يَتَوَسَّوْنَ؟ فقلتُ: لا. فقال: لَيْسَ هؤُلاءِ شِيعَةَ، الشَّيْعَةُ مَنْ يَفْعَلُ هَذَا.^۲

... (راوی می گوید به امام باقر «ع» گفتم: (فدایت شوم، پیروان و شیعیان شما در شهرهای ما فراوانند. امام گفت: آیا بی نیازان آنان به حال بینوایان توجه می کنند؟ و آیا نیکوکاران از خطاکاران چشم می پوشند؟ و در اموالشان به مواسات رفتار می کنند؟ گفتم: نه (چنین نیست). امام گفت: اینان شیعه نیستند، شیعه کسی است که چنین کند.

امام باقر «ع»:

* أَيَجْتَنِي أَحَدُكُمْ إِلَى أَخِيهِ، فَيَدْخُلُ يَدَهُ فِي كَيْسِهِ فَيَأْخُذُ حَاجَتَهُ فَلَا يَدْفَعُهُ؟ قال الراوي: فقلتُ: ما أَعْرِفُ ذَلِكَ فِينَا. فقال: فلا شيء إذا. قلتُ فالهلاک إذا؟

۱. «بحار» ۶۸/۱۹۱.

۲. «کافی» ۲/۱۷۳.

فقال: إِنَّ الْقَوْمَ لَمْ يُعْطُوا أَحْلَامَهُمْ بَعْدَ^۱.

– آیا شما نزد برادرستان می روید و دست در جیب او می برید و به اندازه نیاز بر می دارید و او مانع شما نمی گردد؟ راوی می گوید: گفتم این رسم در میان ما نیست. امام فرمود: پس قابل توجه نیست. گفتم آیا هلاکت در پیش است؟ گفت: این مردم هنوز به رشد عقلانی نرسیده اند.

در این حدیث اشاره به رشد جامعه بشری شده است، که در آینده تحقق می یابد، و انسان به بلوغ انسانی و عقلی می رسد، و مال و منال دنیوی وسیله – نه هدف – شناخته می شود، و مردمان همه به هدفها و ارزشهای والای انسانی می گرایند، و از اسارت ارزشهای پست مادی آزاد می گردند.

امام باقر «ع»:

* يا ابن أرمطة! كيف توأسيكم؟... يدخلُ أحدكم يده في كيس أخيه فيأخذُ حاجته إذا احتاج إليه؟ قلتُ: أما هذا فلا. فقال: لو فعلتم ما احتجتم^۲.

– ای پسر ارطاة! آیا دیگران را در مال خود شریک می کنید؟ . . . آیا کسی از شما به جیب برادرش دست می برد و نیاز خود را بر می دارد؟ گفتم: اینگونه امور (در میان ما) نیست. امام فرمود: اگر چنین می کردید محتاج و نیازمند نمی شدید.

امام کاظم «ع»:

* يا عاصم! كيف أنتم في التواصل والتواصي؟... أيا تبي أحدكم إلى دكان أخيه أو منزله عند الضائقة فيستخرج كيسه ويأخذ ما يحتاج إليه فلا ينكر عليه؟ قال: لا قال: فلستم على ما أحب في التواصل^۳.

۱. «کافی» ۲/ ۱۷۴.

۲. «بحار» ۷۸/ ۱۸۵.

۳. «بحار» ۷۴/ ۲۳۱ و ۲۳۲.

- ای عاصم! چگونه پیوندهای اجتماعی را محکم می‌دارید و دیگران را در مال خود شریک می‌سازید؟ . . . آیا در تنگدستیها کسی از شما به دکان یا منزل برادرش می‌رود و آنچه را نیاز دارد برمی‌دارد و (صاحب آن) مانع او نمی‌گردد؟ گفت: نه چنین نیستیم. امام فرمود: شما (در روابط اجتماعی) آنطور که من دوست دارم نیستید.

امام کاظم «ع» در این سخن به جامعه آرمانی تشیع و اسلام اشاره می‌کنند، که روابط اجتماعی بر اصل یاری رسانی و دیگری خواهی استوار می‌گردد، و بستگی به مال و مال اندوزی و دنیا پرستی رنگ می‌بازد، و تعهد و مسئولیت اصل ضابطه در روابط اجتماعی می‌گردد. و این چنین اجتماعی، اجتماع آرمانی تشیع است.

اینها نمونه‌های بسیار اندکی بود در تعالیم اسلامی از اصل مساوات و موازات (یعنی شرکت دادن دیگران در مال خود و اختصاص دادن بخشی از مال خود به دیگران) و اصل اخوت و اصل برادری اسلامی، که در متن قرآن^۱ کریم مطرح گردیده است و در زمان پیامبر اکرم «ص» جامعه عمل پوشیده است^۲. اینها اصل برادری و اخوت و مساوات و برابری را تثبیت می‌کند، زیرا که برادری با تبعیض و اختلاف طبقاتی و داشتنهای افراطی و نداشتنهای تفریطی مطلقاً سازگار نیست. همچنین در احادیث حق و حقوق مؤمنان نسبت به یکدیگر اگر نیک نگریسته شود و سبک و شیوه بیان و واژگانی آنها درست مورد دقت قرار گیرد، کاملاً روشن می‌شود که در جامعه اسلامی باید همسانی و همسویی حاکم باشد.^۳

پس از این نمونه‌ها که یاد شد، درباره دوران ظهور و تحقق اصل مساوات و

۱. سوره حجرات (۴۹): ۱۰.

۲. «الغدیر» ۱۱۳/۳؛ «حضرت معصومه و شهر قم» / ۹۶.

۳. برای توضیح بیشتر به «الحیة» ج ۵، فصل ۴۵؛ «الاخوة الاسلامیه و الاقتصاد» ص ۹۹ - ۱۰۶ و فصل ۴۶؛ «المواضاة، اصل عظیم»، ص ۱۱۱ - ۱۲۰، و فصل ۴۷؛ «مبدأ المساواة فی الاسلام»، ص ۱۲۳ - ۱۶۵، مراجعه شود.

گسترش برادری و برابری در سراسر اجتماعات، احادیثی رسیده است که از بیان و محتوای آنها می توان کشف کرد که در دوران امام منجی مساوات اجتماعی در سطحی بسیار متعالی عینیت می یابد، که شاید چگونگی آن و فراگیری و عمق نفوذ آن، در این روزگاران، برای ما - با ذهنیتهای موجود - پذیرفتنی نباشد. و شاید برنامه و روشهای امام موعود «ع» در این زمینه از جمله معیارها و اصول اجتماعی اسلامی است که در آنها تحریف روی داده است، آنطور که باید مطرح نگردیده و تبیین و تفسیر نگشته است لیکن امام مهدی «ع» آنها را به شکل درست و اصلی و اسلامی دیگر بار عرضه می کند، چنانکه در بخش «برنامه و کتاب جدید» مطرح خواهیم کرد، که امام مهدی «ع» اسلام جدید و کتاب تازه ای عرضه می کند. و با توجه به اینکه اسلام دینی ابدی و قرآن قانونی جاودانه است، آیین نو و کتاب تازه به معنای برداشتها و تفسیرها و کشف مسائل و قوانینی است که در جامعه های اسلامی یادچار تحریف گشته یا شناخته نشده است، و اگر شناخته شده بدانها عمل نشده است. از این رو ممکن است بانشر تربیت قرآنی درست و تعالی بخشیدن به انگیزه ها و ایجاد آرمانهای انسانی در ذهن جامعه و افراد، انسان گرایی و انسان دوستی چنان عمیق و ریشه ای گردد، و تعهد و تکلیف شناسی و مسئولیت پذیری بدان پایه در درون آدمیان جایگزین شود، که حتی اموال شخصی، بدون هیچ مانعی برای رفاه انسانها صرف گردد. و هنگامی که امام از مردم دعوت کند که از اموال شخصی خود به دیگران بدهند و نیازهای جامعه را بر آورند، یا هر چه دارند روی هم بریزند و همگی در خانواده ای بزرگ به نام خانواده بشری برادرانه زندگی کنند، همه آمادگی داشته باشند، و ازدستورات امام در این زمینه ها با آغوش باز فرمان برند. زمینه ها و هسته های اصلی این معیارها و ضوابط در روابط اجتماعی، در تعالیم اسلامی آموزش داده شده است و ما نمونه هایی از آنها را آوردیم. این تعالیم در سطح جامعه بشری، در هنگامه ظهور و رستاخیز دولت مهدی «ع»، شکوفا خواهد شد.

روشن است که اجرای دقیق و قاطع و بدون استثنای اصل مساوات در سه محور یاد شده، جامعه مرفه و هم سطح را می سازد، و ریشه طبقه و امتیازات طبقاتی و افراط و

تفریط مالی را می خشکاند، و نیازی برای اجرای مساوات در اموال شخصی نمی ماند، و بر فرض بماند، برنامه های متعالی تری در کار است، که افراط و تفریطها را بکلی ریشه کن می کند، و تعادل و توازنی عادلانه و انسانی برقرار می سازد. احادیثی در این زمینه رسیده است که همگی بیانگر همین اصل است:

پیامبر اکرم «ص»:

* **أَبَشْرُكُمْ بِالْمَهْدِي يَبْعَثُ فِي أُمَّتِي ... يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَسَاكِنُ الْأَرْضِ يَقْسِمُ الْمَالَ صَاحِحاً. فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: وَمَا صَاحِحاً؟ قَالَ: السُّوْيَةُ بَيْنَ النَّاسِ.**^۱

... به مهدی بشارتتان می دهم. او از میان امت من برانگیخته می شود. . . . ساکنان آسمان و زمین از او خوشنود خواهند بود. او مال را درست درست تقسیم می کند مردی پرسید: درست درست چیست؟ فرمود: «میان همه، مساوی».

امام باقر «ع»:

* **... فَإِنَّهُ (القائم) يَقْسِمُ بالسُّوْيَةِ، وَيَعْدِلُ فِي خَلْقِ الرَّحْمَانِ: الْبِرَّ مِنْهُمْ وَالْفَاجِرِ...^۲**

... امام قائم (اموال را) برابر تقسیم می کند و میان (همه) مردم - نیکوکار و بدکار - به عدالت رفتار می نماید. . . .

* **... وَيُسَوِّي بَيْنَ النَّاسِ حَتَّى لَا تَرَى مُحْتَاجاً إِلَى الزَّكَاةِ...^۳**

... (امام مهدی «ع») میان مردم به مساوات رفتار می کند، به گونه ای که به زکات نیازی نباشد. . . .

۱. «بحار» ۵۱/۸۱.

۲. «بحار» ۵۱/۲۹.

۳. «بحار» ۵۱/۳۹۰.

تعالیم اسلامی در این زمینه فراوان است . در اینجا به همین چند حدیث بسنده می گردد . برخی دیگر از این احادیث در فصل «رفاه اقتصادی» یاد شد و تفسیر و تبیین گشت .

بخش نهم:

حاکمیت فراگیر جهانی

از برنامه های امام مهدی «ع»، تشکیل حکومت فراگیر جهانی است، و اداره همه اجتماعات از یک نقطه و با یک سیاست و برنامه^۱. در آن دوران و به دست امام بزرگ انسان، آرمان والای تشکیل جامعه بزرگ بشری و خانواده انسانی تحقق می پذیرد، و آرزوی دیرینه همه پیامبران و امامان و مصلحان و انسان دوستان بر آورده می گردد.

بخش بزرگ تضادها و ستیزها و استکبارها و استضعافها در کل جامعه بشری از حکومتها و درون کاخها سرچشمه می گیرد، و به دست آلوده و نیرنگ باز دولتها و حکمفرمایان در میان انسانها گسترش می یابد. توده های مردم و افراد نوع انسانی، در درون خود و گرایشهای طبیعی که دارند، نوع دوست و مهربانند، و چنین تضادها و جنگها و خونریزیها را بر سر منافع مادی روان نمی دانند، بویژه اگر درست تربیت شوند، و ذهنیتها و اندیشه های انحرافی در آنها راه نیابد. کژیها، پرخاشگریها و خونریزیها و . . . با تحریک دولتها و به دست حکومتگران انجام می گیرد، که برای گسترش قدرت و استوار سازی بیشتر پایه های حکومت خود، به جذب و جلب منافع بیشتر دست می

۱. این موضوع چون در کتابها و رساله ها و مقاله ها نسبتاً تبیین شده است در این نوشته فشرده و کوتاه مطرح می گردد.

یازند. و تضاد و درگیری پدید می‌آورند، و با تبلیغ و تلقین و اجبار، توده‌های نجیب انسانی را به ناسازگاری و درگیری وامی‌دارند و رویاروی یکدیگر قرار می‌دهند. در دوران رهبری امام مهدی «ع»، با ایجاد مرکزیت واحد و مدیریت و حاکمیت یگانه، برای همه اجتماعات و نژادها و منطقه‌ها، یکی از عوامل اصلی تضاد و جنگ و ظلم نابود می‌شود، و انسانها بی‌بیم از فشار سیاستها به آغوش انسانها باز می‌گردند، و مهربان و برادر در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند، و مناطق مرفه به مناطق محروم می‌رسند، به استعمار حق محرومان و استعمار کشورهای ضعیف نمی‌پردازند، بلکه کمبودها و عقب ماندگیهای طبیعی و بشری و دیگر مشکلات و نابسامانیها به دست بخشهای مرفه و توانمند جامعه بشری جبران می‌گردد، و به معنای واقعی کلمه یک امت و یک خانواده از کل اجتماعات بشری تشکیل می‌شود.

پیامبر اکرم «ص»:

* ... وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فِيهِ وَكَدَى... وَتَشْرِقُ الْأَرْضُ بِنُورِهِ وَيَبْلُغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ.^۱

- ... سوگند به آنکه مرا به حق به پیامبری برانگیخت اگر از دنیا جز یک روز نماند، آن روز را خداوند می‌گستراند تا فرزندم مهدی قیام کند پهنه زمین به نور او روشن گردد و حکومت او شرق و غرب گیتی را فرا گیرد.

پیامبر اکرم «ص»:

* الْاِثْمَةُ بَعْدِي اِثْنَا عَشَرَ اَوْلَهُمْ اَنْتَ يَا عَلِيٌّ وَاخْرَهُمُ الْقَائِمُ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ - عَزَّوَجَلَّ - عَلَيَّ يَدَيْهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا.^۲

- امامان پس از من دوازده تن می‌باشند، نخستین آنها تو هستی ای علی، و

۱. «کمال الدین» ۱/۲۸۰.

۲. «کمال الدین» ۲/۲۸.

آخر ایشان قائم است که به دست او خاور و باختر زمین گشوده می گردد.

دو مانع بزرگ بر سر راه چنین آرمانی عظیم وجود دارد:

۱- عوامل سلطه و استکبار جهانی که از سرمایه داران و سیاستمداران تشکیل می شود.

۲- عقب ماندگی فرهنگی و نبود تربیت درست انسانی، که به همین دلیل توده های انسانی در مسیر غرضها و خود کامگیهای مستکبران قرار می گیرند.

این هر دو عامل در آن دوران و به دست با کفایت امام مهدی «ع» ریشه کن می شود، و با تصفیه اجتماعات بشری از عوامل سلطه و استکبار مالی و سیاسی، عامل قدرتمند مرکزی ایجاد می شود، و با هدایت و تربیت درست انسانها روابط صمیمی و نزدیک میان همه افراد نوع انسانی، از هر نژاد و زبان و ملیت، برقرار می گردد. در پرتو این دو جریان، راه بشریت به سوی زندگی سعادت‌مندانه هموار می شود.

بنابراین، گام نخست و ازگون کردن حاکمان خود کامه و سلطه طلب از اریکه های قدرت است و تشکیل مدیریت قدرتمند مرکزی. این مدیریت به تربیت انسانها می پردازد و اصول والا و ارزشهای متعالی الهی را در سراسر آبادیهای زمین نشر می دهد، و یگانگیها، یکدلیها، محبتها و ایثارها را جایگزین بیگانگیها، کینه توزیها و خود خواهیها می سازد. به همه انسانها و همه اجتماعات یکسان می نگرد، و مساوات و عدالت دقیقی در همه پهنه گیتی حاکم می سازد، و همه امتیازها را زیر پا می نهد. و این چنین است که حکومت فراگیر می شود، و مورد پذیرش همه احاد انسانی قرار می گیرد.

مصلحان اجتماعی و صاحب نظران فلسفه سیاسی، درمان دردهای جامعه بشری و بر طرف شدن تضادها، استثمارها، استبدادها، استعمارها، فاصله های ناهنجار کشورها و انسانها و . . . را در پرتو برپایی نظام واحد و حکومت واحد امکان پذیر دانسته اند، حکومت واحدی که از هرگونه جانبداری، نژاد گرایی، طبقه پروری و . . . بدور باشد و بر پایه قانون عدل و مساوات با همگان رفتار کند. درد آشنایان و چاره اندیشان چنین طرحی را تنها راه درمان نابسامانیهای ژرف و گسترده بشریت کنونی

می‌دانند. و تا کنون چنین جریان فراگیر پدید نیامده و چنین قدرتی شکوفا نشده است، یعنی قدرتی که همه انسانها را بر دور یک مرکز و محور گرد آورد و عوامل خودکامگی و خودخواهی را نابود کند^۱ و این امر عظیم به دست منجی بزرگ، امام مهدی «ع»، پدید می‌آید، و عامل قدرتمند و الهی و سیاسی و اجتماعی و تربیتی و انسانی ایجاد می‌شود، و رنج دوران تفرقه و جدایی و ستم و بی‌خبری زدوده می‌گردد، و موانع برادری و برابری ریشه سوز می‌شود.

۱. صاحب نظران، مشکل اساسی راه انسان را این چنین بیان می‌کنند:

«عامل قدرتمند سیاسی که توزیع دوباره جمعیت یا درآمد را بین کشورها هماهنگ سازد وجود ندارد». «فاصله عقب ماندگی» / ۷۱. و این مشکل در آن دوران بر طرف می‌شود.

حکومت مستضعفان

تشکیل دولت مستضعفان و تحقق بخشیدن به آرمان والا و الهی حکومت فرودستان و عقب نگهداشته شدگان^۱، از برنامه های اصلی و اقدامهای اساسی و تردید ناپذیر امام موعود «ع» است. در جامعه و نظامی که امام مهدی «ع» بنیاد می نهد، زمام همه امور در دست طبقات محروم است و این مستضعفانند که بر آن حکم می رانند، و به اداره جامعه می پردازند. چنین آرمانی هدف اصلی همه ادیان آسمانی بویژه اسلام بوده است. در تعالیم ادیان، معیارها و اصولی را به دست داده اند که در جهتگیری کلی، به سود مستضعفان و تحقق بخش حاکمیت آنان است. و رویارویی و نبرد اصلی پیامبران با همین طبقات اشراف و مسرفان و مترفان و ملأ و مستکبران بوده است، یعنی طبقاتی که همواره از تن دادن به حق و عدل سرباز می زده اند، و خوی و خصلت برتری جویی، سلطه طلبی، حقکشی، بیدادگری راه و روش ایشان بوده است، و شادخواری و اسراف

۱. از مستضعف سخن گفتن کاری آسان است، حتی بزرگترین پایگاههای محکم مستکبران و سرمایه داران، در طول تاریخ از محرومان سخن گفتند. لیکن در هنگام ظهور که دوران تحقق وعده ها و عملی شدن گفته ها است، حاکمیت مستضعفان و تسلط آنان بر تمامی مراکز قدرت جامعه به عینیت و تحقق می پیوندد و در کمترین زمان ممکن این وعده بزرگ الهی تحقق می یابد. و باید دقت شود که آرمان قرآن حاکمیت مستضعفان و تشکیل دولت محرومان است، نه صدقه دادن به این محروم و آن بینوا و . . .

کالاها و مواد لازم زندگی شیوه معیشت اصلی آنان را تشکیل می داده است .
قرآن کریم ، این واقعیت تلخ تاریخ را با بیانی روشن بازگو کرده است :

قرآن کریم :

* وما أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ: مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ. وَقَالُوا
نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ.^۱

— به هیچ شهری انذارگری نفرستادیم ، مگر آنکه شادخواران آن شهر گفتند
که ما رسالت شما را باور نداریم ، و گفتند که مال و فرزند ما از شما بیشتر
است و ما عذاب نخواهیم شد .

«جباران و گردنکشان ، از قدیمترین دوره های تاریخ ، مردمان را فرودست
(مستضعف) ساخته در بندگی خویش نگاه می داشتند . و حقها و آزادیهای ایشان را
می ربودند ؛ در صورتی که پیامبران در آن می کوشیدند تا از تجاوز و عدوان آن
تجاوزگران جلوگیری کنند و مردم را از چنگال ظلم و ستم ایشان برهانند . . . »^۲
قرآن کریم ، هنگام ترسیم مبارزه و رویارویی پیامبران با مخالفان ، از طبقات مخالف
انبیا ، با واژه های «ملا» ، «مترفان» ، «مستکبران» یاد کرده است . «ملا» سران و بزرگان
مالی و سیاسی و یا قبیله ای و قومی اجتماعند که به نوعی برتری اجتماعی دست یافته اند ،
و طبقات بالا و اشراف و ممتاز جامعه را تشکیل می دهند ، و همه جا «حضور چشم
پرکن» دارند . اینان با حرکت جدید و پیام تازه به ستیز بر می خیزند ، و چون به اصل
برتری طبقاتی ایمان دارند و معیار ارزشها را در مال می دانند ، و پیام آوران الهی و پیروان
آنان را افرادی معمولی و از طبقات پایین جامعه می بینند ، دعوت جدید را نمی پذیرند و
با آن به مبارزه بر می خیزند . «آنچه را خداوند متعال در کتاب عظیم خود ، از زبان پیامبر

۱ . سورة سبأ (۳۴) : ۳۴ و ۳۵ .

۲ . «الحیة» ، (گردانیده فارسی) ۶۵/۲ .

بخش دهم: حکومت مستضعفان / ۱۶۷

بزرگوارش گزارش کرده است این است که انکار کنندگان شرایع (ادیان الهی) و پشتازان انکارآفریدگار، بی تردید سرمایه داران شادخوار و اشراف متکبر (و خودخواه) بودند...^۱

در این رویارویی و نبرد همیشگی تاریخ، در دورانهایی حق در جایگاه خویش مستقر گردید، و بینوایان از سلطه اشراف و مترفان و مستکبران آزاد شدند، و حاکمیت‌هایی - اگر چه کوتاه مدت - برای مستضعفان پدید آمد. قرآن کریم برخی از این دوره‌ها را چنین ترسیم می‌کند:

قرآن کریم:

﴿ وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرُشُونَ. ^۲

- خاوران و باختران زمین را، که به آنها برکت داده بودیم، میراث قومی قرار دادیم که فرودست (مستضعف) نگاهداشته می‌شدند؛ و وعده نیکوی پروردگار به بنی اسرائیل - به سبب صبری که کرده بودند - انجام یافت؛ ما آنچه را فرعون و قومش می‌ساختند و آنچه بر می‌افراشتند، ویران کردیم.

این آیه درباره زوال حاکمیت طاغوتی فرعون و تأسیس حکومت مستضعفان به دست پیامبر بزرگوار حضرت موسی «ع» است.

قرآن کریم:

﴿ وَأذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ، تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ،

۱. «عدة الداعی» / ۱۱۱، ابن فهد الحلّی.

۲. سورة اعراف (۷): ۱۳۷.

فَاَوَّاكُم وَاَيَّدَكُم بِنَصْرِهِ، وَرَزَقَكُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ، لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ.^۱

— زمانی را به یاد آورید که شماری اندک بودید (در میان دشمنان بسیار) و شما را در زمین (مکه) فرو دست (مستضعف) می شمردند، و بیم آن داشتید که با یک هجوم کارتان را بسازند، در آن حال، خداوند پناهتان داد، و یاریتان کرد، و روزیهای پاکیزه بخشید، تا مگر سپاس دارید.

این آیه کریمه درباره تاسیس دولت محمدی «ص» و نجات مستضعفان جزیره العرب به دست پیامبر مستضعفان حضرت محمد «ص» است. این دولت پس از پیامبر اکرم «ص» در مدت زمان امامت امام علی «ع» نیز ادامه یافت، و روح اصلی آن که مستضعف گرایی و حمایت از محرومان و پابرهنگان و طرد و نفی مستکبران و زراندوزان و طاغوتان بود کاملاً پایدار ماند، و آخرین روزهای حکومت عدل علوی، آخرین روزگار حاکمیت این خط اصیل اسلامی بود.

در دوران حکومت عدل محمدی «ص» و علوی «ع» نظام ارزشی و حقوقی حاکم گردید که در قانون و اجرا و اندیشه و عمل، جانبدار محرومان و تحقق بخش حاکمیت آنان بود، و همه ارزشهای اشرافیگری و نظام حقوقی طبقاتی توانگران و زراندوزان را زیر پا گذاشت، و همه امتیازات طبقات بالا را کنار زد، و امیران و شاهان و سرمایه داران و توانگران و قارونان جامعه را با بردگان و بینوایان و فرودستان یکسان دید، و در برابر قوانین، همسان به حساب آورد، و در برابر هر گونه باجخواهی و امتیاز طلبی استوار و قاطع ایستاد، و تعالیمی ارزنده و زندگی ساز در این زمینه ها به توده های مردم آموخت:

پیامبر اکرم «ص»:

* **فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُم بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ**

يُرِيدُونَ وَجْهَهُ...^۱، إِنَّ الْمُؤَلَّفَةَ قُلُوبُهُمْ جَاؤُوا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص)... فَقَالُوا:
يا رسولَ الله! ان جَلَسْتَ فِي صَدْرِ الْمَجْلِسِ وَنَحَيْتَ عَنَّا هَوْلَاءَ وَرَوَّاحِ صُنَانِهِمْ -
وكانت عليه جِبابُ الصُّوفِ - جَلَسْنَا نَحْنُ إِلَيْكَ وَأَخَذْنَا عَنكَ، فَمَا يَمْنَعُنَا مِنَ
الدُّخُولِ عَلَيْكَ إِلَّا هَوْلَاءُ!! فَلَمَّا نَزَلَتْ الْآيَةُ قَامَ النَّبِيُّ (ص) يَلْتَمِسُهُمْ، فَأَصَابَهُمْ فِي
مُؤَخَّرِ الْمَسْجِدِ يَذْكُرُونَ اللَّهَ، فَقَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَمُتْسِ حَتَّى أَمَرَنِي أَنْ
أَصْبِرَ نَفْسِي مَعَ رِجَالٍ مِنْ أُمَّتِي، مَعَكُمْ الْمَحْيَا وَمَعَكُمْ الْمَمَاتُ»^۲.

- پیامبر (ص) - در تفسیر این آیه: «واصبر نفسك مع الذين يدعون ربهم
بالغداوة والعشى»: خویشتن را به همراهی با کسانی شکیبیا ساز، که صبح و
شام پروردگار خویش را می خوانند...»، رسیده است: کسانی (از قریش)
که پیامبر (ص) از آنان به منظور تمایل یافتن به اسلام دلجویی میکرد (مؤلفه
قلوب)، نزداو آمدند... و گفتند: ای پیامبر خدا! اگر در صدر مجلس
بنشینی و این بینوایان و بوی گند ایشان را از ما دور کنی - و آن بینوایان
جبهه‌هایی پشمین (و ژنده) بر تن داشتند - ما در کنار تو خواهیم نشست، و به
سخنان تو گوش فرا خواهیم داد، هیچ چیز جز اینان مانع در آمدن ما نیست،
پس چون آیه یاد شده نازل شد، پیامبر (ص) برخاست و به جستجوی
ایشان (یعنی آن بینوایان و مستضعفان) بر آمد، و در پایین مسجد به ایشان
رسید، که ذکر خدا می کردند، چون آنان را دید گفت: سپاس خدای را که
مرا از جهان نبرد تا آنکه فرمان داد که خویشتن را به نشستن با مردانی از اتم
شکیبیا سازم (و عادت دهم)، زیستن من با شما است و مردن من با شما
خواهد بود.

امام صادق (ع):

«إِنَّ عِيسَى (ع) لَمَّا أَرَادَ وِدَاعَ أَصْحَابِهِ، جَمَعَهُمْ وَأَمَرَهُمْ بِضُعْفَاءِ الْخَلْقِ، وَنَهَاهُمْ

۱. سورة كهف (۱۸): ۲۸.

۲. «بحار» ۲/۷۲؛ «الحياة» ۲/۵۴؛ فارسی آن ۲/۵۶-۵۷.

عن الجبابة^۱.

- هنگامی که عیسی «ع» می خواست با اصحاب خود وداع کند، ایشان را گرد کرد و آنان را به توجه به ناتوانان فرمان داد، و از نزدیکی به جباران و گردنکشان نهی کرد.

اینها و صدها تعلیم دیگر همه بیانگر خط اصلی حرکت اسلام و برنامه حکومت اسلامی پیامبر اکرم «ص» و امام علی «ع» بود، که در تاریخ به ثبت رسیده و در عینیت و عمل جریان یافته است.

باری چنین دوره های درخشانی در طول تاریخ تحقق یافت، و روزگارانی - اگر چه محدود - آیین عدل و حق بر جامعه هایی پرتو افکند، و آسایش و آرامش و امنیت واقعی را برای انسانها به ارمغان آورد، لیکن این دوره ها پایدار نماند و پس از درگذشت رهبران راستین، بظاهر مغلوب باطل گردید، و روزگار سیاه ستم و بیداد و تجاوز و تبعیض، به دست طاغوتان سیاسی و اقتصادی و نظامی سایه گسترد، و راحت و آسایش و امنیت را از مردمان بگرفت، و مستضعفان را در چنگال اهریمنی خود بفشرد، و راه تنفس را بر آنان بست. و بدینسان روزگاران سیاه تاریخ انسان، در بیشتر دوره ها رقم خورد، و زندگی مستضعفان با این رنجها و اندوهها و فشارها بگذشت.

اکنون پس از دوران طولانی ستم سالاری و بیدادگری و حاکمیت های ستم بنیاد طبقاتی و اشرافیگری، تاریخ به پیش می رود تا دیگر بار به دوران حاکمیت مستضعفان و امامت عدل مهدوی «ع» گام گذارد، و به طور کامل زمام امور جامعه را به دست فرودستان مظلوم بسپارد و همه آبادیها را از طاغوتان و قارونان و سرکشان و سلطه طلبان تصفیه کند. این دوره از تاریخ و ویژگیهای اصلی آن بصراحت در قرآن کریم و احادیث پیامبر «ص» و معصومان «ع» تبیین گشته است:

۱. «بحار» ۱۴/۲۵۲؛ «الحیة» ۲/۵۲؛ فارسی آن ۵۷/۲.

قرآن کریم:

﴿ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا
اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن
بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي وَلَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا...^۱ ﴾

- خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند وعده داد
که بیقین در روی زمین ایشان را خلیفه کند، همچنان که مردمی را که پیش از
آنها بودند خلیفه ساخت. و دینشان را - که خود برای ایشان برگزیده بود -
استوار سازد، و وحشتشان را به امنیت بدل کند و آنان مرا می پرستند و هیچ
چیز را با من شریک نمی کنند. . . .

منظور از صالحان مؤمن که در آیه یاد شده اند به جهاتی چند مستضعفانند:

۱ - نخست اینکه «صالحان مؤمن» عموماً در طول تاریخ از طبقه محرومان بوده اند.
و طبق آیات فراوان قرآن کریم، طبقات اشراف و مترفان و مسرفان و مستکبران نوعاً
فاسد و منحرف و مخالف حق و عدل بوده اند. در قرآن کریم آمده است:

﴿ وَ ذُرِّيِّ الْمُكذِّبِينَ أُولَى النِّعْمَةِ وَمَهْلَهُمْ قَلِيلًا^۲ . ﴾

- تکذیب کنندگان صاحب نعمت را به من واگذار. و اندکی مهلتشان ده.

«... پیروان انبیا در طول تاریخ، بینوایان و طبقات متوسط (جامعه) بودند نه
ثروتمندان...»^۳.

۲ - در این آیه از تمکین و استواری و استقرار دین خدا سخن رفته است، و استواری

۱. سوره نور (۲۴): ۵۵.

۲. سوره مزمل (۷۳): ۱۱.

۳. «مجمع البیان» ۷/۳۹۲.

و استقرار دین در اجتماعی امکان دارد که جامعه دارای طبقات و تشکیل شده از دو طبقه مستکبر و مستضعف (زیر سلطه و سلطه طلب) نباشد. و این چنین اجتماعی بی تردید جامعه فرودستان و مستضعفان است، که از طبقات زربه دست و زورمدار و مستکبر تصفیه شده است.

۳- در فرازهای آخر آیه شریفه، از امنیت اجتماعی و رخت بر بستن ترسها و دلهره ها و بیمها سخن رفته است. روشن است که انواع ترسها و بیمها و دلهره ها از سوی چه کسانی بر توده های مردم تحمیل می شود. این سلطه طلبان و قدرتمندان مالی و سیاسی و نظامی هستند که توده های مردم را می ترسانند و با شیوه های ارباب و ایجاد نگرانی و دلهره حاکمیت و سلطه خود را تداوم می بخشند. و این طبقه فرودست و ناتوان (طبقه بیم پذیر) است که چاره ای جز تسلیم و بیم پذیری ندارد.

بنابراین، آیه یاد شده که درباره حاکمیت فراگیر قرآنی، در جامعه های بشری سخن می گوید، حاکمیت محرومان و مستضعفان را در نظر دارد.

شیخ طبرسی در تفسیر این آیه می گوید:

«از امامان اهل بیت روایت شده است که این آیه، درباره مهدی آل محمد «ص» است. شیخ ابوالنضر عیاشی، با اسناد خود، از حضرت امام زین العابدین «ع» روایت کرده است که این آیه را خواند و فرمود: «اینان به خدا سوگند شیعه ما هستند، خدا این کار را در حق آنان به دست مردی از ما خواهد کرد. و این مرد مهدی این امت است. . . .» و چنین مطلبی درباره این آیه، از امام محمد باقر «ع» و امام جعفر صادق «ع» نیز روایت شده است»^۱.

قرآن کریم:

* وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ، وَنَجْعَلَهُمْ

الْوَارِثِينَ.^۲

۱. «مجمع البيان» ۷/ ۱۵۲؛ به نقل «خورشید مغرب» / ۱۱۷.

۲. سورة قصص (۲۸): ۵.

بخش دهم: حکومت مستضعفان / ۱۷۳

... ما می خواهیم به مستضعفان زمین نیکی کنیم، یعنی: آنان را پیشوایان سازیم و وارثان زمین.

این آیه بصراحت، از امامت مستضعفان سخن گفته است، و فرودستان و مستضعفان را میراث بر آن زمین معرفی کرده است، دربارهٔ دوران ظهور و رستاخیز قیام مهدی آل محمد «ص» است، که به دست آن منجی بزرگ این وعدهٔ خدایی تحقق می پذیرد.

امام علی «ع»:

* هُم آلُ مُحَمَّدٍ، يَبْعَثُ اللَّهُ مَهْدِيَّهُمْ بَعْدَ جُهْدِهِمْ، فَيُعِزُّهُمْ وَيُذِلُّ عَدُوَّهُمْ.^۱

... ایشان (مستضعفان میراث بر زمین)، خاندان پیامبرند، که خداوند پس از سختیها، مهدی ایشان را برانگیزد، و به آنان عزت بخشد و دشمنانشان را خوار سازد.

و واضح است که حکومت آل محمد «ص» یعنی همان حکومت مردم مستضعف و رسیدن محرومان به حق خود.

از نظر دیگر نیز برای اجرای عدالت راستین، حاکمیت فرودستان محروم ضرورت دارد، زیرا که در تمامی دوران گذشته تاریخ مورد اصلی ظلم و بی عدالتی، طبقات محروم بوده اند و سرانجام باید پدیدهٔ ناهنجار و ضد بشری «استضعاف» - که تعبیری از همهٔ ظلمها و ستمهاست - از میان برود، و انسان از زیر بار سنگین و شکننده آزاد شود. در این راستا و برای این امر مهم، مبارزه با علل اصلی استضعاف ضرورتی اجتناب ناپذیر است. روشن است که زورمندان و زر به دستان، دو عامل اصلی استضعاف بخشهای عظیم انسانی در گذشته و اکنون بوده اند و هستند. هر ظلم و ستمی که به

محرومان و بی پناهان شده است، یا مستقیم به دست حکومت‌های اشرافی و مرفه انجام گرفته است، و یا به دست طبقات اشراف و سرمایه داران و قارونانی که در زیر چتر حمایت حکومت‌های مستکبر قرار داشتند و با حمایت قانونی و عملی آنها راه ظلم و تحمیل و استثمار راهموار می ساختند. این نظامها و جریانهای ضد بشری هنگامی پایان می یابد که حکومت و قدرت سیاسی و نظامی جامعه فقط و فقط به دست طبقات محروم و مستضعف سپرده شود. دفاع از حقوق پایمال شده فرودستان و مستضعفان آنگاه امکان دارد که حاکمیت به دست آنان سپرده شود. هر حکومتی هر چه صالح باشد نمی تواند حقوق محرومان را به آنان باز گرداند، مگر اینکه خود از این طبقه باشد و دردهای این طبقه را با تمام وجود خویش لمس کرده باشد. و این چگونگی تحقق نمی پذیرد مگر اینکه طبقه حاکم از مستضعفان باشند. تنها و تنها در این صورت است که می توان امید داشت در قانون و اجرا، و در تشوری و عمل، جانب محرومان رعایت گردد، و پایگاههای استکبار و قدرت و سلطه و ازگون شود، و پدیده «استضعاف» از سرزمین زندگی محو گردد. در غیر این صورت، ادعاهایی فریبکارانه است که گوش تاریخ را پر کرده است.

از اینرو، حاکمیت مستضعفان، از شاخه های اصلی اجرای عدالت مطلق است. اگر عدالت گستری و دادگری جهت اصلی حرکت یک تحول و انقلاب اجتماعی بود، دفاع از محرومان و حاکمیت بینوایان و فرودستان رکن و پایه آن است، زیرا دیگر طبقات اجتماعی که حال و هوای محرومیت و استضعاف را لمس نکرده باشند، هر کس باشند نمی توانند. چنانکه باید. در اندیشه مستضعفان باشند، و گردونه اقتصاد و سیاست و فرهنگ و دیگر منافع جامعه را به سود آنان بچرخانند. و این امری است که تجربه آن را به اثبات رسانیده است.

بخش یازدهم:

آیین و روش جدید

با توجه به اینکه قرآن کریم کتاب جاودان الهی است. و اسلام آیینی ابدی، چگونه امام مهدی «ع» آیین جدید و کتاب تازه برای بشریت به ارمغان می آورد. او تحکیم بخش دین اسلام و گسترنده قانون قرآن در سراسر گیتی است، پس ناگزیر باید اسلام و تعالیم قرآن کریم را به اجتماعات بشری عرضه کند و مردمان را به پذیرش و باور اصول و فروع آن فراخواند.

آیین نو و کتاب جدید و برنامه و راه و روش تازه و دیگر تعبیرهایی از این دست که در احادیث رسیده است، برای تبیین مسائلی است:

۱- احکام و معارف فراوانی از مجموعه فرهنگ اسلام، در گذشته بنا به عللی تبیین نگشته است، یا متناسب با سطح فرهنگ و فکر اجتماعات گذشته نبوده است، یا زمینه عملی آنها وجود نداشته است. بازگویی چنین معارف و علوم و مسائلی، بیگمان برای جامعه اسلامی، ناشناخته خواهد بود و چون امام مهدی «ع» این تعالیم را از ظاهر و باطن قرآن کریم استنباط می کند و به مردم می آموزد، برای آنان تازگی دارد و آیین نو و کتاب جدید انگاشته می شود.

۲- تعالیم و احکامی از قرآن کریم و اسلام فراموش شده و از یادها رفته است، به گونه ای که در جامعه های اسلامی نا آشنا و برای مسلمانان ناشناخته است. طرح این

مسائل نیز کتاب و آیین نو پنداشته می شود.

۳- اصول و احکام فراوانی دچار تحریف و دگرگونی معنوی یا موضعی گشته است، و امام آنها را چنانکه در اسلام اصیل بوده است دیگر باره مطرح می سازد، و تحریف و انحرافهای روی داده را روشن می کند، و مفهوم حکم یا جایگاه آن را مشخص می سازد، و این با طرز تلقی و برداشت عمومی مردم و علما سازگاری ندارد، از این رو برنامه جدید و راه و روش تازه حساب می شود.^۱

بنابراین، معنای آیین تازه و کتاب جدید، این چگونگیها است. اکنون برای تبیین بیشتر این موضوع، سخنی از استاد معارف حقّه، متألّه بزرگ خراسان، حضرت شیخ مجتبی قزوینی خراسانی - اعلی الله مقامه - می آوریم:

«... مراد از این روایات (احادیث کتاب جدید و آیین تازه)، این است که حدودی را که از بین رفته احیا می کند، و بدعتهایی را که در بین مردم رایج شده، و در شعائر اسلامی ظاهر گشته است، منسوخ می نماید، و از این رو روش او را دین تازه پندارند...»^۲

می توان گفت بیشترین مسائلی را که امام مورد توجه قرار می دهد و برای جامعه های اسلامی تازه و جدید جلوه می کند و ناشناخته و نا آشنا می نماید، مسائل مربوط به عدالت اجتماعی و امور مالی و معیشتی است، یعنی موضوعی که انسان گذشته سخت نیازمند به آن بوده و بدان نرسیده است. و همین امر نیز مشکل نابسامانی اصلی زندگی بشر امروز را تشکیل می دهد، و اجرای آن یعنی برقرار سازی عدل و دادگری در سراسر گیتی، از اقدامهای اصلی امام مهدی «ع» خواهد بود.

به عنوان مثال: اگر امام موعود «ع» به موضوع مساوات اسلامی شکل قانونی و الزامی بدهد چنانکه در احادیث رسیده است:

امام صادق «ع»:

«اسحاق بن عمّار، قال: كنتُ عندَ ابي عبد الله «ع» فذكرُ مواساة الرجل

۱. «این موضوع در بخش «تحریف ص ۹۷-۸۹» روشن گشت.

۲. «بیان الفرقان» ۱۹۷/۵.

لِإِخْوَانِهِ، وَمَا يَجِبُ لَهُ عَلَيْهِمْ. فَدَخَلَنِي مِنْ ذَلِكَ أَمْرٌ عَظِيمٌ. فَقَالَ: إِنَّمَا ذَلِكَ إِذَا قَامَ قَائِمُنَا، وَجَبَ عَلَيْهِمْ أَنْ يُجَهِّزُوا إِخْوَانَهُمْ وَيُقَوِّوهُمْ.^۱

اسحاق بن عمار می گوید: نزد امام صادق بودم، او از تساوی مردم با یکدیگر، و حقی که هر کسی بر دیگری دارد، سخن گفت. من سخت در شگفت شدم، فرمود: «این، به هنگام رستاخیز قائم ماست، که در آن روزگار، واجب همگانی است که به یکدیگر وسایل رسانند و نیرو بخشند».

و این موضوع در بسیاری دیگر از تعالیم اسلامی آمده است، لیکن به نام احادیث اخلاقی، کنار گذاشته شده و در فقه مطرح نگشته است، و در برنامه های الزامی حکومتها و اجتماعات اسلامی به صورت اصل و قانون تثبیت نشده است. و روشن است که چون این تعالیم عملی شود، به صورت احکامی جدید جلوه می کند.

اگر امام مهدی «ع»، عدل و عدالت را زیر بنا و علت و محور همه احکام معرفی کند، و صحت و اسلامیت هر حکم را در مقدار سازگاری آن حکم با عدل و عدالت اعلام دارد، موضوعی نا آشنا و تازه به نظر نخواهد رسید.

اگر امام مهدی «ع» مسئله ارزش انسان و رسیدگی به او، و رفاه حال او، و حقوق انسانی را بر همه حق و حقوقهای فرعی و فردی حاکم بداند و معیار و محور اصلی حق مالکیت، تجارت و مبادلات، حق آزادی و دیگر حقوق و تعالیم را، عدالت و رفاه حال انسانها بشناساند، و هر حق و حقوق فردی و گروهی را که به رفاه و آسایش و رشد و تأمین زندگی معقول انسان نینجامد، غیر اسلامی و نادرست اعلام کند، آیا... امری تازه به شمار نمی آید؟

اگر امام مهدی «ع»، وجوه اسلامی را به نفع طبقات محروم افزایش دهد، تا آن مرز که زندگی همه مردم تأمین شود و همگان به رفاه معیشتی درست دست یابند و فقر و کمبودی در کل جامعه نماند، امری نا آشنا و برنامه ای تازه نیست؟

۱. «مصادقة الاخوان» / ۸، شیخ صدوق؛ «وسائل» ۸ / ۴۱۴، با اندکی اختلاف.

اگر امام مهدی «ع» مالکیت فردی را در برابر نیازهای ضروری مردم محدود سازد، و اجازه ندهد افرادی انگشت شمار ثروتهای کلان و افراطی داشته باشند، در جایی که گروههای فراوانی به سطح متوسط زندگی دست نیابند و در حد تفریط قرار داشته باشند، این امر نیز جدید و تازه پداشته نمی شود؟

اگر امام احکام ضرر و زیان یا عُسْر و حَرَج را به طور دقیق و گسترده در جامعه عملی سازد، تا جایی که بسیاری از کارها و برنامه های اقتصادی و معیشتی معمول مردم - که طبق شرع حاکم کنونی درست است - ممنوع و نامشروع به شمار آید، آیا این امور برای مردم حکمی تازه و دعوتی جدید نخواهد بود؟

اگر امام مهدی «ع» از طواف مستحب با وجود کثرت طواف واجب، منع کند نیز ناشناخته است .

اگر امام مساجد و معابد مجلل و تزیین یافته شهرها و آبادیها را خراب کند، و همه زواید و تشریفات و کاشی کاریها و گنبدها و گلدسته ها و زیورهای آنها را بپیراید، و بودجه آنها را برای رفاه حال انسانها صرف کند و مساجد و معابد را ساده و بی آرایش و بی آرایش بسازد، نیز کاری تازه و برخلاف راه و روش معمول و افکار عمومی نیست؟

اگر امام موعود «ع» روایات معارف و اصول دین را دیگر بار مطرح سازد، و آنها را از فلسفه های بشری - یونانی و غیر یونانی - جدا کند، و از پنداشته های عرفای بشری نیز متمایز سازد، برای برخی نو پیدا و دینی تازه جلوه نمی کند؟

اگر امام مهدی «ع» مانع الزکاة را گردن زند، چنانکه در احادیث رسیده است: (ویقتل مانع الزکاة: مهدی، مانع الزکاة را می کشد)، دینی جدید محسوب نمی شود؟

اگر امام مهدی «ع» رباخواران و غاصبان حقوق و اموال انسانها را که سراسر دوران عمر خود به چپاول و غصب و گرانفروشی و احتکار و... گذرانده اند، به چوبه دار آویزد (دست کم به عنوان مفسد فی الارض)، گرچه ظاهر الصلاح و مسلمان باشند، روش نوینی پنداشته نخواهد شد؟

اگر امام مهدی «ع»، سود در مبادلات بازرگانی و داد و ستدها را بردارد و مردمان را مأمور سازد تا هر کس بصورت خدمتگزاری نسبت به جامعه کار کند و در برابر کالای عرضه شده سودی نگیرد، و خود نیازهای خود را همینسان از دیگران تأمین کند، چنانکه در احادیث رسیده است، امری تازه جلوه نخواهد کرد؟ حدیث این است:

امام صادق «ع»:

* سألتُ ابا عبد الله «ع» عن الخبر الذي روي: أن ربحَ المؤمنَ على المؤمنِ رباً... ما هو؟ فقال: ذلك إذا ظهر الحقّ وقام قائمنا اهل البيت!...

- راوی می گوید: از امام صادق پرسیدم که این روایت «سود گرفتن مسلمان از مسلمان ریاست» معنایش چیست؟ فرمود: «این به هنگام ظهور حق و رستاخیز قائم آل محمد «ص» است...».

اگر امام مهدی «ع» بر بیشتر تفسیر و تأویلهایی که در قرآن کریم و احادیث پیامبر اکرم «ص» و امامان معصوم «ع» صورت گرفته است خط بطلان بکشد، و آراء و اندیشه‌ها را تابع و پیرو قرآن سازد و در چارچوبهای قرآنی در آورد چنانکه امام علی «ع» فرموده است: (يَعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ بَعْدَ مَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ^۱): آراء را پیرو قرآن قرار می دهد پس از آنکه قرآن را پیرو آراء قرار داده بودند)، این برخورد، برای بسیاری مایه شگفتی و تازگی نیست، زیرا که نظام کار در تفسیر و حدیث و فقه و مبانی دین شناسی رایج را به هم می ریزد.

و بدینسان مسائل و معارف و احکام جدیدی را امام مطرح می کند که برای مردم ناشناخته است و آنها را آیین جدید و کتاب تازه می انگارد، و گهگاه با امام بر سر این مسائل درگیر نیز می شوند. و در این صورتهای جنگ با خودی و جامعه اسلامی رخ می دهد.

۱. «مسائل» ۱۲/۲۹۴.

۲. «نهج البلاغه» / ۴۲۴.

امام علی «ع»:

* ... فِيرِكُمْ كَيْفَ عَدْلُ السَّيْرَةِ وَيُحْيِي مِيتَ الْكِتَابِ وَالسَّنَّةِ...^۱

- ... پس عدالت و دادگری را به شما می نمایاند و قوانین مرده قرآن و سنت را (دگر بار) زنده می کند. . . .

در این سخن امام علی «ع» دو موضوع مطرح شده است، و هر دو در ارتباط با دوران ظهور، اهمیتی ویژه دارد:

۱ - امام مهدی «ع» چگونگی وحد و حدود و قلمروی گسترده و عمیق عدالت اجتماعی در اسلام را نیک می شناساند، و احکام و برنامه های آن را تبیین و تفسیر می کند. این تعلیم والا روشن می کند که حوزه شناخت جامعه اسلامی آن روز، از عدالت و قسط واقعی اسلامی، درك و دریافتی محدود داشته است، و عدالت اسلامی ژرفتر و عمیقتر از آن است که در روزگار قبل از ظهور شناخته بوده است. این شناخت عمیق و همه جانبه از عدالت اجتماعی در هنگامه ظهور تحقق می پذیرد. در دعاهایی که درباره حضرت مهدی «ع» رسیده است به این حقیقت اشاره دارد:

* اللَّهُمَّ طَهِّرْ بِهِ بِلَادَكَ... حَتَّى تُبَيِّرَ بَعْدَلِهِ ظُلْمَ الْجُورِ... وَتُوضِحَ بِهِ مَعَاقِدَ الْحَقِّ،
وَمَجْهُولَ الْعَدْلِ...^۲

- خداوندا سرزمینها را به دست مهدی «ع» پاک گردان. . . تا با فروغ عدالت او سیاهیهای ستم زوال پذیرد، و پایگاههای حق آشکار گردد، و عدل ناشناخته شناخته شود.

۱. «نهج البلاغه» / ۴۲۵.

۲. «بحار» ۱۰۲/۱۱۳؛ «مفاتیح الجنان»، ۵۴۲. از دعاهایی که در سرداب مبارک خوانده می شود.

۲- بخشهایی از کتاب و سنت نبوی و دیگر رهبران معصوم، چنان متروک و رها شده و پوشیده مانده است که گویا مرده است، و در افکار عمومی جامعه - و حتی افکار متخصصان و عالمان - نیز مطرح نیست. این بخش از تعالیم اسلامی دیگر بار احیا می شود، و در متن آموزشهای اسلامی قرار می گیرد، و به صورت قانون و برنامه رسماً اعلام می گردد، و به عینیت و عمل در می آید. و به همین جهت ها است که احکام و برنامه های امام مهدی «ع» برای مردم تازگی دارد. در دعایی درباره امام غایب «ع» رسیده است:

* ... وَأَبْدَى مَا كَانَ نَبْذُهُ الْعُلَمَاءُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ مِمَّا أُخِذَتْ مِثَاقُهُمْ عَلَى أَنْ يُبْنُوهُ لِلنَّاسِ وَلَا يَكْتُمُوهُ...^۱

- ... مهدی «ع» آشکار می سازد مسائل (و حقایقی) را که عالمان آنها را پس پشت افکندند (و از نشر و اظهار آن خودداری کردند) حقایقی که از ایشان پیمان گرفته شده بود تا آنها را به مردمان باز گویند و از آنان پوشیده ندارند.

امام مهدی «ع» این بخشها از احکام و آیین خدای را آشکار می سازد، و بدون هیچگونه بیم و هراس از فرد یا افراد یا طبقاتی از جامعه، حقایق اسلام را آشکار می کند، اگر چه گروهها و افرادی را خوشایند نباشد.

در حدیثی را که از امام علی «ع» بازگو کردیم از جمله چنین آمده است:

امام علی «ع»:

* ... أَلَا وَفِي غَدِي وَسَيَاتِي غَدٌ بِمَا لَا تَعْرِفُونَ...^۲

۱. «بخار» ۸۵/۲۳۲.

۲. «نهج البلاغه»/ ۴۲۵.

... بدانید که در فردا (حوادثی پدید می آید) و در آینده مسائلی رخ خواهد داد که برای شما ناآشنا و ناشناخته است. . . .

این کلام دو منظور را ممکن است تبیین کند: نخست اینکه در فردا و آینده حوادثی پیش می آید و آینده آستن حوادثی است که برای شما و جامعه اسلامی ناشناخته است. بنابراین معنای کلام امام علی «ع» به حوادث و تحولات تاریخی روزگاران ظهور توجه دارد. دوم اینکه منظور طرح مسائلی و بخشهایی از فرهنگ عمومی اسلامی است که تا آن روزگار عرضه نشده و زمینه ها و یا موضوعات آن تحقق نیافته است، یعنی مسائلی و مطالبی که برای جامعه اسلامی پیش از ظهور ناآشنا و ناشناخته است و کاملاً تازه دارد.

امام صادق «ع»:

* **اِذَا قَامَ الْقَائِمُ جَاءَ بِأَمْرِ غَيْرِ الَّذِي كَانَ.**^۱

... آنگاه که قائم «ع» قیام کند، مسائلی را مطرح می کند که در گذشته نبوده است.

امام صادق «ع»:

* **... سَأَلْتُهُ عَنِ سِيرَةِ الْمَهْدِيِّ، كَيْفَ سِيرَتُهُ؟ فَقَالَ: يَصْنَعُ كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ «ص» يَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ كَمَا هَدَمَ رَسُولُ اللَّهِ أَمْرَ الْجَاهِلِيَّةِ، وَيَسْتَأْنِفُ الْإِسْلَامَ جَدِيداً.**^۲

... درباره راه و روش مهدی «ع» از امام صادق «ع» پرسیدم. امام گفت: راه و روش او چون پیامبر «ص» است، یعنی هر چه را پیش از او باشد ویران می کند، چنانکه پیامبر (نظام) جاهلیت را ویران ساخت، و اسلام را از نو می سازد (و آموزش می دهد).

۱. «بحار» ۵۲/۳۳۲.

۲. «غیبت نعمانی» / ۲۳۱.

این حدیث، ابعاد گسترده و ژرف تغییرات و دگرگونی‌هایی را که به دست با کفایت امام مهدی «ع» انجام می‌گیرد روشن می‌سازد. نیز روشن می‌کند که بیشتر افکار، احکام، عادات، آداب، رسوم و تفسیر و برداشتهایی که به نام اسلام رایج است با اسلام راستین سازگاری ندارد. از این رو امام مهدی «ع» بر آنها خط بطلان می‌کشد، و نظام‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی پیشین را که بر آن افکار و اندیشه‌ها استوار گردیده است متلاشی می‌سازد، چونان کاری که پیامبر «ص» با راه و روشهای جاهلیت کرد.

افزون بر مسائل یاد شده، باید در نظر داشت که تحولات ژرف و روزافزون زندگی و حوادث عظیم جهانی و رخداد‌های گسترده و مهمی که در همه بخش‌های زندگی انسان پدید گشته است، راه حل‌ها و پاسخ‌های نو و تازه می‌طلبد، که رهبری یگانه اجتماعات بشری در این ارتباط باید معیارها و اصول جدید عرضه کند. در این زمینه نیز امام مهدی «ع» برنامه‌ها و مسائل و راه‌حل‌های اسلامی را درباره پدیده‌های نو و تحولات اجتماعی بشری مطرح خواهد ساخت.

امام باقر «ع»:

* إِذَا خَرَجَ يَقُومُ بِأَمْرِ جَدِيدٍ، وَكُتَابٍ جَدِيدٍ، وَسُنَّةٍ جَدِيدَةٍ، وَقَضَاءٍ جَدِيدٍ...^۱

- هنگامی که قائم ظهور کند، شیوه‌های نو و کتاب جدید و روش‌های تازه می‌آورد، و در قضاوت روش جدیدی دارد...

و این یعنی روش‌های قضاوت دوران پیش از ظهور نیز اسلامی نیست. عرضه راه‌حل‌های اسلامی در مسائل جدید اجتماعات کاری بسیار عظیم است، و جز از قرآن ناطق حضرت مهدی «ع» از کسی بر نمی‌آید. و این موضوع همگان را به شگفت فرو می‌برد، بویژه عالمان و اندیشمندان را، زیرا با اینکه منابع اسلامی چون

قرآن و بسیاری از احادیث را در دست دارند، باز در استنباط و استنتاج امور تازه پیدا و مسائل مستحدثه ناتوانند. و امام پاسخ به همه آن مسائل را با الهام از کتاب خدا و سنت پیامبر اکرم و احادیث پدران بزرگوارش، به جامعه بشری عرضه می کند، و همه را به شگفت می افکند. و همه اینگونه تعالیم و شرح و تبیینها از کتاب خدا را تازه و جدید می بینند.

امام صادق (ع):

* ... للقرآن تأویلٌ یجری کما یجری اللیل والنهار، وکما تجری الشمس والقمر، فاذا جاء تأویلُ شیءٍ منه وقع، فمنه ما قد جاء، ومنه ما لم یجئ.^۱

- ... قرآن را تأویلی است که همچون گردش شب و روز و سیر خورشید و ماه، جریان دارد. و چون تأویل چیزی از آن بیاید واقع می شود. بعضی از آن تأویلها آمده است و بعضی هنوز نیامده است.

اکنون آیا این بخشهای عظیم از حقایق قرآنی که تاکنون تبیین نشده است، با رشد فکری اجتماعات و مسائل تازه پیدا ارتباط دارد، به دست چه کسی باید تبیین و تفسیر شود؟ و اسرار و رموز ظاهر و باطن و باطنهای پوشیده قرآنی چه وقت باید آشکار گردد، چه کسی باید مشکلات انبوه و گرانبار اجتماعات آن روز بشری را از لابلای آیات قرآن بیرون آورد؟ آری، قرآن چنان تفسیر و تبیین شود که چون هر شب و روز جدید، تازه و نو باشد؟ به گونه ای تفسیرهای مفسر واقعی قرآن تازگی دارد که قرآن نیز کتاب جدید و تازه شمرده می شود، و آن معانی جدید موجب شگفتی همگان می گردد، بویژه کسانی که به تأویل و توجیه قرآن کریم و احادیث پرداختند، و یا بگونه ای مطالب مکاتب غربی و شرقی را در تفسیر و توجیه مبانی قرآنی ملاک قرار دادند.

۱. «غیبت نعمانی» / ۱۳۴؛ «الحیة» ۲ / ۱۴۹.

بخش دوازدهم:

رشد عقلی و تکامل علم

انسان، در بعد عقلی و رشد فرهنگی، سیری طولانی داشته است. از آغاز دوره‌هایی را که تاریخ نشان می‌دهد، به کارهای فرهنگی و علمی گرچه در سطحی پایین پرداخته است و تجربه‌هایی اندوخته و به دانشها و حقایقی دست یافته است. در میان دست آوردهای علمی که نصیب انسان شده است، تعالیم انبیا و آموزگاران اصول وحی، مقامی بلند و ارزشمند دارد. یکی از اهداف اصلی و اصول رسالت پیامبران نشر دانایی و گسترش آگاهی در میان جامعه انسانی است، دانایی و آگاهی در همه زمینه‌ها، از خود شناسی تا خدا شناسی، و از ذره شناسی تا جهان شناسی. امام علی «ع» در ترسیم این بخش از اصول رسالت‌های الهی چنین می‌فرماید:

* ... فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ، وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ، لِيَسْتَأْذُوهُمْ مِثَاقَ فِطْرَتِهِ، وَيُذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ، ... وَيُثِيرُوا لَهُمُ دَفَائِنَ الْعُقُولِ وَيُرُوهُمْ الْآيَاتِ الْمَقْدُرَةَ: مِنْ سَقْفِ فَوْقِهِمْ مَرْفُوعٍ، وَمِهَادِ تَحْتِهِمْ مَوْضُوعٍ، وَمَعَايِشَ تُحْيِيهِمْ، وَأَجَالَ تُنْفِيهِمْ، وَأَوْصَابِ نُهْرِهِمْ وَأَحْدَاثِ تَتَابَعِ عَلَيْهِمْ...^۱

خداوند فرستادگان خود را در میان مردمان برانگیخت، و پیامبران خویش را پیاپی روانه کرد، تا از آنان رعایت میثاق فطری (الهی) را باز طلبند، و نعمتهای فراموش شده خدایی را به یاد آنان آورند. . . . و نیروهای پنهان خود آدمی را آشکار سازند، و آیات بهنجار آفرینش را به مردمان بنمایانند، یعنی سقف افراشته آسمان، و مهد گسترده زمین، و نعمتها و وسایل زندگی که حیات مردمان را تأمین می کند، و مرگی که (دوران زندگی) آنان را به پایان می برد، و بیماریهایی که آنان را می فرساید، و حوادثی که پیاپی در زندگیشان روی می دهد. . . .

شناخت مسائل اصلی جهان و انسان، از اهداف اصلی است که در این خطبه مطرح گردیده است چون: خود شناسی، آسمان شناسی و شناخت ستارگان و کهکشانها، شناخت زمین در ابعاد گسترده و ژرف آن، شناخت شیوه های معیشت و اداره زندگی و راهیابی به علم معاش با ابعاد عمیق آن، شناخت مرگ، شناخت بیماریهایی که انسان را از پا در می آورد، و شناخت تاریخ و حوادث و پیشآمدهای اجتماعات بشری.

نقش اصلی دعوت پیامبران گسترش دانایی و آموزش و تجربه و تعلیم است. و ایمان خود از شاخه های دانایی و شناخت به شمار می رود. پیامبران به انسانها راه و رسم زندگی، هدف و نتیجه آن را می آموختند، ارزش انسان و والایی مقام و پایگاه بلند او در کائنات و مقدار توان و قدرت او را در رسیدن به تکامل، به او تعلیم می دادند. در پرتو چنین آموزشهایی نیروی تفکر و تعقل را در او بیدار می ساختند و به اندیشه در باره مبدأ و معاد و کشف رموز و اسرار آیات الهی و امی داشتند. از این رهگذرها و با این هدایتها و راهنماییها، انسان در علوم تجربی و مسائل عقلی و جهان بینی و جهان شناسی، در پهنه بیگانه دانایی و شناخت گام نهاد، و به حقایقی دست یافت، و اصول و معیارهایی را کشف کرد، و راه و روشهایی را درك نمود، و ضوابطی به دست آورد. و بدینگونه پیش آمد تا به قرن حاضر رسید. در این دوره دانش تجربی ره آوردهایی تازه به ارمغان آورد،

که از اهمیت بسزایی برخوردار است، و آدمی را در بسیاری از دشواریهای زندگی توان می‌بخشد، و راه بسیاری از مشکلات را هموار می‌سازد. انسان در این راستا و با این تجربه‌ها همواره می‌کوشد، تا به بار فرهنگی سنگین تری دست یابد، و به شناختهای تازه تری برسد، و اسرار و رموز بیشتری را آشکار کند، و ابهامهای فراوان تری بر طرف سازد.

کوشش انسان در مسیر تکامل شناخت، بیشتر به بعد مادی جهان و زندگی انسان معطوف بوده است. چون انسان با ماده سر و کار دارد و تلاش او برای این است که خواص و آثار بیشتری از ماده را بشناسد. مسائل ماورای ماده و بعد معنوی حیات، به خاطر پیچیدگی و دشواری که دارد بدانپایه مورد توجه و بررسی قرار نگرفته است. حیات روحی و معنوی، در گستردگی و اسرارآمیزی قابل مقایسه با حیات مادی و فیزیکی انسان نیست. انسان در قلمرو حیات معنوی ابزار لازم برای شناخت را نیز - به طور کامل - در اختیار ندارد. از اینرو، می‌توان گفت که رشد و پیشرفت علمی و فرهنگی انسان بطور عمده در بخش مسائل مادی حیات بوده است، و در مسائل ماورای طبیعی رشد و پیشرفت چندانی نداشته است. در بخش شناسایی بعد فیزیکی جهان نیز، شناختهای سطحی و صوری و نوعاً کشف آثار است. و در حوزه بررسیهای انسانی، مجهولات فراوانی وجود دارد که در مقایسه با شناختها و داناییهای او بسیار عمیق و گسترده است. در حقیقت شناخت انسان از جهان اسرار آمیز بسیار محدود و اندک است، و متخصصان رشته‌های گوناگون علوم بشری به دست مایه‌های اندک و ناچیز علوم اعتراف دارند.

از سوی دیگر چون هدف از خلقت انسان رشد و تکامل معرفت و شناخت اوست، باید روزی این هدف تحقق یابد و روزگار دانشهای راستین و پیروزی خرد بر مجهولات فرارسد. از این رو در دوران ظهور که روزگار تحقق همه آرمانهای انسانی و الهی است، شناخت انسان به تکامل نهایی می‌رسد، و در ابعاد گوناگون دانایی از جهان شناسی، انسان شناسی و خدا شناسی، عروج لازم را می‌یابد، و آموزگار بزرگ اسرار و رموز، درس آموزان مدرس بشریت را به سرچشمه جوشان علوم حقیقی می‌رساند، و کار

آموزش او بر پندار و فرض و شک بنا نشده است، بلکه بر اصل یقین و دریافتهای راستین از حقایق و کشف حقیقت پدیده‌ها و اشیا استوار است. در دوران امام بزرگ دانایی، همهٔ مسائل بشری، به هدف اصلی و مرز نهایی می‌رسد، و بشریت - در تلاش اعصار و قرون خویش - به محضر استاد و معلمی راه می‌یابد که نکته‌ای از دیدهٔ ژرف نگر و حقیقت بین او پوشیده نیست، و هدف او پرده‌برداری از حقایق و مجهولات است و تا سرحد امکان و توان انسانها آنان را به اوج تکامل علمی می‌رساند.

این موضوع از مهمترین برنامه‌ها و اقدامهای امام مهدی «ع» است. او از حقایق گسترده و جهانی برای بشریت پرده بر می‌دارد، و مردمان را به دانشهای یقینی و درست هدایت می‌کند، و شناختههای ناب و خالص به ارمغان می‌آورد، و از این رهگذر دو محور اساسی تحقق می‌پذیرد:

۱ - با گسترش شناخت و کشف اسرار کائنات، پایه‌های خداشناسی استوار می‌گردد.

۲ - گسترش شناخت و دانایی، تشکیل جامعهٔ انسانی و بسامان و مرفه را ممکن می‌سازد، زیرا در پرتو شناخت درست مسائل حیات و بخشهای گوناگون آن، مسائل تربیت، رشد، تکامل معنوی و مادی، آغاز و انجام کار انسان، سرنوشت اکنون و آیندهٔ او، شیوه‌ها و روشهای ادارهٔ زندگی، تأمین و تنظیم خانواده، بهره‌برداری از مواهب و امکانات طبیعی و انسانی و بسیاری از مسائل دیگر، بخشهای زندگی در همهٔ ابعاد به شایستگی اداره می‌شود و سامانی در خور می‌یابد. در پرتو علم و آگاهی از مسائل مادی و فیزیکی جهان، زیست این دنیایی انسان بهبود می‌یابد، و با شناخت مسائل معنوی و صلاح و سعادت روح انسانی، راه تکامل معنوی گشوده می‌شود، و جامعهٔ آرمانی در بُعد مادی و معنوی پدیدار می‌گردد.

این شناختها همه در روزگار رستاخیز امام مهدی «ع» تحقق می‌پذیرد، و نقطه‌های ابهام و تردید و سرگردانی محو می‌شود، و انسان، دوران تکرار اشتباهها و تجربه‌های پیاپی را پشت سر می‌گذارد، و در رستاخیز ظهور هر روز به شناختههای اصیل و تازه‌ای دست می‌یابد، و حقایقی تازه برای او کشف می‌شود، و به راهها و روشهای متعالی تر و

بالا تری دست می یابد و شیوه های بهتری را در پیش می گیرد. و بدینسان هر روز او و هر گام او در همه مسائل حیات و ابعاد زندگی، گامی به پیش است، و واپس گرایی و تکرار در آن راه ندارد. و بدینگونه ها اهریمن جهل و نادانی به سر پنجه توانای خداوند دانایی و بینایی از سرزمین زندگی انسان بیرون رانده می شود، و جای آن را آگاهی، دانایی، روشنی و نور فرا می گیرد.

پیامبر اکرم «ص»: :

* ... تَسِعُهُمْ قَائِمُهُمُ الَّذِي يَمْلَأُ اللَّهُ - عَزَّوَجَلَّ - بِه الْأَرْضَ نُورًا بَعْدَ ظُلْمَتِهَا وَعَدْلًا بَعْدَ جَوْرِهَا، وَعِلْمًا بَعْدَ جَهْلِهَا...^۱

- ... نهمین (امام از فرزندان امام حسین «ع») قائم است که خداوند به دست او سرزمین تاریک (زندگی) را نورانی و روشن می کند، و از عدل می آکند، پس از (دوران) ظلم، و علم و دانایی را فراگیر می سازد پس از (دوران) جهل و نادانی...^۲

سخن پیامبر اکرم «ص» از هرگونه مبالغه و گزافه بدور است، پس چنانکه سراسر آبادیهای زمین و جامعه های انسانی از عدالت و دادگری آکنده می گردد، و کشوری و شهری و دهکده ای دور از عدالت باقی نمی ماند، بدینسان همه جامعه ها و انسانها از تاریکی نادانی به روشنایی و نور دانایی رهنمون می گردند.

امام صادق «ع»:

* الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَعِشْرُونَ حَرْفًا فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ حُرْفَانِ فَلِمَ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ، فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَخْرَجَ الْخَمْسَةَ وَالْعِشْرِينَ حَرْفًا فَبَثَّهَا فِي النَّاسِ، وَضَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ، حَتَّى يَبُثَّهَا سَبْعَةٌ وَعِشْرِينَ حَرْفًا.^۲

۱. کمال الدین ۱/ ۲۶۰.

۲. «بحار» ۵۲/ ۳۳۶.

- علم و دانایی از ۲۷ حرف تشکیل می‌شود، تمام آنچه پیامبران (تاکنون) آورده‌اند ۲ حرف است و مردمان بیش از این ۲ حرف تاکنون نشناخته‌اند. آنگاه که قائم ما قیام کند ۲۵ حرف دیگر را آشکار سازد، و میان مردمان بپراکند، و آن ۲ حرف را (نیز) بدانها ضمیمه سازد، تا ۲۷ حرف را گسترش داده باشد.

این سخن امام صادق «ع» - که به صورت رمز و سمبلیک تعبیر شده است^۱ - مقدار دانایی بشر در دوران قبل از ظهور و پس از ظهور مقایسه شده است، و دانشها و شناخته‌های بشری پیش از دوران تکامل علم و عقل - به نسبت به دوران ظهور - بسیار ناچیز محسوب گشته است، چون در رستاخیز ظهور است که بشر به مرزهایی و آرمانی تکامل شناخت و خردوری دست می‌یابد.

امام باقر «ع»:

* اِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ، فَجَمَعَ بِهِ عُقُولَهُمْ وَأَكْمَلَ بِهِ أَحْلَامَهُمْ.^۲

- قائم ما، به هنگام رستاخیز خویش، (به تأیید الهی) نیروهای عقلانی توده‌ها را تمرکز دهد. و خرده‌ها و دریافته‌های خلق را به کمال رساند (و در همگان فرزاندگی پدید آورد).

تکامل شناخت مبانی دین و آموزش احکام و معارف دینی نیز از جمله دانشهایی است که به صورت الزامی در آن دوره انجام می‌گیرد، و همه جامعه بشری دین شناس و عالم به مسائل و برنامه‌های خدایی می‌گردند. امام جوانانی را که به سن بیست سالگی

۱. شناخت عمق اینگونه احادیث جز با هدایت خود امامان معصوم «ع» امکان پذیر نیست.

۲. «بهار» ۳۳۶/۵۲؛ «در فجر ساحل» / ۴۵.

برسند و فقه دین را نیاموخته باشند قصاص می کند.
زنان نیز در آن دوران سعادت بار، در شناخت مبانی دین به پایگاه بلندی می رسند، و عالمان و فقیهان و دین شناسان در طبقه زنان پدید می آیند، بدانپایه که می توانند در خانه های خود با قانون قرآن و آیین اسلام به قضاوت بنشینند. روشن است که قضاوت بر اساس قرآن و سنت کاری دشوار است، و آگاهی و شناخت عمیق و گسترده از آیات و احادیث لازم دارد. در آن دوره دانایی و دین شناسی به مرزی می رسد که زنان جامعه نیز به چنین کار بزرگی می توانند دست یازید.

امام باقر(ع):

* وَتُؤْتُونَ الْحِكْمَةَ فِي زَمَانِهِ، حَتَّى أَنْ الْمَرْأَةَ لَتَقْضِي فِي بَيْتِهَا بَكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى
وَسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ (ص).^۱

- در زمان حکومت مهدی(ع)، به همه مردم، حکمت و علم بیاموزند، تا آنجا که زنان در خانه ها، با کتاب خدا و سنت پیامبر، قضاوت کنند.

مدارسی که برای آموزشهای عمومی در سطح جامعه ها تشکیل می شود، آموزگاران فراوانی لازم دارد. آموزگاران در درجه نخست شیعیان هستند که دانشها را از امام خود فرا می گیرند، و سپس به دیگران می آموزند.

امام علی(ع):

* كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى شِيعَتِنَا بِمَسْجِدِ الْكُوفَةِ قَدْ ضَرَبُوا الْفَسَاطِيطَ يُعَلِّمُونَ النَّاسَ
الْقُرْآنَ...^۲

- گویا شیعیان را می بینیم که در مسجد کوفه خیمه ها برافراشته اند و به مردم

۱. «غیبت نعمانی» / ۲۳۹؛ «بحار» ۵۲ / ۳۵۲؛ «خورشید مغرب» / ۳۲.

۲. «منتخب الاثر» / ۱۷۱.

قرآن (و حقایق و اسرار و احکام قرآن) می آموزند . . .

ایرانیان که در گرایش به تشیع و پیروی از خاندان پیامبر اکرم «ص»، وفاداری سرشار و عشق بیمانندی را نشان دادند، در ایمان به مهدویت و پیوند به امام مهدی «ع» نیز در میان امتهای و ملت‌ها نمونه اند، و بر سر این آرمان والا استواری و پایداری ویژه‌ای نشان خواهند داد. از اینرو، در آن دوران نیز نقش آفرینان صحنه‌های حساس و کارگردانان حماسه‌های خروشانند.

امام علی «ع»:

* كَأَنِّي بِالْعَجْمِ فَسَاطِطُهُمْ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ يُعَلِّمُونَ النَّاسَ الْقُرْآنَ...^۱

- ایرانیان در مسجد کوفه خیمه‌ها برافراشته‌اند، و به مردم قرآن می‌آموزند . . .

در پایان این بخش، این حدیث یاد می‌شود:

امام باقر «ع»:

* - فِي قَوْلِ اللَّهِ - عَزَّوَجَلَّ - : «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غُورًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ»، فَقَالَ: هَذِهِ نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ، يَقُولُ: ... فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِأَمَامٍ ظَاهِرٍ، يَأْتِيكُمْ بِأَخْبَارِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، وَحَلَالِ اللَّهِ - جَلَّ وَعَزَّ - وَحَرَامِهِ، ثُمَّ قَالَ: وَاللَّهِ مَا جَاءَ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ، وَلَا بَدَأَ أَنْ يَجِيئَ تَأْوِيلُهَا.^۲

- امام باقر «ع» در تفسیر این آیه: «قُلْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غُورًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ»: بگو: اگر آبتان در زمین فرورود، چه کسی شما را آب روان خواهد

۱. «غیبت نعمانی» / ۳۱۸.

۲. سوره ملک (۶۷): ۳۰.

۳. «کمال الدین» ۱/ ۳۲۵ و ۳۲۶؛ «بحار» ۵۱/ ۵۲.

بخش دوازدهم: رشد عقلی و تکامل علم / ۱۹۳

داد؟» فرمود: این آیه درباره امام قائم «ع» نازل شده است. خداوند می فرماید: (اگر امام شما غایب شد) . . . پس کیست که امام را آشکار سازد، که شما را از آسمان و زمین آگاه کند، و از حلال و حرام (و آیین) خدا؟ سپس فرمود: به خدا سوگند زمان تأویل این آیه هنوز فرا نرسیده است، و ناگزیر روزی خواهد رسید، که تأویل (معنای باطنی آیه) روشن گردد.

بخش سیزدهم:

امنیت اجتماعی

امنیت اجتماعی، امنیت در بخشهای گوناگون زندگی اجتماعی را شامل می‌شود، یعنی در بخشهای اقتصادی، سیاسی، دفاعی، فرهنگی و... امنیت اجتماعی زمینه همه فعالیت‌های درست و مفید اجتماعی است و شرط لازم رشد و تکامل فرد و جامعه. در محیط امن و آرام، روابط اجتماعی بر اصل ضوابط استوار است، و حق و تکلیف معیار رابطه‌ها است. با امنیت اجتماعی، منافع همه تأمین می‌شود و حق هر حقداری تأمین می‌گردد. تضاد و درگیری به حداقل می‌رسد، و در صورت بروز تضاد و درگیری، هر کس در محدوده حقوق خویش محدود می‌گردد، و قانون مانع تجاوز و دست‌درازی اوست. در جامعه امن، قانون حاکم است و مورد ستایش و پذیرش عمومی، حتی مجری قانون از قانون بیم دارد. در جامعه امن، بیم، هراس، دلهره و نگرانی در مردمان نیست. کسی از کسی بی‌جهت نمی‌هراسد. و هر کس در هر مقام بالای اجتماعی نمی‌تواند به شخصی دیگر در هر پست و منزلت پایین اجتماعی زور بگوید و مانع راه و کار او گردد. در جامعه امن سرمایه‌داران و متنفذان بر جامعه تسلط ندارند، و اقویا ناتوانان را نمی‌بلعند، و سرنوشت فرودستان در دست فرادستان و مستکبران و سرمایه‌داران نیست.

پیامبر اکرم «ص»: «

* ... وَلَمْ يَغْلِقْ بَابَهُ دُونَهُمْ فَيَأْكُلُ قُرْيَهُمْ ضَعِيفَهُمْ...^۱

... (حاکم اسلامی) در خانه خود را به روی مردم نبندد، تا توانای ایشان

ناتوان را بخورد...

در این تعلیم نبوی، چنانکه جامعه صالح و امن ترسیم گردیده، راه رسیدن به آن نیز ارائه شده است. در جامعه امن طبقه حاکم از مردم فاصله ندارند، و توده های مردم هر گاه لازم باشد به دولتمردان دست رسی دارند، و دربانان و نگهبانان مانع آنها نیستند. همچنین اقویا و توانمندان نمی توانند ناتوانان و ضعیفان را ببلعند و در پنجه خود گلویشان را بفشارند. این دو موضوع با یکدیگر پیوندی ناگسستنی دارد. اگر حکومتها درهای دارالحکومه ها را به روی مردم بستند و دربان و حاجب گماردند و هر کس نتوانست به دادرسی نزد آنان رود و عرض حال کند، طبیعی است که توانمندان بر توده های مردم تسلط می یابند و ناتوانان را می خورند.

در جامعه امن، مردم در زندگی، از همه جهات، تأمین دارند، حوادث، پیش آمدها، ضررها، زیانها، کمبودهای طبیعی و انسانی و... موجب نگرانی افراد نیست، زیرا که مردم تأمین کافی دارند، و دولتها مردم را تأمین می کنند، و ضرر و زیانها و خسارتها جبران می گردد.

امام صادق «ع»: «

* مَن مَاتَ وَتَرَكَ دَيْنًا، فَعَلَيْنَا دَيْنَهُ وَإِلَيْنَا عِيَالُهُ...^۲

... هر کس بمیرد و دینی داشته باشد، ادای دین او و نگاهداری از عیال او بر

۱. «کافی» ۱/۴۰۶؛ «الحیة» ۲/۴۹۰؛ فارسی آن ۲/۴۸۲.

۲. «کافی» ۷/۱۶۷؛ «الحیة» ۲/۴۸۷؛ فارسی آن ۲/۴۷۹.

عهده ما (حاکم اسلامی) است...^۱

امام صادق «ع»:

* - دَخَلَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ «ع» رَجُلٌ فَقَالَ: يَا أبا عَبْدِ اللَّهِ! قَرْضاً إِلَى مَيْسِرَةٍ. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ «ع»: «إِلَى غَلَّةٍ تُدْرِكُ؟» فَقَالَ: لَا وَاللَّهِ. فَقَالَ: «إِلَى تِجَارَةٍ تُؤَدِّي؟». فَقَالَ: لَا وَاللَّهِ. قَالَ: «فَالِى عُقْدَةٍ تُبَاعُ؟» فَقَالَ: لَا وَاللَّهِ، فَقَالَ: «فَإِنْتَ إِذَا مِمَّنْ جَعَلَ اللَّهُ لَهُ فِي أَمْوَالِنَا حَقًّا». فَدَعَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ بِكَيْسٍ فِيهِ دَرَاهِمٌ، فَادْخَلَ يَدَهُ فَنَاولَهُ قَبْضَةً...^۲

- مردی بر امام صادق وارد شد و گفت: یا ابا عبدالله! قرض بده تا گشایشی پیدا شود. امام گفت: «تا زمانی که غله برسد؟» گفت: نه به خدا. گفت: «تا تجارتی سود دهد؟» گفت: نه به خدا. گفت: «تا ملکی به فروش رود؟» گفت: نه به خدا. گفت: پس تو ناگزیر از کسانی هستی که خدا در اموال ما حقی برایت قرار داده است». پس کیسه ای پر از درهم خواست و دست در آن برد و مشتی بر گرفت و...

در چنین اجتماعی، با این سطح بالای تأمین و امنیت، مردمان می توانند با آرامش خاطر و آسایش کامل زندگی کنند، و از هیچ چیز و هیچ امری نگران نباشند. در جامعه امن، هر کسی ادعای بحق و سخن درستی داشت می تواند بی بیم بر زبان آورد و حق و نظر خود را اظهار کند. و این بالاترین ویژگی امنیت اجتماعی است، که در سخن پیامبر اکرم «ص» و دیگر امامان مطرح گردیده است.

امام علی «ع»:

* ... وَاجْعَلْ لِذَوِي الْحَاجَاتِ مِنْكَ قِسْمًا تُفَرِّغُ لَهُمْ فِيهِ شَخْصَكَ! وَتَجْلِسَ لَهُمْ مَجْلِسًا عَامًّا فَتَوَاضِعَ فِيهِ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَكَ، وَتُقْعِدَ عَنْهُمْ جُنْدَكَ وَأَعْوَانِكَ مِنْ

۱. برای توضیح بیشتر به «الحياة» ۴۸۴/۲ به بعد مراجعه شود.

۲. «الحياة» ۴۸۷/۲ و ۴۸۸.

أَحْرَاسِكِ وَشَرَطِكِ حَتَّى يَكَلِّمَكَ مُتَكَلِّمُهُمْ غَيْرَ مُتَتَعِّعٍ، فَأَنَّى سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ «ص» يَقُولُ: فِي غَيْرِ مَوْطِنٍ: «لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّةٌ لَا يُؤْخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوَى غَيْرَ مُتَتَعِّعٍ، ثُمَّ احْتَمِلَ الْحَرْقَ مِنْهُمْ وَالْعَى وَنَحَّ عَنْهُمْ الضَّيْقَ وَالْأَنْفَ...»^۱

... برای کسانی که به دیدار تو نیاز دارند، زمانی را معین کن که شخص خود به سخنان ایشان گوش فرا داری، و در مجلس عامی بنشینی، و در آن در برابر خدایی که تو را آفریده است تواضع کنی، و لشکریان و دستیاران و پاسداران خود را چنان دور کنی که صاحبان حاجت بدون احساس ترس و لرز و لکنت زبان با راحتی کامل بتوانند مطالب خود را بیان کنند، زیرا که از پیامبر خدا «ص» بارها شنیدم که می گفت: «امتی که ضعیف آن نتواند حق خویش را بی لکنت زبان از قوی بگیرد، قابل احترام نیست». سپس درشت گویی و ناتوانی آنان را در بیان مطلب خود تحمل کن، با تنگ خلقی و بادبینی با مردم روبه رو مشو...

دقت در فرازهای کلام امام علی «ع» - بویژه با توجه به اینکه از عهد نامه مالک اشتر است و برای بر شمردن حوزه مسئولیت حکومت - و سخن الهی پیامبر اکرم «ص» عمق و اهمیت موضوع را نیک روشن می کند. امام علی «ع» حضور در مجلس عمومی را لازم می داند که شخص حاکم بطور معمولی و بدون اسکورت و تشریفات نظامی و حفاظتی و اداری، در کنار مردم بنشیند و به گفته های آنان گوش فرا دارد و در برابر مردم فروتن و خاضع باشد. و چون مردمان گرفتار و حاجتمند ناراحت و درشت گوی هستند، امام سفارش می کنند که این درشتگویی را تحمل کن و متکبرانه و آمرانه با مردمان روبرو مشو، تا همگان بتوانند مطالب خود را بدون کوچکترین ملاحظه و بیمی، اظهار کنند و مشکلات خود را در میان نهند. و اینکه امام علی «ع» می گوید این سخن را بارها از پیامبر شنیدم: «امتی که ناتوان آن نتواند حق خویش را بی لکنت زبان از قوی بگیرد، قابل

۱. «نهج البلاغه» / ۱۰۲۱؛ «الحیة» ۲ / ۴۷۵.

احترام نیست»، اهمیت جدی موضوع را می‌رساند، که پیامبر اکرم «ص» بارها و بارها بر این موضوع تأکید فرموده‌اند و جامعه صالح را دارای چنین ویژگی دانسته‌اند که ناتوانان بتوانند سخن حق خود را براحتی بگویند.

در ظرف امنیت اجتماعی، مانع و سدّ راهی در سر راه انسانها وجود ندارد محصول کوشش و کار افراد نصیب خودشان می‌گردد، و ثمره تلاشها و کوششهایشان را بی‌کم و کاست دست می‌آورند. پدیده شوم استثمار و بهره‌کشی از ثمره کار و کالای دیگران وجود ندارد. سرنوشتها بازبچه دست جریانها و نوسانهای اجتماعی نیست؛ بلکه سرنوشتها و انجام کارها منظم و حساب شده است. از آغاز هر کار روشن است که انجام آن کجاست و چیست؟. تلاش و صمیمیت در کار، نتیجه مثبت و سازنده دارد، و سستی و نیرنگ و کم‌کاری سرانجامی نامطلوب و پوک. در آن دوران نادرستی و دغلبازی در کار نیست، و بازار نامردمیها و ناانسانیهارونقی ندارد، همه چیز بر معیار درستیهها و مردمیها استوار است و سرانجام باید گفت: که امنیت اجتماعی، پدیده‌ای است که در پرتو «عدالت اجتماعی» پدید می‌آید، و از شاخه‌ها و میوه‌های آن درخت تناور است.

امام مهدی «ع» پدید آورنده امنیت اجتماعی است، امنیتی که بشریت در تمام دوران تاریخ خود مانند آن را نادیده است. او در جامعه عدالت بنیاد خود، همه معیارها و ضوابط غیر انسانی و نادرست را کنار می‌زند، و علل و عوامل دلهره، نگرانی، ترس را نابود می‌کند، و بیم آفرینان و هراس انگیزان را از سر راه جامعه بر می‌دارد^۱، و اعمال

۱. عوامل اصلی گسترش ترس و هراس در جامعه چند دسته‌اند: سرمایه داران که اقتصاد جامعه را به صورت عامل فشاری برگزیده انسانهای محروم در می‌آورند و توده‌های محروم را نسبت به تأمین معاش خود، در نگرانی عمیقی فرو می‌برند و خود در امنیت و آسایش زندگی می‌کنند. سیاسیون که از اهرم قدرت و سنطه سیاسی خود ابزاری برای ارباب و ترساندن توده‌های محروم می‌سازند. نظامیان که از سلاح برای تسلیه کردن گروههای انسانی بهره می‌گیرند. روحانی نمایان که از ابزار فکر و فن و تحریف تعالیم مذهب، زمینه نگرانی و تشویش خاطر توده‌های مردم را فراهم می‌سازند و با تزویر و نیرنگ و فریبکاری حقیق و ننگستن تعالیم ناب و سره مذهب، آنان را به تسلیم در برابر قدرتهای مسلط زمانه وامی‌دارند، و آزادی و امنیت عمومی را با این شیوه‌ها سلب می‌کنند یا به مخاطره می‌اندازند.

نفوذها و قانون شکنیها را نفی می کند، و حرکت جامعه و روابط اجتماعی را بر پایه های قانون و عدل و احترام به حقوق و ارزش انسان استوار می سازد. در آن دوران سعادت بار، هیچ حقی تضییع نمی گردد و هر کس در هر مقام به بیش از آنچه حق دارد دست نمی یابد. همه چیز به اندازه و حساب و حق است. به معنای واقعی کلمه اراده آزاد انسانی در قلمرو درست و قانونی خود حرکت می کند، و انسانها بی مانع، امکان شدن و رشد را می یابند.

در این جامعه، انسان به انسان نزدیک می شود، دوستی و مهرورزی جای کینه توزی و دشمنی را می گیرد. تضاد، درگیری و تراحم جایش را به رقابت سالم و آزاد و انسانی می دهد. و دارالسلام و جامعه امن و زندگی آرام و آسوده ای که نمونه زندگی در بهشت جاوید است، نصیب انسان می گردد.

امام صادق «ع»:

* - فی معنی قوله عزوجل: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ ... لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ... وَلَيُدْخِلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا...»^۱ قال: «نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ وَاصْحَابِهِ»^۲.

«خدا به کسانی از شما که ایمان آورده اند... وعده داد که بیقین در روی زمین ایشان را خلیفه کند... و وحشتشان را به امنیت بدل سازد،...» این آیه درباره (امام) قائم و یارانش نازل شده است.

جامعه در دست مؤمنان قرار می گیرد و مؤمنان مرزبانان حق و حقوق همگانند و در برابر خدا و خلق تعهدی ایمانی دارند.

→

این طبقات همه با شمشیر انتقام مهدوی «ع» نابود می شوند.

۱. سوره نور (۲۴): ۵۵.

۲. «غیبت نعمانی» / ۲۴۰.

امام صادق «ع»:

* .. عَمَّارِ السَّابِاطِيِّ: فَقُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ «ع»: جُعِلْتُ فِدَاكَ، فَمَا نَتَمَنَّى إِذَا أَنْ نَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْإِمَامِ الْقَائِمِ فِي ظُهُورِ الْحَقِّ، وَنَحْنُ الْيَوْمَ فِي أَمَامَتِكَ وَطَاعَتِكَ أَفْضَلَ أَعْمَالًا مِنْ أَعْمَالِ أَصْحَابِ دَوْلَةِ الْحَقِّ؟ فَقَالَ: سَبْحَانَ اللَّهِ، أَمَّا تُحِبُّونَ أَنْ يُظْهِرَ اللَّهُ - عَزَّوَجَلَّ - الْحَقَّ وَالْعَدْلَ فِي الْبِلَادِ، وَيَحْسُنَ حَالَ عَامَّةِ الْعِبَادِ، وَيَجْمَعَ اللَّهُ الْكَلِمَةَ، وَيُؤَلِّفَ بَيْنَ قُلُوبٍ مُخْتَلِفَةٍ، وَلَا يُعْصِيَ اللَّهُ - عَزَّوَجَلَّ - فِي أَرْضِهِ، وَيُقَامَ حَدُودُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ، وَيَرُدَّ اللَّهُ الْحَقَّ إِلَى أَهْلِهِ، فَيُظْهِرُوهُ حَتَّى لَا يُسْتَخْفَى بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ...^۱

- عمار ساباطی می گوید: به امام صادق «ع» گفتیم: فدایت کردم چرا ما در این زمان، آرزو کنیم که از یاران امام قائم در دوران آشکاری حق باشیم، و حال آنکه ما در این روزگار که در (دوران) امامت شما و پیروی از شما بسر می بریم، کارهایمان افضل از اعمال یاران دولت حق است؟ امام گفت: سبحان الله! آیا دوست ندارید که خدای بزرگ حق و عدالت را در آبادیها آشکار سازد، و حال عموم مردم را بهبود بخشد، و وحدت کلمه پدید آورد، و افکار ناسازگار را سازگار کند، و خدای در زمین معصیت نشود، و حدود الهی میان مردم اجرا شود، و خداوند حق را به اهلش باز گرداند، و ایشان آن را آشکارا کنند، تا اینکه هیچ چیز از حق، برای بیم از هیچیک از مردمان، پنهان نگهداشته نشود؟

امنیت اجتماعی از این رهگذرها تأمین می شود: حق و عدل آشکار می گردد، حدود الهی جاری می شود، دلها یکی و ایدئولوژیها یگانه می شود، و کمترین حق به دلیل ترس از افراد و اشخاص پوشیده نمی ماند. این فراز از تعلیم امام صادق «ع» با

اهمیت‌ترین ساختار اجتماعی را روشن می‌سازد، و مفهوم واقعی «امنیت اجتماعی» را بطور دقیق تبیین می‌کند. امنیت واقعی هنگامی بر اجتماعی پرتو می‌افکند که ذره‌ای از حقها و حقوقها پنهان نماند، و هیچ قدرت و مقام و فردی در هر طبقه اجتماعی، مانع اعطای حق و اظهار حق نشود. این آرمان والا آنگاه تحقق می‌یابد که اثری از آثار طبقات سلطه‌گر و زورمند و زربه دست برجای نماند، و جامعه و مردم در جریان طبیعی و انسانی به زندگی ادامه دهند.

امام علی «ع»:

* ... و بنا یدفع الله الزمان الکلب... ولو قد قام قائمنا لذهبت الشحنأ من قلوب العباد، واصطلحت السباع والبهائم حتى تمشي المرأة بين العراق الى الشام... على رأسها زيتها لا يهيجها سبغ ولا تخافه...^۱

... به دست ما (حکومت ما) روزگار سختیها و تشنه کامیها سپری گردد... و چون قائم ما قیام کند کینه‌ها از دلها بیرون رود، حیوانات نیز با هم سازگاری کنند. در آن روزگار، زن، با همه زیب و زیور خویش، از عراق در آید و تا شام برود و از هیچ چیز نترسد...

و این چگونگیها در دوران دولت حق آشکار می‌گردد. و برای ما که در زمانه آزمند حاکمیت سرمایه و سرمایه‌داری بر جهان، و در این قرن نا آرام و دیوانه زندگی می‌کنیم، و کینه‌توزیها و تجاوزگریها آشکارا در هر مرز و بومی به چشم می‌خورد، و انسانهای حق طلب از هر سوی عالم در فشارند، و از در و دیوار آبادیها و کشورها صدمه و گزند می‌بینند، تصور چنین دورانی دشوار است. ما که در دوران آکل و مأكولی اقتصاد سرمایه‌داری زندگی می‌کنیم، دورانی که ویژگی اصلی آن اینست که هر کس حق دیگری را برباید و او را بدرد و از این رهگذر به مبلغ سود و سرمایه خود بیفزاید، چگونه

بخش سیزدهم: امنیت اجتماعی / ۲۰۳

میتوانیم دورانی را ترسیم کنیم که حتی حیوانات درنده به انسانها آزار نرسانند، و به حریم
حقها و حقوقها هیچگونه تجاوزی صورت نگیرد، و قدرتمندان کارمایه توده های نجیب
انسانی را استعمار نکنند. آری تصور اینها و همانندهای اینها برای ما دشوار است، لیکن
وعده و پیمان خدا است. و خداوند پیمان شکن نیست. و چنین روزگارانی پدید خواهد
آمد، و امنیت و آسایش فراگیر خواهد گشت.

بخش چهاردهم:

رشد تربیت انسانی

تکامل تربیت و بلوغ روحی انسان نیز از جمله برنامه های مهم قیام امام مهدی «ع» است. برنامه های امام همه در این ارتباط است و به این هدف نظر دارد. روشن است که جزء اصلی در تشکیل اجتماع صالح انسانی، خود انسان است. انسان محور اصلی برنامه ریزیها، قوانین، علوم و دیگر مسائل جامعه بشری است. اصلاحات و تحولات و انقلابها، نخست باید از درون انسان آغاز گردد، و در حوزه وجودی او صورت گیرد، و سپس به برون جامعه سرایت کند. اقتصاد، سیاست، جنگ، صلح، اخلاق، ضد اخلاق، ارزشها، ضد ارزشها، خوشبختی، بدبختی، ایثار، خودخواهی، مهرورزی، نظم، بی نظمی و... همه و همه به انسان باز می گردد. بهترین برنامه ها و آموزشها، باید به دست انسانهای شایسته اجرا شود و گرنه سودی نمی بخشد و تحولی نمی آفریند. بهترین قوانین، بهترین مجریان را می طلبد. از این رو، ساختن انسان و پرورش و رشد انسانیت انسان و تربیت اصولی افراد انسانی، مقدمه اصلی تشکیل هر نظام صالح و انسانی است. و همین همواره هدف نخستین مصلحان واقع گرا و انسان شناس است.

امام مهدی «ع»، از این نقطه زیربنایی آغاز می کند، تا برنامه های دیگر او بشایستگی انجام یابد، و زمینه ها و شرایط و عوامل اصلی صلاح، شایستگی، بسامانی، رفاه،

عدالت، دادگری، قانون شناسی، تعهد پذیری، مهرورزی، محبت، ایثار و فداکاری در سطح جامعه ها پدیدار گردد.

امام علی «ع»:

* ... وَلَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا لَذَهَبَتِ الشَّحْنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ...^۱

... چون قائم ما قیام کند، کینه ها از دلها بیرون رود...

کینه توزی، سرشتی شیطانی و نا انسانی است. و زمینه بیشترین ناسازگاریهای اجتماعی همین سرشت است، و از نابخردی و پایین بودن سطح فرهنگ انسانی سرچشمه می گیرد. بارشد تربیت و تکامل عقل کینه ها به محبت و دوستی تبدیل می شود، و روابط اجتماعی بر اصل انسان دوستی و نوع خواهی استوار می گردد، محبت در سطح جامعه بشری گسترش می یابد، و آرمان دیرینه انسان دوستان و جامعه شناسان - یعنی گسترش دوستی به سراسر جامعه بشری - تحقق می یابد.

پیامبر اکرم «ص»:

* ... وَ يَقْسِمُ الْمَالَ بِالسَّوِيَّةِ، وَيَجْعَلُ اللَّهُ الْغَنَى فِي قُلُوبِ هَذِهِ الْأُمَّةِ...^۲

... مهدی اموال را برابر تقسیم می کند، و خداوند بی نیازی و غنا را در دلهای این امت پدید آورد...

دوری از آزمندی و مال اندوزی نخست، پدیده ای روحی و باطنی است. انسانها در باطن و روح حریص و آزمند می گردند، آنگاه در خارج به تجاوز کاریهای اقتصادی و ظلم و ستمهای مالی دست می یازند. این است که مشکل بزرگ گذشته و اکنون و

۱. منتخب الاثر / ۴۷۴.

۲. بحار / ۵۱ / ۸۴.

آینده بشریت، یعنی سرمایه داری و حُب مال، نخست پدیده‌ای روانی است و از روح و باطن حریص آدمی سرچشمه می‌گیرد. میل و گرایش درونی انسانها، موجب تجاوز به حقوق و استثمار و ستمهای فراگیر اقتصادی می‌گردد. این بیماری باطنی و روحی انسان، تا از درون انسان، درمان نگردد، و ریشه‌های آن از ژرفای اندیشه‌ها بر نیاید، تحمیل شیوه‌ها و روشهایی از بیرون، برای کنترل آن، نتیجه چندانی ندارد، و اگر داشته باشد دراز مدت و پایدار نیست. تجربه‌های پیاپی و مکرر تاریخ این موضوع را بروشنی ثابت کرده است. و همه نابسامانیها و ناتوانیها در کار جامعه‌سازی از این نقطه حساس آغاز گردیده است، که محور اصلی فراموش شده و سرچشمه آلودگی نادیده گرفته شده است. پس اینکه پیامبر اکرم «ص» درباره انسانهای رستاخیز ظهور به این مضمون می‌فرماید که «روح و روان مردم تربیت می‌شود، و چشم باطن سیر می‌شود، و به لطف الهی حس بی‌نیازی در انسانها پدید می‌آید»، برای توجه دادن به همین جهت اصلی است در آن انقلاب. و همین است که آن انقلاب مانند دیگر انقلابها عقیم و نافرجام نمی‌گردد، زیرا که دردها را به صورتی اصولی درمان می‌کند، و خاستگاهها و سرچشمه‌های اصلی فساد و صلاح را نیک می‌شناسد، و برای اصلاح آنها درست و دقیق اقدام می‌کند.

امام علی «ع»:

* ... وَاَعْلَمُوا انْكُمْ اِنْ اَتَّبَعْتُمْ طَالِعَ الْمَشْرِقِ سَلَكَ بِكُمْ مِنْهَا جَ الرَّسُولِ، فَتَدَاوَيْتُمْ
مِنَ الْعَمَى وَالصَّمَمِ وَالْبُكْمِ...^۱

... بدانید اگر شما از انقلابگر مشرق پیروی کنید، او شما را به راه و روش پیامبر راهنمایی می‌کند، و از بیماری کوری و کری و گنگی نجات می‌دهد.

طبیعی است که منظور درمان کور و کوری و گنگی بدنی نیست، بلکه تداوی روحی است که انسانها می‌یابند، و چشم و گوش و زبان روحشان گشوده می‌شود، و بدون مانع و سرگشتگی، روش درست زندگی را کشف می‌کنند، و مسئولیتها و تعهدهای اجتماعی و خانوادگی و فردی خویش را نیک می‌شناسند، و راه را از بیراهه تمیز می‌دهند. و در همه بخشها و مسائل زندگی تکلیف شناس و متعهد خواهند بود.

امام باقر «ع»:

* اِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ... وَأَكْمَلَ بِهِ أَخْلَاقَهُمْ.

- هنگامی که قائم رستاخیز کند، خداوند قوای فکری مردمان را تمرکز دهد... و اخلاق آنان را تکامل بخشد.

در بخش «رفاه اقتصادی» یاد کردیم که دوران ظهور، روزگار بی‌نیازی اقتصادی است، بیشتر رقابتهای ناسالم و غیر انسانی از نیاز داشتن و فقر و غنا و محرومیت و شادخواری بر می‌خیزد و عامل تضاد و درگیری می‌گردد. هنگامی که رفاه اقتصادی برای همه حاصل آمد و اقتصاد جامعه سامان یافت، رقابتهای سالم می‌گردد و فعالیتهای اقتصادی و تولید و توزیع در حدّ بالا صورت می‌گیرد، بانگیزه‌های معنوی و هدف خدمت به جامعه و مردم. بر مجموع روابط اجتماعی حس برادری انسانی سایه می‌گسترده، و محیط کار و تلاش به محیط پیشدستی برای رسیدن به کمالات انسانی تبدیل می‌شود، و حرکت اقتصادی جامعه جهتی الهی-انسانی می‌یابد.

امام باقر «ع»:

* قِيلَ لِأَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ «ع»: إِنَّ أَصْحَابَنَا بِالْكَوْفَةِ جَمَاعَةٌ كَثِيرَةٌ، فَلَوْ أَمَرْتَهُمْ

لَا طَاعُوكَ وَاتَّبِعُوكَ. فَقَالَ: يَجِيئُ أَحَدُهُمْ إِلَى كَيْسٍ أَخِيهِ فَيَأْخُذُ مِنْهُ حَاجَتَهُ؟ فَقَالَ: لَا. قَالَ: فَهُمُ بِدِمَائِهِمْ أَبْخَلٌ. ثُمَّ قَالَ: إِنَّ النَّاسَ فِي هُدًى نُنَاكِحُهُمْ وَنُؤَارِثُهُمْ وَنُقِيمُ عَلَيْهِمُ الْحُدُودَ وَنُؤَدِّي أَمَانَاتِهِمْ، حَتَّى إِذَا قَامَ الْقَائِمُ جَاءَتِ الْمُزَامَلَةُ، وَيَأْتِي الرَّجُلُ إِلَى كَيْسٍ أَخِيهِ فَيَأْخُذُ حَاجَتَهُ لَا يَمْنَعُهُ.^۱

- برخی از شیعیان، به امام باقر گفتند: ما در کوفه گروه بسیاری هستیم. اگر تو فرمان دهی، همه فرمان برند و پشت سر تو بیایند. گفت: «آیا چنین هست که یکی از این گروه بیاید و آنچه نیاز دارد از جیب دیگری بردارد؟». گفتند: «نه». فرمود پس این گروه (که برای دادن مال به یکدیگر این گونه بخل و رزند) برای دادن خون خویش (در راه اصلاح جامعه و احقاق حق دیگران) بخیلتر خواهند بود!». آنگاه فرمود: «مردم هم اکنون آسوده اند که در حال توقف حرکت تربیتی اسلام به سر می برند». از مردم همسر می گیریم و به آنان همسر می دهیم. از یکدیگر ارث می بریم. حدود را اقامه می کنیم. امانت را باز می گردانیم (یعنی زندگی مردم در همین حد است و نه کاملاً اسلامی)، اما به هنگام رستاخیز قائم، آنچه هست دوستی و یگانگی است، تا آنجا که هر کس، هر چه نیاز دارد، از جیب آن دیگری بر می دارد بدون هیچ ممانعتی.

«مزامله»، رفاقت و دوستی خالص است، از: «زامله ای صار عَدِيْلَهُ عَلَى الْبَعِيرِ: با او رفاقت و دوستی کرد، یعنی همسان او شد در نشستن در یک طرف کجاوه». پس در دوران ظهور رفاقت و دوستی چنان صادقانه انجام گیرد که همه همسطح و همسان یکدیگر زندگی کنند، و مانند دو تن که در دو طرف شتر نشسته اند و متعادل قرار گرفته اند، همگان در مسائل و امور مربوط به معیشت و زندگی و حیات اینگونه تعادلی داشته باشند.

و این، حد بسیار متعالی تکامل اخلاق اجتماعی و تربیت آدمی است، که از محدوده خواسته‌های شخصی و بستگی‌های مادی بگذرد. و روابط به چنین تعادل و توازنی برسد، و محبت و دوستی معیار در روابط اجتماعی گردد، و این روش ارزشمند در سطح اجتماع گسترش یابد.

در رستاخیز ظهور، انسان در اوج تربیت خویش به پایگاهی می‌رسد که تصور آن در دنیای کنونی دشوار است. در بحران تضادها و کشمکش‌های مادی حاکم بر اجتماعات بشری، تصور اجتماعی که مردم آن در روابط اجتماعی، در داد و ستدها، کارخانه‌ها، مزارع برای سودکار نکنند، و معیار پیوندهای گروهی و جمعی را مبتنی بر اصل سوددهی و سودآوری ندانند، بلکه همه با هم دوست و برادر باشند، و بر اساس برادری و دوستی انسانی به همکاری و مبادله و تلاش بپردازند، آسان به نظر نمی‌رسد. لیکن استعداد فوق العاده انسان در تربیت پذیری و وجود نمونه‌های بسیار والا و کاملی از این دست انسانها در همه اجتماعات، موضوع را آسان و ممکن می‌سازد، بویژه با توجه به عمق و اصالت شیوه‌های الهی و انسان‌شناسانه امام مهدی «ع»، و ژرفایی نفوذ سخن و کلام آن رهبر وارسته و خدایی. با بررسی این جوانب گوناگون، روشن می‌شود که امکان دارد از همین انسانها، چنان افرادی شایسته ساخت، و روابط اجتماعی را بر چنان معیارهایی والا بنا نهاد، و بخشهای عظیمی از مشکلات جامعه انسانی را از راه تربیت درست حل کرد.

انسانها اکنون نیز چنین زمینه‌ها و استعدادها تربیتی دارند، لیکن موانع بزرگی نیز بر سر راهشان نهاده شده است. مانع راه تربیت درست انسان حکومتها و مراکز سلطه و قدرت در اجتماعات هستند^۱. سه اهرم ویرانگر یعنی زربه‌دستان و زورمندان و تزویرگران نمی‌گذارند که رقابتها، تضادها، کشمکشها از میان برود، و انسان به انسان نزدیک شود، مساوی زندگی کند، رقابتها سالم گردد، تعهد و تکلیف گرامی باشد، مهرورزی و دوستی فراگیر شود، کینه‌توزی و دشمنی رنگ ببازد.

۱. باید نبودن چنان مرییان انسان‌سازی را که امام مهدی «ع»، تربیت می‌کند نیز جزء موانع به شمار آورد.

حکومت‌های طاغوتی و قارون‌های بشری که یار و یاور یکدیگرند، حیات و پایداری خویش را در گرو رشد تضادها و کشمکشها می‌دانند، از اینرو انسانها را از یکدیگر دور نگاه می‌دارند، رقابت‌های صد در صد مادی پدید می‌آورند، بازارهای مصرف کاذب می‌سازند، زراندوزی و مال پرستی را در ژرفای دلها نفوذ می‌دهند، و جامعه را به کام دل خویش می‌سازند. در دوران ظهور که روزگار حرس بزرگ سرزمین زندگی است، این موانع با شمشیر از سر راه انسان برداشته می‌شود، و مراکز و پایگاه‌های تحمیل فکر و روش بر اندیشه‌ها ویران می‌گردد^۱. ارتباط انسان با کار و کالا و زمین و سرمایه و سود، از چارچوب تحمیلی معیارهای فاسد سرمایه‌داری آزاد می‌گردد، و کارگری و کارفرمایی و مزرعه‌داری و کشاورزی و... مفهوم دیگری به خود می‌گیرد، و اینها همه در پرتو فرهنگ انسانی و تعالیم مهدوی امکان‌پذیر است و تحقق خواهد پذیرفت.

۱. فرهنگ و هنر و آموزش و پرورش و ابزارهای دیگر نشر اندیشه و فکر از دست سرمایه‌داران و حکومت‌های وابسته بیرون می‌آید.

بخش پانزدهم:

اصول بیعت

از برنامه‌ها و روشهای امام مهدی «ع»، پیمان‌گذاری با یاران خویش است. پیمان و بیعت در جامعه اسلامی، از آغاز تشکیل حاکمیت اسلام و پیدایش نخستین جامعه اسلامی رسم شد، و پایه‌گذاری نخستین مرکزیت و حکومت اسلامی به دست مبارک پیامبر اسلام با آیین بیعت و پیمان گرفتن از یکایک مردم، همراه بود. پیامبر اکرم «ص» در حجة الوداع و پس از خطبه معروف غدیر، برای زعامت و رهبری پس از خود نیز از مردم حاضر- زن و مرد- بیعت گرفت، که گزاره مشروح آن در کتب حدیث و تفسیر و تاریخ آمده است^۱.

امام مهدی «ع» نیز چون نیاکان خویش از یارانش بیعت می‌گیرد، و با آنان پیمان می‌بندد. پیمان امام بر سر اصولی است که راه و رسم و شیوه و روش امام را در حکومت تبیین می‌کند، و قابل ژرف‌نگری و غوررسی است. اصول این بیعت عبارت است از:

۱- احترام به ارزش انسان.

۲- احترام به حقوق انسان.

۱. به «الغدیر» و دیگر کتابهای مربوط مراجعه شود.

- ۳- دادگری و عدالت گستری .
- ۴- دوری از هرگونه مال اندوزی و گرایش به سرمایه داری .
- ۵- دوری از ظلم .
- ۶- دوری از زندگی اشرافی .
- ۷- دوری از احتکار .
- ۸- ساده زیستی و همسانی با توده های محروم و مستضعف .
- ۹- پذیرش زندگی دشوار و خاکی .
- ۱۰- ایثار و فداکاریهای بزرگ .

... و

این اصول، مبانی کلی و شناخته شده همه ادیان الهی است، و شیوه رهبران بحق و راستین در طول تاریخ. همه پیامبران بدون استثنا مردمان و اجتماعات را به این اصول فرا خواندند، و در گام نخست این امور را از یاران و نزدیکان خود خواستند.

شیوه و راه و رسم زندگی پیامبران و حواریان و دستیاران آنان در تاریخ ثبت شده است، و همه، صفحات درخشانی است از:

احترام به ارزش انسان .

رعایت مرزهای دقیق حق و حقوق انسان .

اقامه عدل .

پرهیز از ظلم .

پرهیز از اشرافیگری و مال اندوزی .

پذیرش زندگیهای بسیار سخت و ساده و همسان با فرودستان مردم .

و فداکاریها و گذشتههای فراوان برای استوار داشتن حق و عدالت در جامعه ها .

وضع زندگی پیامبر اکرم «ص» و امامان «ع» نیز روشن است، و جاودانه ترین و

درخشان ترین صفحات زرین تاریخ انسان را تشکیل داده است، تاریخی که از انسانیتها، ارژشها، ایثارها سرشار است .

امام بزرگ انسان حضرت مهدی «ع»، این اصول جاودانه را دیگر بار در پیمان و

بیعت خویش با یارانش یادآور می شود، و اساس کار را بر این پایه ها بنا می نهد، و خود نیز با یارانش هم پیمان می شود که چون همه رهبران الهی، به عالی ترین معیارهای حق و عدالت عینیت بخشند، با یاران خود باشد، و چون آنان زندگی کند، و به زندگی ساده و اندک بسنده کند، با مردم باشد، و در میان مردمان، و میان خود و مردم فاصله ای نگذارد و دربان و حاجب نپذیرد.

امام مهدی «ع»، مانند صمیمانه ترین رهبران تاریخ، چنانکه با یارانش پیمان می بندد که طبق این اصول عمل کنند، و در راستای اهداف الهی قیام او گام بردارند، خود نیز - که تجسم حق و عدل و از گناه و ترك اولی نیز منزّه است - با آنان عهد می کند که به این اصول عمل کند، و یکایک معیارهای الهی را در برنامه های خویش به کار بندد. و این والاترین نمونه رهبری است که بشریت بخود می تواند دید، و در گذشته های تاریخ، نمونه های آن، پیامبر اکرم «ص» و امام علی «ع» بوده اند.

امام علی «ع»:

* أَنَّهُ (القائم) يَأْخُذُ الْبَيْعَةَ عَنْ أَصْحَابِهِ عَلِيٌّ أَنْ... لَا يَسْبُوا مُسْلِمًا... وَلَا يَهْتَكُوا حَرِيمًا مُحَرَّمًا، وَلَا يَهْجُمُوا مَنْزِلًا، وَلَا يَضْرِبُوا أَحَدًا إِلَّا بِالْحَقِّ... وَلَا يَكْنُزُوا ذَهَبًا وَلَا فِضَّةً، وَلَا بُرًّا وَلَا شَعِيرًا، وَلَا يَأْكُلُوا مَالَ الْيَتِيمِ... وَلَا يَلْبَسُوا الْحَرَّ وَلَا الْحَرِيرَ، وَلَا يَتَمَنَّقُوا بِالذَّهَبِ... وَلَا يَحْبِسُوا طَعَامًا مِنْ بُرٍّ أَوْ شَعِيرٍ، وَيَرْضُونَ بِالْقَلِيلِ... وَيَلْبَسُونَ الْحَشِينَ مِنَ الشِّيَابِ، وَيَتَوَسَّدُونَ التُّرَابَ عَلَى الْحُدُودِ... وَيُجَاهِدُونَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ. وَيَشْتَرِطُ عَلَى نَفْسِهِ لَهُمْ أَنْ يَمْشِيَ حَيْثُ يَمْشُونَ، وَيَلْبَسَ كَمَا يَلْبَسُونَ، وَيَرْكَبُ كَمَا يَرْكَبُونَ، وَيَكُونُ مِنْ حَيْثُ يُرِيدُونَ، وَيَرْضَى بِالْقَلِيلِ، وَيَمْلَأُ الْأَرْضَ بِعَوْنِ اللَّهِ عَدْلًا كَمَا مَلَأْتَ جَوْرًا... وَلَا يَتَّخِذُ حَاجِبًا وَلَا بَوَّابًا.^۱

- (امام) قائم با یارانش پیمان می بندد و از آنان بیعت می گیرد که (به این

اصول عمل کنند): . . . مسلمانی را دشنام ندهند. . . حریمی را هتک نکنند، به خانه ای (بدون اجازه) هجوم نبرند، کسی را بناحق نزنند، طلا و نقره گنج نکنند، همچنین گندم و جو (مواد غذایی) اندوخته نسازند، مال یتیمان را نخورند. . . لباس خز و حریر (لباسهای اشرافی) نپوشند. کمر بند زرین نپندند^۱. . . ، گندم و جو (فرآورده های خوراکی) را احتکار نکنند، در امور معاش به اندک بسنده کنند. . . لباس درشت بپوشند و (در حال عبادت و نماز) صورت بر خاک بگذارند. . . و در راه خدا به جهادی شایسته دست یازند.

(امام) خود نیز متعهد می شود که از همان راهی که آنان می روند برود، و چون آنان لباس بپوشد، و بر مرکوبی مانند مرکوب آنان سوار شود، و چنان باشد که آنان هستند. به اندک بسنده کند، و زمین را با یاری خدای از دادگری بیآکند، پس از آنکه از ستم آکنده باشد. . . و حاجب و دریانی نگمارد.^۲

والایی این اصول بر کسی پوشیده نیست، بویژه تعهدی که امام در برابر یاران خود می کند که به این اصول چون آنان عمل کند از ارزش و عظمت و صف ناپذیری برخوردار است.

انقلابها در طول تاریخ، دچار این آفت بزرگ شده است، که پس از دستیابی به هدفهای نخستین و تشکیل حکومت و تأسیس نظام، انقلاب، به نظام تبدیل می شود و انقلابیون فراموش می کنند که برای چه آرمانها و هدفهای نهایی انقلاب کردند و چه اصول و معیارهایی را باید عملی سازند. شگفت آور اینکه حتی از یادها می برند که از

۱. اشراف زادگان و امیران و شاهان و شاهزادگان کمر بندهای زرین می بستند. و امام در بیعت خویش پیمان می گیرد که کار گزاران حکومت و یارانش از این شیوه های طاغوتی و غیر اسلامی و اشرافیگری پرهیزند.

۲. مشکلی که همه حکومتگران گرفتار آند، و با گماردن مأموران و نگهبانان از مردم فاصله می گیرند، و کمترین زیان آن، بیخبری از واقعیات روز مره جامعه، و بی اطلاعی از ستم ستم پیشگان و زور زورداران بر طبقات محروم است.

چه طبقه ای بودند و باید در خدمت آن طبقه باشند. اینها همه فراموش می گردد، و روحیه و حال و هوای انقلاب سایه بر می گیرد، و سازشکاری به سراغشان می آید، و آزمندی طبیعی انسان و آسایش طلبی به جای ساده زیستی و سخت کوشی انقلابی می نشیند، و به زراندوزی و کاخ سازی و شادخواری روی می آورند. مردم یعنی پایگاه اصلی حکومت و انقلاب را فراموش می کنند، و از آنان فاصله می گیرند، و در قصرها و کاخها مسکن می گزینند، و دربانها و نگهبانان و حاجبان می گمارند، و به توده انسانها پشت می کنند، و با طبقات بالا و خاص جامعه در می آمیزند و بدینسان بوده است سرگذشت غمبار انقلابهای بشری در تاریخ.

سراسر نهج البلاغه، از این غمناکه بزرگ پرده بر می دارد، و امام علی «ع» با سوزی جانکاه، بسیاری از دستیاران و کارگزاران حکومت خویش را به باد پرخاش می گیرد، و ایشان را بازخواست می کند، و حضور آنان در مهمانی یک ثروتمند را محکوم می نماید و حتی به محاکمه و برکناری و عزل از مسئولیت تهدید میکند. و اینها همه، برای همین بود که برخی از آنان پس از رسیدن به حکومت و مقام و پست و دستیابی به بیت المال و امکانات رفاهی، هدفهای اصلی و آرمانهای مردمی و مسئولیتهای الهی را فراموش می کردند.

امام مهدی «ع»، این آخرین یادگار پیامبران و اولیای خدا، برای پیشگیری از این آفت بزرگ، چنین اصولی را در شرایط بیعت خویش می گنجاند و اصول کار را مشخص می سازد، و با یارانش در آن باره تجدید عهد می کند، با اینکه یاران درجه یک آن امام، انسانهای خود ساخته و استثنایی هستند، و دین باورانی بی نظیرند که کمتر رهبری چون ایشان دستیاران و حواریانی داشته است، با اینهمه، چنین پیمان و بیعتی، راه را هموارتر و کار را استوارتر می سازد.

موضوع بیعت و اصول و مواد آن، برای همه دوستان و منتظران، آموزنده است. و آیا ما نباید با امام خود بر رعایت این امور بیعت کنیم؟ و آیا شیعیان و منتظران با این اصول با امام خود هم پیمان می شوند، آیا می توانند این معیارها را در زندگی خویش پدید آورند: به مسلمانی دشنام ندهند، حرمت و حریمی را هتک نکنند، کسی را بناحق

نزنند، طلا و نقره گنج نکنند، لباسهای اشرافی نپوشند، و پول و ثروت گرد نیاورند، خوراک و مایحتاج مردم را احتکار نکنند، به اندک خشنود باشند و بسنده کنند، لباسهای درشت و ساده بپوشند، و هزینه های اضافی را به محرومان برسانند. . . .

آیا می شود هر روز دعای عهد بخوانند - دعای مبارکی که چون بیعت و پیمان با امام غائب است - و در مجالس صبح های جمعه شرکت کنند، و آنگاه همینکه پای به داخل جامعه گذاردند، همه اصول عدل و انصاف و انسانیت رازیر پانهند، و به احتکار و گرانفروشی و استثمار و چپاول حقوق مردم و زراندوزی و شادخواری و خوشگذرانی پردازند؟ و از استثمار و ظلم و غصب کارمایه کارگر و کشاورز و انسانهای محروم کاخها بسازند، و وسایل عیش و طرب فراهم آورند، و زیستی طاغوتی داشته باشند، و مجالسی طاغوتی برپا کنند، و عروسیهایی قارونی بگیرند؟ و از غم و درد و محرومیت انسانهای محروم فارغ باشند؟ تشخیص راستی و درستی این ادعاها کار چندان دشواری نیست؟!^۱

۱ . در بخش «انتظار» این موضوع بررسی می شود.

بخش شانزدهم:

وضع معابد*

در دوران ظهور، مذهب به سوی هدف اصلی هدایت می‌شود، و جهت‌گیری و حرکت مذهبی، در راه سعادت و رفاه و تعالی انسان قرار می‌گیرد، و از قشریگری و سطحی‌نگری و تجمل‌گرایی زاید - که کار مذاهب باطل یا منحرف است - دور می‌گردد. از این رو، امام مهدی (ع)، در آغاز رستاخیز خویش به پیرایش شهرها و آبادیها از مظاهر تجمل‌گراییها و مصرف‌زدگیها، بویژه در سازمانها و مؤسسات مذهبی می‌پردازد. امام همه امکانات و نیروها را صرف هدفهای اصلی مذهب می‌کند یعنی برپایی عدالت و رفاه عمومی و نجات انسانها از چنگال اهریمنی ظلم و محرومیت. برای تحقق این آرمانها، بضرورت، تزیین معابد و مساجد، و ظاهر سازیهای بی‌محتوا و تشکیلات عریض و طویل به نام مذهب و دین ممنوع می‌گردد، و همه مظاهر اینگونه معابد ویران می‌شود، و کسانی که بخش عمده‌ای از ثروت جامعه را

* در نگارش این بخش، و دیگر بخشها و نوشته‌ها، هیچ‌انگیزه‌ای جز عرضه حقایق دین و شناساندن اسلام ناب و راستین، در سر نبوده است، روشن است که کتابها و نوشته‌هایی که به این منظور و با این انگیزه‌ها نگارش می‌یابد و نشر می‌گردد، مسئولیت بزرگی دارد که مهمترین آن تصویر و ترسیم درست آیین الهی است. و در این راه و راستا کتمان حقایق گناهی نابخشودنی است، و هرگونه فروپوشی حق و حقیقت (بنا به ملاحظاتی)، مخدوش ساختن چهره واقعی دین خدا است.

صرف اینگونه تجملات و تشریفات کرده و از فقر و تهیدستی انسانها نگران نشده اندکنار زده می شوند، و معابد به صورت ساده و بی آرایش و دور از هرگونه تزیین و تجمل در می آید، و مظاهر زندگی دنیا و دنیاداران از راه خدا و خانه خدا و معابد دینی زدوده می گردد.

مبارزه با بدعتها و روشهای نانسانی و غیر اسلامی در همه زمینه ها، - بویژه تصفیه مذهب و سازمانهای وابسته به آن - از کارهای اصلی امام موعود «ع» است. از این رو، ریشه سوزی بدعتها در مساجد و معابد کاملاً مورد توجه است.

از ویژگیهای دوران پیش از ظهور و کژیها و نادرستیها و انحرافهایی که سراسر عالم را فرا گرفته است، نفوذ تزیین و تشکیلات و مظاهر دنیا پرستی در درون معابد است. هر چه معابد و مساجد از حقیقت خالی شود، از ظواهر نفیس و آرایشی پر می گردد. بر این موضوع در احادیث معصومان «ع» تأکیدهایی فراوانی شده است:

پیامبر اکرم «ص»:

... * وَحَلِيَتِ الْمَصَاحِفُ وَزُخْرَفَتِ الْمَسَاجِدُ...^۱

- ... (در آخر الزمان) قرآنها را زینت می کنند، و مساجد را آذین می بندند. ...

پیامبر اکرم «ص»:

* يَا سَلْمَانَ! ... اِنَّ عِنْدَهَا تُزَخَّرُ الْمَسَاجِدُ كَمَا تُزَخَّرُ الْبَيْعُ وَالْكَنَائِسُ، وَتُحَلَّى الْمَصَاحِفُ، وَتُطَوَّلُ الْمَنَارَاتُ وَتُكَثَّرُ الصُّفُوفُ بِقُلُوبٍ مُتَبَاغِضَةٍ وَالسُّنُنُ مُخْتَلِفَةٍ...^۲

- ای سلمان! ... در «آخر الزمان» مساجد آذین بندی شود، مانند کلیساها و کنیسه ها، و قرآنها را زینت کنند، و مناره ها بلند گردد، و صف

۱. «کمال الدین» ۱/۲۵۱.

۲. «تفسیر قمی» ۲/۳۰۵.

نمازگزاران زیاد شود، که با دل‌های پر از کینه و زبان‌های چند گونه گرد آیند. . . .

جای شگفتی است، آیا آیین الهی اسلام، که در سراسر تعالیم خود با مظاهر دنیایی و دنیا پرستی و تجمل گرایی و اشرافیگری که شیوه زندگی مترفان و مسرفان و متکثران و از خدا بیخبران و طاغوتان و طاغوتچگان است مبارزه می کند، و با تعبیرهایی کوبنده و قاطع بر این امور خط سرخ می کشد، این امور را در معابد و مساجد و سازمان‌های وابسته به خود می پذیرد؟ آری غفلت از مسائل اصولی جامعه توحیدی و نیازهای اصلی جامعه مؤمنان، باعث چنین انحرافهایی شده است، و چنین بدعت‌هایی جزو شعائر دین خدا و مایه ترویج دین به حساب آمده است. و این امر از بیخبری از مبانی دین و روح تعالیم اسلام برخاسته است، و یا خواسته‌ها و هواهای نفسانی و نوعی دنیاداری است، که الهی جلوه کرده است. در رستاخیز ظهور، این بدعتها از دامن کتاب خدا و ساحت مساجد پیراسته می شود. و دین از هر گونه مظاهر مادی پاک می گردد، و دین خالص در مساجد و معابد عرضه می شود.

در این بخش، سخن از بزرگی و فراخی معابد و مساجد نیست، زیرا که بزرگی مساجد و محافل مذهبی باید به فراخور جمعیتها و آبادیها باشد، و امام خود مسجدی در بیرون شهر کوفه بنا می کند که هزار در دارد^۱. و البته مرکزیتی که کوفه در دوران ظهور می یابد، و گروه گروه مردم آبادیها و سرزمینهای دور و نزدیک بدان سوی روی می آورند، چنین گسترشی راناکزیر می سازد.

همواره در طول تاریخ معابد و مساجد گرفتار چنین تشریفاتی شده است، و اینها به دست بانیان اصلی دین، بنیاد نشده و ایجاد نگردیده است، یعنی به نوع مذاهب که بنگریم در آغاز ظهور و در اصل از سادگی و بی‌آلایشی فراوانی برخوردار بوده است، و آرایشها و آرایشها همه در دوره‌های بعد و به دست دنیا اینگونه تعبیر برای بیان فزونی و

۱. «بحار» ۵۲/۳۳۷. اینگونه تعبیر برای بیان فزونی و کثرت است.

کثرت است. دارانی که در محافل دینی نفوذ کرده‌اند صورت گرفته است. می‌توان احتمال داد دنیا داران مسرف و مال اندوز می‌خواسته‌اند با اینگونه کارها و هزینه‌های گزاریها، حربه دین علیه خودشان را کُند کنند، و بر آن همه ظلمها و حقکشیها سرپوش گذارند، و از این رهگذر مانع طرد و لعن و بی‌اعتنایی محافل مذهبی نسبت به خودشان گردند. این موضوع در زمان حاضر نمونه‌های زیادی دارد، و شاید در گذشته نیز چنین بوده است. یا اینکه معابد مجلل مذهبی به دست حکومت‌هایی پایه‌ریزی می‌شده است که در اصل و بنیاد ضد مذهبی بوده‌اند، و از اینراه قصد داشتند توده‌های مردم را بفریبند، و خود را دین‌باور و دوستدار مذهب و آیین خدا بنمایانند، تا از خشم و نفرت عمومی و شورش مردمان در امان بمانند، و این نیز نمونه‌های فراوانی بویژه در جامعه‌های اسلامی دارد.

امام باقر (ع):

* إِذَا قَامَ الْقَائِمُ (ع) سَارَ إِلَى الْكُوفَةِ، فَهَدَمَ بِهَا أَرْبَعَةَ مَسَاجِدَ، وَلَمْ يَبْقَ مَسْجِدٌ عَلَى الْأَرْضِ لَهُ شَرَفٌ إِلَّا هَدَمَهَا وَجَعَلَهَا جَمَاءً...^۱

— آنگاه که قائم قیام کند، وارد کوفه می‌شود، و دستور می‌دهد تا مساجد چهارگانه آن را خراب کنند، و هر مسجدی در روی زمین که دارای کنگره (طاقهای بلند، گلدسته‌ها) باشد، تخریب می‌گردد، و تمام مساجد هموار (بی‌برج و بارو و گنبد و گلدسته) خواهد شد...

امام صادق (ع):

* إِذَا قَامَ الْقَائِمُ هَدَمَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ حَتَّى يَرُدَّهُ إِلَى أُسَاسِهِ، وَحَوْلَ الْمَقَامِ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي كَانَ فِيهِ...^۲

— هنگامی که قائم قیام کند مسجد الحرام را ویران کند تا به جای پایه‌های

۱. «بحار» ۵۲/۳۳۹.

۲. «بحار» ۵۲/۳۳۸.

بخش شانزدهم: وضع معابد / ۲۲۳

نخستین خود بازگردد، و «مقام» ابراهیم «ع» را به جایگاه پیشین باز گرداند...

حتی «مسجد الحرام» از این بدعت زدایی و پیرایش الهی، در امان نیست، و تشکیلات و تشریفات از دامن این معبد بزرگ الهی نیز دور می‌گردد و به شکل نخستین باز می‌آید. برای اهمیت موضوع احادیث دیگری را می‌آوریم:

امام باقر «ع»:

«إِذَا قَامَ الْقَائِمُ، دَخَلَ الْكَوْفَةَ وَأَمَرَ بِهَدْمِ الْمَسَاجِدِ الْأَرْبَعَةِ، حَتَّى يَبْلُغَ أَسَاسَهَا، وَيُصَيِّرَهَا عَرِيشًا كَعَرِيشِ مُوسَى، وَيَكُونُ الْمَسَاجِدُ كُلُّهَا جَمَاءً لَا شُرْفَ لَهَا كَمَا كَانَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص)...»

... آنگاه که قائم «ع» قیام کند، وارد کوفه می‌شود، و دستور می‌دهد تا مساجد چهارگانه آن را خراب کنند تا به اساس (پایه و اصل نخستین خود) برسد، آنگاه آنها را به صورت سایبانی چون سایبان حضرت موسی می‌سازد، و تمام مساجد هموار (و بی‌برج و بارو و گنبد و گلدسته) خواهد بود، و کنگره‌ای نخواهد داشت چنان که در زمان پیامبر «ص» بوده است...

پیرایش معابد از مظاهر دنیایی ویژه مسلمانان نیست، و اگر برخی مذاهب اهل کتاب بمانند، معابد آنان نیز باید بی‌آلایش باشد و از زر و زینت پاک باشد. تشریفات در بناهایی چون کلیساها و کنیسه‌ها و... در سراسر جهان، چه مخارج هنگفتی بر دوش توده‌های انسانی گزارده است؟ و چه بار سنگینی انسانها بردوش کشیدند تا آنها ساخته و سرپا شده است؟ و چه بار سنگینی را باید بر دوش بکشند تا دایر و آباد بماند؟ با بررسی این مسائل در کنار وجود ضروری‌ترین نیازها که میلیون‌ها انسان را از پای در می‌آورد اهمیت

موضوع روشن می‌گردد.

در بسیاری از کشورها، در کنار مشکلات فراوان انسانی که برای توده‌های مردم هست و حداقل زندگی برای اکثریت مردم تأمین نشده است، چه معابدی با چه تزئینهایی سر به آسمان کشیده است، و چه خرجهای کلانی را بر مردم تحمیل می‌کند. در قرون گذشته نیز چنین بوده است^۱، و وضعیت زیست توده‌های مردم از سویی و حجاریها و کندکاریها و زیورهایی که بر در و دیوار معابد شده است از سوی دیگر، قابل بررسی است. در مجموع می‌توان گفت: هزینه‌های سنگین معابد و مساجد از جمله بارهای گرانی است که بشریت در دوران تاریخ - بدون دلیل اصلی از شرع - بر دوش کشیده است، و مذهب که عامل نجات انسان بوده است پس از گذشت زمان و در گذشت یا غیبت بنیان‌گذاران اصلی، به عامل تحمیل و تشریفات تبدیل گردیده است. این بدعتها و دشواریها نیز به دست امام مهدی «ع» ریشه کن می‌شود، و دیگر بار دین خدا، به راه و روش اصلی و مورد رضای الهی باز می‌گردد.

امام باقر «ع»:

﴿ اَوَّلُ مَا يَدَّءُ بِهِ قَائِمُنَا سَقُوفُ الْمَسَاجِدِ فَيَكْسِرُهَا وَيَأْمُرُ بِهَا فَتَجْعَلَ عَرِيشًا كَعَرِيشِ مُوسَى. ٢﴾

- قائم «ع» ما در نخستین اقدامهای خویش، سقفهای (گنبدها و ایوانهای بلند) مساجد را درهم می‌کوبد، و دستور می‌دهد که آنها را سایبان چون سایبان حضرت موسی «ع» بسازند. (که از هرگونه تشریفات بدور باشد).

امام حسن عسکری «ع»:

﴿ اَبِي هَاشِمِ الْجَعْفَرِيِّ: كُنْتُ عِنْدَ اَبِي مُحَمَّدٍ «ع» فَقَالَ: اِذَا قَامَ الْقَائِمُ اَمْرٌ يَهْدِمُ

۱. در این باره از جمله می‌توان به کارهای امثال «داوینچی»، «میکلانژ» و «رافائیل» برای معابد مسیحی اشاره کرد، و همچنین کارهای سنگین هزینه‌ای که در دیگر معابد در سراسر دنیا و مساجد در کشورهای اسلامی شده است. که شرح حتی فهرست وار آنها از حوصله این کتاب خارج است.

۲. «وسائل» ۴۸۸/۳.

النار والمقاصير التي في المساجد، فقلتُ في نفسي: لاي معنى هذا؟ فأقبلَ عليَّ فقال: معنى هذا أنها مُحدثة مُبتدعة لم يَينها نبي ولا حجة.^۱

- ابو هاشم جعفری گوید: نزد امام حسن عسکری «ع» بودم که فرمود: هرگاه قائم قیام کند دستور دهد تا مناره ها و محرابهای (مزین) داخل مساجد را ویران کنند. می گوید با خود اندیشیدم که این کار چه معنا دارد؟ امام به من رو کردند و فرمودند: معنای اینکار این است که این چیزها اموری است بدعت آمیز، که نه پیامبری آنها را ساخته است و نه امامی.

در فرهنگ اسلام و تعالیم قرآن کریم و رهبران راستین الهی، برترین چیز - پس از حق الهی - حق انسان است. در احادیثی آمده است: حق مؤمن از حق کعبه بزرگتر است. و کعبه بزرگترین معبد و عزیزترین مکانی است که به خدا منسوب است.

امام صادق «ع»:

* وَاللَّهِ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لِأَعْظَمَ حَقًّا مِنَ الْكَعْبَةِ...^۲

- به خدای سوگند که حق مؤمن، از حق کعبه بزرگتر است. . .

نیز این موضوع در دین خدا ثابت شده است که عبادتی برتر از ادای حق و حقوق مؤمنان نیست:

امام صادق «ع»:

* مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ أَدَاءِ حَقِّ الْمُؤْمِنِ.^۳

- عبادتی برتر از ادای حق مؤمن نیست.

۱. «بحار» ۵۲/۳۲۳.

۲. «بحار» ۷۴/۲۲۲.

۳. «کافی» ۲/۱۷۰.

برای اهمیت موضوع تعلیم دیگری را از امام صادق «ع» می آوریم:

امام صادق «ع»:

* أَنَّهُ لَيْسَ يَقْدِرُ أَحَدٌ عَلَى صِفَةِ اللَّهِ وَكُنْهِ قُدْرَتِهِ وَعَظَمَتِهِ... فَكَذَلِكَ لَا يَقْدِرُ أَحَدٌ عَلَى صِفَةِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَفَضْلَانَا... وَمَا أَوْجَبَ مِنْ حُقُوقِنَا. وَكَمَا لَا يَقْدِرُ أَحَدٌ أَنْ يَصِفَ فَضْلَنَا، وَمَا أَوْجَبَ اللَّهُ مِنْ حُقُوقِنَا فَكَذَلِكَ لَا يَقْدِرُ أَحَدٌ أَنْ يَصِفَ حَقَّ الْمُؤْمِنِ وَيَقُومَ بِهِ...^۱

- هیچکس نمی تواند خدای را توصیف کند و ژرفای قدرت و بزرگی او را باز گوید... همچنین هیچکس نمی تواند اوصاف پیامبر «ص» و برتریهای ما را با زبان باز گوید، و حقوق واجب ما را (بر شمارد). و چنانکه کسی نمی تواند فضیلتهای ما و حقوق واجب خدایی ما را بر شمارد، همچنین هیچکس نمی تواند حق مؤمن را توصیف کند، و آن را به انجام برد...

این حق و حقوق، مفهومی تجریدی و دور از واقعیات زندگی ندارد، و اینطور نیست که صرفاً جنبه اخلاقی داشته باشد و تنها احترام اخلاقی در این باره کفایت کند. یعنی هرگاه در کوچه و خیابان و دیگر مراکز اجتماعی مؤمنی دیده شد با احترام به او سلام بدهند و تعظیم کنند؟ نه، این ادای حق مؤمن نیست، بلکه حق و حقوق تعبیری است از واقعیتهای ملموس زندگی. هرگونه نیازی در زندگی یک انسان است، حقی بر جامعه و فرد ایجاب می کند. و نیازهای ضروری و حیاتی افراد و جامعه روشن است. مسائل ضروری خوراک، پوشاک، مسکن، دارو و درمان، علم و آموزش و... حقوقی است که باید نسبت به همه ادا شود، و همگان در برابر این حقها مسئولیت دارند، و کمترین حقوق، رفع نیازهای مادی مؤمنان است^۲. و ادای این حقوق

۱. «مکیال المکارم» ۱/ ۳۲۷ به نقل از «بحار» ۶۷/ ۶۵.

۲. در احادیث ما حق مؤمن از دایره مسائل مادی فراتر رفته است و در مسائل تربیتی، روحی، غمها و شادیها و... مؤمن حقوقی لازم و واجب دارد.

بالاترین عبادتها است .

و آیا در برابر این حق و حقوقها که تکلیف مردم و جامعه و مسئولان اجتماع است، می توان به تجمل گرایی و مصرفیگری روی آورد، و به آرایش و آذین بندیها دست زد، و محرومیتها و سختیها و گرفتاریهای مؤمنان و جامعه ایمانی را نادیده گرفت .

امام باقر «ع» :

* - عُمَرُ بْنُ جَمِيعٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) عَنِ الصَّلَاةِ فِي الْمَسَاجِدِ الْمُصَوَّرَةِ؟
فَقَالَ: أَكْرَهُ ذَلِكَ، وَلَكِنْ لَا يَضُرُّكُمْ الْيَوْمَ، وَلَوْ قَدْ قَامَ الْعَدْلُ لَرَأَيْتُمْ كَيْفَ يَصْنَعُ
فِي ذَلِكَ.^۱

- عمر بن جمیع گوید: از امام باقر «ع» پرسیدم: نماز گزاردن در مساجدی که نقش نگار دارد (آینه کاری، کاشیکاری و تزیینات دارد) چگونه است؟ امام فرمود: این کار را خوش ندارم، و در این روزگار (روزگار عدم حاکمیت اسلام بر جامعه) این موضوع ضرری برای شما ندارد، لیکن اگر عدالت (بر جامعه) حاکم گردد، خواهید دید که در این امور چگونه عمل می کند؟

در این کلام امام باید دقت کرد که اگر عدالت بر جامعه حاکم گردد شیوه مسجدسازی دگرگون می شود و تزیین و تصویرسازی در مساجد منع می گردد. از این کلام معلوم می شود که اینگونه کارها در مساجد بر خلاف عدالت است و در دوران حاکمیت های غیر اسلامی مسکوت گذارده شده است. از این رو جامعه اسلامی و دست کم جامعه شیعه مذهب و مدعی انتظار باید پیش از دوران ظهور به عدل تن دهند و از این آرایشها و ظاهر سازیها دست بردارند، و به انسانها بنگرند و شکمهای گرسنه، و بدنهای برهنه، و کمبودهای وحشتناک مدرسه و مسکن و دارو و دیگر لوازم زندگی را در نظر

آورند، و از مقدار ضرورت در مساجد و معابد فراتر نروند، و به جای مساجد غیر ضروری و تشریفاتی و اختلاف برانگیز مدرسه بسازند، بیمارستان بسازند، برای خانواده‌های مستضعف و بی سرپرست کار و مسکن تهیه کنند، و سرانجام برای تربیت مادی و معنوی فرزندان جامعه سرمایه گذاری کنند، و انسان نمازگزار و مؤمن و قلب خداشناس تربیت کنند.

ممکن است برخی ساده اندیشان دور از فرهنگ و جاهل به نسل و زمان معاصر و بیگانه از واقعیتهای ملموس زندگی، بپندارند که مساجد مجلل و مناره‌های سربفلک کشیده و زرنگار و . . . ترویج دین و شعائر اسلامی است؟. این پندار پولک، بیانگر بیخبری از مسائل حیات بشری و نیازها و گرایشها و گزینشهای انسان امروز بویژه نسل جوان است. نیز حاکی از نادانی و جهل به شیوه‌ها و روشهای درست نشر و گسترش مبانی دین است. نیز حاکی از بی اطلاعی از بریدگیها و سرخوردگیهای بحق نسلهای سرگران و بی آینده است. بویژه نسلهای درس خوانده و آگاه.^۱

امروز هر مکتب یا مذهبی که به مشکلات انسان پاسخی اصولی و درست داد و راه‌حلهایی اصولی و ریشه‌ای ارائه کرد، در جامعه و اندیشه نسلها - بویژه جوانان - نفوذ می‌کند و پذیرفته می‌شود، گرچه تشکیلات و سازمانهایی ساده و بی آرایش داشته باشد، و هر مرام و مذهبی که از حل مشکلات بشری - در تئوری و عمل - عاجز ماند، و حرف حساب و طرح و برنامه‌ای نداشت، و پاسخگوی نیازهای اصلی انسان و اجتماعات انسانی نبود کنار زده می‌شود، گرچه از سازمانها و مؤسسات مجلل

۱. در جامعه‌ای که مدرسه نداریم و نوباوگان ما در مدارس سه شیفته و چهار شیفته درس می‌خوانند، خرابگاه برای دانشجویان به اندازه لازم وجود ندارد، بیمارستان و درمانگاه به اندازه کافی نیست، در بسیاری از مناطق راههای لازم روستایی وجود ندارد، کار برای همه نیروهای واجد شرایط نیست و بالاتر از همه، زندگی توده‌های مردم دچار کمبود و نبود ضروری‌ترین مسائل و کالاها و مواد زندگی است، و فقر و فحشاء و اعتیاد که لازم و ملزوم یکدیگرند در قشرهایی بیداد می‌کند؛ با این شرایط و این چگونگیهای مرگبار، کسانی مساجد مجلل بسازند و گلدسته‌ها و گنبدها بر بام سرای آنها افراشته دارند؟ این چگونه ترویج دین خدا است؟! و در نظر انسانهای شریفی که دست بگریبان مشکلات و نابسامانیها و کمبود داریهای طاقت فرسا هستند این دین چگونه ممکن است ناجی انسانها جلوه کند؟ و جاذبه‌ای در دلها پدید آورد؟!

برخوردار باشد، و در معابد و ساختمانهای سر بفلک کشیده و تشریفاتی تبلیغ کند. بنابراین، شعائر دین به معنای واقعی کلمه، برافراشتن پرچم دین و آیین توحید در درون دلها و عمق زندگیها است. و این مهم تحقق نخواهد پذیرفت مگر در صورتیکه دین به عنوان مکتب و نظامی راهگشای حل مشکلات اصلی و پاسخگو به مسائل ضروری حیات انسانی به میدان آید.

در این نوشته - که هدفی جز تبیین دین خدا و اصلاح جامعه اسلامی ندارد - پیشنهاد می شود که همه آن نیکوکاران که با حسن نیت به چنین مسجدسازیها و حسینیه سازیها دست می زنند، سرمایه هاشان را در راه کارهای تولیدی صرف کنند تا جامعه را به خود کفایی برسانند و امت اسلامی را از وابستگیهای وحشتناک و اسارت بار حتی در مواد غذایی برهانند و از درآمد این سرمایه گذاریها معابد و مساجد را بسازند تا در این دوره حساس از تاریخ این مملکت اسلامی که دوران سازندگی است به تکلیف ضروری و نخستین و فوری خود عمل کرده باشند. البته تن دادن به این پیشنهاد فهم اقتصادی و اسلامی درست می خواهد و مشاورینی دلسوز و وطن پرست. و متأسفانه این هر دو در جامعه ما کمیاب است.

بخش هفدهم:

سامان یابی زندگی

در این روزگاران، آدمیان به طور طبیعی زنده اند یعنی از ویژگیهای صوری حیات بهره مند هستند، لیکن جامعه بشری، با توجه به عمق معنای حیات، بویژه در ابعاد باطنی حیات انسانی، دچار مرگی تدریجی و دردآور است.

حیات انسانی، با زندگی و حیات حیوانی تفاوتی ژرف و گسترده دارد، به گستردگی تفاوت جهان آدمیان و عالم حیوانات. فاصله و تفاوت این دو حیات، در بعد فیزیکی و مادی آن نیست، زیرا که همه موجودات زنده، سه مشخصه اصلی حیات یعنی تغذیه، رشد و تولید مثل را دارند. در این مشخصات، همه موجودات زنده مشترکند، و کوچکترین موجود زنده یعنی «آمیبا» و «تک یاخته ها» و «سلولها» تا پیچیده ترین و بزرگترین آنها یعنی انسان و حیوانات، در این سه مشخصه همانند و همسانند. اما حیات اصلی، حیات باطنی و زندگی روحی و عقلانی است. و این بخش دوم حیات انسانی است، بلکه اصل و باطن حیات انسان این حیات است، و امتیاز عالم انسان از عالم حیوانات و موجودات زنده در این بُعد است. در بعد مادی زندگی، چه بسیار از حیوانات که از زندگی استوارتر، طولانی تر و آسیب ناپذیرتر برخوردارند.

حیواناتی که دهها سال زندگی می کنند، و تغذیه ای چندین برابر افراد انسانی دارند، و کمتر دچار بیماری و کاهش و فرسایش می گردند، و قدرت و توانی بسیار

بیشتر از انسان دارند، و از حیات صوری برتر و نیرومندتری بهره‌مند هستند. بنابراین، ارزش و عظمت حیات انسانی، به حیات باطنی و انسانی و معنوی و عقلانی او بستگی دارد.

اکنون باید نگریند که در بررسی پدیده حیات - با این معیار - آیا آدمیان و اجتماعات انسانی، از زندگی و حیاتی در خور و شایسته برخوردارند؟ یا اینکه حیاتی حیوانی چون دیگر حیوانات دارند، و بعد حیات باطنی و معنوی آنان دست نخورده و بیکار گذاشته شده و استعدادهای ژرف و دریا سان روح آدمی از قوه به فعل راه نیافته است. و در نتیجه انسان به عالم حیات انسانی گام نهاده است؟

براستی می‌توان گفت: که آدمی از حیات ویژه انسانی در طول تاریخ و در دوران عمر نسبتاً طولانی انسان، چندان بهره‌ای نگرفته است، و انسان، با همه کهنسالی، جز سالیان اندکی و محدود و نا استوار و در دوره‌های بسیار کوتاهی - از مجموعه حیات تاریخی خود - انسان نزیسته است، و حیات فردی و اجتماعی انسانی نداشته است، و در تقسیم بندی مرگ و حیات انسانی (نه حیوانی) انسان، براستی مرده بوده است.

با نگرشی دقیق‌تر در مشخصات حیات مادی انسانی نیز به نتیجه‌های دردآوری می‌رسیم. بگذاریم از اینکه انسان به تعالی معنوی راه نیافت و نیروهای نهفته باطنی او شکوفا نگردید؛ در همین حیات تنی و زیست مادی نیز شرایط لازم و زمینه مناسب در اختیار همه انسانها قرار نگرفت. در کدام دوره از ادوار تاریخ، و کدام تمدن و کدام جامعه، همه انسانها درست تغذیه شدند و خوراک کافی - که کالری لازم را تأمین کند - در اختیار داشتند، و فرزندان شان در کدام ناکجا آباد، زمینه رشد یافتند و مسائل حیات تنی و مادی آنان در کجا حل شد. در قرن حاضر که اوج شکوفایی تمدنهای ظاهری بشری است، کجا ابزار زیست مادی، برای همه انسانها و در همه اجتماعات فراهم گردیده است؟ آمارها، حقایق دردناکی را بازگو می‌کند، و از گرسنگیهای پنهان و آشکار اکثریت قاطع بشریت، و سیری و شادخواری اقلیتها، پرده بر می‌دارد.

در این ارتباط موضوع دیگری نیز قابل دقتی در خور است، و آن این است که دو بخش حیات انسان (بخش حیات حیوانی و تنی و بخش حیات انسانی و روحی) پیوندی

ناگسستی دارند، و دارای تأثیر و تأثیری متقابلند. چگونگی حیات مادی و تنی در حیات معنوی و روحی تأثیری ژرف می‌گذارد، و رشد و تکامل معنوی را سرعت می‌بخشد یا ناممکن می‌سازد^۱.

پیامبر اکرم «ص»: «ص»:

«اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي الْخُبْزِ وَلَا تُفَرِّقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ، فَلَوْلَا الْخُبْزُ مَا صَلَّيْنَا، وَلَا صُمْنَا، وَلَا أَدِينَا فَرَائِضَ رَبَّنَا...»^۲

— ای خدا! در نان ما برکت قرار داده، میان ما و نان جدایی مینداز، اگر نان (ماده غذایی، وسایل حیات و معیشت) نباشد، نمی‌توانیم نماز بخوانیم، نه روزه بگیریم، و نه دیگر واجبات الهی را بجا آوریم.

با توجه به این جهات، عمق فاجعه بیشتر می‌شود، و مشخص می‌گردد که انسان از آنچه باید در اختیار داشته باشد چقدر فاصله داشته، و از شرایط و زمینه‌های لازم برای رشد حیات خود، فرسنگها دور نگهداشته شده است.

در پرتو این بررسیها، از برخی دوره‌های گذرا و کوتاه حکومت‌های پیامبران سلف «ع» و دوران حکومت پیامبر اسلام «ص» و چهار سال خلافت امام علی «ع» — در قلمرو محدود خلافت اسلامی — که بگذریم، انسان همواره در اثر ظلم و بیعدالتی و فساد و تباهیهای مادی و معنوی و زندگی در نظامهای آکل و مأكولی طبقاتی و استکباری، در حقیقت از نعمت حیات شایسته — در همه ابعاد — محروم بوده است. توده‌های انسانی سراسر عمر خود را در خدمت اجباری و اضطرابی صاحبان قدرت اقتصادی و سیاسی و نظامی گذراندند، و آزادی و اختیار و قدرت انتخاب نداشتند، نه توان آن داشتند که به خود بیندیشند و راه خود را به دلخواه انتخاب کنند، و نه توانستند با کوشش و تلاش

۱. برای این موضوع مهم: (ارتباط دو بعد حیات)، به «الحیة» ۲۲۱/۳ به بعد مراجعه شود.

۲. «کافی» ۷۳/۵ و ۲۸۸/۶.

حاصل دسترنج کار خود را به دست آورند، و نه امکان یافتند نیازهای زندگی خویش را تأمین کنند، و نه شرایط رشد و پیشرفت فرزندان خود را فراهم سازند، و نه فرصت و فراغتی یافتند که به خویشتن خویش و ابعاد حیات باطنی خویش بپردازند، و برای اصلاح و تکامل آن بکوشند، و نه نشاطی یافتند که آسایش و لذت زندگی را درک کنند؟ این زندگی و زنده بودن چه معنایی دارد؟! و چه خواهد بود؟

فشار شرایط تحمیلی زندگی، محدودیتهای ساختگی محیطهای کاری، شرایط توانفرسای زندگی ماشینی، تحمیل راه و روش و فکر و اندیشه های ناخواسته از طریق وسایل ارتباط جمعی و فرهنگی، تسلط نظامهای طبقاتی، حاکمیت معیارهای سرمایه داری و هزاران هزار مانع اقتصادی، سیاسی و فرهنگی دیگر، آدمی را از خود بیگانه کرد، و حیات واقعی او را به حیات حیوانی - در سطحی پایین و ناقص - بدل ساخت.

با توجه به این سرگذشت غمبار زندگی انسان، و تلاشهای نافرجام او در پهنه زندگی، به اصالت و ارزش وعده های الهی پی می بریم، که به حیات زندگی، و حیات انسانیتها، نوید داده است:

قرآن کریم:

﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا...﴾^۱

- بدانید که خدا زمین را پس از مردنش زنده می کند. . .

و امام باقر «ع» این مرگ و حیات را به مرگ و حیات انسان و انسانیتها تفسیر کرده است.

﴿... فِي قَوْلِ اللَّهِ - عَزَّوَجَلَّ - : «اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا». قَالَ:

يُحْيِيهَا اللَّهُ - عَزَّوَجَلَّ - بِالْقَائِمِ بَعْدَ مَوْتِهَا يَعْنِي بِمَوْتِهَا مَوْتِ أَهْلِهَا...^۱

- امام باقر «ع» درباره این آیه قرآن: «بدانید خدا زمین را پس از مردنش زنده می کند» فرمود: خداوند متعال زمین را پس از مردنش به دست قائم «ع» زنده می کند. و منظور از مرگ زمین مرگ انسانهای روی زمین است...
امام حسین «ع»:

※ مَنَا اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًا ... وَآخِرُهُمُ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِي وَهُوَ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ، يُحْيِي اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا...^۲

- در خاندان ما دوازده مهدی است... آخر آنان نهمین فرزند من است که به حق قیام کند، و خداوند زمین مرده را به دست او زنده کند...
امام صادق «ع»:

※ «اعلموا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا...» اَيُّ يُحْيِيهَا اللَّهُ بَعْدَ الْقَائِمِ عِنْدَ ظُهُورِهِ بَعْدَ مَوْتِهَا بِجُورِ أُمَّةٍ الضَّلَالِ...^۳

- (منظور از آیه) «بدانید که خداوند زمین را پس از مردنش زنده می گرداند...»، اینست که خداوند زمین را با عدل قائم در رستاخیز ظهور او زنده می گرداند، پس از آنکه از ستم فرمانروایان ضلالت مرده باشد...
در زیارتیهایی که درباره حضرت مهدی «ع» رسیده است به زندگی اصیل و درست

انسان در پرتو فروغ جاودانه تعالیم امام مهدی «ع» اشاره رفته است:

※ ... السَّلَامُ عَلَى رِبْعِ الْأَنَامِ، وَنَضْرَةَ الْأَيَّامِ...^۴

- ... سلام بر بهاران زندگی مردمان و طراوت روزگاران...

۱. «بحار» ۵۴/۵۱.

۲. «کمال الدین» ۳۱۷/۱.

۳. «غیبت نعمانی» ۲۵/۱.

۴. «مفاتیح الجنان» ۵۳۱/۱.

مرگ و حیات زمین در ارتباط با مرگ و حیات ساکنان زمین است، یعنی مرگ انسانها و انسانیتها، و گرنه حیات زمین بدون توجه به اهل آن، در این دوران، رشدی ویژه و چشمگیر یافته است، مزارع احیا شده، منابع استخراج گردیده است، از دریاها بهره گرفتند و از فضا و جو زمین نیز استفاده‌ها کردند.

تعبیرات دیگری نیز از این حقیقت یاد شده درباره حیات انسانی، در قرآن کریم و احادیث آمده است، چون تعبیر «روز» و «آب». روز با زندگی روشن و گرم ارتباط دارد و شب با زندگی تاریک و سرد. روز به دوران عدالت بنیاد ظهور تفسیر شده و شب به روزگار ستم بنیاد حکومت‌های طاغوتی دوران پیش از ظهور.

امام باقر «ع»:

* - محمد بن مسلم: سألتُ أبا جعفر «ع» عن قولِ الله تعالى: «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى»، قال: الليلُ في هذا الموضع، الثاني، غَشَّ أمير المؤمنين في دولته التي جرت له عليه... و«النهار إذا تجلَّى»، النهار هو القائم من أهل البيت، إذا قام تغلب دولته الباطل.^۱

- محمد بن مسلم (راوی معروف) می گوید: از امام باقر «ع» پرسیدم: مقصود از آیه «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى» (سوگند به شب، هنگامی که فرو پوشد همه چیز را) چیست؟ فرمود: شب، اشاره به آن است که سدّ راه علی «ع» شد و (فروغ روشنی بخش حکومت قرآنی) او را فرو پوشاند. «وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى» (سوگند به روز، هنگامی که آشکار شود)، روز، اشاره به قائم ماست، که چون خروج کند، دولتش به همه دولتهای باطل چیرگی یابد.

همچنین تعبیر «آب» و از دست دادن آب و دستیابی به آب گوارا و زلال، تعبیر نمادین (سمبلیک) و لطیف از وضع انسان در روزگاران پیش از ظهور است:

امام کاظم «ع»:

* - علی بن جعفر عن اخیه قال: قلت له: ما تأویل هذه الایة: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غُرُوراً فَمَنْ یَأْتیکُمْ بِمَاءٍ مَعینٍ؟». قال: إِذَا فَقَدْتُمْ امامکم فَمَنْ یَأْتیکُمْ بامام جدید^۱.

- علی بن جعفر برادر امام کاظم «ع» می‌گوید: به امام گفتم تأویل این آیه چیست؟ «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غُرُوراً فَمَنْ یَأْتیکُمْ بِمَاءٍ مَعینٍ»: بگو اگر آبتان در زمین فرو رود، چه کسی شما را آب روان خواهد داد؟ امام فرمود: یعنی هرگاه امامتان را از دست دادید، کیست که امام دیگری برای شما بیاورد؟

این دو تعبیر درباره حضور و ظهور امامت در جامعه یعنی تعبیر آب و روز، تعبیری بسیار گویا است، و ترسیمگر چگونگی حیات انسانی است در دوران پیش از ظهور و پس از آن. زندگی انسان پیش از ظهور، زندگی در کویر خشک و بی آب زندگی است یا چون زندگی در شب تاریکی است که راه از چاه بازشناخته نمی‌شود. زندگی بدون عنصر حیاتی آب، هم‌آغوش زوال و نابودی است چنانکه زندگی در شب، پویایی و تپش زندگی را ندارد و ایستایی و بی تحرکی بر آن حاکم است. انسان در شب باید پلکها را بر هم نهد و از فعالیت و کار دست بشوید و به انتظار سپیده و روشنی به سر برد. و بدینسان و با این تعبیرها وضع زندگی انسان، در روزگاران پیش از ظهور امام و راهنما، تبیین گشته است.

اکنون برای اینکه مقصود از پدیده حیات در بُعد انسانی آن بخوبی روشن گردد، و مرگ انسانیتها بهتر لمس شود، ویژگیهای اجتماعات و انسانها را در دوران پیش از ظهور

۱. سوره ملک (۶۷): ۳۰.

۲. «غیبت نعمانی» / ۱۷۶.

از زبان احادیث می آوریم، تا آشکار شود که امام مهدی «ع» چه برنامه هایی را عرضه می کند، و با چه راه و روشهایی می ستیزد، و چه اصولی جایگزین آنها می سازد، و چسان به حیات فرسوده و متزلزل انسانی جانی تازه می بخشد، تا انسانها در پرتو تعالیم آن امام، حیات نوین و پویا را از نو آغاز کنند.

ویژگیهای اجتماعات انسانی پیش از ظهور

۱ - انحراف در معیارها برای شناخت حق

در دوران پیش از ظهور، شناخت حق از باطل و درست از نادرست دشوار می گردد، و حدّ و مرز درست و نادرست خط مشیها و ایدئولوژیها مشخص نمی شود. معیارهای اصلی و درست سعادت و تکامل یا فراموش می گردد یا طبق سلیقه ها و آراء اشخاص تأویل و تفسیر می شود و افکار و اندیشه های واهی و بشری به نام دین و راه خوشبختی خودنمایی می کند.

امام صادق «ع»:

* ... ورأیت القرآن قد خلق، وأحدث فيه ما لیس فيه... ورأیت الدین بالرأی
وعطلَ الكتابُ واحكامه...

- (در دوران پیش از ظهور) قرآن را می بینی که متروک و کهنه شده است، و چیزهایی را به آن بستند که از قرآن نیست... و دین را می نگری که با آراء شخصی تفسیر شده است، و کتاب خدا و قوانین آن تعطیل گردیده است...

وضعیت کلی اجتماعات بشری، پشت کردن به دین حق و کتاب خدا است و فروگذاری برنامه‌های آن، یا توجیه و تفسیر غلط و نادرست احکام و قوانین آن. احکام دین به سود طبقات مرفّه و زیان محرومان و فرودستان تفسیر و توجیه می‌شود.

۲ - گسیختن روابط انسانی

گسیختن پیوندهای انسانی، از پدیده‌های ویرانگر پیش از ظهور است، در این روزگاران پیوندهای اجتماعی استواری وجود ندارد، و زندگی بر محور حق و عدل و ارزشهای انسانی دور نمی‌زند. ضابطه در روابط اجتماعی، ارزش انسان و احترام به حقوق او نیست. به ظاهر انسانها در کنار یکدیگر و در یک آبادی یا اجتماع زندگی می‌کنند، لیکن دلها و فکرها با هم و در کنار هم نیست، و ناسازگاریها و تضادهای مادی مانع نزدیکی و همدلی مردمان است.

پیامبر اکرم «ص»: :

*... وَذَلِكَ عِنْدَ مَا تَصِيرُ الدُّنْيَا هَرَجًا وَمَرَجًا، وَيُنْفِرُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ، فَلَا الْكَبِيرُ يَرْحَمُ الصَّغِيرَ، وَلَا الْقَوِيُّ يَرْحَمُ الضَّعِيفَ، فَحِينَئِذٍ يَأْذَنُ اللَّهُ لَهُ بِالْخُرُوجِ.^۱

... (غیبت) در هنگامی است که دنیا دچار آشفتگی می‌گردد، و مردمان به یکدیگر می‌تازند، نه بزرگسالان به خردسالان رحم می‌کنند، و نه قدرتمندان بر ناتوانان؛ در این هنگامه‌ها خداوند امام (غائب) را اجازه خروج می‌دهد.

پیامبر اکرم «ص»: :

*... فَعِنْدَهَا تَلِيهِمْ أَقْوَامٌ... وَيَطَّأُونَ حُرْمَتَهُمْ...^۲

۱. بحار، ۵۲/۳۸۰.

۲. منتخب الاثر، ۴۳۳.

... در آن روزگاران (روزگار غیبت موعود «ع») مردمانی بیایند... که حرمت و ارزش (افراد) را زیر پا نهند...

امام علی «ع»:

* ... فَتَاهُمْ عَارِمًا، وَشَائِبُهُمْ آثِمًا، وَعَالَمُهُمْ مُنَافِقٌ، ... لَا يَعِظُ صَغِيرَهُمْ كَبِيرَهُمْ، وَلَا يَعُولُ غَنِيَّهُمْ فَقِيرَهُمْ...^۱

... جوانشان بدخو، پیرشان گناهکار، عالمشان منافق... کوچکشان به سالخوردهگان احترام نمی گذارد و توانگرشان از بینوایان دستگیری نمی کند...

امام صادق «ع»:

* ... وَرَأَيْتَ الصَّغِيرَ يَسْتَحْقِرُ بِالْكَبِيرِ... وَرَأَيْتَ الْجَارَ يُؤْذِي جَارَهُ وَلَيْسَ لَهُ مَانِعٌ...^۲

... جوانان و نوجوانان کهنسالان را تحقیر می کنند... و همسایه، همسایه را می آزارد، و چیزی مانع او (در این آزاررسانی) نیست...

۳ - گسستن روابط خانوادگی

خانواده - به عنوان هسته اصلی اجتماعات - دچار بی ثباتی و تزلزل می گردد، و پیوندهای خانوادگی گسیخته و سست می شود، مرد حقوق زن و زن حقوق مرد را رعایت نمی کند، فرزندان حرمت پدران و مادران را ندارند، و مادران و پدران مسئولیتهای تربیت فرزندان را از یاد برده اند. و کسان از افراد خانواده و فامیل بریده اند.

امام صادق «ع»:

* ... وَرَأَيْتَ الْعُقُوقَ قَدْ ظَهَرَ، وَاسْتَخِفَّ بِالْوَالِدَيْنِ... وَرَأَيْتَ الْإِرْحَامَ قَدْ

۱. «نهج البلاغه» / ۷۲۹.

۲. «بحار» / ۵۲ / ۲۵۶ - ۲۶۰.

تُقَطُّت...^۱

... نافرمانی و گستاخی (در برابر پدران و مادران) آشکارا است، و بی حرمتی نسبت به والدین رایج است... پیوندهای خانوادگی از هم گسسته است...

۴ - انگیزه‌های غیر انسانی در روابط اجتماعی

انگیزه‌های روابط اجتماعی، انگیزه‌هایی الهی و انسانی نیست، و کمک‌رسانی مادی و معنوی به انسانها هدف نمی‌باشد. محبتها و دوستیها واقعی نیست. عشق و علاقه وارسته از مسائل مادی در میان نیست. دوستیها صوری و براساس مسائل پوچ و زودگذر است. پیوندها برای دستیابی به عیش و عشرت و فساد و آلودگی است. یگانگیها زبانی و ظاهری است، و بیگانگیها ریشه‌ای و عمیق.

امام علی «ع»:

* ... وَتَوَاحَى النَّاسُ عَلَى الْفُجُورِ وَتَهَاجَرُوا عَلَى الدِّينِ، وَتَحَابُّوا عَلَى الْكُذْبِ... وَاسْتَعْمَلَتِ الْمَوَدَّةَ بِاللِّسَانِ وَتَشَاجَرَ النَّاسُ بِالْقُلُوبِ.^۲

... مردمان با انگیزه گناهکاری برادر می‌شوند، و در راه دین از یکدیگر جدا می‌گردند، دوستیها دروغین است... و محبتها زبانی (و صوری) و اختلافها و ناسازگاریها باطنی و درونی است.

۵ - روابط سودجویانه و استثماری

انسان، در ارتباط با انسان دیگر، به سود و سرمایه می‌اندیشد، و با همین انگیزه به میدان پیوندهای اجتماعی گام می‌نهد. در صورتی که سود مادی در کار باشد با هر

۱. «بحار» ۵۲/۲۵۶-۲۶۰.

۲. «نهج البلاغه»/ ۳۲۴.

انسانی رابطه برقرار می کند، و ضابطه در رابطه ها نیز اصل سود و افزایش سرمایه و بازدهی است. از این رو استعمار معیار اصلی رابطه ها است، و طبقات اجتماعی هر کدام به نوعی تلاش می کنند تا حق دیگران را ببرند. و با کار و تلاش دیگران بر ثروت خود بیفزایند.

پیامبر اکرم «ص»:

* ... فَعِنْدَهَا تَلِيهِمْ أَقْوَامٌ إِنْ تَكَلَّمُوا قَتَلُوهُمْ وَإِنْ سَكَتُوا اسْتَبَاحُواهُمْ لِيَسْتَأْثِرُونَ
بِفَيْتِهِمْ...^۱

... در آخر الزمان اقوامی بر مسلمانان سیطره یابند که تا لب به سخن گشایند آنان را بکشند و اگر لب فرو بندند (خون) ایشان را مباح شمرند تا منابع در آمد آنان (و اموالشان) را ویژه خویش سازند...

پیامبر اکرم «ص»:

* ... فَاِنْ كَانَ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ ذُبَابٌ، وَالْأَكْلَةُ الذَّنَابُ...^۲

... اگر مردمان در این زمانه گرگ (خصلت) شدند (می توانند در جامعه گرگان زندگی کنند) و گرنه گرگهای دیگر آنها را خواهند خورد...

در چنین جامعه هایی مردم نمی توانند از حق خود سخن بگویند و حقوق خود را طلب کنند. اگر دم بر آورند با مرگ روبرو شوند و اگر دم فرو بندند حق و حقوقشان برای زورمندان مباح و روا شمرده شود، و در نتیجه منافع آنان از چنگشان در آید و در اختیار سلطه گران قرار گیرد.

امام علی «ع»:

* ... وَكَانَ أَهْلُ ذَلِكَ الزَّمَانِ ذُبَابًا، وَسَلَاطِينُهُ سِبَاعًا، وَأَوْسَاطُهُ أَكَالًا، وَفُقَرَاؤُهُ

۱. «منتخب الاثر» / ۴۳۲.

۲. «مکارم الاخلاق» / ۵۲۷.

آموثاً...^۱

... مردمان آن زمان گرگند، و شاهانشان درنده و مردم متوسط (آن جامعه‌ها) طعمه (توانگران)، و بینوایانشان مردگانند...

جامعه انسانی به جنگلی از حیوانات تبدیل شده است، و مردمان گرگانی اند به جان هم افتاده، و حکومتها درندگانی که به جان ملتها افتاده‌اند، و از خون و پوست و گوشت و استخوانشان تغذیه می‌کنند. در این دوره‌های غیر انسانی، طبقات متوسط جامعه طعمه طبقه سلطه طلب و حاکم و سرمایه دار است، و زندگیشان در اسارت سلطه طلبان و توانگران است، و خود به نفع طبقات بالای جامعه کار می‌کنند. بینوایان در این جامعه‌ها در حکم مردگانند، نه برای آنان رمقی مانده است و نه قدرت عرض وجود و طلب حق خویش را دارند. در صورتی که طبقات متوسط لقمه‌ای زیر دندان ثروتمندان باشند، وضع بینوایان روشن است.

امام باقر «ع»:

* ... لا يقوم القائم «ع» إلا على خوفٍ شديدٍ، وفتنةٍ وبلاءٍ يُصيبُ الناسَ...
و اختلافٍ شديدٍ بين الناسِ و تشتتٍ في دينهم... حتى يتمنى الموتَ صباحاً
ومساءً، من عظم ما يرى من كلبِ الناسِ و أكلِ بعضهم بعضاً...^۲

... قائم «ع» رستاخیز نکند مگر در زمانی که ترسهای بزرگ پدید آید، و فتنه‌ها و گرفتاریها که به مردم رسد... و اختلافهای عمیق که میان مردمان رخ دهد، و در دینشان تفرقه افتد... از رنج و آزار فراوانی که به مردم رسد و برخی برخی دیگر را (بدرند و) بخورند، مردمان هر سپیده و شام آرزوی مرگ کنند...

۱. نهج البلاغه / ۳۲۴.

۲. غیبت نعمانی / ۲۳۵.

روابط ظالمانه استثماری تا بدانپایه است که مردم از فشار مشکلات و ستمهای فراوان، هر سپیده دم و شامگاه آرزوی مرگ می کنند، چون می بینند که همه یکدیگر را می آزارند و هر کسی قدرت داشت و دستش رسید دیگری را می درد و می خورد، و حق و حقوق او را چپاول می کند، و هیچگونه ملاحظات انسانی و اسلامی در رفتار اجتماعی مردم با یکدیگر دیده نمی شود.

امام صادق «ع»:

* ... وَرَأَيْتَ الرَّجُلَ إِذَا مَرَّ بِهِ يَوْمٌ وَلَمْ يَكْسِبْ فِيهِ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ، مِنْ فُجُورٍ أَوْ بَخْسٍ مِكْيَالٍ أَوْ مِيزَانٍ أَوْ غِشْيَانٍ حَرَامٍ... كَثِيبًا حَزِينًا يَحْسَبُ أَنَّ ذَلِكَ الْيَوْمَ عَلَيْهِ وَضِيعَةٌ مِنْ عُمْرِهِ.^۱

... مردم را (در دوران پیش از ظهور) می بینی که اگر روزی گناهان بزرگی چون زشتکاری یا کاستن پیمانان و ترازو یا کار حرامی... انجام نداده باشد افسرده و دلتنگ اند، و می پندارند که در این روز زیان کرده اند.

در آن دوران سیاه، گناهان بزرگی چون کاستن پیمانانها و ترازوها و کم فروشی و حق مردم را پایمال کردن رواج دارد، و اساس مبادلات و داد و ستدها بر کاستی و کمی و تجاوز به حقوق دیگران استوار گردیده است، و کار و تلاش و مبادله ای که از غیر این راهها صورت گیرد نوعی زیان و ضرر و عقب ماندگی حساب می شود. امام حسن عسکری «ع» روابط استثماری آن دوران را ترسیم فرموده است:

امام حسن عسکری «ع»:

* ... أَغْنِيَانَهُمْ يَسْرِقُونَ زَادَ الْفُقَرَاءِ...^۲

... اغنیا و توانگران جامعه ارزاق (وسائل معیشتی و امکانات زندگی)

۱. «بخار» ۲۵۹/۵۲.

۲. «مستدرک الوسائل» ۲/۳۲۲.

بینوایان را می‌ربایند . . .

در آن روزگاران که مرگ زندگی است، ثروتمندان زاد و توشه و وسایل زندگی بینوایان را به سرقت می‌برند. سرقت در این حدیث، بی‌تردید سرقت‌های رسمی که جرمی جزایی و مدنی به حساب می‌آید نیست، زیرا که اینگونه دزدی در شأن اغنیا نیست. پس منظور از این سرقت، سرقت با شیوه‌های مبادلاتی و ایجاد تورم مصنوعی، توزیع غیرعادلانه و تولیدهای استثمار و ظالمانه است که حقوق توده‌های محروم نادیده گرفته می‌شود. و در کار و کارخانه و مزرعه و بازار، با آزادی فراوانی که سرمایه‌داران دارند، شیوه‌هایی اعمال می‌شود که حقوق کارگر و کشاورز و مصرف‌کننده رعایت نشود، بلکه رشد ثروت و سود و سرمایه‌ثروت‌اندوزان در نظر باشد. هنگامی که نرخ‌گذاری آزاد بود، احتکار رواج داشت، بازارهای سیاه‌دائر بود، تولید به دلخواه بود، توزیع نیز در اختیار کسانی بود که جانب سرمایه‌داران را می‌گیرند؛ طبیعی است که امکانات زندگی توده‌های مردم به سرقت رود، و در هر دوره‌ی زمانی کوتاهی عده‌ای انگشت شمار ثروت‌های کلانی به جیب زنند، و اکثریت قاطع مردم محروم‌تر و تهیدست‌تر گردند.^۱

۶ - حاکمیت معیارهای سرمایه‌داری

در دوران پیش از ظهور که انسانها سر‌بگریبان و گرفتار مرگی تدریجی‌اند، معیارهای سرمایه‌داری بر جامعه‌ها حاکم است، و نظام ارزشی دنیا‌داران در روابط اقتصادی جامعه‌اعمال می‌گردد، و توده‌های مردم را به نیستی و نابودی می‌کشاند. شخصیت انسانی افراد به حساب نمی‌آید. ارزشها و کمالات انسانی مایه‌ارزش نیست. فرهنگ، سیاست، اقتصاد، هنر، مذهب، و دیگر مسائل جمعی و فردی بر محور ارزشهای سرمایه‌داری می‌چرخد.

۱. مسائلی که هر روز و هر لحظه شاهد آن هستیم.

معیارها و ارزشهای سرمایه داری از جمله در این قلمروها بر جامعه تحمیل می شود:

الف - پول پرستی

سرمایه و پول در حد پرستش ارزشمند می گردد، و خداوند گار مال پرستان و جامعه سرمایه داری می شود. کوششها و تلاشها نیز در این راستا و به منظور دستیابی به مال صورت می گیرد.

پیامبر اکرم «ص»:

* ... فَوَا عَجَباً لِقَوْمِ الْهَيْهَاتُمْ أَمْوَالِهِمْ...^۱

... شگفتا از مردمی که اموالشان خدایشان است...

امام صادق «ع»:

* ... وَرَأَيْتَ النَّاسَ هَمَّهُمْ بُطُونُهُمْ وَفُرُوجُهُمْ، لَا يُيَالُونَ بِمَا أَكَلُوا وَبِمَا نَكَحُوا،
وَرَأَيْتَ الدُّنْيَا مُقْبِلَةً عَلَيْهِمْ...^۲

... همه کوشش مردم صرف شکم و مسائل جنسی می گردد، و در شکم و شهوت لاابالی و بیبا کند، و دنیا به آنان روی آورده است...

ب - مستی ثروت اندوزی

مستی زاده از رشد سرمایه و ثروت، طبقه اشراف را از خود بیگانه ساخته است، و در گرداب لذایت و کاموری از مادیات غرق کرده و مجال فکر کردن و آینده نگری و عاقبت سنجی را از ایشان گرفته است.

امام علی «ع»:

* ... فَتَوَقَّعُوا مِنْ إِدْبَارِ أُمُورِكُمْ... ذَلِكَ حَيْثُ تَسْكُرُونَ مِنْ غَيْرِ شَرَابٍ، بَلْ مِنْ

۱. «بحار» ۵۲/۲۶۳.

۲. «بحار» ۵۲/۲۶۰.

النعمه والنعم...^۱

... انتظار داشته باشید که کارها (و نظام اجتماعتان) به عقب باز گردد... و آن هنگامی است که بدون شراب خواری مست شوید، یعنی از پولها و نعمتهای زیاد...

ج - ثروت معیار ارزشها

در دوران پیش از ظهور، معیار ارزش سرمایه و پول است، و هر کس در این میدان پیشتر باشد ارزشمندتر است. جامعه چنین معیاری را پذیرفته است و مردمان به ثروتمندان می‌نگرند و از آنان فرمان می‌برند. ارزشهای الهی و معنوی که بالاترین ارزشهاست در نظام ارزشی آنان چیزی به حساب نمی‌آید و مورد توجه قرار نمی‌گیرد.

پیامبر اکرم «ص»: :

* ... یابن مسعود! یَتَفَاضِلُونَ بِأَحْسَابِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ...^۲

... (مردم آخر الزمان) برتری را در خوانوده‌ها و سرمایه‌ها می‌دانند...

امام صادق «ع»:

* ... وَرَأَيْتَ صَاحِبَ الْمَالِ أَعَزَّ مِنَ الْمُؤْمِنِ...^۳

... ثروتمندان را می‌بینی که از مؤمنان عزیزترند...

امام صادق «ع»:

* ... وَرَأَيْتَ النَّاسَ مَعَ مَنْ غَلَبَ... وَرَأَيْتَ الْخَلْقَ وَالْمَجَالِسَ لَا يُتَابِعُونَ إِلَّا

الْأَغْنِيَاءَ...^۴

... مردم همراه قدرتهای غالبند (چه سیاسی و چه اقتصادی) ... و

مردم و مجلسها و جمعیتها همه دنباله‌رو سرمایه‌دارانند.

۱. «منتخب الاثر» / ۳۱۴.

۲. «مکارم الاخلاق» / ۵۲۹.

۳ و ۴. «منتخب الاثر» / ۴۲۹ و ۴۳۱.

د - رباخواری

رباخواری در جامعه های فاسد پیش از ظهور رواج دارد، و قرض بدون سود، زیان مالی و اقتصادی انگاشته می شود.

امام صادق (ع):

* ... وَ رَأَيْتَ الرِّبَا ظَاهِرًا لَا يُعَيَّرُ...^۱

... می نگری که آشکارا ربا می خورند و کسی رباخوار را توبیخ نمی کند...

ه - سرباز زدن از حقوق شرعی

نظامهای فاسد پیش از ظهور و سرمایه داران آزمندش، به حقوق شرعی در اموال توجه ندارند و از ادای هر حقی سرباز می زنند.

پیامبر اکرم (ص):

* ... حَتَّى تَرُونَ الْحَرَامَ مَغْنَمًا وَالزَّكَاةَ مَغْرَمًا...^۲

... (روزگار رو به فساد می رود) تا جایی که می بینی (کسب) حرام غنیمت و سود شمرده می شود، و پرداختن زکات زیان و خسارت...

امام صادق (ع):

* ... وَ رَأَيْتَ الرَّجُلَ عِنْدَهُ الْمَالُ الْكَثِيرُ لَمْ يُزَكَّهُ مِنْذُ مَلَكَه...^۳

... مردم را می بینی که ثروت زیاد دارند و از آغاز ثروتمند شدن زکات نپرداخته اند...

۱. منتخب الاثر / ۴۲۹.

۲. بحار / ۵۲ / ۲۶۳.

۳. منتخب الاثر / ۴۳۰.

و - انفاق برای دستیابی به ثروت بیشتر

در جامعه‌های فاسد پیش از ظهور، کار خیر و بذلها و بخششها برای خدا نیست. مسجد، مدرسه، درمانگاه، بیمارستان، و دیگر مؤسسات عمومی ساخته می‌شود اما نه برای خدا و نه با اخلاص، بلکه برای موجه جلوه دادن خود، و برای دستیابی به پایگاه مردمی و نفوذ در جامعه و مراکز قدرت اجتماعی.

امام صادق «ع»:

* ... و رأيت الصَّدَقَةَ بِالشُّفَاعَةِ، لَا يُرَادُ بِهَا وَجْهُ اللَّهِ وَتُعْطَى لِطَلْبِ النَّاسِ...^۱

... می‌نگری که کار خیر و اعطاء مال با وساطت (و پارتی بازی) انجام می‌شود، و برای خدا نیست بلکه برای جذب مردم است...

امام صادق «ع»:

* ... ورأيت الرَّجُلَ يُنْفِقُ الْكَثِيرَ فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ، وَيَمْنَعُ الْيَسِيرَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ.^۲

... می‌نگری که در راه دنیا بخششهای فراوان می‌کنند، و در راه خدا از دادن اندکی دریغ دارند.

ز - سرمایه‌گذاری برای مبارزه باحق

در نظامهای پیش از ظهور، برای مبارزه با حق و عدالت، کوششهای فراوانی صورت می‌گیرد، و برای جلوگیری از حاکمیت حق و عدل سرمایه‌گذاریها می‌شود. در سراسر جهان امروز، بیشترین سرمایه‌گذاریها، از طرف سرمایه‌داران برای مبارزه با حق طلبان و خفه کردن فریاد عدالتخواهان است.^۳

۱. «بخار» ۵۲/۲۶۰.

۲. «بخار» ۵۲/۲۵۹.

۳. در داخل جامعه‌های اسلامی نیز از این نمونه فراوان است.

امام صادق «ع»:

* ... وَرَأَيْتَ الْعَظِيمَ مِنَ الْمَالِ يُنْفِقُ فِي سَخَطِ اللَّهِ...^۱

... می نگری که مالهای فراوان در راههایی صرف می شود که موجب خشم و غضب الهی است ...

ح - کفران نعمت

در جامعه های فاسد، نعمتهای الهی کفران می شود. شکر نعمت و سپاسگزاری از بخششها و مواهب الهی به مصرف کردن بجا و با اندازه و در محل مناسب است و این شرایط در مورد مصرف شخصی به این است که مصرف و بهره برداری از حد نگذرد و به اسراف نینجامد، و در موارد دیگر به این است که مواهب و امکانات برای بر طرف کردن نیاز نیازمندان و سیر کردن شکم گرسنگان و پوشاندن بدن برهنگان صرف گردد. و این دو اصل اگر مورد توجه واقع نشد و در مصرف شخصی اسرافکاری شد و نسبت به دیگران تعهد و یاری رسانی در کار نبود. نعمتهای الهی ناسپاسی شده، و در محل مقرر که مورد رضای الهی است مصرف نشده است. این هر دو موضوع در تفکر و عمل سرمایه داری مشاهده می شود، زیرا که اسراف راه و روش عمومی آنان است، و نسبت به نیازداران نیز احساس تعهدی چنان ندارند.

پیامبر اکرم «ص»:

* ... يَبْنُونَ الدُّورَ وَيُشِيدُونَ الْقُصُورَ وَيُزَخِرُونَ الْمَسَاجِدَ لَيْسَتْ هِمَّتُهُمْ إِلَّا الدُّنْيَا...^۲

... (اغنيا و تکاثر طلبان) خانه ها می سازند و کاخها بر افراشته می دارند،

۱. «بحار» ۵۲/۲۵۷.

۲. «مکارم الاخلاق»/ ۵۲۶.

مساجد را غرق در تجمل می‌کنند، و انگیزه‌ای جز دنیا (و مادیات) ندارند...

امام صادق «ع»:

* ... و رأیت الولاية قبالة لمن زاد!

- ... (در دوران آخرالزمان) می‌نگری که ولایت (پستهای استانداری و...) را به کسانی می‌دهند که حق حساب بیشتری می‌پردازند.

علامه مجلسی «ره» در تفسیر این فراز از سخن امام صادق «ع» می‌گوید: «ای یزیدون فی المال و یثرون الولایات: مال زیادتری می‌دهند و پستها را می‌خرند».

ط - نکوهش طلب حلال

در شیوه‌های معیشتی و کار و تولید و مزرعه‌داری و داد و ستدهای جامعه‌های فاسد و در حال مرگ پیش از ظهور، اقتصاد سالم و مشروع کمتر به چشم می‌خورد، و روشهای اقتصادی ناسالم و برخلاف حق است، به گونه‌ای که اگر کسانی از راه و روش عمومی سرباز زنند و بکوشند تا سود حلال به دست آورند، نادان و احمق به حساب می‌آیند، و راههای فریبکارانه‌ای که موجب می‌شود تا جیب توده‌های محروم تهی گردد. و ثروت بخش اندکی افزون شود، هوشیارانه و زیرکانه شمرده می‌شود و کم‌کم کار به جایی می‌رسد که شیوه‌هایی که در نظام تولید و توزیع و مصرف به کار گرفته می‌شود و برنامه‌ریزی‌هایی که در این زمینه‌ها صورت می‌گیرد تنها به رشد سود و سرمایه می‌نگرد، و رفاه حال انسانها بویژه طبقات محروم را هیچگاه در نظر ندارد. و هر برنامه و معیاری که به انسانها و تهیدستان در برنامه‌ریزی بیندیشد نابخردانه و غیر متخصصانه حساب می‌شود، و مورد توجه قرار نمی‌گیرد.

امام علی «ع»:

* ... ذَلِكَ حَيْثُ تَكُونُ ضَرْبَةُ السَّيْفِ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَهْوَنَ مِنَ الدَّرْهِمِ مِنْ حِلِّهِ...^۱

... (ظهور) هنگامی رخ می نماید که (جامعه به این پایه از فساد برسد که اگر) شمشیر بر سر مؤمن فرود آید آسانتر است از کسب یک درهم از حلال...

امام صادق «ع»:

* ... وَ رَأَيْتَ طَالِبَ الْحَلَالِ يُدَمُّ وَيُعِيرُّ، وَ طَالِبَ الْحَرَامِ يُمَدِّحُ وَيُعْظَمُ...^۲

... (در دوران پیش از ظهور) می نگری کسانی که به کسب و کار از راه حلال دست می زنند نکوهش و سرزنش می شوند، و آنان که از راه حرام می روند ستایش می کردند و بزرگ و مورد احترامند...

این پدیده های ضد الهی و ضد انسانی یا مستقیم از شیوه های سرمایه داری ریشه می گیرد، یا از لوازم جدایی ناپذیر آن شیوه ها است. در مثال اینکه می نگریم پیامبر اکرم «ص» به ابن مسعود می فرماید:

پیامبر اکرم «ص»:

* يَا بْنَ مَسْعُودٍ اَعْلَمُ اَنْهُمْ يَرَوْنَ الْمَعْرُوفَ مُنْكَرًا وَالْمُنْكَرَ مَعْرُوفًا فَفِي ذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَلَا يَكُونُ فِيهِمُ الشَّاهِدُ بِالْحَقِّ وَلَا الْقَوَّامُونَ بِالْقِسْطِ...^۳

... ای ابن مسعود! بدان که مردم (در آخر الزمان) معروف را منکر و منکر و زشت را معروف و نیک پندارند. در این روزگار است که دلهای ایشان مهر

۱. «منتخب الاثر» / ۳۱۴.

۲. «بحار» ۵۲ / ۲۵۸.

۳. «مکارم الاخلاق» / ۵۲۹.

می خورد^۱، و در میانشان نه شاهد حقی یافت می‌شود، و نه برپا دارندگان عدالت... .

آری در چنین احوالی شاهدان حق و قیامگران برای عدالت اجتماعی دیده نمی‌شوند، زیرا که با قدرت سرمایه و پول، با هر انسان آزاده حق طلب مبارزه می‌کنند و او را از میان بر می‌دارند، یا متهم می‌سازند تا مردم به سخنش گوش فرا ندهند. از اینرو است که پیامبر اکرم «ص» می‌فرماید: در چنین جامعه‌های مرده و فاسدی، انقلابیون و قیامگران برای حق و عدالت یافت نمی‌شوند. پیامبر اکرم «ص» در حدیثی ارزنده و والا که مجموعه کلی ویژگیهای پیش از ظهور را بیان می‌کنند، در قسمتی که فراگیر بیشترین بخشهای زندگی نابسامان آن دوره‌ها است چنین می‌فرمایند:

*... لَيْسَتْ هِمَّتُهُمْ إِلَّا الدُّنْيَا عَاكِفُونَ عَلَيْهَا مُعْتَمِدُونَ فِيهَا، الْهَتْمُ بِطُونُهُمْ...
جَعَلَ دِينَهُ هَوَاهُ وَاللَّهَ بَطْنَهُ، كُلُّ مَا اشْتَهَى مِنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ لَمْ يَمْتَنِعْ مِنْهُ...
مَحَارِبُهُمْ نِسَاؤُهُمْ، وَشَرَفُهُمُ الدَّرَاهِمُ وَالذُّنَانِيرُ، وَهَمَّتُهُمْ بِطُونُهُمْ؛ أَوْلَيْكَ [هَمْ]
شَرُّ الْأَشْرَارِ، الْفِتْنَةُ مِنْهُمْ وَالْيَهُمُّ تَعُودٌ... أَجْسَادُهُمْ لَا تَشْبَعُ وَقُلُوبُهُمْ لَا تَخْشَعُ...
يَابْنَ مَسْعُودَا... فَمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ الزَّمَانَ [مَنْ يَظْهَرُ] مِنْ أَعْقَابِكُمْ فَلَا يُسَلِّمْ
عَلَيْهِمْ فِي نَادِيهِمْ وَلَا يُشَيِّعُ جَنَائِزَهُمْ وَلَا يَعُودُ مَرْضَاهُمْ فَإِنَّهُمْ يَسْتَوْنَ بِسُنَّتِكُمْ
وَيَظْهَرُونَ بِدَعْوَاكُمْ وَيُخَالِفُونَ أَعْمَالَكُمْ فَيَمُوتُونَ عَلَى غَيْرِ مِلَّتِكُمْ؛ أَوْلَيْكَ لَيْسُوا
مِنِّي وَلَسْتُ مِنْهُمْ.

یابن مسعودا اولئك يُظهِرُونَ الْحِرْصَ الْفَاحِشَ وَالْحَسَدَ الظَّاهِرَ وَيَقْطَعُونَ الْأَرْحَامَ
وَيَزْهَدُونَ فِي الْخَيْرِ.^۲

... آن مردم (در آخر الزمان) جز به دنیا (و مادیات) نمی‌اندیشند، و د

۱. یعنی احساسات الهی و فضیلت دوستانه را از دست می‌دهند.

۲. «مکارم الاخلاق» / ۵۲۶ و ۵۲۷.

دامن دنیا غنوده اند، و به آن تکیه داده اند. خدایشان شکمهایشان است. . . . هوا پرست و شکم پرستند. هر چه میل داشتند، حلال بود یا حرام، باکی ندارند، زنانشان قبله آنها است، شرافت و ارزش خود را در پول و سرمایه می دانند. برای شکمهایشان تلاش می کنند، اینان (خود) بدترین اشرارند، فتنه ها (و آشوبها) از دامن آنان بر می خیزد (و به دیگر سویهای جامعه سرایت می کند) و بدانان باز می گردد. . . . بدنهایشان سیر نمی شود، و دلهایشان فروتن نمی گردد.

ای ابن مسعود. . . کسانی از نسل شما که این زمانه (نابهنجار) را درک کنند، در اجتماعات به آنان سلام نکنند، به تشییع جنازه شان نروند از بیمارانشان عیادت نکنند؛ زیرا که این مردم در ظاهر به دین شما پای بندند و آیین شما را آشکار می سازند، لیکن با رفتار شما مخالفند، و با اعتقاد به دین شما نمی میرند. این (گونه) مردم از (امت) من نیستند، و من از آنان نیستم (پیغمبر آنان نیستم) ای ابن مسعود! ایشان حرص و آز فراوانی از خود بروز می دهند، و حسد می ورزند. از خاندان و رحم (بر سر مسائل مادی) می برند، و دست به کارهای خیر نمی زنند.

در نگرش به مجموعه این احادیث و احادیث دیگری که در تبیین و ترسیم دوران پیش از ظهور رسیده است، به این اصل بر می خوریم که بیشترین فاجعه دردناک و بحران عظیم حیات انسانی پیش از ظهور، به ظلم اقتصادی بر می گردد. وریشه ظلمهای اقتصادی در سرمایه داری نهفته است. گرچه در دوران آخر الزمان همه اصول، معیارها، ارزشها، فکرها، فرهنگها، مکتبها حتی مذاهب رو به انحطاط و سقوط یا سستی و بیرنگی می گذارد، و جامعه های بشری در باتلاق مفسد و جنایات و تباهیهای گونه گونی فرو می رود، و از هر نظر و هر سو حیات واقعی انسانی دچار مرگ

۱. نمونه خیلی روشن آن سقوط مارکسیسم و واژگونی نظامهای سوسیالیستی است.

و میرش می‌گردد، و همه فضائل و انسانیتها آشکارا به نابودی و بیرنگی می‌گراید، لیکن بیشترین فاجعه در سرمایه‌داری و ستمهای بیشمار اقتصادی نهفته است. و اکثریت انحرافها و کج‌رویها و سقوطها یا مستقیم فرزند خلف نظام و تفکر سرمایه‌داری است، یا از لوازم جدایی‌ناپذیر زیست‌اشراف‌گیری و تکاثری است مانند مفسد جنسی، تجمل‌گرایی زاید و مسرفانه، مصرف‌زدگی و انواع فسادهای اداری چون پارتی‌بازی، رشوه‌خواری، امتیاز طلبی و انواع نفوذهای زیانبار چون نفوذ در قوه مقننه و قضائیه و مجریه همه و همه از سوی سرمایه‌داران و مال‌اندوزان انجام می‌گیرد، و امکان انجام گرفتن دارد. نیک دقت شود، این روشها و خوی و خصلتها که پیامبر بزرگوار اسلام «ص» بر می‌شمارند، ویژه چه کسانی و چه نظامها و جامعه‌هایی است؟ جامعه‌هایی که:

- ۱- آزمند و زیاده‌طلبند.
- ۲- اهل حسدند.
- ۳- نسبت به خانواده و فامیل تعهدی ندارند.
- ۴- اقدام به کارهای خیر نمی‌کنند.
- ۵- از حرام روی گردان نیستند.
- ۶- اهل شهوترانی و فساد اخلاقند.
- ۷- به جای دین هوای نفس خویش را می‌پرستند.
- ۸- شرافت و ارزش را در پول و ثروت می‌دانند.
- ۹- شکمباره‌اند و شکم‌هاشان سیر نمی‌شود.
- ۱۰- دل‌هاشان (در برابر خدا و اندرز پیامبران «ع») نرم و فروتن نمی‌گردد.
- ۱۱- کانون فتنه‌های فردی و اجتماعی هستند.
- ۱۲- معروف و نیکی را منکر و زشتی می‌دانند.
- ۱۳- منکر و زشتی را معروف و نیکی می‌پندارند.
- ۱۴- شاهد حق و برپا دارنده عدل و دادگری میانشان نیست.
- ۱۵- دل‌هاشان مهر شده است (و سخن حقی را نمی‌شنوند و درک نمی‌کنند).

در آخرین فراز سخن پیامبر اکرم «ص» در این بخش، به این موضوع اشاره شده است که این طبقات ممکن است بظاهر مسلمان باشند و ادعای مسلمانی کنند؟ لیکن اینان بخاطر انحرافهای اصولی که دارند و کانون فتنه و فسادند، در عمل، از اسلام و پیامبر اکرم «ص» فرسنگها فاصله دارند. مسلمانان باید از آنان فاصله بگیرند و ایشان را از خود ندانند، زیرا این کسانی که مردم و جامعه را به نابودی می کشانند و برای دستیابی به خواسته های مادی خود به هر کاری دست می یازند و هر ستمی روا می دارند و هر حقی را زیر پا می نهند، اینان ننگ اسلام و مسلمانیند.

۷ - تضييع عبادات

عبادت و پرستش خدای بزرگ، در دوران پیش از ظهور چنانکه شایسته است انجام نمی گیرد. نوع انسانها در اقیانوس مادیات غرق شده اند و به هدف و غرض خلقت خویش نمی اندیشند و از رمز و راز فلسفه حیات خویش بیخبرند. توجه ندارند که پدیده ای الهی هستند و به سوی او باز می گردند. و در این دوران کوتاه زندگی باید راهی به او بجویند، و با نیایش و عبادت روح را صیقل دهند، و آماده عروج به سوی خدا سازند.

امام صادق «ع»:

* ... وَرَأَيْتَ الصَّلَاةَ قَدْ أُسْتُخِفَ بِأَوْقَاتِهَا...^۱

- ... می نگری که به اوقات نماز اهمیتی نمی دهند. . .

۸ - جدایی و تفرقه

مردم و اجتماعات پیش از ظهور، در آتش تفرقه، جدایی و بیگانگی می سوزند، و بشریت یکدل و یک سو نیست، و همواره اکثریت قاطع مردم در اندیشه و عمل بایکدیگر

در تضاد و ناسازگاری اند. حتی در جامعه‌های اسلامی، بر اثر اختلاف افکار و برداشتهای گوناگون از دین و مذهب، تضادهای فراوان پدید می‌آید، و راهها و شیوه‌های گوناگون و متفاوتی در رفتارهای فردی و اجتماعی دیده می‌شود. از این رو، در نوع این اجتماعات انسجام و یگانگی دیده نمی‌شود. و همدلی و همسویی که لازمه استواری و پیشرفت یک امت و ملت است کمتر به چشم می‌خورد. جامعه‌ها در ظاهر آراسته و استوار است و به حیات خویش ادامه می‌دهد، لیکن در باطن اوضاع و مسائل زیر بنایی جامعه اگر دقت شود از هم پاشیده و متلاشی و متزلزل است و دوام و پایداری ندارد.

نوع مردم در این اجتماعات به جای همیاری و همفکری، به کوبیدن هم مشغولند، و کمر به نابودی یکدیگر بسته‌اند، و یکدیگر را خوار و زبون می‌سازند.

امام علی «ع»:

* ... و وَأَسْفَا مِنْ فَعَلَاتِ شِيعَتِنَا، مِنْ بَعْدِ قَرَبِ مَوَدَّتِهَا الْيَوْمَ، كَيْفَ يَسْتَدِلُّ بَعْدِي بَعْضُهَا بَعْضًا وَكَيْفَ يَقْتُلُ بَعْضًا... كُلَّ حِزْبٍ مِنْهُمْ أَخَذَ مِنْهُ بُغْصَنٌ، إِيْمَا مَالِ الْغُصْنِ مَالَ مَعَهُ...^۱

... ای افسوس از رفتار شیعیان ما، پس از امروز که اینگونه با هم دوستند و نزدیکند، چگونه پس از من بعضشان برخی دیگر را خوار می‌سازد و برخی برخی دیگر را می‌کشد... هر دسته و گروه از ایشان به شاخه‌ای در می‌آویزد، و به هرسوی که آن شاخه خم شد او نیز خم می‌شود...

۹ - کنار گذاشتن اصول و چنگ زدن به فروع

از نابسامانیهای عمیق و زیانبار در دوران پیش از ظهور، غفلت از مسائل اصولی و زیربنایها و علل و عوامل اصلی صلاح و فساد در جامعه‌ها است. انسانها به مسائل کم

اهمیت و فرعی می پردازند و از مسائل مهم و اصلی غافلند. قشری گری و ظاهر آرایی شیوه رسمی در کارها است از این رو مشکلات مردم بر طرف نمی شود و کارها به صورت ریشه ای و زیربنایی سامان نمی یابد.

امام علی «ع»:

* ... الْمُتَشَتُّةُ غَدَاً عَنِ الْأَصْلِ، النَّازِلَةُ بِالْفِرْعِ الْمُؤَمَّلَةِ الْفَتْحِ مِنْ غَيْرِ جِهَةٍ...^۱

... (مردمان در روزگاران پیش از ظهور) از اصول (و مسائل زیربنایی) فاصله می گیرند، و به فروع (و مسائل کم اهمیت) می گرایند، و امید پیروزی دارند از غیر راه آن ...

اجتماعات اسلامی و حتی شیعی دچار سرگردانی و سردرگمی است، راهها و معیارهای اصلی را نمی شناسد، و به مسائل فرعی و سطحی می پردازد، از امور بنیادی در جامعه و مسائل زیربنایی (چون مسئله حکومت و عدالت اجتماعی) غفلت می ورزد، و به مسائل فرعی و اجرای احکام فرعی و ظاهری و صوری اسلامی می پردازد. به مسائل کم اهمیت توجه می کند و درباره مکیدن خون محرومان توسط عده ای دنیا طلب و استثمارگر و خیانتهای بزرگ و فراگیر اقتصادی چاره ای نمی اندیشند و بضرورت این چنین امت و ملتی پیروزی و استواری رامی خواهند اما راه آن را فراموش کرده اند.

اینها بود اندکی از ویژگیهای اجتماعات و انسانهای پیش از ظهور و دوران جاهلیت آخرالزمان. و این رفتارها و معیارها مایه تزلزل، بی ثباتی، ناامنی، فساد، تباهی و مرگ واقعی حیات فردی و اجتماعی است. زندگی در اجتماعاتی این چنین، همگام با مرگ تدریجی است. زندگی در اجتماعاتی که افراد در تضاد و ناسازگاریند، و هر کس کمر به دریدن و خوردن انسان دیگری بسته است، هر نزدیکی و دوستی فریبکارانه و صوری است، هر رابطه براساس مادیات و استفاده این دنیایی است، هر کس به خود و آسایش

خود می‌اندیشد، معیار حقی در کار نیست، ارزشهای معنوی و انسانی ملاک کارها نیست، انسانها حرمتی ندارند، ایمان و اخلاق و معنویت ارزشی ندارد، مؤمنان و اندیشمندان عزیز نیستند، بلکه سرمایه‌داران و مال‌اندوزان مورد احترامند، انواع فسادها رواج دارد، بیعدالتی و بی‌انصافی شیوه‌عمومی است. در چنین دوره و زمانه ناهنجار و ناانسانی زندگی سراسر مرگ است، درد و رنج است که به دست امام منجی همه این علل و عوامل و راه و روشهای مرگزا و ویرانگر نابود می‌گردد، و اصول و آرمانهای حیاتبخش جایگزین این امور می‌شود، و زندگی به حیات واقعی دست می‌یابد. و روزگار اصالت زندگی و زندگیهای راستین فرامی‌رسد.

بخش هیجدهم:

انتظار

انتظار، در درجه نخست ویژه حیات و زندگی است. ماهیت زندگی انسان با انتظار و امید به آینده عجین شده است به گونه ای که بدون انتظار زندگی مفهومی ندارد، و شور و نشاط لازم برای تداوم آن در کار نیست. حیات حاضر و کنونی ظرف پویایی، تلاش و حرکت به سوی فردا و فرداها است. و این چنین پویایی و حرکتی بدون عنصر «انتظار» ممکن نیست، زیرا احتمال معقول بقا و پایداری و امید به تداوم حیات است که به زندگی کنونی معنا و مفهوم می بخشد، و پویایی و نیروی لازم برای ادامه آن را تأمین می کند. از این رو است که ماهیت زندگی با انتظار پیوندی ناگسستنی دارد. پدیده انتظار آثاری دارد و نخستین اثر و نمود آن اینست که انسان را به حرکت در جهت متناسب با انتظار بر می انگیزد، و از هر حرکت و گرایش به جهت‌های نامتناسب یا ناسازگار و متضاد با انتظار باز می دارد.

هر انسان زنده ای که در نخستین انتظاراتهای خویش، به تداوم حیات می اندیشد و بقای خویش را انتظار دارد، تمام حرکت و سکون خود را در راستای این انتظار و در جهت متناسب با تداوم حیات قرار می دهد، و از هر عمل و اندیشه ای که با تداوم حیات او ناسازگار باشد، یا به گونه ای آن را خدشه دار و ضعیف کند، یا در خطر قرار دهد، بشدت پرهیز می کند.

انتظارهای دیگر که از انتظار اصل حیات فراتر می‌رود و به انتظار آرمانها و هدفهای برتر حیات و فرازهای زندگی می‌رسد نیز دارای چنین ویژگی و جهتگیری است، یعنی اندیشه و عمل آدمی را در راستای تحقق آن آرمانها و هدفها قرار می‌دهد، و انسان را وامی‌دارد تا راهها و شیوه‌هایی را برگزیند که او را به خواسته‌ها و هدفهایش نزدیک کند و موانع راه را کنار زند. از اینجا است که انسان به آمادگی و آماده‌سازی خود و محیط خود می‌پردازد و زمینه آرمانها و هدفهای خویش را فراهم می‌آورد.

عالم پرهیزگار مؤلف کتاب «مکیال المکارم» می‌گوید:

«وهو كيفية نفسانية ينبعث منها التهيؤ لما تنتظره، وضده اليأس فكلما كان الانتظار أشد كان التهيؤ أكثراً. ألا ترى أنه إذا كان لك مسافرٌ تتوقعُ قدومه ازدادَ تهيؤك لقدمه كلما قربَ حينه، بل ربما تبدلَ رقادك بالسهاد لشدة الانتظار. وكما يتفاوت مراتبُ الانتظارِ من هذه الجهة، كذلك يتفاوت مراتبُه من حيثُ حُبك لمن تنتظره، فكلما اشتدَّ الحُبُّ ازدادَ التهيؤُ للحبيبِ، وأوجعَ فراقه بحيثُ يغفلُ المنتظرُ عن جميع ما يتعلَّق بحفظِ نفسه، ولا يشعرُ بما يصيبُه من الآلامِ المُرعبةِ والشدايدِ المُفْظِعةِ!»

انتظار کیفیتی روحی است که موجب بوجود آمدن حالت آمادگی است برای آنچه انتظار دارند، و ضد آن یأس و ناامیدی است. هر چه انتظار بیشتر باشد آمادگی نیز بیشتر است؛ آیا نمی‌بینی اگر مسافری در راه داشته باشی و چشم به راه آمدن او باشی، هر چه زمان رسیدن او نزدیک گردد، آمادگی برای آمدنش فزونی می‌یابد. حالت انتظار، گاهی به پایه‌ای می‌رسد که خواب از چشم می‌گیرد. چنانکه درجات انتظار از این نظر تفاوت می‌کند، همچنین از نظر حب و دوستی نسبت به آنچه را انتظار دارند تفاوت دارد، و هر چه عشق به «منتظر» افزون باشد آمادگی برای (فرا رسیدن) محبوب افزون

می‌گردد، و (دیر آمدن و) فراق محبوب دردناک می‌شود، تا بدانجا که (انسان) «منتظر» از خود بی‌خود می‌شود و دردها و سختیهای دردآور و مشکلات وحشت‌انگیز خود را (در راه محبوب خود) حس نمی‌کند».

انتظار امام و امت

امام و امت هر دو منتظرند. امت در انتظار امام و «منتظر» خویش است. و امام نیز همواره در انتظار بسر می‌برد. پس «منتظر» امت، خود «منتظر» است یعنی چشم به راه فرشته حق است که در رسد، و پیام قیام را برساند، و او را به ظهور فراخواند، تا او در پهنه آشکار زندگی گام گذارد، و رستاخیز خویش را بآغازد، و انقلابی اصولی و فراگیر در کار زندگی انسان در افکند، و آن همه کوششهای نافرجام برای ساختن انسان و جامعه انسانی را به فرجامی راستین برساند، و رسالت الهی خویش را که برای آن ذخیره شده است به انجام برد.

انتظار در روان ژرف و بیکرانه امام منجی، که قلب جهان است، حالتی ویژه دارد و با انتظارات دیگر تفاوتی اصولی.

انتظاراتها با فراخور روانها و اندیشه‌هایی که در انتظار بسر می‌برند، و با شور و سوز و نوع احساسهایی که منتظران دارند، ارتباط دارد، و ژرفایی و گستردگی آن در همین رابطه مشخص می‌گردد. هر کس در ارتباط با پایگاه فکری و آرمانی و نوع هدفها و احساسهایی که دارد، در انتظاراتهایی متناسب بسر می‌برد. هدف و آرمان هر چه بالاتر و والاتر باشد، انتظار تحقق آن و فرارسیدن روزگار شکوفایی آن نیز بیشتر و شورانگیزتر است. بنابراین اصل، انسانهای بزرگ و احساسمندی که در اندیشه ساختن جامعه انسانی بودند، و به آرمان والای حقوق انسان و ارزش انسان فکر می‌کردند، و همواره تفسیر درست و معقول انسان را در کتاب تکوین و تدوین می‌جستند، و در راه این هدف بزرگ، از احساسهای الهی - انسانی پرشوری برخوردار بودند، انتظاری متناسب با این آرمان بزرگ داشتند، و آمادگی و تلاشها و کوششهایشان هماهنگ با عظمت آرمانشان بود. از این رو این چنین انسانهایی همه دوران حیات و تمامی نیروها و

امکانات خود را بر سر این آرمان نهادند، و تا واپسین لحظات حیات، دست از تلاش بر نداشتند، و سرانجام اصل حیات را نیز فدا کردند.

نمونه‌های کامل این انتظارها و آمادگیها و آرمانگراییها را در زندگی پیامبران «ع» می‌بینیم. پیامبران با همه تفاوت‌هایی که در محیطها و جریان مبارزات خویش داشتند، در اصول هدفها و نوع فداکاریهایی که برای دستیابی به آن انجام می‌دادند همانند بودند. پیامبران الهی در هر دوره‌ای که رسالت یافتند، به سعادت انسانها اندیشیدند و برای این مهم کاملاً آمادگی داشتند و در انتظار چنین هدفی بسر بردند. سراسر تاریخ، گواه راستین چنین انتظارها و آمادگیها و احساسهای پرشور و فداکاریهای بی‌نظیر و هدفداریهای بیمانند است. پیروان پیامبران و دیگر انسانهای دلسوز نیز همواره در راه آرمانهایشان تلاش کردند و در انتظار پیدایی و تحقق هدفهای والا، زندگی خویش را بسر آوردند. بنابراین همه انسانهای صالح و هدفدار، در همه دوران زندگی خویش، دارای خصلت (انتظار) بوده‌اند و انتظار، تحقق بخش جوهر اصلی حرکت و عمل ایشان بوده است. از این رو می‌توان گفت که انتظار مفهومی جامع و فراگیر در همه ادوار تاریخ انسان بوده است.

اکنون بنگرید که نمونه کامل «انسان صالح» در چه انتظاری بسر می‌برد، یعنی کسی که برای سامان بخشیدن به همه نابسامانیها و تحقق همه آرمانهای نافرجام سراسر دوران تاریخ ذخیره گشته است، و غیبت طولانی او برای تحقق یافتن شرایط و زمینه‌های انقلاب نهایی جامعه بشری است، و او مربی و آموزگار واقعی انسانها و پایه گذار جامعه الهی-انسانی است، و تحقق بخش همه اندیشه‌های وحی آوران و مصلحان؛ آیا او در چه انتظاری بسر می‌برد، و نگران چه حوادث بزرگ و تحولات شگرفی است؟ این انسان راستین، در دوران زندگی طولانی خویش، نظاره گر پر تحول‌ترین، و نابسامان‌ترین دوران تاریخ انسان بوده است، و هر سپیده و شامگاه، از نخستین لحظات غیبت خویش تاکنون (و تا آینده‌ای که جز خدا مرز پایانی آن را کسی نمی‌داند)، با احساسمندترین دل، غمهای بزرگ انسان را حس کرده است، و چون آینه‌ای تابناک، همواره و هر لحظه سرگذشت زندگیها، انسانها و اجتماعات بشری را در درون خود

لمس کرده و دیده است، و از اندوههای بزرگی که سراسر جامعه بشری را فرا گرفته است، اندوهگین گشته، و در ماتم بی خانمانی و نادانی و گمراهی آنان سوخته است، و از رنج نابرابری و بی عدالتی در جامعه انسانی رنج برده است، و با قلب مهربان والهی خود مزه ستمها، تحمیلها، و فشارهای توانسوز بر بشریت را چشیده است، و سوزش لبه تیغ تیزی را که به دست طاغوتان بر گلوی توده های انسانی نهاده شده احساس کرده است، پس آیا او در چه انتظاری بسر می برد؟

امام موعود «ع»، در انتظار پایان غمنامه بزرگ انسان، و در انتظار ورق خوردن آخرین برگ سیاه تاریخ، و پایان یافتن فاجعه دردناک و بزرگ ستم و ستمگری است. او برآستی «منتظر» است، منتظر راستین زندگی درست در جامعه انسانی و تحقق عدالت و قسط قرآنی.

امام مهدی «ع» می داند که با قیام خود، چه حوادثی پدید می آید، و چه تحول و دگرگونی در زندگیها رخ می دهد، و انسانها به چه اوج و فرازی دست می یابند، و چه موانعی از سر راه انسان برداشته می شود، و دردها و رنجها و نادانیهها و گمراهیهها و محرومیتها و دیگر نابسامانیها، چگونه ریشه کن می گردد. از این رو، همواره و هر لحظه انتظار به وقوع پیوستن آرمانهای بزرگ الهی و انسانی را دارد.

این انسان صالح و نمونه الهی که نسخه دوّمی ندارد، به هدفهای خود عشق می ورزد. و عشق او به هدفهایش، شایسته والایی مقام و بیکرانگی روح با عظمت اوست. رسالت او و فلسفه غیبت او، همه و همه، در این خواست الهی نهاده شده است. وجود او، آرمانها، عشقها و مهربانیهای او، همه خدایی است. او جز به حق و رضای او به چیزی نمی اندیشد، و به سعادت انسان و نجات اجتماعات بشری نیز عشقی الهی دارد، و انتظار او برای تحقق این آرمانها نیز خدایی است.

در برخی از احادیث، «انتظار فرج» برترین کارها بشمار آمده است، شاید یکی از علل اینگونه آموزشها این بوده است که پیروان امام مهدی «ع» بکوشند تا خود را با امامشان نزدیک کنند، و مانند او بیندیشند و امت با امام در انتظار بسر برند. در حالت انتظار، بهترین شیوه پیوند و همسویی و همدلی با امام نهفته است، و غفلت از انتظار و

معنای صحیح آن، باعث بیخبری و بی احساسی نسبت به سوزها و شورهای امام موعود است. شاید در دوران غیبت، انتظارِ راستین برای فرج، یعنی حضور امام در جامعه انسانی، نخستین راه بیعت و هم پیمانی با امام موعود باشد، زیرا که انتظار حضور در متن جریانها و حوادث پیش از ظهور است، و مایه یادآوری هدفها و آرمانهای امام موعود «ع» و زمینه آگاهی و هوشیاری و بیداری همیشگی است. و در حال «انتظار» نبودن به معنای غفلت و بیخبری و بی احساسی و بی تفاوتی نسبت به حوادث پیش از ظهور و اصل ظهور است. با وجود غفلت و بی تفاوتی و بیخبری، چسان می توان خود را منتظر دانست، و در انتظار مقدم گرامی امام بود، و محضر او را درك کرد؟

از این نظرها، «جامعه منتظر» باید چون امام خود «منتظر» باشد، و هر حادثه ای هر چند عظیم و ویرانگر، و هر عاملی هر چند باز دارنده و یأس آفرین، او را از تحقق هدفهای مورد انتظار مأیوس نکند، و در راه آن هدفها از پویایی و تلاش باز ندارد، و همواره به امام خود اقتدا کند، امامی که در برابر مشکلات شکننده و حوادث کوبنده قرنهای و عصرها استوار و نستوه ایستاده است، و ذره ای در اصالت راه و کار خود تردید نکرده است، و در عین حال که غمهای بزرگ انسان را در درون دارد و غم آمیزه لحظه های زندگی طولانی و دردناک او است، همواره در انتظار بسر می برد و انبوهی موانع و مشکلات نمی تواند اندکی در اراده الهی و استوار او تردید و یأس پدید آورد. او همواره به بزرگی هدف و انجام رسالت الهی خویش می اندیشد، و در عین حال که موانع عظیم و دریا سان راه و کار خود را می داند و می بیند، به پشتوانه الهی ایمان دارد و امید به یاری حق بسته است.

امام مهدی «ع»:

* ... لِأَنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَمَا فَاقَةَ بِنَا إِلَى غَيْرِهِ وَالْحَقُّ مَعَنَا فَلَا يُوحِشُنَا مَنْ قَعَدَ عَنَّا. ۱

... بیقین خدا با ما است، پس نیازی به دیگری نیست، و حق با ما

است، پس از کناره گیری کسانی چند بیمی نیست.

امام مهدی «ع» در چنین انتظاری بسر می برد، و با چنین ایمانی در این شب یلدای زندگی، استوار و تزلزل ناپذیر ایستاده است. جامعه «منتظر» و امت چشم به راه باید این ویژگیها را در امام موعود و «منتظر» خویش نیک بشناسد، و تا حد امکان مانند خود او در انتظار باشد.

مانع بزرگ راه امام، طاغوتان و مستکبران نظامی و سیاسی و مالیند، با همه ابزار و اسبابی که امروزه بدانها دست یافته اند (که هر یک از آنها قادر است در دقایقی، بخشهای عظیمی از ربع مسکون را ویران سازد). مانع بزرگ دیگر، توده های نجیب و نادان و فریب خورده اند که ناخودآگاه ابزار دست صاحبان زر و زور و تزویر می گردند و با امام به جنگ بر می خیزند.

مانع وسد راه اصلی، سران و طاغوتان و مستکبرانند که با قیام و انقلاب حضرت مهدی «ع» قدرت و سلطه خود را پایان یافته می بینند، از این رو در برابر امام می ایستند.

نابودی همه طاغوتان و مستکبران و مراکز قدرت بشری کاری ساده نیست. و راه نجات انسان منحصر است به همین نابودی همه این طاغوتان و طاغوتچکان و این مهم جز در پرتو ایمان و قدرتی الهی و اراده ای مهدوی تحقق نخواهد یافت. پس انتظار آن قیام و انقلاب را باید داشت، زیرا آن امام و ویژگیهای راه و کار و برنامه های اوست که توان چنین موضوع عظیم و بیمانندی را دارد، و خداوند قدرت رویارویی با همه مستکبران و سلطه گران بشری را به او داده است. پس پیروان راستین او نیز در نستوهی و استواری و امید و انتظار، باید بارقه و فروغی از شور و نشاطها و امیدها و انتظارهای امام خویش را در خود پدید آورند، و با آن کانون بیکران معنویت و قدرت الهی پیوند روحی و قلبی بیابند، و از او نیرو بگیرند، و در برابر هیچ حادثه و پیش آمد ناهنجاری دچار یأس و سرخوردگی و شکست نگردند، و خصلت والای «انتظار» و امید را از دست ندهند.

«انتظار» و احساس امام و امت

برای روشتر شدن ژرفایی و بیکرانگی و صف ناپذیر حالت «انتظار» در روح و قلب الهی امام موعود «ع» اندکی درباره چگونگی پیوند روحی امام و امت سخن می‌گوییم، و قطره‌ای از دریای ژرف احساس والا و بیمانند امام را نسبت به احادامت - بر پایه تعالیم و احادیث - ترسیم می‌کنیم:

در تعالیم ما این احساس چنین بیان شده است:

امام رضا «ع»:

* ... الامام الامین الرفیق، والأخ الشفیق، وكالأم البرّو بالولد الصغیر. مَفزَع العباد...^۱

... امام امین و دوست است، و برادر مهربان است، و مانند مادری مهربان است نسبت به فرزند خردسال خود، و پناهگاه مردم است...

احساس لطیف و عمیق امام نسبت به احادامت، مانند احساس برادری برادر مهربان و بالاتر از آن، احساس مادران مهربان نسبت به فرزندان خردسال خود شمرده شده است. و این تمثیلی است از آنچه برای ما نمونه و سمبل گویای محبت و دوستی است، و گرنه احساس و محبت الهی امام، به نسبت بیکرانگی و عظمت روح امام، قابل توصیف نیست، چنانکه امام رضا «ع» در پایان همین حدیث اشاره می‌کنند.

امام علی «ع»:

* اَنَا لَنْفَرِحُ لَفَرِحِكُمْ وَنَحْزُنُ لِحُزْنِكُمْ...^۲

... ما در شادمانی شما شاد و برای اندوه شما اندوهگین می‌شویم...

۱. «تحف العقول» / ۳۲۴.

۲. «مکیال المکارم» ۱/ ۹۴ و ۵۳.

بخش هیجدهم: انتظار / ۲۶۹

این کلام نیز ارتباط عمیق احساس امام با امت را روشن می‌کند، و غمگساری امام را نسبت به یکایک مردم می‌رساند.

امام صادق «ع»:

*... وَاللَّهِ لَأَنَا أَرْحَمُ بِكُمْ مِنْكُمْ بِأَنْفُسِكُمْ...^۱

- ... به خدا سوگند که من نسبت به شما، از خود شما، مهربانتر و رحیم‌ترم...

اصل «حُبِّ ذات» و خود دوستی که غریزی هر کسی است و انگیزه همه کارها و فعالیت‌های آدمی است، بالاترین احساس در انسانها است. در پرتو همین احساس مردمان به حیات ادامه می‌دهند. احساس امام نسبت به احاد امت از این احساس نیز برتر و بالاتر است.

امام رضا «ع»:

*... مَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ شِيعَتِنَا... وَلَا يَغْتَمُّ إِلَّا إِغْتَمَمْنَا لِغَمِّهِ، وَلَا يَفْرَحُ إِلَّا فَرَحْنَا لِفَرَحِهِ، وَلَا يَغِيبُ عَنَّا أَحَدٌ مِنْ شِيعَتِنَا إِنْ [مَا] كَانَ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَغَرْبِهَا وَمَنْ تَرَكَ مِنْ شِيعَتِنَا دِينًا فَهُوَ عَلَيْنَا...^۲

- ... هیچ یک از شیعیان ما غممنده نمی‌شود مگر اینکه ما نیز در غم آنان غمگینیم، و از شادی آنان شادمانیم. و هیچ یک از آنان در مشرق و مغرب زمین از نظر ما دور نیستند، و هر یک از شیعیان ما که بدهی از او بماند (و نتوانسته باشد بپردازد) بر عهده ما است...

امام مهدی «ع»:

*... أَنَّهُ أَنهَى إِلَى إِرْتِيَابُ جَمَاعَةٍ مِنْكُمْ فِي الدِّينِ، وَمَا دَخَلَهُمْ مِنَ الشُّكِّ

۱. «مکیال المکارم» ۱/ ۹۴ و ۵۳.

۲. «مکیال المکارم» ۱/ ۴۵۴.

والْحَيْرَةَ فِي وِلَاةِ أَمْرِهِمْ، فَغَمْنَا ذَلِكَ لَكُمْ لِأَنَّا، وَسَاوْنَا فِيكُمْ لِأَفِينَا، ... لِأَنَّ اللَّهَ
مَعَنَا فَلَا فَاقَةَ بِنَا إِلَى غَيْرِهِ، وَالْحَقُّ مَعَنَا فَلَنْ يُوحِشَنَا مِنْ قَعْدِ عَنَّا...^۱

... از تردید گروهی از شما در دین باوری و شک و سرگردانی در
(مسئله) ولایت و امامت آگاه شدم. این موضوع ما را غمگین ساخت، به
خاطر شما نه به خاطر خود ما، و متأثر شدیم برای شما نه برای خود، چون
خدا با ماست و ما نیازی به دیگری نداریم. و حق با ماست و از آنان که از ما
کناره گیرند نگران نمی شویم...

آری، این چنین شور و سوزها در احساس خدایی امام نسبت به نجات انسان وجود
دارد. و امام بدینسان دلسوز، یار، یاور و غمگسار مظلومان و محرومان و سرگشتگان
است. نمونه هایی از این شور و احساسها رادر دوران زندگی امامان، تاریخ ثبت کرده
است. امام علی «ع» در دوران حکومت خویش در غم انسانها چنین می سوخته است:

امام علی «ع»:

* ... وَ لَقَدْ بَلَّغْنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ وَالْأُخْرَى
الْمُعَاهِدَةَ، فَيَتَزَعُّ حِجْلَهَا وَقَلْبَهَا وَقَلَانِدَهَا وَرِعَائَتَهَا، مَا تَمْتَعُ مِنْهُ إِلَّا بِالِاسْتِرْجَاعِ
وَالِاسْتِرْحَامِ، ثُمَّ انْصَرَفُوا وَافْرِينَ، مَا نَالَ رَجُلًا مِنْهُمْ كَلِمٌ وَلَا أُرِيقَ لَهُمْ دَمٌ، فَلَوْ
أَنَّ امْرَأَةً مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسْفًا مَا كَانَ بِهٍ مَلُومًا، بَلْ كَانَ بِهٍ عِنْدِي
جَدِيرًا...^۲

... به من خبر رسیده است که مردی از آنان (لشکریان متجاوز معاویه، به
فرماندهی سفیان بن عوف غامدی) بر زنی مسلمان یا در ذمه اسلام وارد
می شده و خلخال و دستبند و گردنبند و گوشواره او را به زور می ستانده، و

۱. «بخار» ۱۷۸/۵۳. و در «مکیال المکارم» ۵۲/۱، «ساءنا» آمده است

۲. «نهج البلاغه»، ۹۵، «الحیة» ۲۵۸/۲.

هیچ مانعی برای این کار جز گریه و زاری و ترحم خواهی نمی دیده است .
بدینگونه آن سپاه با اموال بسیار بازگشتند، در حالی که هیچ یک از ایشان
زخمی ندید و خونی از ایشان نریخت . اگر مسلمانی بعد از این از تأسف
بمیرد، نباید سرزنش شود، بلکه سزاوار مسلمان است که از چنین غصه ای
بمیرد

در سخن دیگری، امام علی «ع»، از احساسهای ژرف و بیکرانه خود نسبت به احاد
مردم پرده برمی دارد:

امام علی «ع»:

* ... أَقْنَعُ مِنْ نَفْسِي بِأَنْ يُقَالَ امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، وَلَا أُشَارِكُهُمْ فِي مَكَارِهِ
الدَّهْرِ...^۱

... آیا باید تنها به این خرسند باشم که مرا امیرالمؤمنین بخوانند، و در تلخیهای
روزگار شریک مردم نباشم . . .

امام حسین «ع» نیز با چنین احساسها و سوز و شورها، با ستمگران کارزار کرد، و
تمام رنجها و دردها را به جان خرید، و سرانجام زندگی خود و یاران خود را بر سر این
آرمان نهاد و «شهادت بزرگ» را به سامان رسانید، و اسارت خاندان خویش را پذیرفت .
اودر این فداکاری عظیم، استواری دین خدا و نجات انسانهای مظلوم را می جست .

امام حسین «ع»:

* اللَّهُمَّ! إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ مَأْكَانًا مِنَّا تَنَافَسًا فِي سُلْطَانٍ، وَلَا التَّمَا سًا مِنْ
فُضُولِ الحُطَامِ. وَلَكِنْ لِنُرَى المَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ، وَنُظْهَرَ الإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ، وَيَأْمَنَ

المظلومون من عبادك...^۱

خدایا! تو می دانی که قصد ما رقابت برای دست یافتن به قدرت یا زیادتخواهی مال دنیا نبود، بلکه برای آن بود که نشانه های دین تو را به دیگران بنمایانیم، و با قدرت دست به اصلاح سرزمینها زنیم، تا بندگان ستمدیده ات ایمن شوند...

امامان ما چنین بودند و نسبت به انسانها چنین احساسهایی ژرف و شگرف داشتند نمونه های فراوانی، از اینگونه، در سیره پیامبر و امامان آمده است. چون انسانها بندگان خدایند، و امامان اولیای خدا. اولیای خدا بندگان خدا را دوست دارند.

امام موعود «ع» قلبی علوی و خوی و سرشتی حسینی در سینه دارد، و همه کفرها، الحادها، شرکها، جاهلها، انحرافها، معصیتها، فقرها، دردها، رنجها، محرومیتها و نابسامانیها را در همه اجتماعات کوچک و بزرگ بشری می بیند، و غم و رنج یکایک انسانها را احساس می کند، و سعادت دور شده و رخت بر بسته از جامعه انسانی را لمس می کند. او میلیونها انسان گرسنه را می نگرد، پنجه های اهریمنی طاغوتان مالی و سیاسی و نظامی را بر اندام بشریت مظلوم می بیند، دامها و شبکه های پیچیده فساد، جنگ، انحراف و بردگی و تحمیل و... را بر سر راه همه انسانها نظاره می کند، وضعیت زندگی ناهنجار دستان و پیروان خود را می داند، و از دشواریهای ریز و درشت آنان آگاه است. او هر روز - از آغاز دوران امامت و رهبری خود - با روحی لطیف و الهی و قلبی جهان شمول، که چون آینه ای تابناک همه چیز و همه کس در آن منعکس است، به این صحنه های دلخراش و جانگداز می نگرد. اکنون او با چنین وضعیتی و با چنین اندوههایی، و در دورانی بیش از هزار سال، چگونه انتظاری دارد؟ و در چه حالتی سوزان بسر می برد، انتظاری که غمنامه بزرگ زندگی انسان به پایان رسد، و شب یلدای زندگی بگذرد، و اندوههای قرنهای و نسلها سپری گردد، و پگاه ایمان، آزادی، شادی،

۱. «تحف العقول» / ۱۷۲؛ «الحیة» ۲ / ۳۲.

سعادت، رفاه، دادگری و انسانیت بدرخشد.

این احساسها و شورها و انتظارهای امام مهدی «ع» در دعاهایی که در آن باره‌ها رسیده چنین ترسیم شده است:

امام حسن عسکری «ع»:

* اللَّهُمَّ فَكَمَا نَصَبَ نَفْسَهُ عَرَضاً فَيْكِ لِلأَبْعَدِينَ... مَعَ مَا يَتَجَرَّعُهُ فَيْكِ، مِنْ مَرَارَاتِ الْفَيْظِ الْجَارِحَةِ بِمَوَاسِ الْقُلُوبِ، وَمَا يَعْتَوِرُهُ مِنَ الْغُمُومِ، وَيَفْرُغُ عَلَيْهِ مِنْ أَحْدَاثِ الْخَطُوبِ، وَيَشْرِقُ بِهِ مِنَ الْفُصُصِ الَّتِي لَا تَبْتَلِيهَا الْخُلُوقُ، وَلَا تَحْتَوِي عَلَيْهَا الضُّلُوعُ، مِنْ نَظَرَةٍ أَلَى أَمْرٍ مِنْ أَمْرِكَ، وَلَا تَنَالُهُ يَدُهُ بِتَفْسِيرِهِ وَرَدَّهُ أَلَى مَحَبَّتِكَ...^۱

— خدایا، او خود را، در راه تو، آماج تیر دشمنان قرار داده است... و چه بسیار خشمهای دلخراش که که برای رضای تو فرو می‌خورد، و چه غمها که به جان او هجوم می‌آورد، و چه حادثه‌ها که در کنار او واقع می‌شود، و چه غصه‌های گلوگیر و فوق تحمل که عارض او می‌گردد، هنگامی که می‌بیند احکام تو بر جای مانده است (و بدانها عمل نمی‌شود) و او در حال غیبت نمی‌تواند آنها را چنانکه مورد رضای تو است به انجام برساند...

در احادیثی زندگی امام در دوران طولانی غیبت و غمها و رنجها و دردهای او، به پیامبرانی چون حضرت ایوب «ع» همانند شده است.^۲ ایوب پیامبر «ع» هفت سال شکیبایی و رزید و دردهای فراوانی را تحمل کرد، و قرآن کریم او را «صابر» خواند: «... إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ»^۳ : ... او را بنده‌ای صابر یافتیم. او که همواره رو به درگاه ما داشت چه نیکو بنده‌ای بود».

۱. «بحار» ۲۳۲/۸۵ چاپ: مکتبه الاسلامیه، تهران؛ «مکیال المکارم» ۲/۹۰-۹۱.

۲. «مکیال المکارم» ۱/۲۱۸.

۳. سوره ص (۳۸): ۴۴.

همچنین زندگی آن امام بزرگ از نظر تحمل مشکلات به زندگانی امام حسین «ع» نیز همسان دانسته شده است.^۱ از مشکلات و دردهای طاقت فرسا و رنجهای فوق حدّ طاقت بشری امام حسین «ع» در آن دوره از تاریخ اسلام، این بود که یکباره همه چیز دگرگون شد و همه تعالیم و اصول اسلام زیرپای حکومتهای بیداد پایمال گردید، و عدالت نابود گشت، و می رفت که اسلام و کوششهای پیامبر اکرم «ص» و امام علی «ع» یکباره نابود شود و اثری از آنها برجای نماند. امام حسین «ع» با این دردها و رنجها در دوره حیات خویش روبرو گردید، و سرانجام با صحنه عاشورا و پی افکنی آن تراژدی بزرگ، خود و همه عزیزان خود را قربانی کرد. امام قائم «ع»، نیز چون جدّ بزرگوار خود امام حسین «ع» با دردها و مصیبتهای عظیمی روبرو است.

امام مهدی «ع» در دعایی، از آتش درون و انبوه رنجهای خویش پرده برمی دارد، و سوز و شور و اشتیاق و انتظار و صف ناپذیر خود را برای نجات انسانیت مظلوم و بشریت در بند چنین ترسیم می کند:

امام مهدی «ع»:

* ... الهی الهی، این آینه کفایتک آتی هی نصرة المستضعفین من الانام، و این این عنایتک آتی هی جنة المستهدفین لجور الايام. الی الی بها یا ربّ نجنی من القوم الظالمین. انی مسنی الضر و انت ارحم الراحمین. مولای تری تحیری فی امری، و تقلبی فی ضرری، و انطوای علی حرقة قلبی، و حرارة صدری، فصلّ یا ربّ علی محمد و آل محمد و جدلی یا ربّ بما انت اهلّه، فرجاً و مخرجاً، و یسرلی یا ربّ نحو البشري منهجاً...^۲

- ... خداوندا! خداوندا! کجاست؟ کجاست؟ کفایت تو (بندگان را) که همان یاریگر مستضعفان است.

۱. «مکیال المکارم» ۱/ ۲۱۸.

۲. «الصحیفة المهدیة» / ۳۵-۳۶.

و کجاست؟ کجاست؟ عنایت تو که سپر هدف قرار گرفتگان بیداد روزگاران است. (این کفایت و عنایت را) ای پروردگار به من ارزانی دار! و مرا از ستمکاران رهایی بخش، به من زیان رسیده است و تو مهربان‌ترین مهربانانی ای مولای من! سرگردانی مرا در کارم و گرفتاریم را در آزارها می‌بینی، و می‌نگری که با آتش دل و سوز سینه درهم آمیخته‌ام. پس ای خداوند بر محمد و آل محمد درود فرست، و به شایستگی خود، رهایی و گشایشی ببخشی، و راه رسیدن به مژده‌ها و شادیها را بگشای...

امام، سراپا شوق و عشق به نجات انسان و چشم به راه گشایش و فرج در کار محرومان و مستضعفان، همواره و هر روزه و هر شب، در سوز این انتظار و اشتیاق شعله‌ور است، و دل دریاسان او کانون فروزان این شورها و احساسهای الهی انسانی است. او همواره در این انتظار بسر می‌برد، و این ویژگی انتظار اوست، و شور و انتظاری با این ابعاد و ژرفایی و عالمگستری ویژه روان و دل بیکرانه اوست.

امام مهدی «ع» در دعایی دیگر از انتظار سوزان و دل‌آتشین خود چنین حکایت می‌کند، و در دعای دست (قنوت نماز) چنین می‌گوید:

* ... اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَكْرِمِ أَوْلِيَانِكَ بِإِنجَازِ وَعْدِكَ، وَبَلِّغْهُمْ دَرَكَ مَا يَأْمَلُونَ مِنْ نَصْرِكَ... وَأَنَّ الْغَايَةَ عِنْدَنَا قَدْتَنَاهَتْ، وَإِنَّا لِنَغْضِبُكَ غَاضِبُونَ، وَعَلَى نَصْرِ الْحَقِّ مُتَعَاصِبُونَ، وَالِي وَرُودِ أَمْرِكَ مُشْتَاقُونَ، وَلَا إِنجَازَ وَعْدِكَ مُرْتَقِبُونَ، وَحُلُولِ وَعَيْدِكَ بِأَعْدَائِكَ مُتَوَقِّعُونَ. اللَّهُمَّ فَأُذِّنُ بِذَلِكَ وَافْتَحْ طُرُقَاتِهِ، وَسَهِّلْ خُرُوجَهُ، وَوَطِّئْ مَسَالِكَهُ، وَأَشْرِعْ شَرَائِعَهُ، وَأَيِّدْ جُنُودَهُ، وَأَعْوَانَهُ، وَبَادِرْ بِأَسْكَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَأَبْسُطْ سَيْفَ نَقْمَتِكَ عَلَى أَعْدَائِكَ الْمُعَانِدِينَ وَخُذْ بِالتَّارِ إِنَّكَ جَوَادٌّ مَكَّارٌ.

۱. «بحار» ۲۳۳/۸۵؛ «الصحيفة المهدية»، ۵۲-۵۳؛ «مکیال المکارم» ۲/۲۱. با اختلاف اندکی در پاره‌ای از کلمات.

... پروردگارا بر محمد و آل محمد درود فرست، و دوستانت را با تحقق وعده‌هایت گرامی دار، و ایشان را به آرزوهایی که به کمک تو داشتند برسان... زیرا که مهلت (و دوران جبّاران و ستمگران) در نظر ما به آخر رسید، و ما برای خشم تو خشمگینیم و در یاری حق کوشاییم، و به صدور فرمان تو اشتیاق داریم، و تحقق وعده‌هایت را انتظار می‌کشیم، و چشم دوخته‌ایم تا بیمه‌هایی را که به دشمنانت دادی بر آنان فرود آید. خداوندا! به این (قیام و شورش علیه جبّاران و واژگونی نظامهای بیداد و کفر) اذن بده، و راههایش را بگشای، و انجام آن را آسان گردان، و روشهای آن را آماده ساز، و برنامه‌هایش را به ما بیاموز، و سپاهیان و یاوران آن را تأیید رسان. و قدرتت را به ستمگران زود بنمایان، و شمشیر انتقامت را بر سر دشمنان کینه‌توز فرود آر، و به خونخواهی برخیز، که تو بخشنده‌ای و محوکننده نیرنگ نیرنگ بازانی.

از این رو امام مهدی «ع»، همواره فرج خود را - که فرج در کار اجتماعات و انسانها است - از خدا می‌طلبد و چنین می‌گوید:

* ... يا نُورِ النُّورِ يا مُدَبِّرِ الْأُمُورِ... وَاجْعَلْ لِي وَلِشِيعَتِي مِنَ الضِّيقِ فَرَجًا، وَمِنَ الْهَمِّ مَخْرَجًا، وَأَوْسِعْ لَنَا الْمَنْهَجَ، وَأَطْلِقْ لَنَا مِنْ عِنْدِكَ مَا يَفْرُجُ...^۱

... ای نور روشنیا و ای تدبیرکننده کارها... برای من و برای پیروانم در تنگناها گشایشی قرار بده، و از اندوهها راه نجاتی فراهم ساز. راه را برای ما گشاده گردان، و از نزد خود چیزی بر ما ارزانی دار، که فرج ساز باشد...

نیز آن امام بزرگ می‌گوید:

﴿اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي ... وَعَجِّلْ فَرَجِي... واجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا
نَصِيرًا، وَافْتَحْ لِي فَتْحًا مُبِينًا...﴾^۱

خداوندا! وعده‌هایی را که به من دادی تحقق بخش... و فرج مرا زود
برسان... و به من قدرت و نصرت ببخشای، و فتح بزرگ را نصیبم
گردان...

انتظار امام مهدی «ع»، به انتظار و اشتیاق حضرت یعقوب «ع» مانند شده است.
«حضرت یعقوب پیامبر «ع» منتظر فرج در کار خویش و پایان دوران رنج آور و اندوه‌بار
هجران حضرت یوسف «ع» بود و می گفت: «وَلَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ
اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ»^۲: از کارگشایی و آسایش رسانی خدا نومید مباشید، که تنها
کافران از آسایش الهی نومید می شوند». قائم آل محمد «ع» نیز چشم به راه دارد و همواره
در حالت انتظار بسر می برد»^۳.

شور و سوز دل یعقوب پیامبر «ع» و آتش اشتیاق دیدار حضرت یوسف «ع» که در دل
او زبانه کشید و سراپای وجود او را سوزاند، مثل و نمونه برای همه شوقها و عشقها و
سوز و گدازهای ژرف گرفته شد، و همه فراقها و دوریها و هجرانها و شوقها به این شوق
مانند گردید. حضرت امام حسین «ع» شوق خویش به دیدار پدرانش را به اشتیاق
حضرت یعقوب «ع» به یوسف «ع» تشبیه می کند. در خطبه شب هشتم ذی الحجة: «...
وَمَا أَوْلَىٰ لَهْنِي إِلَىٰ أَسْلَافِي إِشْتِيَاقَ يَعْقُوبَ إِلَىٰ يَوْسُفَ...»: آتش عشق دیدار نیاکانم چون
اشتیاق یعقوب به یوسف، در دلم زبانه می کشد...»

اکنون امام موعود «ع»، به ظهور خود و گشایش در کار انسانها و نجات همه دربند

۱. «الصحيفة المهدية» / ۱۱۵.

۲. سورة يوسف (۱۲): ۸۷.

۳. «مکیال المکارم» ۱ / ۱۸۶.

۴. «نفس المهموم» / ۸۷، حاج شیخ عباس قمی، چاپ حاج عبدالرحیم.

کشیدگان و سامانیابی زندگی همه محرومان، چنین شوق و اشتیاق و انتظاری دارد. بنابراین امام مهدی «ع»، چنانکه امام «منتظر» (به فتح) است، و مردمان همه در انتظار قیام و انقلاب اویند، امام «منتظر» (به کسر) نیز هست، زیرا که او خود بیش از هر منتظر شیفته و شیدای دیگری، در انتظار فرا رسیدن ایام خدایی و خجسته رستاخیز خویش و انجام رسالت الهی خود است.

در دعاهایی که درباره آن امام بزرگ رسیده است، او را «منتظر» نیز خوانده اند، و با این خصلت والا یاد کرده اند:

﴿اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وَليِّكَ، الْمُنْتَظِرِ أَمْرِكَ، الْمُنْتَظِرِ لِفَرَجِ أَوْلِيائِكَ...﴾^۱

— خدایا بر ولی خود درود فرست، او که منتظر دستور تو است، و چشم به راه گشایش در کار دوستان تو... .

و در دعایی دیگر نیز رسیده است:

﴿... اللَّهُمَّ ... وَثَبَّتِي عَلَى طَاعَةِ وَليِّ أَمْرِكَ، الَّذِي سَتَرْتَهُ عَن خَلْقِكَ، فَبِأَذْنِكَ غَابَ عَن بَرِيَّتِكَ، وَأَمْرِكَ يَنْتَظِرُ...﴾^۲

... بار خدایا... . مرا در پیروی از ولی امر خود— که از دیده ها پنهانش داشتی— استوار دار. او به اجازه تو از دید مردمان پنهان گردید، و همواره در انتظار امر تو است.

انتظار و تعهدهای انسانی

انتظار در ابعاد گوناگون حیات انسانی، آثاری ژرف می گذارد. و بیشترین اثر گذاری آن در بعد تعهدها و مسئولیتهای اجتماعی و احساس دیگر خواهی و انسان

۱. «مکیال» ۳۵/۲، از دعای روز عید فطر، هنگام خروج از خانه برای نماز.

۲. «مکیال المکارم» ۸۱/۲.

دوستی عینیت می‌یابد؛ زیرا که در مفهوم انتظار، انسانگرایی ژرف و گسترده‌ای نهفته است، به این بیان:

انسان «منتظر» ، پیوندی گسست‌ناپذیر با هدفها و آرمانهای امام منتظر و موعود خود دارد، و در آن راستا گام برمی‌دارد، و همسان و همسوی آن اهداف و آرمانها حرکت می‌کند، و همه جهتگیریها و گرایشها و گزینشهایش در آن چارچوب قرار می‌گیرد.

امام موعود غمگسار راستین غمندگان و یار و یاور واقعی مظلومان و حامی حقیقی مستضعفان است. او گسترنده دادگری و ستیزه‌گر آشتی‌ناپذیر بیدادگری در جامعه انسانی است. پس جامعه منتظر و انسانهای دارای خصلت انتظار باید در زمینه‌خواستها و هدفهای امامشان عمل کنند، و به یاری انسانهای مظلوم و محروم بشتابند، و دل آزرندگان را مرهم نهند، و دشواریها و مشکلات مشکل‌داران را تا حد توان، طبق خواسته و رضای امامشان برطرف کنند. و اگر چنین شد، در قلمرو جامعه منتظر، محروم و تهیدست و بیمار بی‌درمان و دلتنگ و افسرده و اندوهگین و گرفتاری باقی نخواهد ماند.

امامان شیعه راه و روشی همسان و کرداری همانند داشته‌اند و با همه اختلافهای زمانی و محیطی به یک جهت و یک نظام دعوت کرده‌اند. امامان جامعه اسلامی و شیعی را در تبیین کلی به وظایف انسانی و تعهدهای اجتماعی توجه داده‌اند، و در ضمن تبیین اصول، و در گفتار خویش، از خواسته خود که چاره‌دردهای انسان و تأمین نیاز نیازمندان باشد، پرده برداشته‌اند، و ادای مسئولیتهای اجتماعی را در همه جاها و همه زمانها تکلیف شمرده‌اند:

امام رضا «ع»:

«... لَانَ اللّٰهَ كَلَّفَ اَهْلَ الصَّحَةِ الْقِيَامَ بِشَأْنِ اَهْلِ الزَّمَانَةِ وَالْبَلْوَى...»^۱

... خداوند توانمندان را مکلف کرده است که برای امور ناتوانان و بینوایان بپاخیزند...

در زمینه اینگونه تعالیم، به دلیل فراوانی و گستردگی ابعاد آن، می توان کتابی مستقل نگاشت.

در آموزشهای دیگر و تبیینهای خاص و ویژه و بیان راههای دستیابی به رضای الهی و خشنودی خاطر امامان نیز، تعالیمی صریح و قاطع رسیده است. و این همه روشن می سازد که خرسندی خاطر و رضایت امامان در چیست. و همین تعالیم، شیعه را با اهداف و آرمانهای آنان بخوبی آشنا می سازد.

امام صادق «ع»:

* لَا يَرَى أَحَدُكُمْ إِذَا ادَّخَلَ عَلَى مُؤْمِنٍ سُوراً أَنَّهُ عَلَيْهِ ادَّخَلَهُ فَقَطْ، بَلِ وَاللَّهِ عَلَيْنَا، بَلِ وَاللَّهِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص).^۱

— گمان نکنید اگر مؤمنی را خشنود ساختید تنها او را خشنود ساخته اید، بلکه به خدا سوگند ما را خشنود ساخته اید، بلکه به خدا سوگند پیامبر «ص» را خشنود ساخته اید.

در کوبندگی و قاطعیت این سخن دقت شود، امام صادق «ع» با چه تعبیرهای گویا و صریح و قاطعی اهمیت احساس دیگر خواهی و خدمت به خلق را تبیین می کند. و با سوگند می گوید که هر که انسانی را خرسند سازد و به فردی خدمت کند، نه تنها آن فرد را شادمان ساخته، بلکه ما را خشنود کرده است. و با سوگند مجدد می فرماید: بلکه پیامبر «ص» را شادمان کرده است.

امام کاظم «ع»:

* مَنْ آتَاهُ اخُوهُ الْمُؤْمِنُ فِي حَاجَةٍ، فَإِنَّمَا هِيَ رَحْمَةٌ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى سَاقَهَا إِلَيْهِ، فَإِن قَبِلَ ذَلِكَ فَقَدْ وَصَلَهُ بِوَلَايَتِنَا، وَهُوَ مُوَصَّلٌ بِوَلَايَةِ اللَّهِ...^۲

۱. «کافی» ۲/۱۸۹؛ «مکیال» ۲/۴۱۹.

۲. «کافی» ۲/۱۹۶؛ «مکیال» ۲/۴۲۰.

- هر کس برادر مؤمنش حاجتی را به او عرضه کند، بیگمان این رحمت الهی است که به او روی آورده است. اگر آن را پذیرفت (و برای بر آوردن نیاز او اقدام کرد) خود را به ولایت ما پیوند زده است. و این (پیوند)، به ولایت خدا متصل است. . . .

در تعبیرهای این حدیث نیک بیندیشید، که نیاز مؤمن رحمت الهی شمرده شده است، و اگر انسان بتواند این نیاز را بر آورد با ولایت امامان ارتباط یافته است، و ولایت ایشان به ولایت الهی متصل است. عظمت اینگونه رفتار اجتماعی بدین پایه است که مستقیم به ولایت امامان و ولایت الهی پیوند می یابد و واسطه و فاصله ای در آن راه ندارد. در بیان تکلیفها و تعهدهای اجتماعی کمتر اینگونه تعبیرها و واژه هایی بکار رفته، که در حق انسان و رفع نیاز نیازمندان بکار رفته است.

شاید یکی از معانی برخی از احادیث درباره انتظار فرج که گفته اند: انتظار فرج خود فرج است، همین معنا باشد، که جامعه منتظر اگر انتظاری راستین و صادقانه داشته باشد دست کم در حوزه خود، مشکلات و نابسامانیهای مردمی را بر طرف می کند، و خواسته ها و آرمانهای امام موعود را در محیط خویش تحقق می بخشد.

امام رضا «ع»:

«... انتظار الفرج من الفرج»^۱

- . . . انتظار فرج، جزء فرج است.

چون جامعه منتظر، احساسهای مردمی و غمگسارانه امام خویش را می داند و باورد دارد و به خواسته های او، معتقد است، با چنین اعتقادی از هم اکنون به این خواسته ها و هدفها رج می نهد، و درچارچوب توان و قدرت خویش، برای تحقق

بخشیدن به آنها می‌کوشد، و از این رهگذر رضای خاطر امام خود را به دست می‌آورد. بنابراین، انتظار راستین فرج، خود فرج و گشایشی است در کار جامعه منتظران. از اینرو، سوره «عصر»، به عصر غیبت نیز تفسیر شده است، و منظور از «وَعَمَلُوا الصَّالِحَاتِ»: کارهای نیک کردند را «مواسات»^۱ با برادران دینی دانسته‌اند.^۲

با توجه به اینکه «عمل صالح» قلمرو بسیار گسترده‌ای دارد، در این آیه به یک مصداق و نمونه آن تفسیر شده است. و این اهمیت اصل مواسات با برادران دینی در همه امکانات مادی و اقتصادی را در دوران غیبت و ظهور روشن می‌سازد. و این موضوعی است که در جامعه بظاهر منتظر ما بسیار اندک به چشم می‌خورد، و آنچه فراوان دیده می‌شود و همه بخشهای جامعه را فرا گرفته است، فاصله‌های وحشتناک طبقاتی و زیستهای ناهمگون و متفاوتی است که از نیازمندیهای کشنده و ویرانگر آغاز می‌گردد (در اکثریت)، و به رفاهها و شادخواریها و افزون خواهیها و اسرافکاریهای کشنده و ویرانگر نیز می‌انجامد. و در این میانه چیزی که بر زمین گذاشته شده و بدان توجه نمی‌شود همسانی و همسویی جامعه منتظر با آرمانها و هدفها و خواسته‌ها و رضایت امام منتظر است.

بنابراین، اگر مخالفان و مدعیان، در راستی و درستی این انتظارها و ایمانها کاملاً تردید روا دارند، و در اینگونه امام شناسیها به چشم شک بنگرند، و این همه ادعاها را الفاظی پوک و شعارهایی دور از حقیقت بدانند، پاسخ دادن به آنان دشوار است.

در اینجا برای تبیین بیشتر و بهتر موضوع، مناسب است دو سخن از عالم وارسته، مؤلف کتاب: «مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم - ع» بیاوریم:

در فصل ۳۷ از کتاب نامبرده می‌گوید:

۱. به فکر دیگران بودن و بخشی از مال خویش را به دیگران دادن «مواسات» است. در «لسان العرب» آمده است: «یقال: یوأسی فی ماله ای یساوی» که «یوأسی» به معنای «یساوی» آمده است. بنابراین «مواسات»، بخشش مال تا سطح همسانی با دیگران است.

«لسان العرب»، ابن منظور، ۳۶/۱۴، «ادب الحوزة» قم ۱۴۰۵.

۲. «نورالثقلین» ۵/۶۶۶.

«(از جمله تکلیفها در دوران غیبت) خرسند کردن مؤمنان است که این موجب خرسندی خاطر مولای ما حضرت صاحب الزمان می گردد. دلیل این مطلب، احادیثی است که در کافی جلد دوم، صفحه ۱۸۹، باب: «ادخال السرور علی المؤمنین: باب شادمان کردن مؤمنان»، آمده است.^۱»

پس از آن نمونه هایی از این احادیث را می آورد، که دو نمونه آنها در این صفحات نیز بازگو شد.

و در فصل ۷۹ می گوید:

«از اموری که موجب قرب و نزدیک شدن به امام موعود «ع» است و مایه خرسندی خاطر او، کوشش در آدای حقوق برادران دینی است. چون این کاریاری امام است و مایه شادمانی قلب مبارک امام و چنگ زدن به ریسمان ولایتش می باشد. و این، احسان و نیکی نسبت به امام است. دلیل این مطلب در عده ای از احادیث آمده است.» (به پاره ای از این احادیث اشاره می کند) تا اینکه می گوید:

«از جمله آن احادیث که روشنگر این تکلیف است، این است که در احادیث آمده است که امام، پدر مؤمنان و مردمان فرزندان اویند. و شک نیست که نیکی و محبت به فرزندان، نیکی و محبت نسبت به پدر است. نیز از این دست احادیث، احادیث اصول کافی در حق مؤمن است: معلی بن خنیس می گوید از امام صادق «ع» از حق مؤمن پرسیدم. امام فرمود: هفتاد حق است، و من جز هفت حق را به تو نگویم که من نسبت به تو مهربانم، بیم دارم که تاب نیاوری... پس گفت: تو سیر نباشی و او گرسنه، تو پوشاک نداشته باشی و او برهنه باشد... و برای رفع نیازهای او شب و روز بکوشی. آنگاه که چنین کردی ولایت خود را به ولایت ما پیوند دادی، و ولایت ما به ولایت خدای بزرگ متصل است.»^۲

باری، به دلیل این تعالیم، استوار سازی پیوند و ارتباط با امام عصر «ع»، در پرتو

۱. «مکیال» ۲/ ۲۵۶.

۲. «مکیال» ۲/ ۴۱۹.

استواری پیوندهای اجتماعی در جامعه منتظران تحقق می‌پذیرد، و جامعه هر چه بیشتر در ادای حق مؤمنان و رفع نیاز نیازمندان بکوشد، و چیزی مانع ادای حق انسانها نگردد، ارتباط و پیوند با امام عصر «ع» استوارتر و بنیادی‌تر خواهد گشت، و گرنه ادعای دوستی بتنهایی ثمری ندارد. نه در این جهان کارساز است و به این زندگی رنگ اسلام و ولایت می‌دهد، و نه در روز رستاخیز به کاری می‌آید و مشکلی را حل می‌کند و مسئولیتهای عظیم الهی را پاسخگو می‌گردد؟

این است که مهدی شناسان راستین، امام خویش را چنین شناختند، و خواسته‌ها و رضای او را چنین دریافتند، و انتظار خود را با این معیارها و هدفها پیوند دادند، و چنین تعهدها و مسئولیت‌پذیریهای اجتماعی را از پدیده انتظار و لوازم جدایی‌ناپذیر آن دانستند.

اکنون آیا مدعیان ولایت و منسوبان به حجت بالغه الهی و جامعه منتظران، چنین اند، و این راه و روش ایشان است؟ یا اینکه با کلمات بازی می‌کنند، و دل به ادعا و حرف خوش می‌دارند؟

انتظار و آمادگی نظامی (مرزبانی و سنگرداری در دوران غیبت)

انتظار، نخست یک آرمان و عقیده است، و سپس در عمل و عینیت آشکار می‌گردد، و انسان منتظر به مرزبانی و پاسداری از حوزه جغرافیایی و فرهنگی و ایدئولوژیکی خود و همکیشان و هم‌مسلمان خویش می‌پردازد، و همواره در موضع دیدبانی است، و هوشیارانه و تیزنگرانه، به افقهای دور و نزدیک می‌نگرد، و هر تحرك و تحول و نقل و انتقالی را در اردوگاههای دشمن زیر نظر می‌گیرد، و در سنگر دفاع ایدئولوژیکی و زمینی و جغرافیایی، دشمن را از پیشروی باز می‌دارد، و در صورت فراهم بودن زمینه، به تهاجم نیز دست می‌یازد. و بدینگونه برای تحقق هدفها و آرمانهای خویش که برای تحقق آنها انتظار می‌کشد، از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کند.

این است که جامعه منتظر، همواره به آمادگی نظامی و دفاعی فراخوانده شده است، و تهیه ابزار جنگ و قدرت از هر مقوله و با هر کیفیت، تکلیف گشته است. این آمادگی

مخصوص زمانی ویژه، یا دورانی که بظاهر تهاجمی علیه جامعه منتظر صورت گرفته است نیست؛ بلکه این آمادگی، باید همیشه و در سراسر دوران زندگی و زمان تکلیف وجود داشته باشد.

امام باقر «ع»:

* - ابو عبدالله الجعفی: قال لی ابو جعفر محمد بن علی «ع»: کم الرباط عندکم؟ قلت: اربعون. قال: لکن رباطنا رباط الدهر...^۱

- ابو عبدالله جعفی می گوید: امام باقر «ع» از من پرسید: مدت مرزبانی نزد شما چقدر است؟ گفتم: چهل روز. امام گفت: لیکن مدت مرزبانی ما تا همیشه است. . . .

برای روشن شدن این تعلیم والا و بنیادین امام پنجم، معنای «رباط» و «مرابطه» را توضیح می دهیم:

«رباط» و «مرابطه»، به معنای مرزبانی و سنگرداری و دیده بانی است. و این معنا نوعاً در خطوط مقدم و در مرزهای نزدیک به دشمن و بیگانه صورت می گیرد. مجاهدان در اسلام دو نوعند: نخست آنان که، در زمان جنگ، به ستیز و نبردی رسمی و رویاروی با دشمن دست یازند، و به کارزار با دشمنان پردازند. دیگر آنان که در غیر زمان جنگ به مرزبانی می پردازند، یعنی زمانی که جنگ و ستیز و رویارویی در کار نیست، اما مرزها و سرزمینهای اسلامی، همواره با خطر احتمالی هجوم بیگانه و دشمن روبرو است. در این صورت مرزبانی و سنگرداری و دیده بانی تکلیف است، و حضور در خطوط مقدم برای پیشگیری احتمالی لازم است. در اینجا موضوع «ربط» و «مرابطه» پیش می آید یعنی مرزبانی و آمادگی برای دفع تهاجم احتمالی، و حراست از سرزمین اسلامی. مسلمانان در جامعه اسلامی، در زمانی که جنگی نیز در کار نباشد به

مرزبانی و حفظ مرزهای اسلامی مکلفند، و هر کس به نوبت باید در مرزها حضور یابد و پاسداری کند. بنابراین «مرابطه» و «رباط» چنانکه فقها در کتاب جهاد گفته اند: آنست که مؤمنان در مرزها اقامت گزینند. . . و آمادگی کامل داشته باشند، تا در هنگام حمله و تهاجم ناگهانی دشمن، دفاع کنند، و کشور را نجات دهند. کمترین زمان مرابطه و مرزبانی سه روز و بیشترین دوران آن چهل روز است. و اگر کسانی بیش از چهل روز، در مرزها مقاومت کردند، پاداشی چون پاداش مجاهدان دارند. این نوع «مرابطه» و مرزبانی در زمان غیبت و حضور امام فرق نمی کند. . .^۱

معنای دیگر «مرابطه» و «رباط» (مرزبانی و سنگرداری)، پیوند و رابطه با امام، و در خدمت امام زیستن و مرزبان دستورها و خواسته های امام بودن است، به این معناکه: «جامعه مؤمنان با امام خویش ارتباط برقرار کنند، و به ریسمان ولایت امام چنگ در زنند، و با او هم پیمان شوند، و به یاری امام متعهد گردند. این قسم از «مرابطه» واجب عینی بر هر فرد است، نیابت بردار نیست، و پایه ای از پایه های ایمان است. و عملی بدون آن پذیرفته نمی شود»^۲

گواه بر این موضوع، افزون بر احادیث و آیات ضرورت انتظار و آمادگی، آیه و احادیثی ویژه است. قرآن کریم می گوید:

قرآن کریم:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا، اصْبِرُوا، وَصَابِرُوا، وَرَابِطُوا، وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ. ^۳

— ای مؤمنان! شکیبا باشید و پایداری ورزید، و برای مرزبانی حاضر یراق باشید، و از خدا بترسید، شاید رستگار گردید.

۱. «مکیال» ۲/۴۲۴.

۲. «مکیال» ۲/۴۲۵.

۳. سوره آل عمران (۲): ۲۰۰.

امام صادق «ع» در تفسیر این آیه قرآن فرموده است:

امام صادق «ع»:

* اصْبِرُوا عَلَى الْمَصَائِبِ، وَصَابِرُوا عَلَى الْفَرَائِضِ، وَرَابِطُوا عَلَى الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.^۱

- در برابر مشکلات شکیبایی ورزید، و در انجام تکلیفها و مسئولیتها پایدار باشید، و با امامان رابطه برقرار کنید.

و در تفسیر برهان از امام باقر «ع» در تفسیر این آیه چنین نقل شده است:

*... اصْبِرُوا عَلَى آدَاءِ الْفَرَائِضِ، وَصَابِرُوا عَدُوَّكُمْ، وَرَابِطُوا أَمَامَكُمْ الْمُتَنْظِرِ.^۲

- . . . در انجام واجبات شکیبا باشید، و در برابر دشمن پایداری کنید، و با امام منتظر و در حضور او باشید.

و در حدیث دیگری امام صادق «ع» چنین فرموده است:

امام صادق «ع»:

* ... وَرَابِطُوا، قَالَ «ع»: الْمَقَامُ مَعَ أَمَامِكُمْ...^۳

- . . . «رابطوا» به معنای حضور نزد امام است. . . .

امام باقر «ع» در سخنی که آوردیم، مردم را به همین معنا توجه می دهند: یعنی از جمله: «رِبَاطُنَا رِبَاطُ الدَّهْرِ: مَا دَرَّ هَمُّ زَمَانِهَا مَرْزِيَانُ وَ سَنُكَرْدَارُ وَ مَرْزِدَارَانِيْمُ». امام،

۱. «تفسیر قمی» ۱/ ۱۲۹.

۲. «تفسیر برهان» ۱/ ۳۴۳؛ «مکیال» ۲/ ۴۲۵ و ۴۲۶.

۳. «تفسیر برهان» ۱/ ۳۳۵؛ «مکیال» ۲/ ۴۲۶.

طبق آنچه در جامعه اسلامی مرسوم بود، و همگان از آن تکلیف آگاهی داشتند (یعنی نوبت در مرزبانی و مرزداری، و سه روز یا چهل روز و واجب کفایی بودن آن)، موضوع برتر و تکلیف مهمتری را نیز باز گفتند، که ما در همه دوران و همه زمانها مرزدار و مرزبانیم، و شیعه ما باید پیرو ما باشد و همواره و همیشه هوشیارانه به حراست و حفاظت از مرزهای جغرافیایی و عقیدتی سرزمینهای اسلامی و دین اسلام پردازد، و از این مهم و واجب لحظه ای غفلت نرزد.

علامه مجلسی در تفسیر این حدیث گفته است: «ای یَجِبُ عَلَی الشَّیْعَةِ أَنْ یَرْبُطُوا أَنْفُسَهُمْ عَلَی طَاعَةِ إِمَامِ الْحَقِّ، وَانْتِظَارِ فَرَجِهِ، وَیَتَّهِیُّوا لِتَنْصُرَتِهِ: بر شیعه واجب است که حاضر یراق و گوش به فرمان امام بر حق باشند، و در انتظار فرجش بسر برند، و برای یاری او آماده باشند»^۱

بنابراین، شیعه در همه دوران عمر خویش مرزدار و مرزبان و سنگر نشین است. و در این نخصلت چون امامان خویش و امام منتظر است، یعنی «رباط» (سنگر داری و مرزبانی) شیعه چون «رباط» امام، در همه دورانها و تمام روزها و روزگاران است. امام مهدی «ع» نیز خود را «مرابط»، مرزبان و مرزدار خوانده است، در نامه به شیخ مفید:

❖ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ الْمُرَابِطِ فِي سَبِيلِهِ...^۲

... (این نامه) از بنده خدا است بنده ای که مرزبان و مرزدار راه خدا است...

«مرابط: مرزبان و مرزدار»، در برخی احادیث، به امام مهدی «ع» اطلاق شده است:

امام باقر «ع»:

❖ - فِي هَذِهِ الْآيَةِ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا، اصْبِرُوا... وَرَابِطُوا». نَزَلَتْ فِيْنَا، وَلَمْ

۱. «مکیال» ۲/ ۴۲۴.

۲. «ارشاد» / ۴، شیخ مفید، چاپ مکتبه بصیرتی، قم.

يَكُن الرِّبَاطُ الَّذِي أَمَرْنَا بِهِ بَعْدُ، وَسَيَكُونُ ذَلِكَ مِنْ نَسَلِنَا الْمُرَابِطِ.^۱

در تفسیر این آیه: «ای مؤمنان شکیباً باشید . . . و برای مرزبانی حاضر یراق . . .»، این آیه دربارهٔ ما نازل شده است و هنوز «رباط» و مرزبانی که به ما دستور داده شده است تحقق نیافته است. و این مرزبانی در آینده از فرزندان ما، که «مرابط» و مرزبانند تحقق خواهد یافت.

مؤلف «مکیال المکارم»، در ذیل این حدیث می گوید:

«آنچه از دقت در سخنان امامان «ع» برای من آشکار شده، این است که مقصود از «مرابط» در این حدیث امام مهدی «ع» است. و علت نامگذاری حضرت به این نام روشن است»^۲

بنابراین، امت نیز چون امامشان، مرابطان و مرزبانان و مرزداران حماسه‌های جاوید اسلام و تشیع‌اند، و از این نظر نیز همسان و هم‌آوا با امامشان حرکت می‌کنند، و با او چنین پیوندی ناگسستنی و ارتباطی استوار و بیعتی نیرومند دارند، و همیشه هوشیار و بیدار و آماده‌اند، و همه ابزارهای قدرت را طبق دستور قرآن کریم: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ^۳: و تا آنجا که می‌توانید نیرو آماده کنید» باید فراهم سازند و در اختیار داشته باشند. اینگونه سنگرداران چون مجاهدان نزد خداوند عزیز و گرامیند. و دربارهٔ ایشان رسیده است:

پیامبر اکرم «ص»: :

❖ مَيِّتٌ يَخْتَمُ عَلَى عَمَلِهِ، إِلَّا الْمُرَابِطُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَإِنَّهُ يَنْمُو لَهُ عَمَلُهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ...^۴

۱. «تفسیر برهان» ۱/۳۳۵: «مکیال» ۲/۴۲۷.

۲. «مکیال» ۲/۴۲۷.

۳. سوره انفال (۸): ۶۰.

۴. «مکیال» ۲/۴۲۵.

- مرده، (دوران) عملش پایان می‌یابد، مگر مرزداران راه خدا که ایشان عملشان رشد می‌کند (و افزون می‌گردد و تداوم می‌یابد) تا روز قیامت . . .

چنانکه درباره شهید رسیده است: «الشهید ینمو عمله: شهید (پس از مرگش) عملش رشد می‌کند و فزونی می‌یابد» و شاید علت این باشد که اعمال دیگران همه در پرتو مجاهدت آنان امکان پذیر می‌گردد.

عنصر صبر در انتظار

انتظار بدون عنصر پایداری و شکیبایی و صبر در برابر مشکلات، پوسته‌ای است بدون مغز و قالبی است بی‌محتوا، و در حقیقت انتظار نیست، روح و جوهر اصلی انتظار، مقاومت و صبر است. کسی که منتظر تحقق یافتن هدف آرمانی است باید تا فرا رسیدن زمان پیدایی هدف و شکل گرفتن آرمان، پایداری و شکیبایی کند، و تاب و توان از دست ندهد، و هر ناملائی را در آن راه با بردباری بپذیرد. و چون صبر و پایداری را از دست داد و بی‌شکیب گردید، و تاب و توان بر زمین نهاد، انتظار را نیز از دست داده است، زیرا که پایداری و صبر، تحقق بخش جوهر انتظار است. از اینرو، همواره خصلت الهی و حیاتی انتظار با صبر و پایداری قرین گشته است. و در احادیث از انتظار در پرتو صبر و انتظار فرج با صبر، سخن گفته‌اند:

امام علی «ع»:

* ... اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا، إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ
لِلْمُتَّقِينَ.^۱

- . . . از خدا کمک بگیرید و پایداری پیشه سازید، که زمین از آن خدا است

بخش هیجدهم: انتظار / ۲۹۱

و به هر کس خواست آن را به وراثت می دهد، و سرانجام (نیک) از آن پروا پیشگان است.

و عده حتمی الهی درباره وراثت صالحان پهنه زمین را، در صورت صبر و استقامت، تحقق می پذیرد.

امام صادق «ع»:

* مِنْ دینِ الْاِئِمَّةِ الْوَرَعِ... وَانْتَظَارُ الْفَرَجِ بِالصَّبْرِ.^۱

- از دین امامان (که مردم را به آن فرا می خوانند) پارسایی است... و انتظار فرج با صبر و شکیبایی.

امام رضا «ع»:

* مَا أَحْسَنَ الصَّبْرَ وَانْتَظَارَ الْفَرَجِ...^۲

- چه نیکو است شکیبایی و انتظار فرج... .

صبر و پایداری مردم در آخر الزمان ستایش شده است، و همین خصلت مهم، مایه امتیاز آنان از مسلمانان صدر اسلام به شمار آمده است.

امام صادق «ع»:

* - عَنْ النَّبِيِّ «ص»: سَيَأْتِي قَوْمٌ مِنْ بَعْدِكُمْ، الرَّجُلُ الْوَاحِدُ مِنْهُمْ لَهُ أَجْرُ خَمْسِينَ مِنْكُمْ. قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ: نَحْنُ كُنَّا مَعَكَ بَيْدِرٍ وَأُحْدٍ وَحُنِينٍ، وَنَزَلَ فِيْنَا الْقُرْآنُ؟ فَقَالَ: «إِنَّكُمْ لَوْ تَحَمَّلُوا لِمَا حُمِّلُوا لَمْ تَصْبِرُوا صَبْرَهُمْ».^۳

- امام صادق «ع»، به نقل از پیامبر «ص»: پس از شما کسانی بیایند که یک نفر

۱. «بحار» ۵۲/۱۲۲.

۲. «بحار» ۵۲/۱۲۹.

۳. «مکیال» ۲/۲۲۲؛ به نقل از «غیبت شیخ طوسی»، باب «علائم الظهور».

ایشان پاداش پنجاه نفر از شما را داشته باشد. (اصحاب) گفتند: ای رسول خدا ما در جنگ بدر و أُحُد و حُنَین با تو بودیم و درباره ما آیه نازل شده است؟ پیامبر فرمود: «اگر آنچه به ایشان رسد (از حوادث ایام) به شما رسد، شکیبایی آنان را ندارید».

هدف اصلی از انتظار، زنده نگاه داشتن روح امید و نشاط، و احساس تعهد و مسئولیت، و پیوند روحی با امام موعود است. و زنده بودن امید و احساس مسئولیت، بدون صبر، ممکن نیست.

امام علی «ع»:

* **اِنْتَظِرُوا الْفَرَجَ، وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ، فَإِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ - عَزَّوَجَلَّ - اِنْتَظَارُ الْفَرَجِ -**

- منتظر فرج باشید، و از گشایش الهی مأیوس نگردید، زیرا که محبوبترین کارها نزد خدای بزرگ انتظار فرج است.

زمینه اصلی پایبندی به تکلیف و پیوند با حق و عدل و با امام موعود «ع» در انتظار تحقق می پذیرد. و انتظار است که پدید آورنده امید است. و یأس است که عامل اصلی تکلیف شناسی و بی تعهدی و دوری از حق و عدالت و گسستن پیوند از امام و آرمانهای الهی اوست بنابراین، جا دارد که انتظار فرج و امید به آینده و تحقق جامعه آرمانی مهدوی برترین اعمال شمرده شود:

امام رضا «ع»:

* **عَنْ آبَائِهِ «ع» عَنْ رَسُولِ اللَّهِ «ص»: أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي اِنْتَظَارُ فَرَجٍ**

الله - عزوجل^۱

- امام رضا «ع» به نقل از پدرانش، از پیامبر اکرم «ص»: برترین اعمال امت من، انتظار فرج از سوی خداوند بزرگ است.

همچنین جامعه و مردم معتقد به اسلام و دین باوران راستین و معتقدان به درستی وعده‌های قرآن و پیامبر و امامان، باید از رخنه و سوسه‌های شیطانی در دل خود مانع گردند، و در دوران تباهیها، دشواریها، حوادث ناگوار، شکستهای پیاپی، رنگ باختگی ادعاها، نافرجامی تلاشها و کوششها، به نتیجه نرسیدن قیامها و منحرف شدن انقلابها، باید در دل و دورن استوار باشند، و هیچگونه تزلزل و ناامیدی به خویش راه ندهند. شکیبیا باشند و بدانند که هرگونه یأس در هر شرایطی پدیده‌ای شیطانی است.

امام صادق «ع»:

* ... فلا يَسْتَفْزِنُكَ الشَّيْطَانُ، فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ، وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ. أَلَا تَعْلَمُونَ أَنَّ مَنْ أَنْتَظَرَ أَمْرًا وَصَبَرَ عَلَى مَا يَرَى مِنَ الْأَذَى وَالْخَوْفِ، هُوَ غَدًا فِي زُمْرَتِنَا...^۲

... شيطان تو را تحريك نکند. زیرا که عزت از آن خدا و پیامبر و مؤمنان است لیکن منافقان نمی دانند. آیا نمی دانی کسی که منتظر امر ما (حاکمیت و اجتماع آرمانی ما) باشد، و بر بیمها و آزارهایی که می بیند شکیبایی ورزد، در روز بازپسین در کنار ما خواهد بود...

باری، تلاشهای ناکام، و کوششها و جوش و خروشهای فراوانی که به هدف نرسیده

۱. «بحار» ۵۲/۱۲۲.

۲. «کافی» ۳۷/۸؛ «مکیال» ۲/۲۹۰.

است، ممکن است کسانی را دچار یأس و شکست کند، و شکیب از ایشان بستاند، و از کارآیی دین خدا و رهبری الهی و آینده آن مأیوس سازد. این یأس از منطق دین و آیین خرد بدور است. باید از نفوذ چنین اندیشه‌هایی در ذهن افراد و جامعه پیشگیری کرد، و با تکیه به خدا و ایمان به حتمیت وعده‌های الهی و اعتقاد به اصالت راه پیامبران و حقانیت تعالیم امامان معصوم «ع»، پایداری را زنده نگاه داشت، و صبر پیشه کرد، و امیدها را به یأس بدل نساخت و پیروزی دین خدا و عزت حتمی مؤمنان و تحقق جامعه عدالت بنیاد مهدوی را وعده‌ای تخلف ناپذیر دانست.

اجتماع شیعه، دارای چنین انتظاری است اگر شیعی مذهب است.^۱

امام صادق «ع»:

* - لَمُؤْمِنِ الطَّاقِ! يَا ابْنَ النُّعْمَانِ، وَلَا يَكُونُ الْعَبْدُ مُؤْمِنًا حَتَّى تَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ سُنَنٍ: سُنَّةٌ مِنَ اللَّهِ، وَسُنَّةٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ، وَسُنَّةٌ مِنَ الْإِمَامِ... وَأَمَّا الَّتِي مِنَ الْإِمَامِ فَالصَّبْرُ فِي الْبِئْسَاءِ وَالضَّرَاءِ حَتَّى يَأْتِيَهُ اللَّهُ بِالْفَرَجِ.^۲

- ای پسر نعمان! انسان مؤمن نیست مگر اینکه سه خصلت را در خود پدید آورده باشد: خصلتی از خدا و خصلتی از پیامبر و خصلتی از امام... آن خصلتی را که از امام باید در خود پدید آورد شکیبایی در دشواریها و مشکلات است، تا فرج و گشایش الهی برسد.

در دعاها، حالت انتظار منتظران راستین، چنین ترسیم شده است:

* ... فَلَوْ تَطَاوَلَتِ الدُّهُورُ، وَتَمَادَتِ الْأَعْمَارُ، لَمْ أَزِدْ فِيكَ إِلَّا يَقِينًا، وَلَكَ إِلَّا

۱. باید همه جامعه‌های اسلامی دارای چنین وضعی باشند نه تنها شیعه، زیرا مسئله مهدی «ع» و ظهور او امری اسلامی است که پیامبر اکرم «ص» خبر آن را داده است، و در دهها کتاب از کتب معتبر اهل سنت، در آن باره احادیثی مهم و فراوان رسیده است.

۲. «تحف العقول» / ۲۲۹ - ۲۳۰.

حَبَّاً، وَعَلَيْكَ الْآ مُتَكَلِّلاً وَمُعْتَمِداً، وَلِظَهْرِكَ الْآ مُتَوَقِّعاً وَمُنْتَظِراً وَلِجِهَادِي بَيْنَ
يَدَيْكَ مُتَرَقِّباً...^۱

... اگر روزگاران به درازا کشد و عمر طولانی شود، یقینم به تو افزون
گردد، و دوستیم فزونی یابد، و بر تو (بیش از پیش) تکیه کنم و مدد
بخوام، و چشم به ظهورت دارم و منتظرم، و آماده جهاد در راه توام...

گذشت روزگار و دیرپایی نظامهای ستم بنیاد و انبوهی حوادث و ویرانیها و سیطره
ناکامی و سلطه شکستهای پیایی و انقلابهای نافرجام، منتظر راستین را از آینده مأیوس
نخواهد ساخت، و در اصالت راه و کار خود تردید نخواهد کرد، و در نیمه شب سرد و
تاریک یلدای زندگی، ایمان به نیمروز گرم و روشن تابستان را در دل زنده و پویا نگاه
خواهد داشت.

انتظار لحظه به لحظه

برای ظهور، وقت تعیین نشده است، و همواره وقوع آن را «امری ناگهانی» توصیف
کرده اند، و با واژه های «فُجَاءَةً» و «بَغْتَةً» از آن سخن گفته اند، که هر دو به معنای وقوع
ناگهانی و یکباره است.

امام رضا «ع»:

* - عن النبي «ص»: ... مَثَلُهُ مَثَلُ السَّاعَةِ، الَّتِي لَا يُجَلِّيْهَا لَوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ - عَزَّوَجَلَّ
، لَا يَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً.^۲

- امام رضا «ع»، نقل از پیامبر اکرم «ص»: ... قیام امام موعود
چون رسیدن قیامت است که وقت آن را جز خدای کسی نداند، و فرا

۱. «مفاتیح الجنان» / ۵۲۷.

۲. «مکیال» ۲ / ۱۶۰.

نرسد مگر ناگهان .

در اینگونه تعالیم چه بسا این اصل منظور بوده است که اگر مسلمانان امر ظهور را خیلی دور تصور کنند، امید و حالت انتظار و آمادگی را از دست می دهند؛ و این خود زمینه حاکمیت یأس و بی تعهدی و بیخبری را فراهم می سازد، و جامعه را به نشیب گرای می کشاند.

امام علی «ع»:

* ... لَا تُعَاجِلُوا الْأَمْرَ قَبْلَ بُلُوغِهِ فَتَدْمُوا ، وَلَا يَطُولَنَّ عَلَيْكُمْ الْأَمَدُ فَتَقْسُوا قُلُوبَكُمْ .^۱

... در برپایی حکومت عدل و حق شتاب مکنید، پیش از آنکه زمان (مناسب) آن فرارسد، که پشیمان خواهید شد. و زمان (آن) را دور و دراز نپندارید که دلهایتان سخت (و نا امید) شود.

امام علی بن ابیطالب «ع»، در این سخن بر دو اصل تأکید می کند: نخست اینکه هر حادثه و پدیده ای، زمانی ویژه و مناسب دارد. و این امر یعنی ظهور و فرج نیز که بزرگترین پدیده تاریخ جهان است، دارای زمان و شرایط ویژه خود است، و طلب آن پیش از زمان مناسب و ویژه، اشتباه است و مایه پشیمانی. دوم اینکه با توجه به ضرورت وجود شرایط مناسب برای ظهور، نباید زمان ظهور نیز بسیار دور تصور شود و گمان رود که قرن‌ها و قرن‌ها به درازا خواهد کشید تا این حادثه در تاریخ زندگی انسان رخ دهد و موعود «ع» امتها آشکار گردد. بنابراین هر جامعه و نسلی بیندیشند که آن تحول و انقلاب به جامعه و زمان و نسل او تعلق ندارد. نه، چنین نباید تصور شود تا یأس و بدبینی بر جامعه حاکم گردد، و حسّ امید و حالت انتظار و آمادگی و عنصر صبر از جامعه رخت

بر بندد. باید راهی میانه برگزید و چنین پنداشت که در عین حال که زمان و شرایط مناسب برای این حادثه مهم و بی نظیر ضروری است، لیکن این مناسبتها و شرایط ممکن است در زمانی بس اندک پدید آید و محیط آماده ظهور و فرج گردد، بلکه ممکن است در یک شب کار ظهور سامان یابد، و صبح آن شب امام ظاهر گردد، چنانکه در احادیث آمده است.

پیامبر اکرم «ص»:

* الْمَهْدِيُّ مِمَّا يَصْلِحُ اللَّهُ لَهُ أَمْرَهُ فِي اللَّيْلَةِ.^۱

- مهدی ما، کارش در یک شب سامان می یابد.

امام صادق «ع»:

* وَتَوَقَّعَ أَمْرَ صَاحِبِكَ لَيْلِكَ وَنَهَارِكَ، فَإِنَّ اللَّهَ كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ، لَا يَشْغَلُهُ شَأْنٌ عَنِ شَأْنٍ...^۲

- چشم به راه امر (قیام و انقلاب) امام خود باش، در هر شب و هر روز زیرا که خدا در هر روز کاری کند، و کاری، او را از کاری دیگر باز ندارد. . .

ظهور به اراده الهی وابسته است، و در هر لحظه ممکن است خواست خدا به این امر تعلق گیرد که داعی حق فریاد برآورد، و بشریت منحرف را به راه رهنمون شود، و خوابزدگان را بیدار کند، و آرمانهای حق و عدل را حاکم گرداند.

امام رضا «ع»:

* إِذَا رُفِعَ عِلْمُكُمْ مِنْ بَيْنِ أَظْهَرِكُمْ، فَتَوَقَّعُوا الْفَرَجَ مِنْ تَحْتِ أَقْدَامِكُمْ.^۳

- هر گاه نشانه ها از میانتان برخاست (و امامانتان در گذشتند یا غائب

۱. «مکیال» ۲/ ۱۶۰.

۲. «مکیال» ۲/ ۱۵۷.

۳. «مکیال» ۲/ ۱۶۰ به نقل از کافی ۱/ ۳۴۱.

شدند)، پس چشم به راه فرَج (الهی) باشید، از نزدیکترین جا به خود.

مؤلف «مکیال المکارم» می گوید: «ظاهر این است که این سخن: «فَتَوَقَّعُوا الْفَرَجَ مِنْ تَحْتِ أَقْدَامِكُمْ» کنایه از ظهور ناگهانی و بدون مقدمات است. بنابراین در تمام زمان غیبت و در هر حالی که احتمال ظهور می رود، واجب است انسان آماده یاری رسانی باشد و به امام توجه داشته منتظر ظهور او باشد»^۱

نیز می گوید: «ظهور ناگهانی و یکباره با احادیثی که برای ظهور، مقدمات و شرایط و علامتهایی معرفی کردند، چگونه سازگار می شود. در پاسخ می گوید: «آنچه از احادیث بسیار به دست می آید این است که تمام آن نشانه ها و شرایط (مهم) در یک سال رخ می دهد. بنابراین واجب است هر دین باور منتظری در هر سال آماده ظهور رهبر خویش باشد، چون در هر سال احتمال وقوع آن شرایط هست»^۲

امام عصر «ع» خود در توقیعی (نامه ای)، ناگهانی بودن ظهور را بیان می فرماید:

* ... فَإِنَّ أَمْرَنَا يَعْثُرُهُ فُجَاءَةٌ حِينَ لَا يَنْفَعُهُ تَوْبَةٌ.^۳

... امر ما (قیام و انقلاب ما) ناگهانی است، در هنگامی که توبه سردی ندارد.

بنابراین، انتظار درست و صادقانه، چنین انتظاری است، و ممکن است در اسرع وقت نشانه های ویژه آن رخ دهد، و به ظهور و قیام و انقلاب امام موعود بینجامد. پس باید به چنین فرجی آنی و لحظه ای امید داشت که سرنوشت بشریت به یکباره دگرگون شود. «زیرا که از پیدا شدن نخستین علامت از علائم حتمی - که پیایی خواهد بود - تا رسیدن اصل فرج و بیرون آمدن امام «ع»، فاصله ای چندان نیست. درباره

۱. «مکیال» ۲/ ۱۶۰.

۲. «مکیال» ۲/ ۱۶۰ و ۱۶۱.

۳. «ارشاد» ۳۶۰/۳.

بخش هیجدهم: انتظار / ۲۹۹

«قتل نفس زکیّه»، شیخ مفید، از حضرت امام محمد باقر «ع» روایت کرده است که فرمود:

فاصله قتل نفس زکیّه و قیام قائم، بیش از ۱۵ شب نخواهد بود.
البته، فاصله پاره‌ای از علائم حتمی، با ظهور، از ۱۵ شب بیشتر است، اما چندان زیاد نیست، حدود چند ماه... چنانکه از برخی احادیث فهمیده می‌شود^۱.

بخش نوزدهم:

سیره عملی و روش شخصی امام موعود «ع»

امام مهدی «ع»، چون همه پیامبران و رهبران راستین و شایسته الهی، بسیار ساده زیست است، لباسهای درشت و کم بها می پوشد. و خوراک خشک و ناگوار می خورد. با آسایش و تن آسایی هیچ آشنایی ندارد، با کام و کاموری بیگانه است. چون پیامبران از هرگونه تعظیم و بزرگداشت و ستایش پرهیز دارد. و به معنای واقعی کلمه، زاهد است، و جز به ضروریات این زندگی - در حد بسیار پایین آن - تن نمی دهد، و در سطح پایین ترین طبقات، بلکه دشوارتر از آنان زندگی می کند. در زهد ورزی و وارستگی امام مهدی «ع» را به حضرت یحیی «ع» تشبیه کرده اند، زیرا که آن پیامبر بزرگ زاهدترین و عابدترین مردم زمان خود بود. امام قائم «ع» نیز زاهدترین و عابدترین مردمان است. دیگر بار اخلاق و رفتار والای پیامبران و امامان آشکار می شود، و امام مهدی «ع» تجلی دوباره زندگی پیامبر اکرم «ص»، و امام علی «ع» و دیگر امامان «ع» است، و لباس و خوراک و خانه و کاشانه او یادآور لباس و خوراک و خانه کوچک و بینهایت ساده پیامبر «ص» و امام علی «ع» است.^۱

۱. مطالعه در زندگی این دو پیشوای بزرگ، بخوبی روشن می سازد که امام موعود «ع» در اخلاق و احوال شخصی چگونه است. برای توضیح این چگونگیها به الحیاة ۲/ ۲۲۷ تا ۲۳۷ و ۲۶۶ رجوع شود.

آری! رهبری جامعه انسانی چنین سیره و روشی را نیز لازم دارد، و در فکر آسایش خلق بودن و لحظه ای برای آنان نیاسودن، شرط اصلی آن است. آنان که در زندگیهای مرفه و آسوده بسر می برند، و با شادی و شادخواری روزگار می گذرانند. و دم از آسایش خلق و رفاه توده های رنج دیده انسانی می زنند، راهی به گزافه می روند و سخنی یاوه می گویند، و ادعایی پوچ و پوک دارند. در احادیث ما که ترسیمگر وضعیت زندگی شخصی آن امام بزرگ است، بر همانندی و همسانی زندگی وی با زندگی بسیار ساده امام علی «ع» - و همچنین زندگی بسیار ساده پیامبر اکرم «ص» - تأکید شده است.

امام صادق «ع»:

* مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِخُرُوجِ الْقَائِمِ، فَوَاللَّهِ مَا لِبَاسِهِ إِلَّا الْغَلِيظُ، وَلَا طَعَامُهُ إِلَّا الْجَشَبُ...^۱

- به چه جهت درباره خروج قائم عجله دارید؟ به خدا سوگند، او جامه ای درشت می پوشد، و خوراک خشک و ناگوار می خورد...

تعبیر «نفسی و استشنا» در زبان عرب «حصر» را می رساند. یعنی روش زندگی مهدی «ع» منحصر آروشی زاهدانه است.

امام صادق «ع»:

* - (قال المفضل): كنتُ عندَ أبي عبد الله «ع» بالطواف فنظر إلي وقال لي: يا مفضل! مالي أراك مهموماً متغير اللون؟ قال: فقلتُ له: جعلتُ فداك! نظرتُ إلى بني العباس و ما في أيديهم من هذا الملك والسلطان والجبروت، فلو كان ذلك لكم لكاننا فيه معكم. فقال: يا مفضل أما لو كان ذلك، لم يكن إلا سياسة الليل وسياحة النهار، أكلُ الجشَبِ ولبسُ الخشنِ، شبه أمير المؤمنين «ع»، والآل فالنار.^۲

۱. اغیبت نعمانی / ۲۳۳.

۲. بحار / ۵۲ / ۳۵۹.

بخش نوزدهم: سیره عملی و روش شخصی امام موعود(ع) / ۳۰۳

... مفضل (راوی معروف) می گوید: سالی در حج، به هنگام طواف، خدمت امام جعفر صادق بودم. در اثنای طواف، امام نگاهی به من کرد و فرمود: چرا اینگونه اندوهگینی و برافروخته ای؟ گفتم: فدایت شوم، بنی عباس و حکومتشان را می بینیم و این مال و این تسلط و این قدرت و جبروت را. اگر این همه در دست شما بود، ما هم با شما در آن سهیم بودیم. امام فرمود: ای مفضل! بدان، اگر حکومت در دست ما بود، جز سیاست شب (عبادت، اقامه حدود و حقوق الهی و حراست مردم) و سیاحت روز (سیر کردن و رسیدگی به مشکلات مردم و...) و خوردن خوراکیهای خشک و نامطبوع و پوشیدن جامه های درشت، یعنی جز همان روش امیرالمؤمنین، چیزی در کار نبود، که اگر جز این عمل شود، پاداش آن، آتش دوزخ است.

در سخن امام صادق(ع)، فلسفه پذیرش چنین زندگی دشوار و ناگواری، تبیین شده است، و آن مسئولیت بزرگ اداره جامعه و سامان بخشیدن به وضع زندگی انسانها است. دستیابی به چنین آرمانی بزرگ، فداکاریها و گذشتهای فراوانی لازم دارد. و تحمل رنجها و دشواریهای بزرگی را می طلبد. امام مهربانی که از پدر و مادر و برادر به انسان مهربانتر است، و پشت خمیده انسان را در زیر بار دشواریهای زندگی اعصار و قرون دیده است، و با دردهای انسان بهتر از خود او آشنا است، و تاریخ رنج آور محرومان چون تابلوی روشن در برابر دیدگان او قرار دارد، و در احساس لطیف و الهی او همه این دردها و رنجها منعکس است نمی تواند لحظه ای بیاساید و تن به راحتی و آسایش سپارد. حضرت امام ابوالحسن الرضا(ع)، در تعلیمی والا و ارزنده، ویژگیهای آن دوران و سیره شخصی امام مهدی(ع) را بروشنی ترسیم کرده است:

* - مَعْمَرِ بْنِ خَلَّادٍ: ذِكْرُ الْقَائِمِ عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا(ع) فَقَالَ: أَنْتُمْ أَرْخَى بِالْأَمْنِكُمْ يَوْمَئِذٍ. قَالُوا: وَكَيْفَ؟ قَالَ: لَوْ قَدْ خَرَجَ قَائِمُنَا(ع) لَمْ يَكُنْ إِلَّا الْعَلْقُ وَالْعَرَقُ؛

وَالنَّوْمَ عَلَى السُّرُوجِ، وَمَا لِبَاسِ الْقَائِمِ «ع» إِلَّا الْغَلِيظُ، وَمَا طَعَامُهُ إِلَّا الْجَشَبُ.^۱

- معمر بن خلاد می گوید: نام (امام قائم «ع» در مجلس امام رضا «ع» به میان آمد. امام فرمود: شما امروز سبکبال تر از آن روز هستید. گفتند؟ چگونه چنین است؟ فرمود: اگر قائم ما قیام کند خون است و عرق ریختن، و خوابیدن بر مرکبها در میدانهای مبارزه.^۲ و قائم «ع»، جز جامه درشتناک نخواهد پوشید، و جز خوراک درشتناک نخواهد خورد.

آری اصلاح جامعه مطلبی است، و دنبال خواسته ها رفتن و آنها را تأمین کردن، مطلبی دیگر... و امام مهدی «ع»، چون نیاکان خود به هر کس هر چه خواست می بخشد، و به سئوال سائلی «نه» نمی گوید، و کسی دست خالی از نزد او باز نمی گردد. همه اقدام و عمل و فکر و ذکر و گفتار و کردار او الهی است و جز خدا و رضای او خواسته ای ندارد. از اینرو در برابر زحمتهای و کوششها و رنجهایی که برای انسانها می کشد و فداکاریهایی که می کند، پاداشی در نظر ندارد، حتی ستایش و تشکری از کسی نمی خواهد.

امام مهدی «ع» داعی حق و گسترنده عدل است. همه کارها و برنامه های او بر محور اصول عدالت دور می زند، و باطن بیکرانه و خدایی او کانون اصلی عدالت اخلاقی و تعادل و توازن معنوی است. همه دوستیها، دشمنیها، حُبّ و بغضها، صبرها، مقاومتهای، خشمها، خروشها و وجود و بخششها، همه و همه، در چارچوب قانون عدل و عدالت قرار دارد، و ذره ای در احوال شخصی پای از حد و مرز دقیق عدالت بیرون نمی نهد، او نخست «عدل» را در درون خود پیاده کرده است، و سپس به پیاده کردن آن در جامعه و جهان دست می یازد.

۱. «غیبت نعمانی» / ۲۸۵.

۲. کنایه است از نبود وقت برای استراحت و خواب راحت.

بخش بیستم:

تداوم راه پیامبر «ص»

امام مهدی «ع»، تداوم بخش راه پیامبران و تحقق دهنده اصول رسالت‌های الهی است. او در خط اصلی وحی آوران گام بر می‌دارد، و تمام تعالیم آنان را در همه بخش‌های زندگی جامه عینیت و عمل می‌پوشد. راه و روش او، راه و روش پیامبران است.

با نگرشی کلی به راه و روش پیامبران و اصول تعالیم ایشان، بویژه تعالیم پیامبر اسلام، به اصول و آرمانها و تعالیمی بر می‌خوریم که در دوران گذشته تاریخ نافرجام ماند، و در عینیت زندگی پدیدار نگشت، و اگر پدیدار گشت چندان پایدار نماند و تداوم نیافت. یعنی انسانهای گذشته، یا از آن تعالیم دور ماندند، یا مستعد آنها نبودند، یا قدر آنها را ندانستند. این تعالیم و اصول و معیارها می‌رود که در دوران رستاخیز آخرین مُصلح الهی و آخرین ذخیره خدایی تحقق یابد، و در سراسر زندگیها، جامعه‌ها، آبادیها-بدون اندکی کم و کاست- عملی گردد، و همه ابعاد زندگی انسان را رنگ و جھتی خدایی بخشد، و معیارهای بحق و انسانی را بر همه بخش‌های زندگی آدمیان حاکم سازد.

تأثیر نهضت‌های انبیا، در فرهنگ بشری انکار ناپذیر است. به طوری که می‌توان گفت حرکت تکاملی انسان، و فراز گرایی اجتماعات و تمدن‌ها، در پرتو تعالیم ادیان

صورت گرفته است، و تعالیم مذاهب آسمانی، خاستگاه اصلی همه پیشرفتهای اخلاقی، تربیتی، اجتماعی و حتی علمی بشری بوده است. نخستین روزنه‌ها به شناخت و کشف مجهولات، در برابر بشریت، از معابد گشوده گشت، و عظمت جهان و امکان شناخت اسرار و رموز آن به وسیله ادیان شناسانده شد. سر رشته نخستین شناختها و راه رسیدن به آن نیز به دست پیامبران به بشریت ارائه گشت. این ادیان الهی بودند که گرایش به خرافات و پندارهای وهم‌گونه و باطل را کنار زدند، و حقایق سره و ناب و خالص را به بشریت آموختند، و بررسی علل و اسباب واقعی و روابط موجود میان پدیده‌های طبیعت را در آموزشهای خویش تعلیم دادند، و راه شناخت درست خدا را، از راه شناخت آیات طبیعت و پدیده‌های آن اعلام کردند. ادیان الهی، در حقیقت پایه گذاران مکتبهای علمی، حقوقی، اخلاقی، تربیتی، اجتماعی و... بودند. برای محققان و انسان‌شناسان، و تاریخ‌نگاران بسیار دشوار است که بشریتی را ترسیم کنند که از تعالیم ادیان و کتابهای آسمانی جدا باشد. چون بدون این جریان نیرومند الهی و انسانی، که زیر بنای اصلی حرکت فکر و فرهنگ و تربیت در بستر تاریخ است، بیگمان به فرهنگ و تاریخی نتوان دست یافت که قابل ذکر باشد، و صفحاتی را ویژه خویش سازد.^۱ از این رو، بی تردید می‌توان گفت که همه پدیده‌های مثبت و سازنده و اصول مترقی و سعادت بخش در اجتماعات کنونی، زاده از تمدن‌ها و فرهنگهایی است که ادیان - و بویژه اسلام - از بانیان اصلی آن بودند، و الهام از اصولی است که پیامبران به ارمغان آوردند.

بنابر مطالب یاد شده، و بر اساس پیوند ناگسستنی حلقات تاریخ، رشد و تکامل امروز انسان، بار و برگ درختی است که دیروز و دیروزها کاشته شده است، و در نگرشی به دیروز و دیروزها، کار اصولی و زیربنایی آموزشهای وحی، بویژه اسلام، در طول تاریخ، انکار ناپذیر است.

۱. متخصصان رشته‌های گوناگون تاریخ و فرهنگ و علوم بشری بر این جمله گواهی می‌دهند، و به این موضوع اعتراف دارند.

با این وجود، اکنون سخن بر سر این مطلب است که آیا کوششهای پیامبران و تعالیم آموزگاران وحی، به نتیجه مطلوب و نهایی رسید، و هدف ادیان - بخصوص اسلام - تحقق یافت، و شکل نهایی جامعه‌هایی که در ادیان و اسلام ترسیم گشت، به پیدایی آمد، و انسان آرمانی و اجتماع بشری ایده‌آل، در عینت‌های ملموس و متن اجتماعات، دیده شد یا نه؟

پاسخ این پرسش منفی است. چنین انسانها و اجتماعاتی که تصویری از آموزشهای وحی باشد، بطور فراگیر و عمومیت یافته پدید نیامد، لیکن نوید پدید آمدن آنها در آینده داده شد، و زمینه‌های اساسی برای حرکت نهایی و آرمانی آینده فراهم گردید، و تجربه گسترده انسان در اعصار و قرون گذشته و تشنگی و عطش آدمیان، آمادگی لازم را برای چنین دوران و تحقق چنین آرمانهایی پدید آورد؛ بطوری که بدون این زمینه‌ها و درکها و احساسها و تجربه‌ها و گذشته‌ها، تربیت چنین انسانها و تشکیل چنین اجتماعاتی امکان نداشت. از این رو با قاطعیت می‌توان گفت که ادیان در عین حال که در محیط و جامعه خود تأثیرهایی اصولی داشتند، و هر یک حلقه‌ای از یک زنجیر را در تداوم تاریخ ساختند، در ارتباط با آینده نیز برای رشد تمدن بشری زمینه ساز بودند. اسلام نیز که دنباله حرکت ادیان و تکامل آن بود، خود زمینه ساز حرکتی عظیم‌تر است، که تحقق بخش همه اهداف و آرمانهای ادیان الهی است، و مَبْشِر پدید آمدن چنین دورانی است. همه ادیان مژده روزگاران سرشار از نیکی و عدالت را در آخر الزمان داده‌اند، لیکن اسلام به خاطر نزدیکی زمانی و به دلیل اینکه جامعه آرمانی موعود از دامن اسلام برمی‌خیزد، و تعالیم و پیشوایان اسلام سازندگان حقیقی آن رستاخیز عظیم هستند، بشارات صریح‌تر و بیشتری به پدید آمدن آن دوران داده است. و از پیشوای موعود - که تحقق بخش کامل همه خواسته‌های پیامبران و اسلام است - فراوان سخن گفته است، و به این ذخیره بزرگ الهی و رسالت عظیم و جهانی او نویدها داده است.

این یکی از امتیازهای اسلام است که از آینده‌ای چنین روشن و امیدبخش پرده برداشته و تحقق آن را حتمی دانسته است. از اینرو تعالیم اسلامی - بویژه تعالیم شیعه -

درباره آینده و امام موعود(ع)، و روشها و اقدامها و برنامه های او، از امید آفرین ترین بخشهای تعالیم اسلام است که از فرجام خوش تاریخ و سرانجام دلپذیر و آرمانی زندگی انسان، سخن گفته و مزده آن را داده است.

برنامه ها و راه و روشهایی که در این کتاب یاد شد، همه و همه، راه و روشهای پیامبران است، که در دستور کار امام موعود(ع) قرار دارد و امام - این «بقیة اللّٰه» و «ذخیره اللّٰه» و این تنها یادگار همه انبیا و اولیا - وارث این معارف و تعالیم و مجری سازش ناپذیر آنها است. افزون بر آن نیز مسائل و اموری خواهد بود که در دوران دعوت اسلام زمینه ارائه و اجرای آن نبوده است، و در زمان رستاخیز امام مهدی(ع) زمینه ها و شرایط آن پدید می آید و همه به دست امام منجی مطرح می گردد و در متن جامعه ها عملی می شود. پس اینکه امام مهدی(ع) خویش را وارث پیامبران و نزدیکترین مردم به انبیا و اولیا می شمارد، برای همین است که او تنها انسانی است که شایستگی و توان آن را دارد که راه انبیا را دنبال کند، و آرمانهای ایشان را عینیت و تحقق بخشد.

امام صادق(ع):

* اِنَّ الْقَائِمَ اِذَا خَرَجَ دَخَلَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ فَيَسْتَقْبِلُ الْكَعْبَةَ، وَيَجْعَلُ ظَهْرَهُ اِلَى الْمَقَامِ، ثُمَّ يُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ، ثُمَّ يَقُومُ فَيَقُولُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! اَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِآدَمَ، يَا أَيُّهَا النَّاسُ! اَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ؛ يَا أَيُّهَا النَّاسُ! اَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِاسْمَاعِيلَ؛ يَا أَيُّهَا النَّاسُ! اَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِمُحَمَّدٍ(ص)...^۱

- چون مهدی به در آید، به مسجد الحرام رود، و رو به کعبه و پشت به مقام ابراهیم بایستد، و دو رکعت نماز گزارد، آنگاه فریاد برآورد:
ای مردمان! منم یادگار آدم، و یادگار ابراهیم، و یادگار اسماعیل، و یادگار محمد(ص)...

امام باقر (ع):

* ... والقائم يومئذ بمكة عند الكعبة... يقول: فمن حاجني في آدم فانا اولي الناس بآدم، ومن حاجني في نوح فانا اولي الناس بنوح؛ ومن حاجني في ابراهيم فانا اولي الناس بابراهيم؛ ومن حاجني في محمد فانا اولي الناس بمحمد؛ ومن حاجني في النبيين فانا اولي الناس بالنبيين...^۱

... (امام) قائم در آن روز (روز ظهور) در مکه است و در خانه کعبه... و به مردم می گوید: آن کس که از آدم سخن گوید من وارث آدمم، و آن کس که از نوح سخن گوید من وارث نوحم، و آن کس که از ابراهیم سخن گوید من وارث ابراهیمم، و آن کس که از محمد سخن گوید من وارث محمدم، و آن کس که از پیامبران سخن گوید من وارث و یادگار پیامبرانم...

از این رو، در سلام به امام موعود آمده است: «السلام عليك يا بقية الله في ارضه: سلام به (یادگار پیامبران و صالحان) و ذخیره خدا در زمین». این تعبیر روشنگر راه و رسالت امام موعود (ع) است که وارث پیامبران و یادگار رسولان الهی است، و نتیجه نهایی آموزشها و تعالیم آنان. و این ذخیره و یادگار همه نیکان و صالحان و اولیای الهی است که در خطی که خدا ترسیم کرده است گام بر می دارد، و در سراسر زمین خواستها و آرمانهای همه درس آموزان مدرس وحی را تحقق می بخشد.

امام صادق (ع):

* ... قلت جعلت فداك: كيف يسلم عليه. قال: تقول: السلام عليك يا بقية الله في ارضه ثم قرأ: «بقية الله خير لكم ان كنتم مؤمنين»^۲.

... راوی می گوید به امام صادق (ع) گفتم فدایت شوم: به هنگام سلام

۱. «بحار» ۵۲/۳۰۵.

۲. «نور الثقلین» ۲/۳۹۰؛ «خورشید مغرب»، ۱۲۰.

دادن به قائم چه بگوییم؟ امام صادق فرمود: همه باید بگویند: «السلامُ علیکَ یا بقیة اللّٰه» سپس امام این آیه را تلاوت کرد: بقیة اللّٰه خیر لکم ان کُنتم مؤمنین: بقیة اللّٰه (ذخیره الهی) برای شما مردم، اگر مؤمن باشید، از هر چیز و هر کس دیگر بهتر است».

۱۵ اسفند ۱۳۶۹ مشهد مقدس رضوی

فهرست منابع

- | | |
|-------------------------------|--------------------------------------|
| آ | قرآن کریم |
| آیات الباهرة | نهج البلاغه |
| ب | ا |
| بحار الانوار جلد ۳-۵-۶-۱۰-۱۴- | اختصاص |
| ۵۱-۵۲-۵۳-۶۸-۷۲-۷۴-۷۵- | ارشاد |
| ۷۸-۸۵-۱۰۲. | اقتصادنا |
| بیان الفرقان، جلد ۵. | اقتصاد سیاسی سرمایه داری |
| ت | الحیة، جلد ۲-۳-۴-۵-۶. |
| تحف العقول. | الحیة، (گرائیده فارسی) جلد ۱-۲. |
| تفسیر العیاشی. | الحیة، (گزارشی درباره جلد سوم تاششم) |
| تفسیر القمی، جلد ۲. | الاحتجاج علی اهل اللجاج |
| تفسیر البرهان، جلد ۱. | الاسلام یقود الحیة |
| التهذیب، جلد ۶. | المفردات فی غریب القرآن |
| ج | المهدی الموعود المنتظر |
| جهان مسلح، جهان گرسنه. | الصحیفة المهدیة |
| چ | الغدیر |
| چگونه نیمی دیگر می میرند. | امالی الصدوق |
| ح | امالی الطوسی |
| حضرت معصومه «ع» و شهر قم. | امپریالیسم و عقب ماندگی |

- خ
خصال .
خورشید مغرب .
- د
در فجر ساحل .
دیکتاتورى کارتلهها .
- س
سیطره جهانی .
- ع
عدة الداعى .
علل الشرايع .
عيون اخبار الرضا «ع» ، جلد ۲ .
- غ
غرر الحکم
غیبة النعمانى .
- ف
فاصله عقب ماندگی .
- ك
كافى جلد، ۱-۲-۳-۴-۵-۷-۸ .
كمال الدين، جلد ۱-۲ .
- گ
گزیده مسائل اقتصادى - اجتماعى - شماره
مسلسل ۱۰۲-۱۰۳ ، سال هفتم،
شماره ۴ و ۵ ، مرداد ۶۹ .
- ل
لسان العرب، جلد ۱۴ .
- م
مجمع البيان، جلد ۷ .
مستدرک الوسائل، جلد ۲ .
مستدرک نهج البلاغه .
مصادقة الاخوان .
مفاتيح الجنان .
مكارم الاخلاق .
مکيال المكارم فى فوائد الدعاء للقائم «ع» ،
جلد ۱-۲ .
مناقب، جلد ۲ .
منتخب الاثر .
موسوعة الامام المهدي، الكتاب الثالث .
- ن
نفس المهموم .
نقش وعاظ در اسلام .
نور الثقلين، جلد ۳-۵ .
- و
وافى، جلد ۲ .
وسائل الشيعة، جلد ۳-۶-۸-۱۱-۱۲-۱۸ .